

فرنگ

واژه‌های اوستا

۲

احسان بهرامی

به یاری آفریدن جمشیدی

سید

العلی

العلی

۴۰۰/۴ زش

۶/۱

DICTIONARY

of the

AVESTA

2

Editor:

By:

E. Bahrami

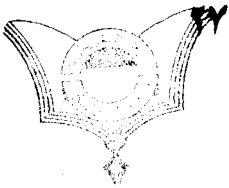
F. Joneydi



۷۶
نصی

نیادیشا بور

فرهنگ‌های اوستائی



تأسیس ۱۳۷۶
کتابخانه تخصصی ادبیات

فرهنگ واژه‌های اوستائی

برای فرهنگ‌کا
و گزشتن فرهنگ‌های دیگر

دست‌نویس

۱. بهرامی

فرهنگ واژه‌های اوستائی دفتر دوم

احسان بهرامی

ویراستار: فریدون جنیدی

حروفچینی: طلوع، ذوقی، گورش، کامپوزر، ادیک، امید

صفحه‌آرایی: شرکت کامپوزر

لیتوگرافی: فیلم گرافیک

چاپ: ۲۰۰۰

صحافی: آذین

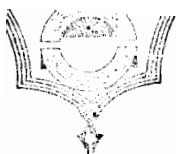
شمار: ۳۰۰۰ دفتر

چاپ نخست: ۱۳۶۹

به سرمایه بنیاد فرهنگی شادروان سرن سروشیان

نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور، بولوار کشاورز، روبروی پارک لاله، خیابان جلالیه

شماره ۱۰ ساختمان کیخسرو اردشیر زارع تلفن ۶۵۲۷۸۴



تاسیس ۱۳۷۶
کتابخانه تخصصی ادبیا

راهنمای این دفتر

۵۴۸
۵۵۰
۶۰۴
۶۴۵
۶۵۰
۶۷۲
۷۸۸
۷۸۹
۸۴۰
۹۳۹
۱۰۰۲
۱۰۶۳

۵۴۸
۵۵۰
۶۰۴
۶۴۵
۶۵۰
۶۷۲
۷۸۸
۷۸۹
۸۴۰
۹۳۹
۱۰۰۲
۱۰۶۳

وله ١٠٠

زَنُو:

حله اند = خم کردن = to bend و له (ب) ۶ ۲/۱ وند ۸ و ۰۶۱ ۰۶۳۰۶۲ وند ۰۲۲۹۰

و ۰۶ - مدد در اردن و سوم د. ۳/۴ (۲/۴) وند ۰۶ و ۰۲۷.

۱۳۴۳ هـ -

زُنُوتَ

مانندہ: م و ط و - ط و ط م و .

žnuišta: (۲-۱۳۴۲۱۵) . ۱۳۴۲۱۵

رُئُوءِشَتَ

داناترین، آگاه‌ترین، از همه چیز آگاه. نام آواز، دایره دایره - 6 دایره -

مدد ملاد - ملا علی محمد نرینه ۱/۱ یشت ۱ و ۱۳.

س

zaini:

زی‌دَدَد.

a shield, a quiver (Har. Dar.)

زَئینی:

سیر، ترکش، (هارلز، دارمستتر). زی‌دَرَدَه ۱/۱ وند ۱۴ و ۹.

zairi:

زی‌دَدَد. (زی‌دَرَد.)

1- green, fresh, juicy;

زَئیری:

2- yellow, golden.

سبز، نو، شاداب، آبدار،

مانده: زی‌دَدَد - عی‌دَدَد = سبزرنگ،

۲ - زرد، زرین. زی‌دَدَد - دَه ۶/۱۰ یشت ۱۵ و ۹۶. ۱۳۲. مانده: زی‌دَدَد - عی‌دَدَد -

دَازَه زی‌دَدَد - عی‌دَدَد یشت ۱۰ زی‌دَدَد - وِج‌دَدَد؛ زی‌دَدَد؛ زی‌دَدَد.

zairi-gaona:

زی‌دَدَد - عی‌دَدَد.

green-coloured;

زَئیری گئون:

زرین گون، سبزرنگ

زی‌دَدَد - عی‌دَدَد ری. نرینه ۱/۱ یسنا ۹ و ۱۶. زی‌دَدَد - عی‌دَدَد (۱۶/۲) وند

۲ و ۲۴. ۲۶. زی‌دَدَد - عی‌دَدَد ری نرینه ۸/۱ یسنا ۱۰۱ و ۱۲. زی‌دَدَد - عی‌دَدَد (۱۶/۲)

مادینه ۶/۳ وند ۱۸ و ۶۳. یشت ۷ و ۴ یشت ۱۸ و ۶.

zairi-gaoša:

زی‌دَدَد - عی‌دَدَد.

yellow ears.

زَئیری گئوش:

زرین گوش، هون‌دَدَد ۶. زی‌دَدَد - عی‌دَدَد سک زرین گوش.

نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۱۶ - ۱۹.

زئیریت: ۱. نرینه (کد) zairiča: ۱

the Demon who empoisons the plants the adversary : زئیریت
of Ameretat.

دیویا سببیکه گاهانرا زهر آگین و

پژمرده می سازد. همیستار امرتات (امرداد)

کد (کد) ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳. کد (کد) ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۰ وند ۱۱ و ۹ و ۱۲.

zairičī:

کد (کد) (مادینه)

an illustrious woman, who flourished in the : زئیریچی
region of King Gushtasp.

زئیریچی نام زن ناموریست که در پادشاهی شاه گشتاسپ روشناسودارای آوازه نیک گردید.

کد (کد) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۹.

zairiča: (۲)

کد (کد) ۲۲

yellow; green;

زئیریت:

زرد، زرده، سبز.

۱/۱ کماسه greenish poison = زهر سبزرنگ کد (کد) ۶۴

the dragon green of colour ۶۴ کد (کد) ۴۱۹ یشت ۱۱ و ۹

ازدهای سبزرنگ نرینه ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۹ یشت ۱۹ و ۴۰.

۶۴ کد (کد) = the yellow dog سگ زرد ۲/۱ وند ۱۶ و ۸ -

نرینه ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۰.

۱۹.

zairita:

کد (کد)

name of a person who was illustrious of the time : زئیریت
of Zarathushtra.

نام کسی که او در

زمان اشوزرتشت بوده و روشناسو ناموراست. کد (کد) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۸.

zairi-dōiθra:

(Haoma) with golden eyes.

زئیری دویثر

زئیری دویثر

زرین، چشم (هوم) بادیدگان زرین،

زئیری دویثر (چ) نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹ یشت ۹ و ۱۷ یشت ۱۰ و ۸۸.

zairina:

yellow, pale, or lean, meagre, weak; of

weak judgment

(زئیری دویثر)

زئیری دویثر

زئیرین:

زرین، زرد، لاغر، باریک، نزار ازداوری سست. (ساختمان ریشه‌واژه نزارزار)

زئیری دویثر (چ) نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹ یشت ۹ و ۱۷ یشت ۱۰ و ۸۸.

زئیری دویثر (چ) نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹ یشت ۹ و ۱۷ یشت ۱۰ و ۸۸.

zairi-pāšna:

golden-heeled.

زئیری پاشن

زئیری پاشن:

زرین پاشنه، پاژنام

زئیری پاشن (چ) نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹ یشت ۹ و ۱۷ یشت ۱۰ و ۸۸.

zairimya:

greenness, verdure.

زئیری میا

زئیری میا:

سبزی، سبزینه، سبز،

زئیری میا (چ) نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹ یشت ۹ و ۱۷ یشت ۱۰ و ۸۸.

zairimyañura:

name of a Daeva, other wise called

زئیری میا نورا

زئیری میا نورا:

نام یک دیو و جوردیگر همین نام زئیری میا نورا (چ) نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹ یشت ۹ و ۱۷ یشت ۱۰ و ۸۸.

کیدداده دد = سبز . کیدداده دد از ریشه کیدد = خوردن =
کیدداده دد کیدداده ۶۴۱۰۲/۱ وند ۱۳ و ۷۰۶.

zairyafsan:

کیدداده دد

(meaning unsettled)

زئیریفسمن:

کیدداده دد کیدداده دد کیدداده دد وند ۱۳ و ۴۶ و ۴۸.

nom. sing. of thin measure of three-fold measure (Lit.)

(به معنی یکسان شناخته نشده) نام . پیمانه کوچک پیمانه سه تائی . کیدداده دد =
پیمانه یا اندازه . هم چنین بدآموزش دیده و هوسباز (دارمستتر) . سطر زرین .
golden-Line.

zairimyāka:

کیدداده دد

name of a Daeva, otherwise called

زئیریم یاک:

نام دیوی وازسوئی زئیرنیگوره نیز نامیده می شود .

one who moves about in verdure آنکه سبزی را دگرگون میکند .

دد = تکاندن ، رفتن ، کیدداده دد و ۶۴۱۰۲/۱ وند ۱۳ و ۷۰۶.

zairimyāvant:

کیدداده دد

bestowing verdure or freshness. epithet of زئیریم یاوند:

بخشنده سبزی ، سبزی بخش ، خرمی بخش ، نام آواز ماه ۶ سب ۶۴۱۰۲/۱ - کیدداده

دد سب ۶۴۱۰۲/۱ پشت ۷ و ۵.

zairi-vairi:

کیدداده دد

Zarir, the son of Aurust-ASPA (Lohrasp) and زئیری - وئیری :

brother of Kai Gushtasp. He seems to have taken an active part in spreading the religion. He was treacherously

killed in battle by the sorcerer Bidrafsh and was avenged by his son Bastavairi (Dar.);

زریر ، پسراروت اسپه (لهراسپ) و برادر کی گشتاسب بود او در بخش بزرگی در خاک ایران
از پشت خنجر خورد و بمرد . "نستور" پسر او به خون خواهی اش بیدرفش حادورا بکشت .

کیدلاد - جام د اورد - ۱/۱ پشت ۵ و ۱۱۲ - ۱۱۷
کیدلاد - جام لای دود - ۱/۱ پشت ۱۳ و ۱۰۱

zairyāš:

کیدلادوچو .
زئیریانش: نک: کیدلادوچو . See:

zaurura:

کیدلاد . (کیدلاد)

old aged.

زئورور:

پیر، سالخورده، فرتوت، کیدلاد نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۱۹ - ۲۰.

zaurvā:

کیدلادرسد . (کیدلاد - ۱)

old aged.

زئوروا:

پیر، سالمند، کیدلاد چو ۲/۱۰ پشت ۹ و ۱۰.
کیدلادرسد ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳ - یسنا ۵ و ۹ - پشت ۱۵ و ۱۶.

zaena: (۱) کماسه

کیدلاد با ا - کیدلادرسد .

winter.

زئین:

زمستان. کیدلادرسد ۱/۱ وند ۱۶ و ۱۲.

zaena: (2)

کیدلاد با ۲ (کیدلاد - ۱)

a weapon.

زئین:

جنگ‌افزار، کیدلادرسد ۳/۱ پشت ۱۰ و ۱۴۱.

کیدلادرسد + ۱۶ = کیدلادرسد ۳۰۶/۳ پشت ۱۰ و ۹۶ - ماننده: کیدلادرسد .

zaenan̥h:

(کیدلاد - ۱۳)

کیدلادرسد ۱۳ .

wakefulness, vigilance.

زئیننگه:

بیداری، هوشیاری،

کیدلادرسد ۱۳/۳ وند ۱۳ و ۴۶ - یسنا ۵۷ و ۱۶ - پشت ۱۰ و ۱۰۳.

زَنَرُزُوی، زَنَرُزُومی . زَنَرُزُومی . (۱-۱۱)

zaozīzuye, zaozaomi :

زَنَرُزُوی، زَنَرُزُومی

هر دو واژه مانند ۱-۱۱ both same as

زَنَرُزُوی . ۱ . (۱-۱۱) (۱) zaotar :

the officiating priest (Lit.); the chief reciter of prayers. The priest, who seated on a stone stool with four legs recites the Yasna, the Visparad and the Vendidad with Due ceremony; the priest who inaugurates the Jashan and the Afringan ceremony. He is called the Zot; the priest who sits opposite to him and assist in the performance of the ceremony is called the Raspi (Av.) or Atarvakhshi.

موبد بزرگ در آئین خواندن یسنا . سرپرست از برخوانی

نیایش‌ها . موبدیکه روی چهارپایه سنگی جا گرفته و یسنا و ویسپرد و وندید در انجام بایسته‌های آئین از بر میخواند . موبدیکه آئین گشایش جشن و آفرینگان را انجام میدهد و بنام زوت خوانده می‌شود . در برابر زوت موبد دیگری که وبرا در انجام آئین دینی یاری کرده و روبروی آن جا میگیرد راسپی خوانده می‌شود در اوستا بنام ۱-۱۱ زَنَرُزُومی ۱/۱ یسنا است و یا آتروخش نامیده میشود (۱-۱۱ زَنَرُزُومی ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۳۰ یسنا ۰۶۵ و ۰۹ ویسپرد ۳ و ۶ ویسپرد ۵ و ۱۱ و ۱۹ یشت ۴ و ۷ یشت ۱۰ و ۸۹ و ۱۳۷ یشت ۱۷ و ۶۱ زَنَرُزُومی ۱۱ و ۱۴ یسنا ۱ و ۳۳ و ۰۶ زَنَرُزُومی ۱۶ و ۲ یشت ۵ و ۱۳۲ یشت ۱۰ و ۸۹ نیایش ۳۰ زَنَرُزُومی ۱/۴ و ۵ و ۵۷ یسنا ۰۵۹ و ۳۰ یسنا ۰۶۸ و ۱۲ زَنَرُزُومی ۱۱ و ۳ و ۰۲ زَنَرُزُومی ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۰ و مانده : ۱-۱۱ زَنَرُزُومی ۱/۳

زَنَرُزُوی . ۲ . (۱-۱۱) (۲) zaotar : (2)

a driver (of an ox or a cow).

زَنَرُزُوی

راننده، برنده، (گاوپر یا گاو ماده)

zaoθ r ō-bara: **زئو ر اوی - باره**.
carrying or bringing offerings. زئرو بر:

پیشکشی بردن،

زئو ر اوی - باره. نرینه ۴/۱ یشت ۵ و ۱۳. یشت ۵۹ و ۱۵ یشت ۲۰۰۱.

zaoθ rō-barana: **زئو ر اوی - بارانه**.
(the dish) that holds the Zaothera. زئرو برن:

جام یا آوند آب زور - تشت،

زئو ر اوی - بارانه. ۴/۱ و یسپرد ۱۰ و ۲۰.

zaoya: **زئو اوی**. (زئو اوی).
worthy of invocation; زئی:

شایسته نیایش، درخور نماز،

زئو اوی. نرینه ۶/۱ و ۱۴. **زئو اوی**. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۳. **زئو اوی**. مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۸.

zaoñarét: **زئو نریت**. (زئو نریت + زئو نریت).
rushing forth when invoked (as Fravashis). زئو نریت: (زئو نریت).
بجلو جهیدن در هنگام نیایش (مانند فره‌وشی) **زئو نریت**. مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۳.

zaoša: **زئو شا**. (زئو شا).
wish, desire, will. زئش:

خواهش، آرزو، خواست،

زئو شا. ۱/۱ و ۲ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۹. یشت ۴ و ۷. یشت ۱۷ و ۱۱. یشت ۱۹. **زئو شا**. ۲/۱ و ۲ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۹. یشت ۴ و ۷. **زئو شا**. ۳/۱ یسنا ۲۱ و ۲۱. یشت ۵ و ۷. **زئو شا**. ۴/۷ یشت ۸ و ۳۵ یشت ۱۳ و ۲۳. **زئو شا**. ۵/۱ یسنا ۴۷ و ۵. **زئو شا**. ۷/۱ یسنا ۲۴ و ۲ و ۱۰.

zazāiti: (کد-۱۴) **کسی ددمد** .
 the bearer of children. woman;
 زن‌زائیتی:
 بن‌واژه‌چنین است **کسی ددمد + ددیم + =** **کسی ددمد** = بچه‌زائیده، زائو.
 زن زائو،
کسی ددمد عمر ۴/۱۰۳۵ یشت ۵ و ۳۴. یشت ۱۵ و ۲۴. **کسی ددمد** عمر ۴/۱۰۳۵
 یشت ۹ و ۱۴.

zazuštéma: **کسی ددمد** **مانند** **کسی ددمد** .
 same as **کسی ددمد** .
 ززوشتیم:

zuzé: (کد-۱۰) **کسی** .
 obtaining, gain;
 زز:
 فراهم، سود،
کسی - **ددمد** = شاید فراهم کنم = I may obtain . I may obtain ۲/۲ یسنا ۶ و ۶.

zazvanh: (کد-۱۳) **کسی ددمد** .
 strong, powerful;
 ززوئنگه
 پرزور، نیرومند، توانا،
 ساختمان‌واژه: **کسی د + ددمد =** **کسی ددمد** . **کسی ددمد** ۱/۳۵
 یشت ۵ و ۱۳۲. **کسی ددمد** ۱/۳۵ = نیرومندترین = most powerful
 نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۱۸.

zanga: **کسی د** .
 the bone of the leg; ankle-bone (Dar.);
 زنگه:
 استخوان‌شاخه‌پا، استخوان‌مچ‌پا (دارمستر)
کسی د ۲/۱۰۶ و ۸ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۹ و ۲۳ و ۲۴. **کسی د** ۲/۱۰۶ و ۸ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۹ و ۲۳ و ۲۴.
 ۴/۲ (۴/۲) و ۶ و ۲۷. مانده: ۴/۲ (۴/۲) و ۶ و ۲۷. **کسی د** ۴/۲ (۴/۲) و ۶ و ۲۷.

zangra:

زنگره: **زنگره** (نرینه)

the foot, the leg;

پا، ساق پا، مانده: **زنگره** (نرینه) = دوبا، مبدل کنده: **زنگره** (نرینه) چارپا.

zantava:

زانتاوا (نرینه)

pertaining to the town. of the town.

زانتوا:

شهری، وابسته به شهر، از شهر. **زانتاوا** (نرینه) مبدل ۱/۳ و یسپرد ۱۲ و ۵.

zantu: (1)

زانتو (نرینه) (۱-۱)

a town.

زنتو:

شهر

زانتو چ ۲/۱۰۶ یشت ۱۸ و ۱۰. **زانتو** چ ۴۶ مبدل ۲/۱ و ۸ و ۱۰۳. یسنا
 ۵ و ۶۲. یشت ۱۰ و ۸۷. **زانتو** مبدل ۳/۱۰۶ (۵/۱) و ۱۰ و ۱۰۹. ۶. ۵ و ۱۰.
 ۱۴. ۱۳. **زانتو** مبدل ۴/۱۳۵ یشت ۱۳ و ۶۶. **زانتو** مبدل ۵/۱۳۵. **زانتو** مبدل ۶/۱۳۵.
 ۵/۱ یسنا ۵۷ و ۱۴. یشت ۱ و ۱۷. **زانتو** مبدل ۷/۱۳۵ یسنا ۹ و ۲۸. و یسپرد
 ۵ و ۱۲. **زانتو** مبدل ۶/۱۰۶ و ۷ و ۴۲. ۴۱ و ۹ و ۲۷. **زانتو** مبدل ۷/۱۳۵. ۶ و ۲۸.
 ۶/۳ یسنا ۸ و ۷. یسنا ۲۳ و ۱. یشت ۱۳ و ۱۵۰. **زانتو** مبدل ۶/۳ یشت ۱۰ و
 ۱۸.

a tribe, rank, a class

۲- رده، رسته، زینه،

zantu: (2)

زانتو (نرینه) ۲

intellect, sence.

زنتو:

هوش، آگاهی، خرد،

zantu-iri č

زانتو-یری (از ریشه **زانتو**)

making the town desolate.

زنتو-یری

ویران ساختن شهر، تهی کردن شهر از شهرنشینان. پورداد: شهر ویرانکن

زانتو-یری (نرینه) ۱/۳ یشت ۱۰ و ۷۵.

زنتو-پایتی - زنتو-پایتی (زنتو-پایتی) zantu-paiti

the lord of a town.

زنتو-پایتی

شهردار، شهربان، فرمانروای شهر، بزرگ شهر

زنتو-پایتی - زنتو-پایتی ۱۰ و ۱۸ و ۸۳ - زنتو-پایتی - زنتو-پایتی ۱۰ و ۲/۱۰
وند ۷ و ۴۱ و ۹ و ۷ و ۳ و ۲ - زنتو-پایتی - زنتو-پایتی ۱۰ و ۲/۱۰
the wife of the lord of a town.

زنان بزرگ شهر و زنان شهردار. ۲/۲ و ۷ و ۴۲.

زنتو-پایتی - زنتو-پایتی ۱۰ و ۱۷ و ۱۰ - زنتو-پایتی - زنتو-پایتی ۱۰ و ۱۷ و ۱۰
۱۰ و ۱۳ و ۱۴ - زنتو-پایتی - زنتو-پایتی ۱۰ و ۱۳ و ۱۴
۲۷ و ۹ - زنتو-پایتی - زنتو-پایتی ۲/۳ و ۱۰ و ۱۸

زانتوما - زانتوما (زانتوما) zantuma

pertaining to the town, of the town.

زانتوم

شهری، از شهر، وابسته به شهر

زانتوما - زانتوما ۱۱ و ۱۸ و ۱۹ - زانتوما - زانتوما ۱۱ و ۱۸ و ۱۹
نرینه ۱۸ و ۱۰ و ۱۱۵ - زانتوما - زانتوما ۱۱ و ۱۸ و ۱۹
۱۸ و ۱۳ و ۲۱

2- exersice of authority over a town. آزمایش نیرومندی در روی یک شهر.

3- zantuma, the angel keeping watch over the town.

زانتوما: فرشته نگهبان و نگهدارنده شهر. زانتوما - زانتوما ۱۱ و ۱۸ و ۱۹
یسنا ۶ و ۳ و ۲ و ۱۰ - زانتوما - زانتوما ۱۱ و ۱۸ و ۱۹
۴ و ۳ و ۶ و ۱۰ - زانتوما - زانتوما ۱۱ و ۱۸ و ۱۹

زانتا - زانتا (زانتا) zanta

زانتا

a false interpreter of the Avesta; an immeligious person.

or dreadfule, terrible. the term Zandik, according to

Massaudi, was first applied to the manicheans, and

afterwards to all others who followed the commentany (Zand) in preference to the Avesta; finally, however, the Arabs applied the term to the persians, probably with its acquired meaning of 'heretic' or 'infidel'

معنی درست = ژنده. زندیک = کسیکه اوستا را بدروغی گزارش می‌کند. بی‌دین.
دردناک، ترسناک،
برابر نوشته مسعودی پیروان مانی و مانوی هاوسپس
همه کسانی که پیرو مانی بودند به آنان زندیک گفته شد و بزبان تازی زندیق خوانده شدند
و نیز گزارش اوستا را نیز زندی می‌گفتند. کسپروید ۱/۳ و ند ۱۸ و ۵۵ و ۵۹. کسپروید ۶
کسپروید ۶۳-۶/۳۰ یسنا ۶۱ و ۳.

zad :

to discharge excrement, to void;

کسو.

زَدَ

تهی کردن پلیدی از شکم
تهی کردن.

zañanh :

the lower orifice of the bowels, anus;

کسو.

کسپروید ۵۳.

زَنْتَنَه

سوراخ پائین روده (کون)

مانند: ند ۵۳ کسپروید ۵۳ = سوراخ آب.

zan :

to be born, to give birth to

کس.

زَنَ

زادن، زاده شدن، زائیدن. کس کسپروید ۳/۳ و یسپرد ۱/۳ و یسپرد ۱۳ و ۱۵. کس کسپروید ۳/۳ و یسپرد ۱ و ۳ و کس کسپروید ۳/۱ و یسپرد ۱۳ و ۱۴۲. کس کسپروید ۳/۱ یسنا ۱۱ و ۶. کس کسپروید ۳/۳ یسنا ۱۱ و ۶. کس کسپروید ۳/۳ و ۲۳ و ۵ و ۵. کس کسپروید ۳/۱ و ۱۷ و ۱ و ۱۲. کس کسپروید ۳/۱ و ۱۳ و ۱۱ و ۱۳.

ā-zan

کس-کس.

آ- زَنْ

دعوتی . با شماره ۲۰ .

عُوس - زَن

دعای ۱۵. کبدر در ۲۵ دسمبر = یک مرد زاده شد. دعای ۱۶. کبدر در ۲۵ دسمبر ۳/۱۰ شنبه ۱۳ و ۱۶ دعای ۱۷. کبدر در ۲۵ دسمبر ۳/۲ و ۲ و ۴۰ دعای ۱۸. کبدر در ۲۵ دسمبر ۳/۲ و ۲ و ۴۰ دعای ۱۹. کبدر در ۲۵ دسمبر ۳/۲ و ۲ و ۴۰ دعای ۲۰. کبدر در ۲۵ دسمبر ۳/۲ و ۲ و ۴۰ دعای ۲۱. کبدر در ۲۵ دسمبر ۳/۲ و ۲ و ۴۰ دعای ۲۲. کبدر در ۲۵ دسمبر ۳/۲ و ۲ و ۴۰ دعای ۲۳. کبدر در ۲۵ دسمبر ۳/۲ و ۲ و ۴۰ دعای ۲۴. کبدر در ۲۵ دسمبر ۳/۲ و ۲ و ۴۰ دعای ۲۵. کبدر در ۲۵ دسمبر ۳/۲ و ۲ و ۴۰

کد. با شماره ۲.

زَن ۲

to know; دانستن، داند، از یک ریشه ساخته شده داند = دانستن
ماننده ها: دند در دست، دست در دست، دست در دست

دودند - کیدو .

آَوْزَنُ

دانشتن، دریافتن، پیدا کردن. دلاله کیدیه ۳/۳ و ۶ و ۰۴۵ و ۰۱۰۰۲ و ۸

سید محمد - سید علی

پَئِیتی - زَن

دریافتن، بجای آوردن، شناختن بایستگی (حق) بزرگداشت. (د. د. ص ۷۰ -)

کتاب الاموال۔ ۲/۳ یسنا ۲۹ و ۱۱۔ رسد ص۔ کتاب الاموال۔ ج-۱۔ طبع۔

do ye now assign unto us your aid. دنددیم

آیا شما یارتان را به ما ویژگی می‌دهید

یسنه ۲۹ و ۱۱. دنددیم کی دنددیم ۴/۳۰ یشت ۳/۳۰ و ۱۳ و ۴۶. دنددیم -

دنددیم دنددیم کی دنددیم ۳/۱ یشت ۳ و ۵۰ = ۱۳ و ۵۰. دنددیم دنددیم -

دنددیم دنددیم = کی ما را درمی‌یابد.

zavna : (دنددیم) دنددیم
knee زَنَو

زانو دنددیم دنددیم ۲/۲ یشت ۲۸ و ۱

zaf : (دنددیم)
to gape, to yawn زَف

خمیازه کشیدن، دهن دره کردن.

zafan : (دنددیم) دنددیم
the mouth; زَفَن

دهان، دهن، پوزه دنددیم دنددیم ۶/۱۰ یشت ۳۸ و ۱۰

zafaré : (دنددیم) دنددیم
the mouth زَقَرِ

دهن، دنددیم دنددیم ۲/۱۰ دنددیم ۳ و ۳۲. یشت ۱۱ و ۰۲. ۰۶.
دنددیم دنددیم ۷/۱۰ یشت ۱۹ و ۵۰. مانده: دنددیم دنددیم - دنددیم دنددیم.

zaya : (دنددیم) دنددیم
a weapon; an implement; زَی

جنگ‌افزار، ابزار

دنددیم دنددیم ۳/۱ و ۱۹ و ۸ و ۹. فرگرد ۸ و ۰۲. دنددیم دنددیم ۲/۲ و ۰۷. دنددیم دنددیم.

۱/۳ و ۱۹ و ۹. دنددیم دنددیم ۲/۳ و ۱۴ و ۸ و ۰۹. دنددیم دنددیم ۶/۳۰ و ۶ و ۱۴ و ۸ و ۰۹. یشت ۱۰ و ۱۳۲. مانده‌ها: دنددیم دنددیم - دنددیم دنددیم -

کید ددده ۲- پیروزی ۳- پیروزمند
 کید ددده {۶/۳} وند ۱۹ و ۱۵ کید {۶/۳} نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۱۰۶۰۸
 ۰۲۶۰۲۴۰۲۲۰۱۸۰۱۶۰۱۴۰۱۰

zayana :

winter.

کید ددده

زین

زمستان

ساختمان این واژه از کید و کید {۶/۳} بگونه کید ددده {۶/۳} آمده است.
 کید ددده {۶/۳} ۲/۳۵۴ (۷/۱) یسنا ۴۵ و ۰۵ نیایش ۴ و ۰۶ یشت
 ۱۳ و ۰۸ یسنا ۶۰ کید ددده {۶/۳} = تابستان بهتر از زمستان است. ۷/۱
 یسنا ۱۶ و ۱۰.
 in summer as well as in winter.

2- pertaining to winter; winter.

زمستانی و وابسته به زمستان

کید ددده {۶/۳} نرینه ۱/۳ وند ۱ و ۰۳

zar : (1)

to be old.

کید با شماره ۱ = پیر بودن، کهنه بودن، زال

زر ۱

مانندها: کید {۶/۳} ددده {۶/۳} ; کید {۶/۳} ددده {۶/۳} .

zar : (2)

to glitter; to be yellow;

کید با شماره ۲

زر ۲

cold, yellow, green, gall, to gild

درخشان، زرد بودن، زر

زرد، سبز، زرین و زرین کردن. مانندها: کید {۶/۳} ددده {۶/۳} ; کید {۶/۳} ددده {۶/۳} .

zar : (3)

to hurt, to torment;

کید با شماره ۳

زر ۳

آزردن، رنج کردن، آسیب زدن کید {۶/۳} ددده {۶/۳} ۱/۳ یسنا ۲۸ و ۰۹

ā-zar :

کید

ترتیب) (هوک ۱۰۰۰ سال گامه ۱۴۰۰ سال) و رهمیاری زادگاه آن بزرگوار بوده است. برابر دفتر اوستا هوی همسر آشوزرتشت بوده و دارای سه پسر بنامهای ایست و استر و اروت مزه و هورچیتره پسرانش بوده و سه دختر بنامان فرنی، تهریتی و پوروچیستی داشته است. در اوستا شمار سال و روز مرگش نوشته نشده و همه پندار و نگرشهای نویسندگان این است که در ۷۸ سالگی روز خورشید ماه دی جهان را بدرود گفته است **کد لند دوسه لند** ۱/۱ وند ۲ و ۱۰۴۳ وند ۵ و ۹ وند ۷ و ۱ و یسنا ۸ و ۷ و یسنا ۹ و ۱ و یسنا ۱۸ و ۱۹ و یسنا ۹ و ۲۵ و یسنا ۱۳ و ۴۱ و ۱۴۶ و یسنا ۱۶ و ۲ و **کد لند دوسه لند دوسه لند** ۱/۱ و یسنا ۱۲ و ۶۰۵ و **کد لند دوسه لند** ۱/۲۶ وند ۵ و ۲۱ و یسنا ۹ و ۱ و یسنا ۴۶ و ۱۳ و یسنا ۵۱ و ۱۲ و یسنا ۵ و ۱۸ و یسنا ۸ و ۴۴ و نیایش ۴ و ۶ و **کد لند دوسه لند** ۲/۱ و یسنا ۴۲ و ۳ و **کد لند دوسه لند** ۲/۱ وند ۱۹ و ۲ و **کد لند دوسه لند** ۴/۱ وند ۱ و ۱ وند ۲ و ۱ و یسنا ۲۸ و ۶ و یسنا ۴۶ و ۱۹ و یسنا ۱۰ و **کد لند دوسه لند** ۵/۱ وند ۲ و ۲ و یسنا ۱۹ و ۳۶ و **کد لند دوسه لند** ۶/۱۳ وند ۲۰ و ۱۱ و یسنا ۸ و ۱ و یسنا ۲۳ و ۲ و یسپرد ۹ و ۱ و یسپرد ۱۱ و ۷ و یسنا ۵ و ۴۲ و یسنا ۱۳ و ۶۲ و یسنا ۱۷ و ۵ و **کد لند دوسه لند** ۸/۱ وند ۱ و ۱ وند ۲ و ۲ و ۵ وند ۳ و ۴۲ و یسنا ۹ و ۲ و ۱۳ و ۶۵ و ۱۰ و یسنا ۲ و ۱۴ و یسنا ۱۷ و ۱۲ و **کد لند دوسه لند** ۸/۱ و یسنا ۴۶ و ۱۴ بنا بگفته فریدون جنیدی زمان آشوزرتشت میان ۳۲۰۰ سال تا ۳۷۰۰ سال پیش بوده است.

کد لند دوسه لند یا شماره ۱ **کد لند دوسه لند**: zaraθuštri

Of the order of Zarathustra Zarathustrian,

زرتشتی

Zoraastrian; pertaining to Zarathustra., of Zoroaster;

زرتشتی، از زرتشت، زیر دستور زرتشت، وابسته به زرتشت. **کد لند دوسه لند** نرینه ۱/۱ یسنا ۱ و ۲۳ و یسنا ۱۲ و **کد لند دوسه لند** مادینه ۱/۱ یسنا ۸ و ۷ و یسنا ۱۲ و ۹ و یسنا ۱۹ و ۸ و **کد لند دوسه لند** د کاسه ۱/۱ وند ۵ و ۲۲ - ۲۵ و **کد لند دوسه لند** مادینه ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۶ و یسنا ۲ و ۱۳ و یسنا ۶ و ۱۲ و سی روزه و ۲۹ و ۲ و **کد لند دوسه لند** مادینه ۲/۱ وند ۲ و ۲۰ و **کد لند دوسه لند** نرینه ۶/۱ یسنا ۲۳ و ۲ و **کد لند دوسه لند** مادینه ۶/۱ وند ۱۳ و ۹۹ و **کد لند دوسه لند** کاسه ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۳ و یسنا ۷ و ۱۵ و **کد لند دوسه لند** کاسه ۲/۳ یسنا ۷ و ۴ و **کد لند دوسه لند** و ۶/۳ و یسپرد ۱۲ و ۳ و **کد لند دوسه لند** نرینه ۸/۳ و یسپرد ۴ و ۲ و یسپرد ۱۵ و ۱.

وابسته به خانواده زرتشت ، (بن) پسر زرتشت . پورداود : زرتشتی .
دود دص - واحد دوم اندر ص ۲۰ یسانل دهه چادو سوسطریک لاند «سرخ» ۶۷۳
نرینه ۱۳ و ۹۸ دود دص - واحد دوم اندر ص ۲۵ یسانل دهه چادو سوسطریک لاند «سرخ» ۶/۱ سینا ۲۳

۰۲۰

zaraθuštrōtéma : . کید ایدو دوسم اچم ۶۴ و ۵
Strictly following(or adherent to) the doctrines زَرَثُوشْتِرَوَتِمَ
of Zaruthustpa(orig.);The chief of the sacerdotal order:
Mobeddan-mobed, the high priest, پیرو راستین آئین پاک زرتشتی
سرور بزرگ دستورهای دینی ، موبدان موبد ، موبد . سرور بزرگ دین ، کید ایدو دوسم اچم ۶۴ و ۵
نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۶ . نیایش ۴ و ۶ . کید ایدو دوسم اچم ۶۴ و ۵ نرینه ۱/۶ و یسپرد
۳ و ۱ و یسپرد ۹ و ۱۰ . نیایش ۴ و ۹ . کید ایدو دوسم اچم ۶۴ و ۵ نرینه ۸/۱ یشت ۱۰
و ۱۱۵ کید ایدو دوسم اچم ۶۴ و ۵ مدینه ۲/۳ یسنا ۱۷ و ۱۸ . یسنا ۲۶ و ۱۰ یشت

. ۲۱ و ۱۳

یسنادی دوسری - لائبریری
 زرٹوشترؤ۔ فر اُخت
 zaraθuštrō-fraoxta :
 promulgated by Zarathustra;
 یسنادی دوسری - لائبریری
 ۱۰/۳ یسنا ۱۰ و ۲ یسنا ۱۰

zaraḡaɣnya : زرځځن
 breaking or doing harm to the heart; دل شکستن یا
دل آزرځن، زرځځو سځو دد سځو دد ۴/۱۰۰۰ وند ۱۴۰۱.

زَرَغْنِي - زَرْنَ عَيْنَ -
zaranaēni, zaranaēna :

zaranu: کند (دانشنامه شماره ۳)
to hurt. to torment. زرنو

زَرَنُومَنَت
 خَشَمَنَاک، بَیْمَنَاک
 zaranumana : (زیستار، سرخ) .
 wrathful, dreadful; golden(Dar);

zaranumana : (کیرانمانا) .
wrathful; keeping anger in ones mind

زرنیو آئیویا ونگهن - بدکن دسپو وین سزله

zaraniū-aiwiawnhāna :

زرنیو آئیویا ونگهن

(Vayu) of the golden girdle;

کمربند زرین

کدلدردج - بدکن دسپو وین سزله ۶۳ نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷

zaranyō-aoθra :

زرنیو آثر - بدط و ائد

(Vayu) of the golden shoe;

زرنیو آثر

پاپوش زرین

کدلدردج = زرین ، بدط و ائد ، بدط و ائد ... کدلدردج - بدط و ائد

نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷

(داده وین سزله)

زرنیو آثر - دادره وین سزله

zaranyō-urvixšna :

زرنیو آثر وین سزله

diadem of gold.

نیم تنه زرین

داده وین سزله ، بدط و ائد ... کدلدردج - داده وین سزله مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۶۴

zaranyō-kéréta :

زرنیو آثر - دادره وین سزله

(a throne) made of gold

زرنیو آثر

(تخت) زرین (تخت) از زر ساخته شده

کدلدردج - دادره وین سزله ۱۹ و ۳۱ و ۳۲

zaraniō-xaōda :

زرنیو آثر - بدط و ائد

(Vaya) of the golden helmet.

زرنیو آثر

نرینه خود ، کلاه زرین

کدلدردج - بدط و ائد ۶۴ نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷

زرنیو آثر - بدط و ائد

zaranyō-čaxra :

زرنیو آثر

زردین چرخ، گردونه با چرخهای زرین (Vayu) of the golden wheel;
 زرین‌دردی - زرین‌دردی ۶۱ - نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷.

زرین‌دردی - زرین‌دردی (زرین‌دردی) : zaranyō-zafar
 (an arrow) with a golden point. زرین یو زقر

زردین یوزه، زرین نوک (یک خدنگ با نوک زرین)
 زرین‌دردی - زرین‌دردی ۶۱ - نرینه ۶/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۹.

زرین‌دردی - زرین‌دردی (زرین‌دردی) : zaranyō-zaya
 (Vayu) of the golden weapons. زرین یو زری

زردین جنگ‌افزار، جنگ‌افزار از زر ساخته شده.
 زرین‌دردی - زرین‌دردی ۶۱ - نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۵۷.

زرین‌دردی - زرین‌دردی (زرین‌دردی) : zaranyō-paēsa
 (a lady) with ornaments of gold: زرین یو پیش
 زردین زیور، با زر آراسته.

(بانویی که با زر آراسته و آرایش کرده است) = زرین‌دردی ۶۱ - زرین‌دردی ۶۱ - نرینه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۷.
 زرین‌دردی - زرین‌دردی ۶۱ - نرینه ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۷.

زرین‌دردی - زرین‌دردی (زرین‌دردی) : zaranyō-paesya
 (a weapon) with golden forks زرین یو پیش

آراسته با زر، خنجر زرنشان = زرین‌دردی ۶۱ - زرین‌دردی ۶۱ - نرینه ۲/۱ و ۲ و ۷.

زرین‌دردی - زرین‌دردی (زرین‌دردی) : zaranyō-pisa
 زرین یو پیش

زربافت، پوشش زرین
 زیوا زر بافته شده. زرین‌دردی - زرین‌دردی ۶۱ - نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۳.

zaranyō-pusa : **زرن یو پوس** . **کدلدردی - لددود**
(Vayu) of the golden crown;

تاج زرین .

کدلدردی - لددود ۶ - نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷ . یشت ۴۱ و ۱۹ .

zaranyō-mina : **زرن مین** . **کدلدردی - دلد**
(Vayu) of the golden necklace;

گردن‌بند زرین ، زیور گردن‌بند که از زر ساخته شده .

کدلدردی - دلد ۶ - نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷ .

zaranyō-vastra : **زرن یو وستر** . **کدلدردی - جامدودم**
(Vayu) of the golden garment;

جامه زرین ، جامه‌ای که از زر آراسته

کدلدردی - جامدودم ۶ - نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷ .

zaranyō-vāréma : **زرن یو واریم** . **کدلدردی - وادلدول** (۰) **جامدلد**
(a warrior) with a golden cuirass;

زره یا خفتان زرین

(یک جنگاور) با زره و خفتان زرین **کدلدردی - وادلدول** ۶ - نرینه ۲/۱ یشت ۱۰ و

۱۱۲ .

zaranyō-vāša : **زرن یو واش** . **کدلدردی - وادلدو**
(Vayu) of the golden chariot;

گردونه‌ی زرین

کدلدردی - وادلدو ۶ - نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷ .

zaranyō-saepa : **زرن یو سئپ** . **کدلدردی - دودود**
(a founary) for melting gold and moulding it

زَرِنَ اَيْنِشْ = زرين

zaréni : **زرنی** از واژه **زرنی** (زرنی) .
زرنی = زر

zarénumaini : **زرنومئینی** (زرنومئینی) (a vulture) with a golden collar;
با گردن‌بند زرین
(کرکس) با گردن‌بند زرین و ده لوله‌های - **زرنی** (زرنی) در دو سرینه ۱/۱ یشت
۱۴ و ۳۳ یشت ۱۶ و ۱۳

zarénumant : **زرنومنت** (زرنومنت) (name of a river in Afghanistan (Geld.))
نام رودی است در افغانستان (از گلدنر) = **زرنی** (زرنی) در ۶/۱
According to the Bundelesh, the name of a lake.
برابر نوشته بندهش نام دریاچه‌ای است **زرنی** (زرنی) در ۶/۱ فرگرد ۵/۱
زرنی (زرنی) در ۲/۱۰۶۴ فرگرد ۲ و ۵

zarénumaiti : **زرنومئیتی** (زرنومئیتی) (name of a river in Afghanistan. (geld.);
The Zarinmand of the Bundelesh, a tributary of
the Lake Kyansae.
برابر ترجمه پروفیسور گلدنر زرنومئیتی نام رودی است در افغانستان برابر بندهش نام شاخه
از دریاچه کیان‌سی می‌باشد. **زرنی** (زرنی) در ۶/۱۹ یشت ۶۷

zaréma : **زرم** (زرم) (greenness, verdure, the season of spring.
زرم: بهار
سبزی یا سبزه، سبزینه، موسم بهار (چون موسم بهار همه زمین و دشت سبز است به این
انگیزه این واژه جای موسم بهاری را نیز می‌دهد) مانند واژه زیر که نشان می‌دهد.

zarémaya : (کیداءدب) .

verdant; pertaining to the season of spring.

زَرَمَی

سبز بودن ، وابسته به موسم بهار ، مانده‌ها : (کیداءدب - کیداءدب - کیداءدب) .

2-the grm of offshoot of a plant; - کیداءدب - کیداءدب .

از دور چهره سبزی زدن (چهره سبز بهاری) . کیداءدب - کیداءدب - ۱/۱ یشت ۷ و ۴ .
نیایش ۶ و ۳ .

zaréš :

کیداءویج . با شماره ۱ .

to rejoice; to gladden;

زَرِش

خوشنود کردن ، شادمان کردن .

خنده‌رو کردن . کیداءویج - کیداءدب - کیداءویج = خوشنودی و خوشنود شدن و شادان شدن ،

ریشه کیداءویج = دراز کردن یا کشیدن (دار مستتر) . کیداءویج - کیداءدب - کیداءویج . نرینه ۱/۱

یشت ۱۴ و ۲۰ .

ni-zar éš :

ادکیداءویج .

to sadden; to make gloomy;

نی زَرِش

ادکیداءویج = غمگین کردن ، دلتنگ ساختن . ادکیداءویج - کیداءدب - ۳/۱

وند ۱۹ و ۳۰

vī-zar éš :

وای - کیداءویج .

to sadden, to make sorrowful.

وی زَرِش

غمگین کردن ، غم‌انگیز ساختن

zaréš : (2)

کیداءویج . با شماره ۲

to be disappointed.

زَرِش ۲

نا امید بودن ، نومید شدن ،

fra-zar éš :

۲۷۴۵ - کیداءویج .

to be greatly disappointed;

فر زویش

به سختی نومید بودن (اوستا: ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۳۸).

zaréš : (3)

کدای ویش با شماره ۳

to be erect or straight

زویش ۳

راست بودن، یا سر راست. مانند: کدای ویش.

zardišta :

کدای ویش

same as

مانند: کدای ویش

زرزنیشت

zarnumana :

کدای ویش

same as

مانند: کدای ویش

زرنومن

zarštva :

کدای ویش

a stone;

زرشت و

سنگ (اوستا: ۶/۱ وند ۸ و ۰۸. کدای ویش ۷/۱ وند ۸ و ۱۰. کدای ویش ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۳۹).

zarštvaeni :

کدای ویش

made of stone; stone.

زرشت ویشنی

سنگی، از سنگ ساخته شده، سنگ

کدای ویش ۱/۱ وند ۷ و ۰۷۵. کدای ویش ۶/۱ وند ۲ و ۰۲۱. کدای ویش ۰۴۶. ۰۴۶

zava :

کدای ویش (۱-۱)

invocation, prayer, supplication.

زو

باری خواستن، نیایش خواش، درخواست (اوستا: ۲/۳ یسنا ۲۸ و ۰۳ و ۲۹ و ۰۳).

zavan :

کدای ویش

نربینه

name of a person (Lit.).

زَوَن : نام کسی

Supplication, invoking, rt.

درخواست، خواهش، از ریشه کَر_

کَر_ در دَر_ ر_ج_، ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵.

zavana :

کَر_ در دَر_ ا_د_ (کَر_ - ۰۱)

Supplication for help; invocation.

زَوَن

درخواست یاری، خواهش، کمک خواستن

zavanō-sāsta :

کَر_ در دَر_ ا_ج_ - د_د_د_د_د_د_د_

pleased or honoured with the invocation.

زَوَنو سَاسَتَ

grievances; to relief

بفریاد رسیده، فریادرسی

کَر_ در دَر_ ا_ج_ - د_د_د_د_د_د_د_ - مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۹. نیایش ۴ و ۹.

zavanō-su :

کَر_ در دَر_ ا_ج_ - د_د_ (د_د_ - نرینه)

the good derived by invocation: spiritual return

زَوَنو سَو

or advantage;

خواهش سود، درخواست بهره‌مینی

کَر_ در دَر_ ا_ج_ - د_د_ - ۱/۳ نیایش ۳ و ۱۱. و سپهر ۵ و ۸ = یشت ۲۴ و ۸.

2-giving the good return for one's prayer.

بهره خوب بکسی دادن در برابر خواهش و نیایش، کَر_ در دَر_ ا_ج_ - د_د_ - نرینه ۱/۱ یشت

۱۰ و ۷۶. کَر_ در دَر_ ا_ج_ - د_د_ - نرینه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۵۲.

zavanō-srūta :

کَر_ در دَر_ ا_ج_ - د_د_د_د_د_د_

listening to appeals or supplicatory prayers.

زَوَنو سَرَوَتَ

شنیدن درخواست و خواهش نیایش‌کننده، کَر_ در دَر_ ا_ج_ - د_د_د_د_د_د_ - نرینه ۱/۱ یشت

۱۳ و ۴۴. کَر_ در دَر_ ا_ج_ - د_د_د_د_د_د_ - ۶ خرنه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۶۱. یشت ۱۳ و ۴۳.

zavar é :

(کَر_ - ۰۳)

کَر_ در دَر_ ا_ج_

strengt, vigour;

زَوَر

زور، نیرو، کَر_ در دَر_ ا_ج_ - د_د_ - ۲/۱ یشت ۷۱ و ۸. یشت ۱۰ و ۱۴۶.

invoking supplicatory(adj.) vid.

invocation. (Dar.)

bestowing gifts for offering prayers;

١٢ و ٣٣ يسنا ١/١ سوسد

• نہایش ۵/۱

zasta :

زست

دست. $\frac{1}{2}$ = آفرینش نیکی است و $\frac{1}{2}$ = آفرینش بدی.

zastavant :

زست و نیت

= پرزور دست دریاری. ۲/۱ کماسه یسنا ۲۹ و ۹.

زَستائیشَت . کیدوم نیرومند . (کیدوم سب و نیرومند)

zastāišta :

زَستائیشَت

wished for strength(orig.).

آرزوی نیرومندی (بن)

sufficient vigour; strong will(Dar.).

نیرومندی بسنده .

نیرومند خواهش (قوی اراده) کیدوم نیرومند ۴۵ - ۳/۱ یسنا ۵۵۰ کیدوم نیرومند ۵۰۰

۳/۳ یسنا ۳۴ و ۰۴ نیایش ۵ و ۱۸ .

زَستامَرِشت . کیدوم نیر - ۶ دَاشَت . (۶ دَاشَت)

zastā-maršta :

زَستامَرِشت

(a contract) made by rubbing or pressing the hands of

دست همدیگر را فشردن پیمان بستن با دست همدیگر را فشردن

یا دست به هم دادن . کیدوم نیر - ۶ دَاشَت . نیرینه ۱/۱ و ۰۲۴ و ۰۶ کیدوم نیر - ۶ دَاشَت

نیرینه ۲/۱ و ۰۴ و ۰۱۲ .

zastō-frāna :

زَستو فران - ۱ دَاشَت . نیرینه

the fore-arm (M.).

زَستو فران

دست جلو (میلز)

zastō-frnō-masañh : کیدوم نیر - ۱ دَاشَت - ۱ دَاشَت - ۱ دَاشَت

(a piece of wood) as long as the

زَستو فرانو مَسَنگَه

fore-arm measures;

(یک تکه چوب) به اندازه بلندی دست جلو کیدوم نیر - ۱ دَاشَت - ۱ دَاشَت - ۱ دَاشَت

۳/۳ خورده اوستا نیایش ۵ .

zastō-masañh :

کیدوم نیر - ۱ دَاشَت - ۱ دَاشَت - ۱ دَاشَت

(a contract) of the value of the hand;

زَستو مَسَنگَه

(یک پیمان) ارزنده با دست بهم دادن و پیمانی که با دست بهم دادن ارزش پیدا می‌کند

۱/۱ و ۰۴ و ۰۳ کیدوم نیر - ۱ دَاشَت - ۱ دَاشَت - ۱ دَاشَت ۲/۱ و ۰۴ و ۰۳ .

zastō-miti :

زستو میتی - ۶۵۴۰۰

زستو میتی مشت. (نیرومند ساختن) (Dar.) handful, strength giving
دست پر، بخشندگی، معنی واژه به انگلیسی = بیشتر از گنجایش گودی کف دست که آب می‌گیرد. (دارمستر). ۶۵۴۰۰ - ۶۵۴۰۰ مادینه ۲/۱ وند ۷ و ۷۹.

zah :

زاه - ۶۵۴۰۰

to forsake

زه

رها کردن، واهستن، پورداود: آسیب

fra-zah :

فرزاه - ۶۵۴۰۰

to forsake, to desert, to be lost.

فرزه

to perish.

واهستن، رها کردن، آسیب دیدن، نابود کردن.

۶۵۴۰۰ - ۶۵۴۰۰ ۳/۱ یسنا ۷ و ۷۰.

zā :

زاه - ۶۵۴۰۰

to let fall; to cause to rain.

زا

انگیزه باران شدن، بارانیدن، ریختن پورداود: فروگذاران، هشتن.

۶۵۴۰۰ - ۶۵۴۰۰ ۱/۱ وند ۵ و ۱۷. ۶۵۴۰۰ - ۶۵۴۰۰ ۲/۱ وند ۵ و ۱۵.

to obtain, to procure;

۲- فراهم کردن، بدست آوردن ۶۵۴۰۰ = فراهمی، بهره

3-to cause to thrive; to promote انگیزه پیشرفت شدن، پیشرفت داد

۶۵۴۰۰ - ۶۵۴۰۰ ۳/۱ یسنا ۵ و ۱۳۰.

4-to proceed; to take course (M.). to deserve, to merit (Dar.)

۴- پیشرفتن، یک (مسابقه‌را) بردن (میلز)

شایسته شدن، سزاوار بودن، شایستگی کردن (دارمستر) ۶۵۴۰۰ - ۶۵۴۰۰ ۲/۲ یسنا

۱۰ و ۳۰.

ava-zā :

۲۷۷۱ - ۶۵۴۰۰ - ۶۵۴۰۰

to abandon:

آوَزَا

واهشتن، واهلیدن. **آوَزَا** کیسیدد ۳/۱ یسنا ۳۴ و ۹.

fra-zā :

آوَزَا - کیسید

to rain: cause to rain

فَرَزَا

باریدن **فَرَزَا** کیسیدد ۶/۶ = من انگیزنده بارانم۱/۱ وند ۵ و ۱۸ **فَرَزَا** کیسیدد ۲/۱ وند ۵ و ۱۶.

2-to carry; to bring:

بردن، برداشتن

فَرَزَا کیسیدد ۳/۳ وند ۸ و ۳۷.

3-to abandon, to leave; رها کردن،

مانده **فَرَزَا** کیسیدد ۳/۳ وند ۵.

zāiri :

(کیسیدد)

زَاوَرَا - کیسیدد

green; yellow; epithet of Haoma;

زائیری

سبز، زرد، زریں

پاژنامه گیاه ورجاوند هئومه **زَاوَرَا** کیسیدد ۱/۱ وند ۱۹ و ۱۹.**زَاوَرَا** کیسیدد ۶/۶ - نرینه ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۲۱ - یسنا ۴۲ و ۵ - سی‌روزه ۳۰ و ۲.**زَاوَرَا** کیسیدد ۸/۱ وند ۱۱ و ۲۰ - نرینه ۸/۱ یسنا ۹ و ۳۰ - ویسپرد ۱۱ و ۲۰.

نرینه ۸/۱ یسنا ۹ و ۱۷.

zāw :

زَاوَا - کیسیدد

ground.

زَاوَا

مانند **زَاوَا** same as

زمین

zāta :

(ازریشه **زَاوَا**)**زَاوَا** کیسیدد = **زَاوَا** کیسیدد

born, brought into existence.

زَات

زاده، آورده به هستی

زَاوَا کیسیدد ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۶ - یشت ۱۳ و ۹۴ - **زَاوَا** کیسیدد ۶/۳۸ یسنا۴ و ۹ - یشت ۵ و ۴۲ - یشت ۱۵ و ۱۶ - **زَاوَا** کیسیدد ۶/۳ یسنا ۴ و ۵ - یسنا ۲۴ و

۰۱۰ یسنا ۶۵ و ۰۶ ویسپرد ۱۱ و ۰۱۳ یشت ۱۹ و ۰۲۲ و ماننده‌های: ندی یسدم ند .
 ندی ندی یسدم ند و ندی یسدم ند، و وروچ-ی یسدم ند، و وروچ-ی یسدم ند.
 و وروچ-ی یسدم ند .

zānāitē :

کیسند و سدم

مانندی یسدا . با شماره ۱ . same as

زانائیتی

zanu-drājanh :

کیسرد - ولسد ند و سدم

زانو ذراجنه

extending up to the knee

the knee,

روی زانو جهیدن فله رد = کیسرد رد = زانو

کیسرد رد = چانه (دکتر هوگ) و دهان، لب (دار مستتر) استخوان آرواره (هارلز)،

کیسرد - ولسد ند سدم - وند ۱۸ و ۱۱ .

zāmaya :

کیسند و سدم دود . (کیسند و سدم)

denom. base: to give birth to children.

زامی

نام، پایه

بچه زایاندن، بچه‌ها بدنیا آوردن .

zāmātar :

(کیسند - ۱۰)

کیسند و سدم سدا .

between son-in-law and the father-in-law.

زاماتَر

داماد

میان داماد و پدرزن (خسوره) و سدم سدا - کیسند و سدم سدا سدا سدا سدا .

یشت ۱۰ و ۱۱۶ .

zāmi :

مادینه

کیسند و سدم (کیسند - ۱۰) کیسند + سدم

child-birth.

زامی

زایش بچه، ماننده: و سدم سدا

zāmi ti :

زامیتی

zāvar é :

زاوَر

نور ، نیزو

۲/۱ یسنا ۹ و ۲۲ . ۲۸ . یسنا ۱۱ و ۲ . یسنا ۵۷ و ۲۶ . یشت ۱۰ و

۱۱۰۲۳. یشت ۱۳ و ۱. یشت ۱۶ و ۷.

zǎi shì :

pertaining to Zavishi. Zavish was the name of the

زاوش نام خانوادگی دغدو مادر زرتشت بود. کسب در صبح ۰ وند ۱۹ و ۰۶.

با شماره ۱

زی ۱

برد ، پیروزی ، پیروزی در جنگ

کے درندہ ماسد لم بد، ۱/۳ پستہ ۴۱ و ۰۴ کے جم + کے درندہ

بأشماره ۲

زی ۲

بیدار بودن یا هشیار بودن ماننده‌ها: $\text{کد } ۳۵۰۰۰۰$: $\text{کد } ۳۵۰۰۰۰$

بیا شماره ۳

زی ۳

دورانداختن ، ربودن ، دزدیدن ، اباکردن

کراچی ۱۰/۱/۱۳۵۷

کتابت و نسخہ اس کے ۱۶۵۳ء سے .

آشنایان هشامی: د + م + و + س + ۴۰ (۶۴) + ۱۰۰

کد - ۱۲ بیداری، هشیاری.

بني وبيع (عدد = آشنا { 369 = بودن

۱۰۔ ربيع = كسان

۱. سبع . = (مردان)

کے اد. ریے اد.

زیترو ، زیتری

نام یک با آوازه و روشناسی در الحق ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶.

یہی - ۳۳۲ و ۳۳۳

زی زی یوشت

آزردن، رنجاندن مانند **کوک و سبزه** same as

کے بعد ۰۴ (۱۵)

زینک

ربودن ، غاپیدن

ی رید ۰۴۹ ۱/۱ بهشت ۱۵ و ۰۴۵

کوکا، ریدو . از پیشه کرد

زیمَ زیمَ

زمستان ، سرمای زمستان

to throw انداختن در سبوع ۱/۱ در ۶۲/۱ = ۶۲/۱

کے بعد 6 + 9 = 15 دے دے = 15 دے دے = 6 + 6 = 12 دے دے = 6 دے دے = 1

۱/۱ وند ۲ و ۲۲ کی سند مع ۴ رج ۰ ۱/۱ وند ۳ و ۰ کی سند مع ۶ و ۲/۱ وند ۱۹ و

۴۳. ریور پور - ۲/۱ رند ۱ و ۱۹.۰۲ کی.جی - ۱/۶ رند ۲ و ۲۲.۰۲۴ رند

۷ و ۲۷ وند ۹ و ۶ کی‌دک‌د ۳۵ و ۱۰/۶ وند ۱ و ۳ کی‌دک‌د ۳۵ و ۱۰/۷ یشت ۵ و ۱۲۰.
 سال بزمستان آغاز می‌شود.
 ماننده‌ها: کی‌دک‌د = ۶۰۰ بزمستان = ششصد سال (دودک‌د).
 کی‌دک‌د = سصد بزمستان (دک‌د) = ۱۰۰ بزمستان = یکصد بزمستان = هزار بزمستان.
 کی‌دک‌د = هزار بزمستان.

ziš :

to ooze out; to become imure
 to become weak or feeble;

کی‌دک‌د

زیش

لجن، آب پس دادن، تراوش
 ناپاک شدن، لاغر شدن یا نزار شدن.

zī :

because, for

کی‌

زی

زیرا، برای اینکه، برای کی‌. وند ۱ و ۱ وند ۲ و ۴۰ وند ۳ و ۲۴ و ۳۳ و ۴۱ وند ۴ و
 ۱۰ وند ۵ و ۱۱ یسنا ۱۲ و ۱ یسنا ۴۷ و ۵ و یسپرد ۲ و ۷ یشت ۱۰ و ۲.

کوشا، بدرستی که، کی‌. وند ۴ و ۴۷ و ۴۹ وند ۷ و ۳۷ و ۳۹ و ۴۴ وند ۱۳ و ۴۱ وند
 ۱۸ و ۱ یسنا ۳۳ و ۱۰ یسنا ۴۵ و ۷ یسنا ۵۳ و ۴ و یسپرد ۱۲ و ۴ یشت ۸ و ۵۲ و ۵۴
 ۵۶ یشت ۱۰ و ۱۰۸ یشت ۱۴ و ۱۲.

zīzi-yūšat :

to injure, to torment.

کی‌کی‌دک‌د

زی‌زی‌یوشت

رنجانیدن، آزریدن

zīzanén, zīzanāt :

to be born. to give birth to.

کی‌کی‌دک‌د

زی‌زین، زی‌زانات

زاده‌شدن، به پیدایش آوردن

zīzīyōšat :

کی‌کی‌دک‌د

to injure, to torment.

زی زی یوشت

کوفند و کو = رنجاندن، آزار دادن پایه سست

کے کے + و + و + و + و = پایه

کے کے + و + و + و + و = یشت ۱ و ۱۹ یشت ۱۳ و ۷۱.

zīt :

کے = کے + ی = ی

because, verily

زیت

زیرا، برای اینکه، براستی، هرآینه کے = یسنا ۴۵ و ۸.

zu :

کے . باشماره ۱

to perform religious ceremonies; to

زو

dedicate, to call on for assistance, to invoke,

to offer prayers; to ask earnestly;

آماده کردن آئین دینی، پیشکش کردن، یاری خواستن

نیایش بالا به کردن، به پاکی و درستی خواستن و پرسیدن. کے کے ط ۶ ۱۰/۱ یسنا

۴۳ و ۱۰ کے کے کے دد نیایش ۱ و ۶. کد کوید. لاد داند ... کے م دد.

توای مزدا اهورا می خواهی. نرینه ۸/۱ یسنا ۵۰ و ۱. ماننده ها: کے ط م دد، کے ط ط ل

نفرین کردن، 2-to curse, to imprecate evil upon.

فرمان بد راندن، روکشیدن کد دد دد. ۳/۱ یسنا ۱۱ و ۱۰۲. کے دد دد دد.

۳/۳ یسنا ۱۱ و ۱۰۱ وند ۱۸ و ۱۱.

zu, zo : (2)

باشماره ۲

کے، کے

to hasten on, to drive, to proceed;

زو ۲

جلوانداختن، راندن

رهسپار کردن، روانه کردن، ماننده: کے ط م دد.

us-zo :

دو-کے

to move along (as water); to gush out; ثوس زو

روان شدن به تنهایی (مانند آب) جوشیدن، تراویدن

دکرم ددسع مومب . مادینه ۶/۱ وند ۶ و ۳۳ . د + د + د + د + د + د + د + د + د + د + د + د + د + د + د + د + د + D
 پایه . دکرم = روان شدن تراویدن = gushing
 دکرم ددسع مومب . مادینه ۶/۱ وند ۶ و ۳۳ .

fra-zu :

فرا-زو

to proceed; to reach;

فرزو

رسیدن فرا-زو ددسع مومب . ۳/۱ یشت ۱۴ و ۱۳ .
 دوستگارد . (فرا-زو ددسع مومب) و (فرا-زو ددسع مومب) .
 او به دور تماشا می‌کند . (his look) goes afar .

zu : (3)

۳ .

زو

to be strong; to become fat or plump;

زو ۳

نیرومند شدن .

فربه شدن ، گوشتالود شدن . مانده : فای زو ددسع مومب و سدک ددسع مومب .

zura :

دزی

زور

violence, opperssion, severity;

زور

زور ، نیرو ، توانایی ، یارایی ، ستم

zurō-jāta:

زور-جات

(a man.) who has killed by oppresion,
 cruelly killed.

زور و جات

(کسی که) به ستم کشته شده ، با بی‌مهری کشته شده زور-جات . نرینه ۱/۳
 وند ۷ و ۴ .

zuš :

دوش

to love, to feel affection for.

دوش

دوست داشت ، مهر کسی را داشتن ، پورداود : تغز . خوش . دلربا
 شیفتگی کردن ، مانده : دوش مومب .

کالد۔ کدھس۔

to love greatly.

فَرْزُوش

بسیار دوست داشتن، بسیار مهرورزی کردن. **لا اله الا الله** در دهنم، نرینه

۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

zušta :

نرینه

(کدیج)

کد قلم -

a lover, a freind. beautiful

زوشْت

دوست، یار، پورداود: زیبا، نازنین، خوش

مانندها : دوسرے - دوسرا ، دوسری - دوسری ، دوسری - دوسری ۔

zém :

645.

the earth, land, a piece of land; ground.

زِم

زمین معنی (پایمند) خاک

بخشی از زمین، تکه‌ای از زمین. زمین دو صد و بیست و یک، یک هزار و سیصد و شصت و شش، یک میلیون و سیصد و شصت و شش.

(جے ۶۔) پسنا ۱۰ و ۰۴ (۱/۱) + ۱۰۰ = ۱۰۰ - ۱۰۰ = ۱۰۰ + ۱۰۰ = ۱۰۰ = ۱۰۰

کسب ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۰.۷ یسب ۱/۱ و ۲ و ۰.۸ و ۰.۱۲ و ۳ و ۰.۲۴ و ۰.۲۶ و ۰.۲۸ و ۱۴

۱۳۰۷ وند ۲۱ و ۳ یسنا ۱۹ و ۰۷ ک ۶۰ ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۰۲ و ۰۳ یشت ۱۰ و ۸۵ و ۸۹

یشت ۱۳ و ۹ ک. ۶ و ۲/۱ و ۲ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ و ۲ و ۱۱ و ۲ و

۵ و ۹ ی. ۶۵۴ د ۲/۱ وند ۰۴ و ۸ . ۱۲ . ۱۶ ی. ۶۵۳ د ۲/۱ یسنا ۴۴ و ۰۴ وند ۲۱

۸. یسنا ۱۰ و ۴. یسنا ۱۳ و ۱۰.۵ د.م.د. د.م.د. د.م.د. ۶ ل.د. ۳/۱۰ و ۵ و ۴ و ۷. وند

۷ و ۵۶. وند ۸ و ۳۴. ۶۴ مد ص. ۵/۱ وند ۱۱ و ۱۰. ۱۳. یشت ۱۷ و ۱۳. ۱۹. ۲۰

کتاب ۶۴ ص ۵/۱ یشت ۷ و ۴ . یشت ۱۴ و ۳۱ . یشت ۱۰ و ۵ و ۷۲ . کتاب ۶۴ ص ۱۰

۵/۱۵۴ عدد صحیح ۵/۱ و یسپرد ۷ و ۴ ی ۶۴ ح ۶/۱۰ و ند ۱۹ و ۴ یشت ۱۰ و ۵۹.

یشت ۱۳ و ۸۶. یسنا ۱ و ۱۶. یسنا ۱۱ و ۷۰۶۴۷. وند ۲ و ۲۷. ۲۸. ۳۱. ۳۲. ۳۵

۳۶. ۵۶۶-۶/۱ (۷/۱) وند ۳ و ۳۶-۳۸ وند ۱۷ و ۳. ۵۶۶-۷/۱ یسنا ۱۰ و

۱۷. ۶۴۵ و ۷/۱ و ۲ و ۳۱. ۳۲. و ۶ و ۳۱. ۳۲. ۶۴۵ و ۱/۳ و ۷ و

۲۷۵. ۶ ۲/۳ وند ۱ و ۳. یسنا ۱۰ و ۴. یسنا ۲/۳ وند ۶ و ۳. یسنا ۲

و ۱۶. یشت ۱۳ و ۲۸. ۶۴۵ ۶۴۶ ۵۴۷ ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۶. یسنا ۳ و ۱۸. مانده‌های

3-the angel presiding over the earth Zamyad Yazad.

کچھ . پھر دے سکتے ہیں . یہی مدد ہے ۶۴-۱/۲ سی روزہ ۲ و ۲۸ .

کے ۶۷، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰۔

٥٦٦ هـ - د.

زَمَّيْنِي

زمینى ، وابسته به زمین یا خاک

a maker of earthen vessels; a potter;

زَمَّيْنِي بِحَبْلِكَ

سفال گر ، کوزه گر

گلین لیک، میسیسیپی، ۱۰ کیلومتر در دریا - ۱۵۰۰ و ۱۵۰۰

earthen, of earth (as vessels);

زَمَّيْنِي زَمَّيْنِي

گلین ، خاکی ، از خاک (مانند آوندهای سفالی)

کے لئے ۱/۱۰، ۷/۷۵، ۷/۱۳، ۵/۲۰، ۳۳/۳۳ -
۳۳/۳۳، ۵/۵

the demon of fatal winter, the winter fiend;

زَمَكْ

زمستان سخت و کشنده، دیو زمستان. سرمای سخت کشنده زمستان ۱۳۶۵ و ۱۳۸۵

وند ۴ و ۴۹۰

زَمَنَ = ریشه zē- (شماره ۱) mana ;
 the power of conceiving or bearing (young one's) زَمَنَ
 نیروی گمان یا نیروی بردباری (جوانی) مانده: zē- (شماره ۱) mana ;

زَمَر گوز zēmar-gūz : zē- (شماره ۱) mar- ;
 buried in the earth; hidden beneath the earth (orig.)
 در زیر زمین پنهان شده (بن) در زمین فرو شده
 zē- (شماره ۱) mar- (شماره ۱) gūz (شماره ۱) zēmar-gūz ;
 بگذارد اهریمن را در زیر زمین پنهان باشد = فرگرد
 let Angra Mainya be hid beneath the earth. ۳ و ۴
 zē- (شماره ۱) mar- (شماره ۱) gūz (شماره ۱) zēmar-gūz ;
 نرینه ۱/۳ فرگرد ۳ و ۴ zē- (شماره ۱) mar- (شماره ۱) gūz (شماره ۱) zēmar-gūz ;
 نرینه ۲/۳ zē- (شماره ۱) mar- (شماره ۱) gūz (شماره ۱) zēmar-gūz ;
 نرینه ۲/۳ zē- (شماره ۱) mar- (شماره ۱) gūz (شماره ۱) zēmar-gūz ;
 نرینه ۲/۳ zē- (شماره ۱) mar- (شماره ۱) gūz (شماره ۱) zēmar-gūz ;

زَمَسْ چیشتر zēmasčīθra : zē- (شماره ۱) mas- (شماره ۱) čīθra ;
 (stars) that have the seed of the earth.
 زمستان گونه (ستاره‌ها) که از زمین تخمه دارند (درهنگام زمستان بانگیزه سرماو یخبندان
 گونه ستاره‌ها در روی زمین از یخ نقش می‌بندد zē- (شماره ۱) mas- (شماره ۱) čīθra ;
 نرینه ۱/۳ zē- (شماره ۱) mas- (شماره ۱) čīθra ;
 نرینه ۱/۳ zē- (شماره ۱) mas- (شماره ۱) čīθra ;
 نرینه ۱/۳ zē- (شماره ۱) mas- (شماره ۱) čīθra ;
 نرینه ۱/۳ zē- (شماره ۱) mas- (شماره ۱) čīθra ;

زَمَوِشْتَوَ zēmōišṭva : zē- (شماره ۱) mōi- (شماره ۱) šṭva ;
 a brick made of clay;
 خشت گلی، آجر از گل ساخته شده.
 zē- (شماره ۱) mōi- (شماره ۱) šṭva ;
 نرینه ۱/۳ zē- (شماره ۱) mōi- (شماره ۱) šṭva ;
 نرینه ۱/۳ zē- (شماره ۱) mōi- (شماره ۱) šṭva ;
 نرینه ۱/۳ zē- (شماره ۱) mōi- (شماره ۱) šṭva ;

زَمُ فَرَتَنگَه zēm-fraθanh : zē- (شماره ۱) fraθanh ;
 the extent of the earth;

تاریخ - ۱۳۸۵/۱/۱ (۲/۱) پشت ۱۰ و ۹۵.

۲- پهن مانند زمین ، پهن اور مانند زمین

۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸

٦٤٥ - لاله دود ٣/٢ یسنا ٦٠ و ٤. یشت ١٣ و (٣).

• 1645

زِمْب

ویران کردن، نابود کردن، خرد و له کردن

۱۰۰۰ - ۱۰۰۰

to bruise, to beat down;

هَانِم زَمْب

کوبیدن، سائیدن، به پائین کوفتن و غیره.

۲/۳ یشت ۱ و ۲۸.

۷۴۶- جادو حمد . نرینه

akind of soft dry earth or day or clay.

زِمٌ وَرَيْتَ

(زمین نرم)

soft = نرم = ولاد (ع ص د) یا گلین یک جور زمین خشک و نرم ،

کے ۶۔ پاس ۱۶۴۸۷۲/۲ وند ۹ و ۱۱۔

an laK

the heart; the conscience.

زِرْدَ

دل ، وجدان ، کانون

یہ اہم سند مہمہ ۳/۱ سے ۳۱ و ۱۲۔ مانندہ: یے ۱۷ ج ۱-۲ و ۱۷ مہمہ۔

۱۶۴۶ء۔ (۱۷۱۷ء) تک (کالدنر) نرینہ

name of a mountain; probably, to the South of Iran. زَمَدَ
نام کوهی و می‌باید در شمال ایران باشد (کَی‌لَی‌جَ و) (کَی‌لَی‌سَی‌جَ کلدنر) ۱/۱
یشت ۱ و ۱۹

zéréšō-kéréta :

same as. زَرِشَوَ کَرِیتَ مانند (کَی‌لَی‌جَ و) (کَی‌لَی‌سَی‌جَ کلدنر)

zéviš :

to love; to feel affection for. (کَی‌لَی‌جَ و) (کَی‌لَی‌سَی‌جَ کلدنر)

زَویش
دوست داشتن، مهربانی کردن
اندریافت مهربانی

zévištya :

friendly, kind, desirable;

زَویشتَی
دوستانه، مهربانی، دلخواه، برابر آرزو
کَی‌لَی‌جَ و (کَی‌لَی‌سَی‌جَ کلدنر) ۱/۳
یشت ۸ و ۲۰ کَی‌لَی‌جَ و (کَی‌لَی‌سَی‌جَ کلدنر) ۲/۳ یشت ۵۰ و ۵۰۷ کَی‌لَی‌جَ و (کَی‌لَی‌سَی‌جَ کلدنر) ۲/۳
مادینه ۲/۳ یشت ۲۱ و ۲۱ کَی‌لَی‌جَ و (کَی‌لَی‌سَی‌جَ کلدنر) ۶/۳ یشت ۱۳ و ۲۱

zévyā :

worthy of invocation, inclined to the appeal;

زَوی
شایسته برای یاری، آماده به پناه دادن (کَی‌لَی‌جَ و) (کَی‌لَی‌سَی‌جَ کلدنر) ۲/۱ یشت ۳۱ و ۴۰

z_ōižda :

filthy, foul, impure.

زَویژَد
پلید، چرکین، پلشت، ناپاک

کَی‌لَی‌جَ و (کَی‌لَی‌سَی‌جَ کلدنر) = ناپاک‌ترین - پلیدترین، چرکین
ترین
کَی‌لَی‌جَ و (کَی‌لَی‌سَی‌جَ کلدنر) = ناپاک‌ترین - پلیدترین، چرکین
۰۲ و ۰۳
۰۵ و ۰۸ و ۱۶ - ۰۷۱ و ۰۷۱ و ۰۹ و ۰۲۶

zōiṣni :

کدیش

کدیش

weak, feeble.

زُوشِشَنی

لاغر، نزار، کم‌زور، ناتوان

۷۰ و ۷۰۰ - کدیش در ۳۵ مادینه ۴/۱ و ۷ و ۷۰.

zānθa :

زبان

birth, rising creation.

زبان

زایش، برپاشدن آفریده، پورداود: آفرینش.

کدیش ۲/۱۵۴۳ و ۵ و ۲۱ و ۱۰ و ۱۸ و ۴۸ و ۵۰ کدیش ۶۴۳ و ۲/۱
 و ۲۱ و ۱۰ و ۱۴۰ کدیش ۴/۱ و ۶۵ و ۲ و ۱۳ و ۵۰ نیايش ۳ و ۴
 کدیش ۵/۱ و ۱۹ و ۸۰ کدیش ۷/۱۰ و ۴/۱ و ۲۱ و ۴ و ۸
 ۱۲ و ۱۶ کدیش ۷/۱۰ و ۱۳ و ۹۳ و ۱۷ و ۱۸ کدیش ۷/۱۰
 یسنا ۴۳ و ۵۰ یسنا ۴۸ و ۶۰.

zānθar :

کدیش

کدیش

one who begets or procreates;

زانتَر

فراهم‌کنند، درست‌کننده، آفریننده

کدیش ۱/۱۰ و ۴۴ و ۳۰.

zānθwa: (کدیش + ۲ - ۱۲)

کدیش

wisdom, discretion;

زانثَو

خردمند، فرزانه

مانند کدیش ۴۴ و ۳۰.

zānhyamna :

کدیش

same as. مانند کدیش شماره ۱.

زننه یمن

zgaθ :

کدیش

زنگنه

واژه **بند** یک دگرگونی از واژه **بند** = رفتن است.

مدرسہ - سی قیصریہ

آئیپی زگٹ

بکناری گریختن

مردن، پژمردن، نابود شدن. عدد ۹۰، ۹۱ و ۹۲ یعنی ۹۰، ۹۱ و ۹۲ تن
مردگان افسرده و نابود می‌شوند ۳/۱ و ۹ و ۴۶.

رو۔ یے وے وے وے

توس زگت

با نیزه و خدنگ زدن، پرتاب کردن، انداختن

دھ + یقے لای + م لای = دیکے لای دھوم لای = زمین دیکے لای دھوم لای۔
نرینہ ۱/۱ پشت ۵ و ۱۳۱۔

کد ص ۰ از ریشه طالع مد =

زنگنه

روان شدن؛ روانه کردن ، روانه شدن

از ریشه ساختمان **لاذ و لام** است.

کے لئے۔

فَرَزْگَدَ

بجلوروان کردن

تاریخ دفعه دوم ۱۰/۳/۵۹ یشت ۵ و ۹۶ یشت ۱۲ و ۲۴.

۲- گریختن (مکمل) ۳۰/۱۰۰۰ یشت ۱۹ و ۵۶۰۸۲.

کرم و دوسے .

زُتَيَاوْ

zdi :

• •
ز دی

zbaurvaiΘina :

زَبَّأُورُوءِثِينِ

zbauryant :

زَبَّوْرُوتْ

نام یک روشناس کرد داد ص ۱۰۶/۱۰۶ یشت ۱۳ و ۱۰۶.

zbař :

زیر

کج کردن ، در رهبری کجروی کردن ، فریب دادن ، یورش کردن به

zbar a^onh :

زبرنگہ

زبرنگه نام کوهی است در رُغه (ری) که رودخانه درجه از آن روان می‌شود. کناره بالای

رودخانه درجه ۱۵۵۵۵۵ - رودخانه ۷/۱۹ و ۱۱۰۴

یسا ہوا۔ = یسا۔ (از ریشہ یسا۔) zbaréΘa-zbar

the leg(of an evil person or a Daova). زَبَرَت، زَبَر

شاخه پای (مرد بد یار بد)

کریسای دد دد دد دد ۴/۲ یسنا ۹ و ۲۹.

zbi, zbā :

to invoke, to call on for assistance; زَبی، زَبَا

to praise; نیایش کردن

یاری خواستن، برای کمک خود کسی را خواندن، خواهش کردن. کریسای دد دد ۶ و ۱۰ ۱/۱

یسنا ۲۶ و ۱. یسنا ۷۱ و ۱۱. یشت ۱۲ و ۳. یشت ۱۳ و ۲۱. سی‌روزه ۲ و ۳۰. کریسای دد دد.

۱/۱ یسنا ۳۳ و ۵ یسنا ۴۶ و ۱۴. یسنا ۵۱ و ۱۰. کریسای دد دد دد ۳/۱. یشت ۵ و ۸۳.

یشت ۱۳ و ۳۴. کریسای دد دد دد ۱/۳. یشت ۱۲ و ۳. یشت ۱۵ و ۱. کریسای دد دد ۵ و ۱۰

۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۷. کریسای دد دد دد ۲/۱. یشت ۱۵ و ۴۹. کریسای دد دد ۳/۱. ۳/۱

یشت ۴ و ۲. کریسای دد دد ۳/۱. یشت ۱۳ و ۲۸. کریسای دد دد دد ۳/۱. یسنا ۲۰ و ۳

یسنا ۴۹ و ۱۲. یشت ۱۳ و ۴۰. کریسای دد دد دد ۴/۱. یشت ۱۵ و ۲۰. کریسای دد دد ۶ و ۱۰

نرینه ۶/۳ یشت ۱۷ و ۱۷.

ava-zbā :

آوا زبا - کریسای دد

to call on for assistance, to invoke; آوا زبا

برای یاری نامیدن، نیایش کردن. آوا زبا - کریسای دد دد ۳/۲. یشت ۱۳

و ۳۵.

آوا زبا - کریسای دد

ā-zbā :

آ زبا

to call upon, to address in prayer; بنام خواندن

بنام نامیدن در نیایش آوا زبا - کریسای دد دد ۱/۱ یسنا ۱۵ و ۱. ویسپرد ۶ و ۱۰.

۱/۱ یشت ۵ و ۷۷.

upa-zbā :

آوا زبا - کریسای دد

to call on for assistance.

آوا زبا

بیماری خواستن، نیايش به آن کردن. در د کد دد ۲۵ و ۳/۱ یشت ۱۳
و ۶۹- دده کد دده ۲/۱۰ و سپرد ۵ و ۴۳ = یشت ۲۴ و ۰۴۳-
کد دده ص ۳/۱ یشت ۵ و ۶۲ در د کد دد ۴۵- و سپرد ۵ و ۳۸
یشت ۲۴ در د کد دد ۴۵- و سپرد ۵ و ۳۸ = یشت ۲۴ و ۰۳۸-

ni-zbā :

د-۵

to invoke, to praise;

نہی زبا

یار خواستن ، نماز کردن ، نیایش کردن

در رسیدگی ۱/۱ و ۱۹ و ۱۵ و ۱۶ و ۳۵-۳۹ و ۴۲.

۱- کلاس درس و مدرسه ۲/۱۰ وند ۱۹ و ۱۳۰۱۴۰۳۴.

{دریاد دلدو به - ۲/۱ یشت ۲۴ و ۲۴}

zbāta :

(کے لئے)

والله اعلم

invoked, called on for assistance;

زہات

نیایش کرده، یاری خواسته

مانده‌ها: π و $\sqrt{2}$ (دی‌سده و دیر) (دی‌سده و دیر)

zbātar: نرينه

(۱۰۰۰)

کے لئے ہے۔

one who invokes or calls on for assistance;

زُبَاتِرْ

a prayer

نیایشگر، نمازخوان، کسیکه نیایش یا درخواست یاری می‌کند. **کریم** ص ۱۱۱

۱/۱۴. ویسپرد ۵ و ۱. کرسد ص ۴۴ م ۴. یشت ۳ و ۱ و ۲.

zyã :

کود و والد .

to do harm, to injure

زہا

رنج کردن، آزار دادن، آسیب زدن . مانندها : کردید بد ، زد بد ، داد بد

ی رد اللہ۔

zyāw :

کود و ملایع .

زیاو

زمستان

کرم داد .

زِيَان

زیان، آسیب، رنج و آزار

$\{دد-د\} ۴/۱ یسنا ۶۵ و ۰۱۱ \rightarrow \{دد+د\} = 64 \rightarrow \{دد\} ۳/۶ یشت ۱ و ۰۲۴$

کوسه .

زیانی

آزار کردن ، ناخوش کردن ، بی‌مه‌ری کردن

گردد در دود م لاد - ۴/۱ یسنا ۱۲ و ۲، ساخته شده از

کودک . از یاد .

زیانم

زمستان

کتابت و نسخہ دہم .

نزدائیتی

نام کسی روشناس **دوست** ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۱۵ .
پورداود : ایمان ، باور .

کتاب دوست و دشمن . با شماره ۱ کماش

زَرِينَكَه ۱

دریا، ۱/۱ وند ۵ و ۲۳ وند ۲۱ و ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و ۱۹ و ۶۶.

کشد در ۱/۲ و ۵ و ۱۶ و ۱۹ و ۳۵ و ۶۵ و ۳ یشت و ۵ و ۳ یشت

۸ و ۲۰ . ۳۱ . یشت ۱۳ و ۵۹ . خورده ۴ و ۴۰ . در روز شنبه ۱۰ / ۵ و نند ۵ و ۱۵

۱۷۰۱۹. یشت ۸ و ۲۳. کتاب درود و دعا. ۱/۶ و ۵ و ۱۹. یسنا ۴۲ و ۴. یشت

۵ و ۴۲. یشت ۸ و ۳۲. یشت ۱۹ و ۵۱. **درود** ۷/۱ یشت ۵ و ۳۸. یشت ۸ و ۸.

۴۷. یسنا ۹ و ۱۱. یسنا ۶۲ و ۳. یشت ۸ و ۲۸. یشت ۱۹ و ۲۶. خورده ۱ و ۷. خورده
 ۲ و ۷. سی‌روزه ۲۱ و ۲۱. (۳۵). ۴/۱ یشت ۵ و ۱۲۹. (۱۲۹) (۱۲۹) (۱۲۹) (۱۲۹) (۱۲۹)
 وند ۱۹. ۱۳. ۱۶. یشت ۲۴ و ۲۴. سی‌روزه ۱ و ۲۱. (۱۲۹) (۱۲۹) (۱۲۹) (۱۲۹) (۱۲۹)
 ۷/۱ وند ۱۹ و ۹.

زردشت - وسمه. دلانده. وسمه. ۲: zrvō-dāta

created or made in times immemorial.

زروو دات

آفریده زمان

داده زمانه، ساخته زمانه ۶. (۱۲۹) (۱۲۹) (۱۲۹) (۱۲۹) (۱۲۹)
 ۶/۳ وند ۱۹ و ۲۹. یشت ۲۴. ۲۷.

۳

ta :

۳۵

this, that, also, he, she, it.

ت

این، آن همچنین بمعنی آن مرد، آن زن و آن برای بی جان بکار می‌رود. (در این جا ۳۵- به ۳۵ و نام‌های یکسان یا اشاره دگرگونی پیدا کرده برای دانستن به فرهنگ گرامری پیوست نگاه کنید) ۳۵ = ta = آن مرد (نرینه) ۱/۱ وند ۲ و ۱۰. ۱۴. ۱۸. ۳۸. یسنا ۵۷ و ۱۸. یشت ۱۰ و ۸۹. یشت ۱۴ و ۵۶. ۳۵ - ۳۵ - نرینه ۱/۱ وند ۸ و ۴۱ وند ۹ و ۱۵. ۳۵ - نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۶۹. یشت ۱۴ و ۲۰. یشت ۱۹ و ۱۰. ۳۵ - نرینه ۱/۱ یسنا ۵۸ و ۴. ۳۵ - نرینه ۱/۱ و یسپرد ۱۲ و ۱۰. ۳۵ - یسنا ۴۶ و ۱۰. ۳۵ - she = آن زن. مادینه ۱/۱ وند ۵ و ۲۱. وند ۷ و ۱۶. یسنا ۹ و ۴. ۷. ۱۰. ۱۳. یسنا ۱۹ و ۵. یسنا ۴۷ و ۶. ۳۵ - مادینه ۱/۱ وند ۹ و ۴۶. ۳۵ - مادینه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۰. ۳۵ - کاسه ۱/۱ وند ۵ و ۲۰. ۵. ۲. ۱۳ وند ۱ و ۲. ۱۳. ۲۵. ۳۰. یسنا ۶۵ و ۸. ۳۵ - نرینه ۲/۱ وند ۲۱ و ۵ و ۱۳. یسنا ۹ و ۲۴. ۳۵ - نرینه ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۷. یسنا ۳۱ و ۲۰. یسنا ۴۳ و ۱۳. ۳۵ = ۳۵ - یسنا ۴۶ و ۶. ۳۵ - نرینه ۲/۱ وند ۲ و ۳۲. وند ۳ و ۲۰. وند ۱۵ و ۴۸. یسنا ۸ و ۳. یشت ۵ و ۹۰. ۳۵ - نرینه ۲/۱ وند ۹ و ۵۲. یشت ۱۹ و ۵۱. ۳۵ - نیایش ۱۷ = یشت ۲۲ و ۱۷. ۳۵ - مادینه ۲/۱ وند ۵ و ۲. ۱۴. یسنا ۱۰ و ۱۵. یسنا ۲۴ و ۱۰. و یسپرد ۲۲ و ۲. ۳۵ - مادینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۰. خورده ۴ و ۲. ۳۵ - کاسه ۲/۱ وند ۳ و ۳۳. وند ۲۰ و ۵. یسنا ۹ و ۴. ۷. ۱۰. ۱۳. یسنا ۴۹ و ۸. یشت ۱۴ و ۸. یشت ۱۹ و ۹۶. ۳۵ - کاسه ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۷. ۳۵ -

= ۳۳ ۳ + م مد ۳ - یسنا ۴۴ و ۱۹ و ۶ - کماسه ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۱۰.
 ۶۴ م کماسه ۲/۱ یشت ۶ و ۰۶ م مد . ۳۱ م مد ۳/۱۰ و ۵ و ۲۱ م مد ۳/۱۰ م مد
 نرینه ۳/۱ یسنا ۴۳ و ۴ م مد . ۳/۱ یسنا ۳۶ و ۳۳ ۳۳ ۳۳ - نرینه ۴/۱ و ۲ و ۳.
 ۰۷۰۴ و ۱۸ و ۳۱ و ۵۴ و ۵۷ و ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ = کیفر این مرد
 چیست؟ = what is the penalty for him? ۴/۱ و ۳ و ۳۷ و ۰۶۳ و ۴ و ۱۱.

۳۳ ۳۳ نرینه ۴/۱ یسنا ۲۹ و ۰۲ و ۵۳ و ۳۳ ۳۳ مادینه ۴/۱ و ۵ و ۴۹ و ۷ و
 ۷۰ و ۱۵ و ۳۳ ۳۳ ۳۳ - مادینه ۴/۱ یسنا ۴۷ و ۳۳ ۳۳ نرینه ۵/۱ و ۱۹ و ۰۲.
 م مد ۳۳ نرینه ۶/۱ و ۶ و ۳۳ ۳۳ ۳۳ نرینه ۶/۱ و ۲ و ۰۸ و ۱۲ و ۱۶ و ۳ و
 و ۲۱ و ۳۳ ۳۳ یسنا ۹ و ۰۲۸ و ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳
 مادینه ۶/۱ یشت ۱۷ و ۰۲۱ م مد ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ نرینه ۱/۲ یسنا ۳۰ و ۳ و ۳۳ ۳۳
 نرینه ۱/۲ یسنا ۳۰ و ۰۳ م مد ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۱/۲ یشت ۸ و ۲۲ و ۱۳ و ۰۷۸ م مد ۳۳ ۲/۲ یسنا
 ۵۱ و ۰۲ م ۳۳ ۲/۲ و ۲ و ۳۳ ۳۳ ۳۳ مادینه ۲/۲ یسنا ۴۴ و ۱۸ و ۳۳ ۳۳ یسنا
 ۳۲ و ۰۱۴ م ۳۳ نرینه ۱/۲ و ۴ و ۰۴۳ و ۵ و ۰۱۰ و ۰۳۹ و ۰۴۱ و ۰۴۵ و ۱۸ و ۳۲ و
 م مد ۳۳ نرینه ۱/۳ و ۱ و ۴ و ۲ و ۰۴۱ و ۱۵ و ۰۴۹ م مد ۳۳ نرینه ۱/۳
 و ۱۳ و ۰۴۲ و ۰۴۳ یسنا ۹ و ۰۲۳ م مد ۳۳ ۳۳ ۳۳ نرینه ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۱ و ۳۳ ۳۳
 نرینه ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۵ و ۰۳۹ و ۰۱ یسنا ۴۸ و ۰۱۲ م مد ۳۳ مادینه ۱/۳ یسنا ۳۱
 و ۱۴ و ۰ یسنا ۵۵ و ۰۲ یسنا ۶۵ و ۰۹ یشت ۱۳ و ۰۲۷ م مد ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳
 مادینه ۱/۳ یشت ۱ و ۰۱۵ م مد ۳۳ ۳۳ ۳۳ مادینه ۱/۳ م مد ۳۳ ۳۳ نرینه ۲/۳ یسنا
 ۹ و ۰۲۲ م ۳۳ نرینه ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۰۲۹ و ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۲/۳ و ۱۱ و ۰۶
 یشت ۱۰ و ۳۷ و ۱۳ و ۰۴۷ م مد ۳۳ ۳۳ ۳۳ نرینه ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۰۱ یسنا ۴۴ و ۱۱ و
 م مد ۳۳ ۳۳ نرینه ۲/۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ نرینه ۲/۳
 یسنا ۱۵ و ۰۲ یسنا ۵۱ و ۰۲۲ یسنا ۷۰ و ۰۱ م مد ۳۳ ۳۳ نرینه ۲/۳ و ۸ و ۱۰ و ۳۳ ۳۳
 کماسه ۲/۳ و ۷ و ۰۳ و ۱۹ و ۰۱۲ م مد ۳۳ ۳۳ مادینه ۲/۳ و ۴ و ۰۴۵ و ۸ و
 ۰۱۴ و ۱۳ و ۰۴۰ م مد ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ مادینه ۲/۳
 و رینکهی هاتام ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ مادینه ۲/۳ یسنا ۳۳ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۰۲۷ م مد ۳۳
 کماسه ۲/۳ و ۳ و ۰۴۱ و ۵ و ۰۱۶ و ۰۱۸ و ۰۲۰ م مد ۳۳ ۲/۳ و ۷ و ۰۱ م مد ۳۳ کماسه
 ۲/۳ یسنا ۵۵ و ۰۴ م مد ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ یسنا ۳۴ و ۱۱ و
 یسنا ۳۸ و ۰۴ م مد ۳۳ ۳۳ ۳۳ نرینه ۴/۳ یسنا ۳۴ و ۰۱

taibyō ; thou.. شامند = 69

tauru : (« ») .

تثور و دیوی است که آبها را زهری و تباہ می‌کند و همیستار ایزد خور داد است .

tauruna : *صمد الدجيد*

young; tender. جوان، نارس، کوچک، باریک

taurva : سم د لور

زدن ، رنج دادن ، آزار کردن ، آسیب رساندن ، خرد کردن ، ویران کردن .

واژگون کردن، نابود کردن. ص مد د ادره د د ر ص د ۳/۱ یشت ۸ و ۸ یشت ۱۸ و ۲۰.

ص ۱۰۰ (در رد روی) ۰ د ۱/۱ پشت ۱ و ۶. پشت ۱۴ و ۰۴. ۰۷. ۰۹. ۱۳. ۱۵. ۱۷. ۲۱.

۲۳-۲۵-۲۷ ص در باب ۶ / شت ۱۰ و ۳۴ ص در باب ۶

یسنای ۲۸ و ۶ صدد اورد در صدد - ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۸ صدد اورد در صدد ۶

۳/۲ پشت ۷۱۰۱۳ ص در ادب در سد ۳/۱ پشت ۶۰۱ پشت ۱۳۰۱۴۲۰ پشت ۱۵

۸۶. محمد دادور ...
تاسمه ۱/۱ شست ۱۰۰۱ محمد دادور ...

taēʔa : (تآء) صمدوز و لد .
the edge of a weapon or tool; poit, sharpness; تتیع
جنگا فزار تیز و برنده، لبه برنده، مانند: (د صمدوز و لد) = دولبه

taēža : (۰۵۳) ص د و ز و ل و د

sharpness; (a weapon) sharp and cutting

تَیژَ

تیز (نرینه) تیزی

سداچا دایا - ص د و ز و ل و د جنگ افزار تیز و برنده

taēra :

ص د و ز و ل و د . نرینه

name of a peak of Mount Alborz.

تَییرَ

نام یک ستیغ در رشته‌کوه‌های البرز، یشت ۴۲ و ۰۳ یشت ۱۵ و ۰۷.

دربند هش درباره ستاره تیر نیز آمده است. و نیز بمعنی گردش خورشید و گردش

ستاره آمده است. ص د و ز و ل و د (۰۵۳) ۱/۱ یشت ۱۹ و ۰۶ ص د و ز و ل و د (۰۶۴) ۲/۱ یشت

۱۵ و ۰۷ ص د و ز و ل و د (۰۶۴) ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۰۳.

taoxman : seed.

ص د و ز و ل و د (۰۵۳) تئوخمن

تَئوخْمَن = تخم ص د و ز و ل و د (۰۵۳) ۲/۱ (۲/۳) وند ۲ و ۰۲۵ ۰۲۷ ۰۲۷ ۰۲۸ ۰۳۰ ۰۳۵

2- parentage lineage, family.

۰۳۶ ۰۳۸ یشت ۱۲ و ۰۱۷.

۲- ریشه - تخمه - دوده - نژاد و تیره خانوادگی ص د و ز و ل و د (۰۵۳) ۶/۳ وند

۱۲ و ۰۲۱.

taožya کاه

(۰۵۳) د و ل و د

ص د و ز و ل و د

earthquake (haug.). hoar. frost (sp. & just.).

تَئوژَی

sorcery (dar.)

زمین‌لرزه (هوک) شبنم یخ‌زده یا غی‌آب (غرو) (اشپیکل، یوستی) جادوگری (دار-)

مستتر) ص د و ز و ل و د (۰۵۳) ۲/۳ وند ۱ و ۰۱۹.

tak : (1)

تک با شماره ۱

ص د و ز و ل و د

to endure, to continue, to remain firm;

تَک

پایداری کردن، دنباله داشتن، استوار بجا ماندن

= نیرومندترین = strongest نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۶. م‌دیل ۶ چا م‌۶ ۶۶۶
نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۷. مانده: م‌دیل ۶ چا - م‌دیل ۶ د -

م‌دیل ۶ د د ا د د م‌۶ (م‌دیل ۶ د د ا د د) از ریشه م‌دیل ۶ - ۲
taxmairya : تَخَم‌ئیری

flowing, melting. به‌روی کردن، نرم کردن، نرمی، به‌روی
م‌دیل ۶ د د ا د د م‌۶ ۵/۱ و ۸ و ۹۳.

taxma : (2) م‌دیل ۶ د - با شماره ۲
name of a person تَخَم ۲

نام یک کسی م‌دیل ۶ د م‌۶ ۶/۱ - ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۸.

م‌دیل ۶ د د ا م‌۶ (م‌دیل ۶ د + د ا م‌۶) از ریشه م‌دیل ۶ د د ا م‌۶
taxmāréṭ : تَخْمَارَت

rushing forth with valour or courage.

بجلوتاختن با دل‌آوری و نترسی و نیرومندی. م‌دیل ۶ د د ا م‌۶ م‌دیل ۶ ۱/۳ یشت
۱۳ و ۲۳.

م‌دیل ۶ چا - م‌چا م‌۶ ۱۱ - ۱۱ م‌۶ : taxmō-tānšyañh
تَخْمَو تَانَشِنْتَه (م‌دیل ۶ د م‌چا م‌۶ ۱۱ م‌۶)

نیرومندتر از نیرومند (نیرومندترین)

stronger than the stronger
م‌دیل ۶ چا - م‌چا م‌۶ ۱۱ م‌دیل ۶ ۱/۱ و یسپرد ۷ و ۳.

م‌دیل ۶ م‌۶ م‌۶ (م‌دیل ۶ م‌۶ + م‌۶) و ریشه م‌دیل ۶ - ۱۱
taxš : تَخَش

to hasten, to urge forward.

شتاب کردن، بجلوتاختن، به‌روش کردن

۲- to pour م‌دیل ۶ م‌۶ م‌۶ م‌۶ ۲/۳ یسنا ۹ و ۲۲. پاک کردن

م‌دیل ۶ م‌۶ م‌۶ ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۷.

a circuit, a movement in a circular direction; تَجَنگَه
یک گردش کرد (مدار) یک گردش کننده در مدار کرد م م م م م د ۷/۱ وند ۴۵ و ۱۵

tačant :

1- running.

2- flowing.

۱- دویدن، گریختن، پیروی کردن، روان شدن
م م م م م د ۷/۱ وند ۱۵ و ۴۵. و ماننده: ل (پرو) - م م م م م د پ پ پ پ پ

tačat-āp :

flowing water.

تَجَت آب
روان شدن آب
م م م م م د ۲/۴۵ یسنا ۱۶ و ۸. یسنا ۶۸ و ۸.

tačat-āpa :

making the waters flow.

تَجَت آب
آب روان ساختن
م م م م م د ۱/۱ یشت ۱۳ و ۴۴. م م م م م د ۶/۱۰۶ یشت ۲/۱
۱۰ و ۶۱. یشت ۱۳ و ۴۳.

tačat-vōuni :

(a wound) that causes the blood to flow.

تَجَت وَوُونی
خون ریزی
(زخمیکه) انگیزه خونریزی می شود. م م م م م د ۶/۱۰۶ یشت ۲/۱ وند
۲ و ۳۴.

tačaré :

flowing, flow.

تَجَر
روان شدن، روان م م م م م د ۲/۱ یشت ۵ و ۹۰.

tat : same as . مانند م دح .

the 44th chapter of Yecnd;

تَتَثَوُّوا پُرسا هائیتی

نام بخش چهل و چهارم یسنا .

مسجد - بکریہ - لالہ پور - ۶۔ سید احمد علی - ۶۔ سید محمد علی - ۱۲۹۷

٢/١ يسنا ٤٤ و ٢١.

ta δ a : (-u ρ)

ਮਾਮਲਾ.

三

در آنجا - آنجا .

۲- در آن هنگام ، سپس

تذ : م م ل ف وند ۵ و ۵۴ وند ۸ و ۳۷-۳۹ . ۷۷ . ۷۸ . یشت ۱۳ و ۳۷ .

۷۶. یشت ۱۹ و ۵۱.

صمد) • تنودن ، کش دادن ، باریک کردن ، دنباله دار کردن . tan :

تَنْ

us-tan :

دو-ص-۱۰۰.

to stretch out (the hands in a supplication **تُسَوِّدُ**

دراز کردن . بالا کردن (با دستهای برافراشته به نیايش posture).

ماننده: دو ص صد { صد و دو ص صد .

pairi-tan :

שלמה - משה.

پَئِری تَن

آنسو کشیدن، دورتر کشیدن ۹۵ - ۱۰۰ - ۱۱۰ - ۱۲۰ - ۱۳۰ - ۱۴۰ - ۱۵۰ - ۱۶۰ - ۱۷۰ - ۱۸۰ - ۱۹۰ - ۲۰۰ - ۲۱۰ - ۲۲۰ - ۲۳۰ - ۲۴۰ - ۲۵۰ - ۲۶۰ - ۲۷۰ - ۲۸۰ - ۲۹۰ - ۳۰۰ - ۳۱۰ - ۳۲۰ - ۳۳۰ - ۳۴۰ - ۳۵۰ - ۳۶۰ - ۳۷۰ - ۳۸۰ - ۳۹۰ - ۴۰۰ - ۴۱۰ - ۴۲۰ - ۴۳۰ - ۴۴۰ - ۴۵۰ - ۴۶۰ - ۴۷۰ - ۴۸۰ - ۴۹۰ - ۵۰۰ - ۵۱۰ - ۵۲۰ - ۵۳۰ - ۵۴۰ - ۵۵۰ - ۵۶۰ - ۵۷۰ - ۵۸۰ - ۵۹۰ - ۶۰۰ - ۶۱۰ - ۶۲۰ - ۶۳۰ - ۶۴۰ - ۶۵۰ - ۶۶۰ - ۶۷۰ - ۶۸۰ - ۶۹۰ - ۷۰۰ - ۷۱۰ - ۷۲۰ - ۷۳۰ - ۷۴۰ - ۷۵۰ - ۷۶۰ - ۷۷۰ - ۷۸۰ - ۷۹۰ - ۸۰۰ - ۸۱۰ - ۸۲۰ - ۸۳۰ - ۸۴۰ - ۸۵۰ - ۸۶۰ - ۸۷۰ - ۸۸۰ - ۸۹۰ - ۹۰۰ - ۹۱۰ - ۹۲۰ - ۹۳۰ - ۹۴۰ - ۹۵۰ - ۹۶۰ - ۹۷۰ - ۹۸۰ - ۹۹۰ - ۱۰۰۰ - ۱۰۱۰ - ۱۰۲۰ - ۱۰۳۰ - ۱۰۴۰ - ۱۰۵۰ - ۱۰۶۰ - ۱۰۷۰ - ۱۰۸۰ - ۱۰۹۰ - ۱۱۰۰ - ۱۱۱۰ - ۱۱۲۰ - ۱۱۳۰ - ۱۱۴۰ - ۱۱۵۰ - ۱۱۶۰ - ۱۱۷۰ - ۱۱۸۰ - ۱۱۹۰ - ۱۲۰۰ - ۱۲۱۰ - ۱۲۲۰ - ۱۲۳۰ - ۱۲۴۰ - ۱۲۵۰ - ۱۲۶۰ - ۱۲۷۰ - ۱۲۸۰ - ۱۲۹۰ - ۱۳۰۰ - ۱۳۱۰ - ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰ - ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ - ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰ - ۱۳۹۰ - ۱۴۰۰ - ۱۴۱۰ - ۱۴۲۰ - ۱۴۳۰ - ۱۴۴۰ - ۱۴۵۰ - ۱۴۶۰ - ۱۴۷۰ - ۱۴۸۰ - ۱۴۹۰ - ۱۵۰۰ - ۱۵۱۰ - ۱۵۲۰ - ۱۵۳۰ - ۱۵۴۰ - ۱۵۵۰ - ۱۵۶۰ - ۱۵۷۰ - ۱۵۸۰ - ۱۵۹۰ - ۱۶۰۰ - ۱۶۱۰ - ۱۶۲۰ - ۱۶۳۰ - ۱۶۴۰ - ۱۶۵۰ - ۱۶۶۰ - ۱۶۷۰ - ۱۶۸۰ - ۱۶۹۰ - ۱۷۰۰ - ۱۷۱۰ - ۱۷۲۰ - ۱۷۳۰ - ۱۷۴۰ - ۱۷۵۰ - ۱۷۶۰ - ۱۷۷۰ - ۱۷۸۰ - ۱۷۹۰ - ۱۸۰۰ - ۱۸۱۰ - ۱۸۲۰ - ۱۸۳۰ - ۱۸۴۰ - ۱۸۵۰ - ۱۸۶۰ - ۱۸۷۰ - ۱۸۸۰ - ۱۸۹۰ - ۱۹۰۰ - ۱۹۱۰ - ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ - ۱۹۴۰ - ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ - ۱۹۸۰ - ۱۹۹۰ - ۲۰۰۰ - ۲۰۱۰ - ۲۰۲۰ - ۲۰۳۰ - ۲۰۴۰ - ۲۰۵۰ - ۲۰۶۰ - ۲۰۷۰ - ۲۰۸۰ - ۲۰۹۰ - ۲۱۰۰ - ۲۱۱۰ - ۲۱۲۰ - ۲۱۳۰ - ۲۱۴۰ - ۲۱۵۰ - ۲۱۶۰ - ۲۱۷۰ - ۲۱۸۰ - ۲۱۹۰ - ۲۲۰۰ - ۲۲۱۰ - ۲۲۲۰ - ۲۲۳۰ - ۲۲۴۰ - ۲۲۵۰ - ۲۲۶۰ - ۲۲۷۰ - ۲۲۸۰ - ۲۲۹۰ - ۲۳۰۰ - ۲۳۱۰ - ۲۳۲۰ - ۲۳۳۰ - ۲۳۴۰ - ۲۳۵۰ - ۲۳۶۰ - ۲۳۷۰ - ۲۳۸۰ - ۲۳۹۰ - ۲۴۰۰ - ۲۴۱۰ - ۲۴۲۰ - ۲۴۳۰ - ۲۴۴۰ - ۲۴۵۰ - ۲۴۶۰ - ۲۴۷۰ - ۲۴۸۰ - ۲۴۹۰ - ۲۵۰۰ - ۲۵۱۰ - ۲۵۲۰ - ۲۵۳۰ - ۲۵۴۰ - ۲۵۵۰ - ۲۵۶۰ - ۲۵۷۰ - ۲۵۸۰ - ۲۵۹۰ - ۲۶۰۰ - ۲۶۱۰ - ۲۶۲۰ - ۲۶۳۰ - ۲۶۴۰ - ۲۶۵۰ - ۲۶۶۰ - ۲۶۷۰ - ۲۶۸۰ - ۲۶۹۰ - ۲۷۰۰ - ۲۷۱۰ - ۲۷۲۰ - ۲۷۳۰ - ۲۷۴۰ - ۲۷۵۰ - ۲۷۶۰ - ۲۷۷۰ - ۲۷۸۰ - ۲۷۹۰ - ۲۸۰۰ - ۲۸۱۰ - ۲۸۲۰ - ۲۸۳۰ - ۲۸۴۰ - ۲۸۵۰ - ۲۸۶۰ - ۲۸۷۰ - ۲۸۸۰ - ۲۸۹۰ - ۲۹۰۰ - ۲۹۱۰ - ۲۹۲۰ - ۲۹۳۰ - ۲۹۴۰ - ۲۹۵۰ - ۲۹۶۰ - ۲۹۷۰ - ۲۹۸۰ - ۲۹۹۰ - ۳۰۰۰ - ۳۰۱۰ - ۳۰۲۰ - ۳۰۳۰ - ۳۰۴۰ - ۳۰۵۰ - ۳۰۶۰ - ۳۰۷۰ - ۳۰۸۰ - ۳۰۹۰ - ۳۱۰۰ - ۳۱۱۰ - ۳۱۲۰ - ۳۱۳۰ - ۳۱۴۰ - ۳۱۵۰ - ۳۱۶۰ - ۳۱۷۰ - ۳۱۸۰ - ۳۱۹۰ - ۳۲۰۰ - ۳۲۱۰ - ۳۲۲۰ - ۳۲۳۰ - ۳۲۴۰ - ۳۲۵۰ - ۳۲۶۰ - ۳۲۷۰ - ۳۲۸۰ - ۳۲۹۰ - ۳۳۰۰ - ۳۳۱۰ - ۳۳۲۰ - ۳۳۳۰ - ۳۳۴۰ - ۳۳۵۰ - ۳۳۶۰ - ۳۳۷۰ - ۳۳۸۰ - ۳۳۹۰ - ۳۴۰۰ - ۳۴۱۰ - ۳۴۲۰ - ۳۴۳۰ - ۳۴۴۰ - ۳۴۵۰ - ۳۴۶۰ - ۳۴۷۰ - ۳۴۸۰ - ۳۴۹۰ - ۳۵۰۰ - ۳۵۱۰ - ۳۵۲۰ - ۳۵۳۰ - ۳۵۴۰ - ۳۵۵۰ - ۳۵۶۰ - ۳۵۷۰ - ۳۵۸۰ - ۳۵۹۰ - ۳۶۰۰ - ۳۶۱۰ - ۳۶۲۰ - ۳۶۳۰ - ۳۶۴۰ - ۳۶۵۰ - ۳۶۶۰ - ۳۶۷۰ - ۳۶۸۰ - ۳۶۹۰ - ۳۷۰۰ - ۳۷۱۰ - ۳۷۲۰ - ۳۷۳۰ - ۳۷۴۰ - ۳۷۵۰ - ۳۷۶۰ - ۳۷۷۰ - ۳۷۸۰ - ۳۷۹۰ - ۳۸۰۰ - ۳۸۱۰ - ۳۸۲۰ - ۳۸۳۰ - ۳۸۴۰ - ۳۸۵۰ - ۳۸۶۰ - ۳۸۷۰ - ۳۸۸۰ - ۳۸۹۰ - ۳۹۰۰ - ۳۹۱۰ - ۳۹۲۰ - ۳۹۳۰ - ۳۹۴۰ - ۳۹۵۰ - ۳۹۶۰ - ۳۹۷۰ - ۳۹۸۰ - ۳۹۹۰ - ۴۰۰۰ - ۴۰۱۰ - ۴۰۲۰ - ۴۰۳۰ - ۴۰۴۰ - ۴۰۵۰ - ۴۰۶۰ - ۴۰۷۰ - ۴۰۸۰ - ۴۰۹۰ - ۴۱۰۰ - ۴۱۱۰ - ۴۱۲۰ - ۴۱۳۰ - ۴۱۴۰ - ۴۱۵۰ - ۴۱۶۰ - ۴۱۷۰ - ۴۱۸۰ - ۴۱۹۰ - ۴۲۰۰ - ۴۲۱۰ - ۴۲۲۰ - ۴۲۳۰ - ۴۲۴۰ - ۴۲۵۰ - ۴۲۶۰ - ۴۲۷۰ - ۴۲۸۰ - ۴۲۹۰ - ۴۳۰۰ - ۴۳۱۰ - ۴۳۲۰ - ۴۳۳۰ - ۴۳۴۰ - ۴۳۵۰

لەدەل، ٢٠٢٠، ٢٠٢١، ٢٠٢٢، ٢٠٢٣، ٢٠٢٤، ٢٠٢٥، ٢٠٢٦، ٢٠٢٧، ٢٠٢٨، ٢٠٢٩، ٢٠٣٠، ٢٠٣١، ٢٠٣٢، ٢٠٣٣، ٢٠٣٤، ٢٠٣٥، ٢٠٣٦، ٢٠٣٧، ٢٠٣٨، ٢٠٣٩، ٢٠٤٠، ٢٠٤١، ٢٠٤٢، ٢٠٤٣، ٢٠٤٤، ٢٠٤٥، ٢٠٤٦، ٢٠٤٧، ٢٠٤٨، ٢٠٤٩، ٢٠٥٠، ٢٠٥١، ٢٠٥٢، ٢٠٥٣، ٢٠٥٤، ٢٠٥٥، ٢٠٥٦، ٢٠٥٧، ٢٠٥٨، ٢٠٥٩، ٢٠٦٠، ٢٠٦١، ٢٠٦٢، ٢٠٦٣، ٢٠٦٤، ٢٠٦٥، ٢٠٦٦، ٢٠٦٧، ٢٠٦٨، ٢٠٦٩، ٢٠٧٠، ٢٠٧١، ٢٠٧٢، ٢٠٧٣، ٢٠٧٤، ٢٠٧٥، ٢٠٧٦، ٢٠٧٧، ٢٠٧٨، ٢٠٧٩، ٢٠٨٠، ٢٠٨١، ٢٠٨٢، ٢٠٨٣، ٢٠٨٤، ٢٠٨٥، ٢٠٨٦، ٢٠٨٧، ٢٠٨٨، ٢٠٨٩، ٢٠٩٠، ٢٠٩١، ٢٠٩٢، ٢٠٩٣، ٢٠٩٤، ٢٠٩٥، ٢٠٩٦، ٢٠٩٧، ٢٠٩٨، ٢٠٩٩، ٢١٠٠، ٢١٠١، ٢١٠٢، ٢١٠٣، ٢١٠٤، ٢١٠٥، ٢١٠٦، ٢١٠٧، ٢١٠٨، ٢١٠٩، ٢١١٠، ٢١١١، ٢١١٢، ٢١١٣، ٢١١٤، ٢١١٥، ٢١١٦، ٢١١٧، ٢١١٨، ٢١١٩، ٢١٢٠، ٢١٢١، ٢١٢٢، ٢١٢٣، ٢١٢٤، ٢١٢٥، ٢١٢٦، ٢١٢٧، ٢١٢٨، ٢١٢٩، ٢١٣٠، ٢١٣١، ٢١٣٢، ٢١٣٣، ٢١٣٤، ٢١٣٥، ٢١٣٦، ٢١٣٧، ٢١٣٨، ٢١٣٩، ٢١٤٠، ٢١٤١، ٢١٤٢، ٢١٤٣، ٢١٤٤، ٢١٤٥، ٢١٤٦، ٢١٤٧، ٢١٤٨، ٢١٤٩، ٢١٥٠، ٢١٥١، ٢١٥٢، ٢١٥٣، ٢١٥٤، ٢١٥٥، ٢١٥٦، ٢١٥٧، ٢١٥٨، ٢١٥٩، ٢١٦٠، ٢١٦١، ٢١٦٢، ٢١٦٣، ٢١٦٤، ٢١٦٥، ٢١٦٦، ٢١٦٧، ٢١٦٨، ٢١٦٩، ٢١٧٠، ٢١٧١، ٢١٧٢، ٢١٧٣، ٢١٧٤، ٢١٧٥، ٢١٧٦، ٢١٧٧، ٢١٧٨، ٢١٧٩، ٢١٨٠، ٢١٨١، ٢١٨٢، ٢١٨٣، ٢١٨٤، ٢١٨٥، ٢١٨٦، ٢١٨٧، ٢١٨٨، ٢١٨٩، ٢١٩٠، ٢١٩١، ٢١٩٢، ٢١٩٣، ٢١٩٤، ٢١٩٥، ٢١٩٦، ٢١٩٧، ٢١٩٨، ٢١٩٩، ٢٢٠٠، ٢٢٠١، ٢٢٠٢، ٢٢٠٣، ٢٢٠٤، ٢٢٠٥، ٢٢٠٦، ٢٢٠٧، ٢٢٠٨، ٢٢٠٩، ٢٢١٠، ٢٢١١، ٢٢١٢، ٢٢١٣، ٢٢١٤، ٢٢١٥، ٢٢١٦، ٢٢١٧، ٢٢١٨، ٢٢١٩، ٢٢٢٠، ٢٢٢١، ٢٢٢٢، ٢٢٢٣، ٢٢٢٤، ٢٢٢٥، ٢٢٢٦، ٢٢٢٧، ٢٢٢٨، ٢٢٢٩، ٢٢٣٠، ٢٢٣١، ٢٢٣٢، ٢٢٣٣، ٢٢٣٤، ٢٢٣٥، ٢٢٣٦، ٢٢٣٧، ٢٢٣٨، ٢٢٣٩، ٢٢٤٠، ٢٢٤١، ٢٢٤٢، ٢٢٤٣، ٢٢٤٤، ٢٢٤٥، ٢٢٤٦، ٢٢٤٧، ٢٢٤٨، ٢٢٤٩، ٢٢٥٠، ٢٢٥١، ٢٢٥٢، ٢٢٥٣، ٢٢٥٤، ٢٢٥٥، ٢٢٥٦، ٢٢٥٧، ٢٢٥٨، ٢٢٥٩، ٢٢٦٠، ٢٢٦١، ٢٢٦٢، ٢٢٦٣، ٢٢٦٤، ٢٢٦٥، ٢٢٦٦، ٢٢٦٧، ٢٢٦٨، ٢٢٦٩، ٢٢٧٠، ٢٢٧١، ٢٢٧٢، ٢٢٧٣، ٢٢٧٤، ٢٢٧٥، ٢٢٧٦، ٢٢٧٧، ٢٢٧٨، ٢٢٧٩، ٢٢٨٠، ٢٢٨١، ٢٢٨٢، ٢٢٨٣، ٢٢٨٤، ٢٢٨٥، ٢٢٨٦، ٢٢٨٧، ٢٢٨٨، ٢٢٨٩، ٢٢٩٠، ٢٢٩١، ٢٢٩٢، ٢٢٩٣، ٢٢٩٤، ٢٢٩٥، ٢٢٩٦، ٢٢٩٧، ٢٢٩٨، ٢٢٩٩، ٢٣٠٠، ٢٣٠١، ٢٣٠٢، ٢٣٠٣، ٢٣٠٤، ٢٣٠٥، ٢٣٠٦، ٢٣٠٧، ٢٣٠٨، ٢٣٠٩، ٢٣١٠، ٢٣١١، ٢٣١٢، ٢٣١٣، ٢٣١٤، ٢٣١٥، ٢٣١٦، ٢٣١٧، ٢٣١٨، ٢٣١٩، ٢٣٢٠، ٢٣٢١، ٢٣٢٢، ٢٣٢٣، ٢٣٢٤، ٢٣٢٥، ٢٣٢٦، ٢٣٢٧، ٢٣٢٨، ٢٣٢٩، ٢٣٣٠، ٢٣٣١، ٢٣٣٢، ٢٣٣٣، ٢٣٣٤، ٢٣٣٥، ٢٣٣٦، ٢٣٣٧، ٢٣٣٨، ٢٣٣٩، ٢٣٤٠، ٢٣٤١، ٢٣٤٢، ٢٣٤٣، ٢٣٤٤، ٢٣٤٥، ٢٣٤٦، ٢٣٤٧، ٢٣٤٨، ٢٣٤٩، ٢٣٥٠، ٢٣٥١، ٢٣٥٢، ٢٣٥٣، ٢٣٥٤، ٢٣٥٥، ٢٣٥٦، ٢٣٥٧، ٢٣٥٨، ٢٣٥٩، ٢٣٦٠، ٢٣٦١، ٢٣٦٢، ٢٣٦٣، ٢٣٦٤، ٢٣٦٥، ٢٣٦٦، ٢٣٦٧، ٢٣٦٨، ٢٣٦٩، ٢٣٧٠، ٢٣٧١، ٢٣٧٢، ٢٣٧٣، ٢٣٧٤، ٢٣٧٥، ٢٣٧٦، ٢٣٧٧، ٢٣٧٨، ٢٣٧٩، ٢٣٨٠، ٢٣٨١، ٢٣٨٢، ٢٣٨٣، ٢٣٨٤، ٢٣٨٥، ٢٣٨٦، ٢٣٨٧، ٢٣٨٨، ٢٣٨٩، ٢٣٩٠، ٢٣٩١، ٢٣٩٢، ٢٣٩٣، ٢٣٩٤، ٢٣٩٥، ٢٣٩٦، ٢٣٩٧، ٢٣٩٨، ٢٣٩٩، ٢٤٠٠، ٢٤٠١، ٢٤٠٢، ٢٤٠٣، ٢٤٠٤، ٢٤٠٥، ٢٤٠٦، ٢٤٠٧، ٢٤٠٨، ٢٤٠٩، ٢٤١٠، ٢٤١١، ٢٤١٢، ٢٤١٣، ٢٤١٤، ٢٤١٥، ٢٤١٦، ٢٤١٧، ٢٤١٨، ٢٤١٩، ٢٤٢٠، ٢٤٢١، ٢٤٢٢، ٢٤٢٣، ٢٤٢٤، ٢٤٢٥، ٢٤٢٦، ٢٤٢٧، ٢٤٢

۱/۱ یسنا ۱۹ و ۷. یسنا ۷۱ و ۱۵.

fra-tan :

1. 100 - 1000

tanu-kéréta : (واژه‌ی صمد) .
 produced from the body. (lit). begotten of
 تنو کیرت
 one's own body.

از تن فراهم شده ، آفریده شده از تن یکی .
 له دل لید ۰۰۰ صمد دد - له دل صمد .
 نرینه ۱/۳ یشت ۲۳ و ۰۱ یشت ۲۴
 و ۰۱

tanu-droj : (واژه‌ی صمد) .
 subjecting one's body to Druj.
 تنو دروج

تن بدروغ آلوده از دروج پیروی کردن .
 تن . صمد دد - ۶ پخوان لید = پیروی کردن یک تن از مانثره :
 ۱/۳ وند ۱۶ و ۰۱۸ وند ۱۷ و ۰۱۱

tanu-pé're'θa : (واژه‌ی صمد) .
 to fill the body with sin; to be guilty;
 تنو پیرث
 sinful, guilty; .
 الوده کردن تن به گناه ، بزهکار بودن ، گناهکار بودن .

پورداود : مرگ ارزان .
 گناهکار ، بزهکار صمد دد - له دل لید .
 ۱/۱ (۱/۳) وند ۱۶ و ۰۱۸ وند ۱۷ و ۰۱۱
 صمد دد - له دل لید { ۶ پخوان } ۰۶ وند ۶/۳ و ۰۱۲ و ۰۳ و ۰۵ و ۰۷ و ۰۹ و ۰۱۱ و ۰۱۳ و ۰۱۵
 ۰۱۷ و ۰۱۹ وند ۱۸ و ۰۶۲ : ماننده : صمد دد - له دل لید .

tanu-mazañh : .
 of the size of the body;
 تنو مزانه
 as large as the body;
 بزرگ اندام
 مانند تن بزرگ ، بلند اندام . صمد دد - ۶ پخوان .
 ۲/۱ وند ۱۸ و ۰۲۹

tanu-māñθa : .
 subjecting one's body to Manthra.
 تنو مانثر

۲۰. مانده: ۵۶ - ۶ - ۵۵ - ۵۴ - ۵۳ - ۵۲ - ۵۱ - ۵۰ - ۴۹ - ۴۸ - ۴۷ - ۴۶ - ۴۵ - ۴۴ - ۴۳ - ۴۲ - ۴۱ - ۴۰ - ۳۹ - ۳۸ - ۳۷ - ۳۶ - ۳۵ - ۳۴ - ۳۳ - ۳۲ - ۳۱ - ۳۰ - ۲۹ - ۲۸ - ۲۷ - ۲۶ - ۲۵ - ۲۴ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۱ - ۲۰ - ۱۹ - ۱۸ - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ - ۱۴ - ۱۳ - ۱۲ - ۱۱ - ۱۰ - ۹ - ۸ - ۷ - ۶ - ۵ - ۴ - ۳ - ۲ - ۱ - ۰

• ۵۴ - ۵۵

آ تَعِبَ

درخشیدن - ص - لعل لعل د ص ۶۹ - ۳/۱ وند ۹ و ۴۱ .

(م ۱۵)

म. प्र. म. प्र.

تَفَّتْ

گرم شده، تب بیماری

هیجان زده، 6-د ص بد ۱۴۴۵ نه‌کسیکه تبار و هیجان زده است.

ಮಹಿಳಾ ಅಭಿವೃದ್ಧಿ (ಎ.ಎ.ಎ.)

تَفَنُّنًا

گرم ، گرمی ، داغی ، تفتہ

ਮਰਦਾਨਾ ਸਾਹਿਬ ੧੩੫੭

تَفَنَّنْكَوْنَتْ

گرمی دهنده، گرمابخش، پاژنام ماه = ۶ سید ۳۰ م د ل و ۳ د س و ۳۰ م ۶۴

نرینه ۲/۱ یشت ۷ و ۵. نیایش ۳ و ۷.

(ص مد ١٠)

صمد لکڑی.

تَفَنُّوْا

تب و گرمی بدن (۱) - مدها (۱) و ۱/۱۰ = گرمای آتش (۲/۱) و ۲۰ و ۲۰۱.

گرمی ، تب گرمی از تب داری ، تب داری

مرد لاد قو . ۱ / ۱ نیشتم ۵۰۲۴ - مرد لاد قو ۳۷ - ۱۰ / ۱ وند ۵۸۶۷ - مرد لاد

۱/۱ وند ۷ و ۷۰ صد لک ۱۶/۱ وند ۲۰ و ۷۰ یشت ۳ و ۸۰ صد لک ۶/۱

وند ۲۰ و ۳۰ صمدی ۱۳۱۱ هـ - ۱/۶ پشت ۱۳ و ۱۳۱۱.

م د ل د - م د ل ا م ۶۴۵ : tafnu-tafnōtéma
the fierest of the fiery,
the hottest of hot fevers.

سوزانترین، آتش یا داغترین گرما، گرمترین گرمای تب.
م د ل ا م ۶۴۵ ۶۴۶ ۲/۱۵ یشت ۳ و ۱۵.

م د ل د ف ۰ : tafsa (از ریشه م د ل ۰)
inehoative base. to grow heated;
تفسیدن، گرمی دادن،

م د ل د ف ۰ م ۱۰۳ ۳/۱۱ یسنا ۹ و ۱۱. یشت ۱۹ و ۴۰.
م د ل د ف ۰ ۳/۲ و ۳ و ۲۲.

م د ۰ ۶ : tar
to grow dark, to become dim
تم
تاریک شدن، تاریکی گرفتن، مانده: م پ ر ا ل و م ۶۴۵ و ۳۰۳.

م د د ۰ : taya (م د ر د د) از ریشه م د ۰
stealthily (lit.); secretly (adv.)
تئی

دزدکی، نهانی، رمزی، از آمیختن واژه‌های م د د د د و م د د د د. درست شده
است. م د د د د م د د د د... و ا س د - م د د د د = آشکارا، هویدا، یسنا ۳۱
و ۱۳.

م د ل ۰ : tar
to rout, to put to flight, to repel.
تر

آشوب کردن، تارومار کردن
بهمار کردن، هداغند کردن. پورداود: شکست دادن. م د م د د د د و م د ر ۳/۱
یشت ۸ و ۸. ۳۹. م د م د ل ا م ۶۴۵ ۲/۱۵ نرینه نیایش ۱ و ۶.

2- to rush with violence.

به‌سختی یورش کردن م ر م د اند م . کار واژه متعدی . ۳/۱ یشت ۱۳ و ۷۷.

3- to pass over.

چشم‌پوشی کردن از

vī-tar :

وا - م د ل

to cross; to spread over.

وی تر

گذردن = گذرکردن ، پهن کردن . وا - م د ل م د ل - م د ل - م د ل = به‌سراسر تن پهن کردن

tara :

(م د ل)

م د ل اند

repelling, averting, freeing.

تر = پدافند . آزادی‌رهای

مانده :

2- free, far from, keeping one's self off

آزاد ، رها . مانده : م د ل م د ل - م د ل اند

taraḥāta : (م د ل ل ، و س م د - ۲)

created higher (than the other creations).

تر ذات

آفریده برتر .

(از سایر آفریدگان) م د ل اند م د م د . کاسه ۱/۱ یشت ۱۲ و ۱۰ م د ل اند م د م د .
 نرینه ۲/۱ یسنا ۲۵ و ۵ . م د ل اند م د م د م د . (م د ل اند م د م د م د کلدنر)
 نرینه ۲/۱ یشت ۲ و ۶ . م د ل اند م د م د م د - کاسه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۹ . م د ل اند م د م د ل .
 م د ل اند م د م د ل . نرینه ۶/۱ یسنا ۲۲ و ۲۴ . یشت ۲ و ۱ . یشت ۱۵ و ۵۸ .
 سی‌روزه ۱ و ۲ .

tarép :

م د ل اند

to snatch away, to deprive

تروپ

ربودن ، غاییدن ، دور کردن ، بی‌بهره کردن م د ل ل م د ل ل م د ل ل (م د ل ل م د ل)
 کلدنر ۳/۱ یسنا ۱۱ و ۵ .

tarés :

م د ل اند

تَرْس

avi- ##

מדינת ישראל - משרד המשפטים

آوی ترس

از یکسو ترسیدن - (معنی ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ = ترس زده، بیمناک و ترسوئی، ۳/۱ پشت ۱۰ و ۱۴ از پهلوی ترسیدن (یوستی بی ترس)

paiti-##

١١٠ - ص ١٤٤ .

پہلی ترس

از روبرو ترسیدن .
 ۵۵ - ۵۴ - ۵۳ - ۵۲ - ۵۱ - ۵۰ = از روبرو شدن با هم ترسیدن و بیکه خوردن
 پشت ۱۰ و ۲۱ .

fra-##

لاکھ - ۳۵۰۰۰۰۰

فرترس

از ترس لرزیدن لاله صاعقه بود و رعد - ۳/۱ وند ۱۹ و ۳۳ . یشت ۱۵ و ۱۳۴۰۹۷
یشت ۲۴ و ۲۷ . لاله صاعقه بود و رعد ۳/۳ وند ۱۹ و ۳۳ . یشت ۱۵ و ۶۹۰۹۷ .
یشت ۲۴ و ۲۷ . لاله صاعقه بود و رعد = بیمناک کردن ، ترساندن . ۳/۳ یشت ۱۱ و

۰۶

tar éš :

صمد لاء فتح .

تَرْشِي

تشنگی، تشنه شدن، مانده: ص د اویج ر د: = تشنه

صمد (لمر ۶ و ص ۶) (صمد (لمر ۶ و ص ۶) : tarēmaiti
 تَرَمَیْتِی perverted conception (lit.); arrogance; insolence.
 خود بینی، ترمنشی، گستاخی (کس گمراه، کسی که منش گمراهی و بیدینی دارد) ادبی.
 صمد (لمر ۶ و ص ۶) ۶/۱ پسنا ۳۳ و ۴۰

۳- قید جا : بیرون در پیش درب .
ص بد ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ -

صمد الجاد و صمد . (صمد الجاد - صمد) مادینه : idīti - ##

disregard, contempt, scorn;

ترُ وئی دیتی

بخواری، خوار شمردن، پست شمردن

م د ل ا ج - د و ی م د ۱/۱ یشت ۱ و ۵۰ نیایش ۱ و ۲۰. م د ل ا ج - د و ی م د ۱ و ۵۰.
 د ل ا ج - د و ی م د ۱ و ۵۰. م د ل ا ج - د و ی م د ۱ و ۵۰. م د ل ا ج - د و ی م د ۱ و ۵۰.
 به‌خشنودی اهورامزدا و بخواری انگره‌مینو: خورده اوستا، اوستای کشتی

##-tbaeša :

free from malice

م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج

ترُ وئییش (م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج)

رها از بداندیشی، آزاد از بدخواهی

م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج. نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷.

م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج. (م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج) کماسه

##-piθwa :

bad food or nourishment;

ترُ و پینو

خورش بد

م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج. ۲/۱ وند ۱۳ و ۲۰-۲۷. یشت ۲۴ و ۹.

##-maiti : (م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج)

perverted conception(lit.):arrogance; insolence; ترُ و مئیتی

منش گمراهی (ادبی) ترمنشی، خودپسندی، گستاخی، گمراهی، بیدینی

م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج. و م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج. ۲/۱ یسنا ۵ و ۶۰.

##-mata : (م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج)

thinking perversely, refractory.

ترُ و مَت

اندیشیدن بهره‌زگی، هرزه‌اندیش

خودسر، سرکش م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج. ۲/۳ یشت ۳ و ۱۱. ۱۵ م د ل ا ج - م د ل ا ج.

۸/۳ یشت ۳ و ۸.

##-yāra : (م د ل ا ج - م د ل ا ج - م د ل ا ج)

تَرُو یارَ (strenght) lasting for more than a year.

ماندنی بیش از یکسال

(نیرومندی یا پایداری) که بیشتر از یکسال بماند ص مد ل ی - س مد ل ۶ ۴ - کما س ۲/۱
یشت ۱۹ و ۵۴.

taršu :

ص مد ل ی س د .

grains.

تَرشو

دانه‌ها (حبوبات) مانند گندم، جو، لوبیا، باقلا، ذرت، گورس ماش و دیگر دانه‌ها.

ص مد ل ی س د ۴ - یشت ۱۹ و ۵۸ - خورده ۱۲.

taršna :

ص مد ل ی س د .

thirst;

تَرشن

یشت ۲/۱

تشنگی، ص مد ل ی س د ۱ - ۱/۱ وند ۷ و ۷۰.

۹ و ۱۰ - یشت ۱۹ و ۶۹ و ۹۶.

taršvanh :

ص مد ل ی س د د س د . (ص س س)

maker, creator;

تَرشونگه

سازنده، آفریننده، پدیدآورنده

ص مد ل ی س د د س د ۶ ۴ - ۶ ۴ و ۶ ۴ - ۶ ۴ و ۶ ۴ - آفریننده چیزهای -
خوب. ۲/۱ یسنا ۷۰ و ۱.

taršta :

ص مد ل ی س د = ص مد ل ی س د . = ترسیدن

to fear,

تَرشت

taršti :

مادینه (ص مد ل ی س د)

ص مد ل ی س د .

fear, dread; terror;

تَرشتی

ترس، ترسناک، مایه ترس، بیم، هراس

مد ل ی س د - ص مد ل ی س د د = ترس آور، ترسناک

tava : **ص مد درد** . مانند **ص چ ۶** . = ای تو برای نیایش
 same as thou, **تَوَ**
 مال تو، از برای تو.

tavan : **ص مد درد** . (ص د) .
 strong, powerful, **تَوَن**
 توان، توانایی، نیرومندی **ص مد درد** ، نرینه ۱/۱ و اوند ۳ و ۳۳.

tavā : **ص مد درد** .
 (thine). same as thou **تَوَا**
 (از برای تو) مانند **ص چ ۶** تو ای تو در نیایش.

tavi : **ص مد درد**
 same as **ص د ۴** . مانند **ص د ۴** .
 توی **تندی**، سختی

taš : **ص مد و یخ** .
 to fashion, to chisel, to model; **تَش**

تراشیدن، درست کردن
 ساختن، اندازه کردن، گونه دادن **ص مد و یخ چ ۱** . ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۱۱ یسنا
 ۵۱ و ۷ یسنا ۵۶ و ۱۵ **ص مد و یخ د ۴** ۳/۱۰ یسنا ۲۹ و ۷۰۱ **ص مد و یخ د ۴** = دوم
 کس = ساخت. یسنا ۴۴ و ۷۰۲ **ص مد و یخ د ۴** ۳/۱۰ یسنا ۱ و ۱ یشت ۱۹ و ۵۲
ص مد و یخ د ۴ یسنا ۲۹ و ۶۰۲ **ص مد و یخ د ۴** ۳/۲ (فعل متعدی) یسنا ۱۰
 و ۱۰۰ **ص مد و یخ چ ۱** نرینه ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۰۹ **ص مد و یخ د ۴** و **د د ۴** . کاسه
 ۲/۱ و ند ۱۳ و ۳۰ و ۳۷.

avi-taš : **د درد - ص مد و یخ** .
 to shave, to make smooth by seraping; **آوی تَش**

tāt :

(م س د - ۰۱)

م س د

extending, continuing.

تات

کشیدن، دنباله کردن، کشدار نمودن

ریشه م س د = دنباله دادن . م س د د ر د م م س د - م س د د م س د = برای همیشه
for evermore = ۴/۱ یسنا ۶۲ و ۶۰ مانده: م س د د م س د م س د -

tāya :

(م س د - ۰۱)

م س د د و ب

a rove, a robber, a thief.

تای

راهزن، دزد (از ساختمان واژه م س د د د)

م س د د م س د م س د ۵/۱ یسنا ۱۲ و ۰۲

tāyu :

م س د د د

a robber, a thief,

تایو

راهزن، دزد م س د د د م س د ۱/۱ و ۴ و ۰۱ و ۱۳ و ۱۰ م س د د د م س د
یسنا ۶۵ و ۰۸ م س د د د م س د ۲/۱۰۶ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۸ م س د د د م س د ۲/۱ یسنا ۹ و
۰۲۱ یشت ۱۲ و ۰۷ م س د د د م س د ۰۶/۱ و ۱۳ و ۴۴ و ۴۷ م س د د د م س د ۶/۳ یسنا
۳۶۱ یشت ۶ و ۰۴ از ساختمان م س د د د

tāyūiri :

م س د د و د و

chicken-soup(j.); food obtained from living

تایوئیری

creatures (sp.); bread(ham); thin bread(Dar.);

این واژه به چند جور گوناگون

دانشمندان گزارش کرده‌اند: ۱- آبگوشت جوجه (بیوستی) خورشی از جانداران (اشپیکل)

نان (هارلز) نان نازک (دارمستر) و د د د و د د م س د د د د و د د و د د

۶/۳ و ۱۶ و ۰۷

tāvaréna :

(م س د د و د د و د)

م س د د د د و د

of that creed, belonging to that creed;

تاوَرین

ہاخستو (ہاورداشت)

معد - وای - دادند معد . معدوم د - مادینه

تا و ئورواتا ھائىتى

نام سی و یکمین بخش یسنا

م. د. ج. - د ا. م. خ. ۶۰۲، ع. م. ح. ۱۳۵۷، ق. م. و. ۲/۱، یسنا ۳۱ و
۲۳.

tāšt : same as , مانند صمد و صر .

tāšta : (مستخرج) مستخرج من

تاشت

پیکره یافته، مانده به مردم بدو ص م . ۶ عدد { دد - ص بدو ص م

صرف' و . (۱۴۵۲) نرینه : tiɬri :

تیغری

تیر، پیکان، خدنگ مرغ (دروغ) - ۱/۱ یشت ۸ و ۶۰۳۷.

tij : ۰۳:۰۵

نتیجہ

برای تیز کردن. مانده: صرر (د)، صرر (د)، صرر (د).

tiŕa : (٥٤٣) مصرع (د)

تینگر

تیغ، نوک تیز

م د ر ج ل ا س د . ک م س ۳/۱ و ن د ۱۰ و ۱۰ م د ر ج ل ا س د . ن ر ی ن ه ۱/۳ ی ش ت ۱۰ و ۳۹ .
 م د ر ج ل ا س د و س د ی . ن ر ی ن ه ۲/۳ ی ش ت ۱۰ و ۱۱۳ . م د ر ج ل ا س د . ۲/۳ و ن د ۲۵ و ۳
 ساخته شده از م د ر ج ل ا س د } = تیز =

م د ر ج ل ا س د - د ا ر س ت ی . (م د ر ج ل ا س د ا ر س ت ی)
 tiži-aršti :

(an arrior) of the sharp spear;

تیژی آرشتی

نیزه تیز

(جنگنده) با نیزه تیز م د ر ج ل ا س د - د ا ر س ت ی م د ر ج ل ا س د . ۲/۱ ن ر ی ن ه ی ش ت ۱۰ و ۱۰۲ ی ش ت
 ۱۲ و ۱۷

tiži-asūra :

م د ر ج ل ا س د - د ا ر س ت ی .

having sharp claws=hoofs;

تیژی آسور

تیز سم، تیز پنجه، تیز چنگال

داشتن سم تیز م د ر ج ل ا س د - د ا ر س ت ی م د ر ج ل ا س د . م د ر ج ل ا س د - د ا ر س ت ی م د ر ج ل ا س د . ن ر ی ن ه ۶/۱
 ی ش ت ۱۰ و ۱۰۷۰ . ۱۲۷ ی ش ت ۱۴ و ۱۵ = گراز تیز سم .

##-žnūta :

م د ر ج ل ا س د - د ا ر س ت ی .

sharp pointed

تیژی ژنوت

نوک تیز م د ر ج ل ا س د - د ا ر س ت ی م د ر ج ل ا س د . ن ر ی ن ه ۲/۱ و ن د ۱۴ و ۷ .

##-dāta: (م د ر ج ل ا س د - د ا ر س ت ی)

sharp-toothed,

تیژی دات

تیز دندان

م د ر ج ل ا س د - د ا ر س ت ی م د ر ج ل ا س د . ن ر ی ن ه ۶/۱ و ن د ۱۳ و ۱۶ . ساخته شده از م د ر ج ل ا س د -
 و س د ی ل ا س د .

##-dāra :

(و س د ی ل ا س د)

م د ر ج ل ا س د - د ا ر س ت ی .

(an adze)with a sharp edge

تیژی دار

لبه تیز جادسره ۰۶۴ م دله د - وسلا ۰۶۴ نرینه ۲/۱ وند ۱۴ و ۰۷ = کلنگ یا تیشه نوک تیز یا لبه تیز.

م دله د - وچون لب . (وچون لب) : ##-dānθra :
sharp-toothed. تیژی دانثر
تیز دندان

م دله د - وچون لب ۰۶۴ نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۰۳۹ و جاد شده دیگرش م دله د - وچون لب

م دله د - وچوم لب . (وچوم لب) : ##-dānstra :
sharp-tusked تیژی دانشتَر = دندان نیش تیز
دندان تیز نیش مانند دندان گراز و عاج فیل م دله د - وچوم لب ۰۶۴
نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۰۷۰ ۰۱۲۷ یشت ۱۴ و ۰۱۵

م دله د - تیژین .
tižin : sharp, pointed.
تیژین = تیز ، برا = نوکدار
جاد شده از این واژه مانند : م دله د { ه -

م دله د لب . (م دله د) : tižina :
sharpness, تیژین
تیزی

م دله د لب دد لب سچ ۰۶۴ (م دله د) : tižinavant :
sharp, piercing, (mithra) of piercing rays. تیژی نوئت
تیز ، سوراخ کننده (پرتو)

م دله د لب دد لب سچ ۰۶۴ نرینه ۲/۱ یشت ۲۳ و ۰۶۴ م دله د لب سچ ۰۶۴
یشت ۲۴ و ۰۴

م دله د - م دله د لب . (م دله د) : tiži-srva :

tišarō : سه = صد و سی و سه. از ریشه طار
three, تیشرو

= شتر = تیر = ستاره تیر = بمعنی ستاره درخشان و تابان و ستاره باران .
برابر گفته اوستا او ایزد و نگهدارنده و آورنده باران است و همستار او دیو آپوش است که
با هم می جنگند و هم چنین نام ماه چهارم سال ایرانیان است . م د م د م د د جی . ۱/۱
یشت ۸ و ۵ و ۲۰ . م د م د م د د د م د ۱/۱۰ یشت ۸ و ۲۲ . م د م د م د د جی . ۰
(۲/۱) نیایش ۱ و ۸ . نیایش ۲ و ۸ . م د م د م د ل ۶ و ۲/۱۰ و ۱۹ و ۳۷ . یسنا ۱۶
و ۴ . یشت ۱ و ۸ . ۲۲ . یشت ۱۲ و ۲۷ . یشت ۱۸ و ۷ . نیایش ۱ و ۸ . نیایش ۲ و ۸ .
م د م د م د ل ۶ یشت ۱۸ و ۵ . م د م د م د د د م د ۵ و ۶/۱ یسنا ۲۷ و ۲ . یشت
۵۶ و ۸ . م د م د م د د د م د ۳ و ۶/۱ یسنا ۱۱ و ۱۳۳ . م د م د م د م د م د م د
۶/۱ خورده ۸ .

تیشتری نی
tiš tryeni :
an attendant of Tishtrya; a satellite in the constellation
canis Major; the good or the benefits derived from
Tishtrya. (har.); the rains of Tishtrya. (Dar.).

تیشتر یعنی = وابسته به تیشتر، همراه تیشتر، تیشتریه یک ستاره پیرو (قمر از تیشتر) در صورت
فلکی سگ بزرگ است، یک سود و فراورده از تیشتر (هارلز) باران فرستاده تیشتر (دارمستر)
م د م م ا د م د د ج ۱ / ۲ نیايش ۸ و ۰ نيايش ۲ و ۸
م د م م ا د م د د م د ۰ / ۳ نيايش ۸ و ۰ نيايش ۲ و ۸

tištryō-srāra : م، و س ر ا، و ج - م س ر ا ت

the star tishtrya

تیشتر یوستاره

ستاره تیر، ستاره تیشتر

مردمه ممداد چ - مدم مداند م ۶۵ . ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۳ .

tirō-nakaθwa : ممد چ - رسودن کدب .

an illustrious personage of the Family Saend. تیر و نکث و

یک روشناس از خانواده سینه

ممد چ - رسودن کدب مدم م ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶ .

tu :

مدم ریشه ودایی (तृ)

to be capable to be powerful;

تو = توانستن، یارایی داشتن

توانا بودن مدم دددم مدم ۱/۱۰ یسنا ۲۹ و ۴ مدم چ - ۳/۳ وند ۱۵ مدم دد چ -

۳/۳ وند ۶ و ۵۱ وند ۹ و ۳۹ مدم چ مدم ددب - ۳/۱ وند ۶ و ۳۲ و ۳۵ خورده .

aiwi-tu :

مدم دد کدب - مدم د .

to give strength

آئیوی تو = توان دادن، توانایی دادن

مدم دد کدب مدم چ مدم دد سجع - ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۹ .

fra-tu :

مدم دد - مدم د .

to bestow vigour;

فر تو

دلیری بخشیدن، دلاوری بخشیدن مدم دد سجع - ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۹ .

tuž :

مدم دد - مدم د .

to tremble, to shake

توژ

نرزاندن، تکان دادن، جنبانیدن، مانده: مدم دد مدم ددب .

tuθrušānm :

مدم دد اوس چ - مدم دد ددب .

توفروشانم

نگاه کنید مدم دد . see

tuḡaska :

name of a mountain;

تودسک

تودسک

نام یک کوهی (تودسکه) تودسک تودسک - پشت ۱۹ و ۴۰

tumčit :

thou

تومچیت = تومچیت

تومچیت

ترا، تو، ای تو، بتو.

tumāspa :

توماسپ

توماسپ = تهماسب

tumāspana : (توماسپان)

pertaining to Tehmaspa, son of Tehmasp;

توماسپن

تهماسبی، وابسته به تهماسب (پسر تهماسب)

توماسپان توماسپان توماسپان توماسپان - ۱۳ و ۶/۱ و ۱۳۱

tura :

(تور)

تور

Turanian an adversary to the Zoroastrian religion;

تور

تورانی، همستاران و دشمنان کیش زرتشتیان، توران - ۱۷ و ۵۵-۵۶

tus :

توس

to be out of breath; to cough, to start up.

توس

دم پس دادن، سرفه کردن، کخه کردن، آغاز کردن، توس - ۳ و ۳۲

tusa :

توسا

name of a famous warrior, and the son of King Nootara.

توس = توس. نامور یکی از دلاوران و جنگندگان ایران که در شاهنامه از آن بسیار سخن رفته است که او سپهدار ارتش ایران بوده و با تورانیان جنگهای بسیار کرده است

توس پسر نودر شاه بود که در آینده آشکار شده و به سوشیانت یاری خواهد کرد. م. د. ج. ۱/۱
۱/۱ یشت ۵ و ۵۳. م. د. ج. ۶ ۰ ۶/۱ یشت ۵ و ۵۸.

tuša : (1)

below;

م. د. ج. ۱. با شماره ۱

توش ۱ پائین، زیر، در زیر.

upa-tuš :

د. ل. - م. د. ج. ۱.

to be left, to clip the hair (ju.);

ثوب توش

to throw (har.); to let fall (Dar.)

چپ، بودن، موچیدن و کوتاه کردن موی (یوستی)

انداختن، پرت کردن (هارلز) انداختن، به پائین انداختن (دارمستر)

د. ل. - م. د. ج. ۱. م. د. ج. ۳/۱۵ و ۱۹ و ۲۰.

tuš : (2)

to be let rest, to get satisfied.

م. د. ج. ۲. با شماره ۲

توش ۲

آرمیدن، آرام بودن، خرسند شدن

vī-tuš :

م. د. ج. ۱. با شماره ۱

to be discontented or restless.

وی توش

بی آرام، ناخرسند ماننده:

2- to boil. to effervesce.

۲- جوشیدن، کف کردن = نا آرامی کردن.

tušna :

(م. د. ج. ۱-۲)

م. د. ج. ۱. با شماره ۱

contented, at ease.

توشن

خوشنود، آسانی، آرام.

م. د. ج. ۱. م. د. ج. ۶ ۰ م. د. ج. ۱/۱ م. د. ج. ۱۵ و ۴۳.

tušnāmaitī :

(مادینه)

م. د. ج. ۱. با شماره ۱

name of an illustrious woman;

توشنامیتی

نام یک زن نامی

۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - ۶/۱ دیش ۱۳ و ۱۲۹.

tušnišad : (۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳)

sitting at ease.

توشنی شد.

آرام نشستن، آسان نشستن.

۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - مادینه ۱/۳ دیش ۱۳ و ۲۹.

tūm, tū :

assuredly, certainly; now

توم تو

به بایستگی (حتما) بدرستی (یقینا)، مسلما (کنون) ۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - یسنا ۸ و ۵۰ یسنا ۵۹ و ۳۰ دیش ۱۳ و ۱۴۶ ۴۰ دیش ۶ - یسنا ۵ و ۸۹ ۶۰ دیش ۱۰ و ۶۹.

tūirya : (1) (۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳)

forth; 4th.

توئیری

چهار، ۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - نرینه ۱/۱ و ۲ و ۴ و ۱۸ و ۵۳.

۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - ۱/۱ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - مادینه ۱/۱ و ۱۴ و ۹.

۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - کاسه ۱/۱ و ۳ و ۵۰ ۱۰۰ ۲۳ و ۵۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - خورده ۱۵ = دیش ۲۲ و ۱۵ ۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - نرینه ۲/۱ و ۵ و ۳۰ ۳۱ و ۹ و ۷ و ۱۳ و ۳۳ ۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - مادینه ۲/۱ و ۱۸ و ۵۵ ۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - کاسه ۲/۱ و ۱ و ۶ و ۴ و ۱۹ و ۲۳ و ۲۷ و ۳۱ و ۳۵ و ۸ و ۷۷ و ۱۵ و ۶ ۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - ۱/۳ و ۱۶ و ۱۶ ۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - ۶/۱ و ۱۰ و ۱۰ ۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - ۳/۳ و ۷ و ۵۴ مانده ۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ -

tūirya : (2)

a paternal or maternal uncle; a nephew a male

توئیری ۲

cousin (Dar.).

آمو، داعی، بی‌بی، داعیزه، پسربرادر، پسرخواهر

۴۰ دیش ۱۳ و ۱۲ دیش ۱۳ - ۱/۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۹.

ص ۱ و دو دلباشماره ۳.

توئیری ۳ = تورانی ، وابسته به توران

یشت ۱۳ و ۱۴۳.

ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

توئیریا

خواهر پدر یا مادر (اشپیکل، یوستی)

سی سی - دائیہ (دار مستتر) م ح د ل د د وند ۱۲ و ۱۵ . ۱۷ . ۱۹ .

• ۱۴۰۲, ۱۴۰۱

توتوچ، توتوک

تتق

درخت یا جامه زیر و رویه دار آب ناپذیر مانند (بارانی) تتق، زمین، خاک، خاک رس،

(دارمستتر) م د م د ن و س د ر ب - ۷/۳ وند ۶ و ۵۱.

ص ۹۳ . مانند ص ۹۲

•

توانا بودن ، شایسته بودن

• 6990

ثوم = تو

۹۳۶/۱۰۱ وند ۱ و ۲ وند ۵ و ۱۵ و ۱۶ و ۲۱ وند ۹ و ۱۲ وند ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ یسنا ۹

۱۴۰۱ یشت ۲۳ ص ۶۷ د ۱/۱ وند ۲ و ۴۳ ص ۶۷ د ۱۰ و ۱۹ .

ص ۱/۱۰ وند ۱۹ و ۱۳. ۱۴. یسنا ۸ و ۵. یسنا ۲۸ و ۶. یسنا ۳۹ و ۴. یسنا ۴۹.

do thou.bestow = (وَسَّعْ مَعَهُ) = تَوْبِهِ بِخَش

م ۶۴۱ دد ۱-۱۱ نگاه کنید به م ۶۴۰ دد ۱-۱۱ .

tūr :

م ۶۴۱

to torment, to do harm; to kill.

تور = رنج دادن

آزار کردن، آسیب رساندن، کشتن، مانده‌ها: م ۶۴۱ و م ۶۴۱-۱۱ .

tūra : (1)

م ۶۴۱ . با شماره ۱ (م ۶۴۱)

Turanian

تور ۱

تورانی ۱-۱۱ دد ۱-۱۱ م ۶۴۱ . ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۷ . ۹۳ . م ۶۴۱ دد ۱-۱۱ .

۶/۱ یشت ۱۲ و ۱۱۳ . ۱۲۳ . م ۶۴۱ دد ۱-۱۱ . ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۱۲ . م ۶۴۱ .

۲/۳ یشت ۵ و ۷۳ . م ۶۴۱ دد ۱-۱۱ . ۶/۳ یشت ۱۳ و ۳۸ .

tūra : (2)

م ۶۴۱ . با شماره ۲ (م ۶۴۱)

powerful, strong

تور ۲

برزور، نیرومند، توانا م ۶۴۱ دد ۱-۱۱ . ۶/۱ وند ۱۳ و ۳۹ .

tūra : (3)

م ۶۴۱ . با شماره ۳ (م ۶۴۱)

four times.

تور ۳

چهارگاه، چهاربار .

م ۶۴۱ دد ۱-۱۱ . ۶/۱ یسنا ۱۱ و ۹ .

témanh : م ۶۴۱ دد ۱-۱۱ = م ۶۴۱ . کماسه از ریشه م ۶۴۱

darkness

تَمَنَه

تاریکی، تاری م ۶۴۱ . ۲/۱ وند ۳ و ۳۵ .

م ۶۴۱ دد ۱-۱۱ . ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰ . یسنا ۱۸۵۷ یشت ۴۹ . م ۶۴۱ دد ۱-۱۱ .

۵/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۱ . م ۶۴۱ . ۱/۳ یشت ۱۰ و ۵۰ . یشت ۱۲ و ۱۳ . م ۶۴۱ .

۳/۶ یشت ۶ و ۸ . ۴/۱ یسنا ۷۱ و ۱۷ . یشت ۶ و ۴۰ . م ۶۴۱ دد ۱-۱۱ .

۷/۳ وند ۱۹ و ۳۰ . نیایش ۳۳ = یشت ۲۲ و ۲۳ .

témañha : (م ۶۴۳ د ۳۰) .
dark. destitute of light. تِمَنَگَه

تاریک، تار، بی‌بهره از روشنی

م ۶۴۳ د ۳۰ - نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۶۳ وند ۱۸ و ۷۶ م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰ نرینه ۶/۱ وند ۱۹ و ۴۷ .

témañhaeni : (م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰) .
dark; تِمَنَگَه‌ئینی

تاریک، تار.

م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰ نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۶۲ وند ۱۸ و ۷۶ وند ۱۹ و ۹۵ -
م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰ نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۹۵ .

témas-čīθra : (م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰) .
born of darkness, having the germ of darkness; تِمَس چِیثرَ
زاده، تاریکی، داشتن جهره تاریکی م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰ نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۶۲ .
وند ۱۸ و ۷۶ م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰ نرینه ۶/۳ وند ۸ و ۸۰ وند ۶ و ۴۰ .

témañhvant : (م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰) .
of the offspring of darkness; hellish. epithet تِمَنَگَه‌ونت
of the sorcerer Akhtya; فرزند تاریکی، دوزخی، دیوخی

و نام آواز آختیه جادوگر م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰ نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۷۲ وند ۱۸ و ۸۲ م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰ نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۸۲ .

tévi : (م ۶۴۳ د ۳۰) .
violence, thievish might تیوی = سختی، تند دزدی با زور

م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰ (م ۶۴۳ د ۳۰ د ۳۰ وسترگارد) ۱/۱ یسنا ۲۹ و ۱ .

tévīšī : (م ۶۴۳ د ۳۰) .
مادینه

strength, vigour

تیویشی

نیرومندی، زور، توان

۴۴۴ در دویس ۲/۱۰۶ یسنا ۳۳ و ۱۲ یسنا ۴۸ و ۴۰۶ در دویس ۶ ۲/۱۰۶
 وند ۲۱ و ۱۰۶ و ۱۴ در دویس ۴۴ در دویس ۴۰ ۲/۲ یسنا ۳۴
 و ۱۱ یسنا ۴۳ و ۱۰ یسنا ۴۵ و ۱۰ یسنا ۵۱ و ۴۰۷ در دویس ۴۰۷ در دویس ۲/۲ یسنا
 ۵۵ و ۱۰ و سپرد ۱۱ و ۳

te :

مانند ص ۶ same as

ت = تو

tém :

مانند ص ۶ same as

تیم = این و آن

tūi :

مانند ص ۶ same as

ص ۶

توئی

این و آن

tānθra :

ص ۶ (ص ۶) از ریشه ص ۶

darkness;

تانشر

تاریکی، تاری، ص ۶ (ص ۶) وند ۷ و ۷۹

tānsravant :

ص ۶ (ص ۶) از ریشه ص ۶

pertaining to darkness or ignorance (lit.)

تانشرونت

۱- نادانی، وابسته به تاریکی، سیاه‌دل.

2- name of a person, antagonistic to the Zoroastrian religion.

۲- نام کسی ناباور دشمن دین زرتشتی.

نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۹ یشت ۹ و ۳۱ یشت ۱۷ و ۵۱ یشت ۱۹ و ۸۷

tānθrō-čina :

ص ۶ (ص ۶) از ریشه ص ۶

تَنْشُرُ وَحِينَ

جستجو کردن یا برگزیدن .

ص. ۱۰۰ (طبعة ۱۹۰۰)

تانی

تاریک .

[illegible]

• ۵۳-۲۹

تَانَشْ يَنْكُهْ

پرزورتر • دیرتر

منش برتر و از هم منش برتر و منش برتر آن می شود = دلیرترین یا پرزورترین

۶- $\text{stronger than the strong} =$ نیرومندتر از نیرومند، مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۴ و ماننده دیگر این واژه = مدم

2.

طرح و تدوین و تصحیح : (نرینه)

تَكَئِشْ

چون این واژه از م در معنی ساخته شده . 2-to see, to examin, to taste =
چشیدن ، دیدن ، آزمایش کردن و ریشه دیگر این واژه بدرم د است که برابر است با
معنی، بزرگی وی پایان = پس م بدرم بدرم + پازان در می شود .

١- و م م م م م

تَكَئِشَ

٢٤ و ٥٧ يسنا ١ / ١ يسنا ٦٠ و ٣.

ص ۶۰ ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۱۳ . یسنا ۲۰ و ۱ . خورده ۳ و ۷ و یسنا ۷۱ و

۱۲. ویسیرد ۰۱۱ و ۰۱۶ و ۰۲۴ و ۰۳۵ و ۰۴۸ و ۰۶۱ و ۰۷۴ و ۰۸۷ و ۰۹۹

یسنہ ۱۲ و ۰۷ صوفیہ مسجد جامعہ اسلامیہ - ۶/۱ ویسپرد ۱ و ۰۹

2-one who redains and executes the religious law.

کسیکه قانون دینی را مقرر و اجراء می‌کند.

۱/۱ یسنا ۹ و ۱۰ مع ۹ و ۱۰ - ۶/۱ - ۲/۱ یشت ۱۳ و ۱۴۸.

۱۵۲. و در تاریخ ۳۰ / ۳ / ۱۳۵۷ و در روز دوشنبه ۶ / ۳ / ۱۳۵۷

و ۲۰ یسنا ۲۶ و ۴۰ یشت ۱۳ و ۱۷ و ۱۴۹.



3- rule, law.

۳۔ فرمان ، قانون

مردود ۳۰ ص ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۲. مردود ۳۰ ص ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۳.

4-a religious writing or maxim.

۴- نوشته دینی یا پند

tbaeṣavant : 
bearing spite, tormenting, barbouring revenge.; 



Θaxta : از ریشه **ط-د-پ-م-د** .
 stretched, strung, flung. تخت = کشیده، دراز شده، خرامیده
ط-د-پ-م-د در **د-د-پ-م-د** . **ط-د-پ-م-د** در **د-د-پ-م-د** = با دلی آمیخته با بی
 ریایی دراز زمان یا دنباله دار. **ط-د-پ-م-د** در **د-د-پ-م-د** = مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۴۵.
ط-د-پ-م-د در **د-د-پ-م-د** = ستون کشیده ارتشی، ستون کشیده سربازان
 کاسه ۶/۳ یشت ۱۴ و ۶۳. مانده‌ها: **ط-د-پ-م-د** در **د-د-پ-م-د** و **ط-د-پ-م-د** در **د-د-پ-م-د**

Θanj : **ط-د-پ-م-د** .
 to draw, to stretch; تنج = کشیدن، دراز کردن، دنباله دادن.
ط-د-پ-م-د در **د-د-پ-م-د** . **ط-د-پ-م-د** در **د-د-پ-م-د** یشت ۱۷ و ۱۲. **ط-د-پ-م-د** در **د-د-پ-م-د** یشت ۳/۳ و ۴۵.
ط-د-پ-م-د در **د-د-پ-م-د** یشت ۳/۳ و ۱۳۶. **ط-د-پ-م-د** در **د-د-پ-م-د** یشت ۱۹ و ۴۴. **ط-د-پ-م-د** در **د-د-پ-م-د** یشت ۱/۱ و ۵۰.

niΘanj : **ط-د-پ-م-د** .
 to curb, to birdle (as a horse); نی تنج = کله کی بستن، افسار
 و هویزه بستن به (اسب) مانده: **ط-د-پ-م-د** در **د-د-پ-م-د**

fra-Θanj : **ط-د-پ-م-د** .
 to strengthen, to arm. فر تنج
 توانا کردن، با جنگ افزار کردن
ط-د-پ-م-د در **د-د-پ-م-د** . **ط-د-پ-م-د** در **د-د-پ-م-د** یشت ۳/۱ و ۱۷ و ۲.

Ṭanvar ,Ṭanvara,Ṭanvana : ثَنَوْرٌ , ثَنَوْرَةٌ , ثَنَوْنٌ
a bow. ثَنَوْرٌ , ثَنَوْرَةٌ , ثَنَوْنٌ : ثَنَوْرٌ , ثَنَوْرَةٌ , ثَنَوْنٌ

= کمان، ص ۳ } = کشیدن، ط ۳ و ۴ و ۵ - ۱/۱ و ۱۴ و ۹.
ط ۳ و ۴ و ۵ و ۶ - ۱/۱ و ۱۲ و ۹ و ۱۰ - ط ۳ و ۴ و ۵ و ۶ - ۵/۱ یشت
۱۰ و ۳۹.

١٠ و ١٢٧
 ثنویثی = کمان. ١٠ و ١٢٧
 ١٠ و ١٢٧

Θ am , sam : و د = د د 6 .

to give health, to cur, to console, تَمَّ=سَمَ

تندرستی دادن ، بهی دادن ، آرامش دادن .

٧٦٤٥٣٠ . (٦-٨) کما ه : ٥اماناڻھ
ثَمَنَنْكُ = تندرستی ، بهبودی

Θάμαναῖνϋαντ : • 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
health-giving, skilful in the art lf healing 𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
wounds.

[illegible]

ٲاٲاٲرٲ : fodder(windis);
 ٲلنٲی(Dar.); ثاتِ ئیرُو = گیاه خوراکی دام (ویندشمن) انبار گیاهیینه
 فراوانی (دار مستتر) و شاید ریشه ٲاٲاٲ = کامیاب شدن . پیشرفت کردن و چیزدار

$\Theta \tilde{a} t u :$

وہ سہ صدمہ .

۱۸۵ و ۱/۱ و سپرد ۵ و ۱۸۵

فی دوسرے

ثَبِّحْ = واگذاشتن ، واهلیدن (ترک کردن) مانده : واددو ی ددو

کما سے (فائدہ)

والله اعلم بالصواب.

شُرَاتُ = جوی آب، رود آب.

والله اعلم بالصواب.

شُرَات اُن = فریدون پسر آبتین

واژه شرایتون اوستائی از دو بهر ثری = سه و آ-تَوَن = ایتون پهلوی = "ایدون" فارسی و رویهمرفته بمعنی سه اینگونه، سه اینچنین است و چنانکه گفته شد نام دورانی است که آریاییان به سه بهره شدند. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ فریدون و نیز دورانهای دیگر زندگی و تاریخ آریاییان به کتاب "زندگی و مهاجرت نژاد آریا بر اساس روایات ایرانی" نوشته فریدون جنیدی نگاه کنید.

کد ملی صمدی } کج . ۱/۱ وند او ۰۱۷ . یسنا ۹و ۰۷ . یشت ۵و ۳۳ . ۶۱ یشت ۱۹
و ۲۴ . ۹۲ . یشت ۲۳ و ۰۲ . کد ملی صمدی (۶۴) - ۲/۱ فرگرد ۲۲و ۰۲ . کد ملی صمدی -
صمدی کد ملی صمدی ۰۶ / ۱ یشت ۱۳ و ۰۶ . فرگرد ۱۰۲ .

والله اعلم بالصواب - محمد بن عبد الله

ثَرَاوَنَ شَتَاچ : رود آب بسیار تند، (سیل آب) (water) of runing stream.
 در ۶۳ و ۶۴. (اوستا) - در ۶۳ و ۶۴. مادینه ۶/۳ و ۱۸ و ۶۳.

Θraošta : کاسه (اوستا) .
 ثرا اشت
 end

پایان
 (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. در پایان سه شب یا شب
 at the end of the third night
 سوم = یشت ۵ و ۶۲.
 (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. در خورده اوستا ۷ و ۲۵.
 یشت ۵۵.

Θrayānm : (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳.
 ثرایانم
 three

(اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. پورداود : پناه دادن
 Θrā : to thrive, to make
 prosperous, to nourish. ثرا = کامیاب کردن، خوشبخت ساختن، پروراندن.
 واژه (اوستا) - مانند پیشوند در جلو واژه‌ها جا گرفته و جملهای گوناگونی می‌دهد.
 (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳.
 ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۶. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳.

Θrāiti : مادینه (اوستا) .
 nourishment;
 ثرایتی = پروراندن، خوراک دادن
 (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳.

(اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. نگاه کنید به (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳.
 Θrāwnhayeiti : fear
 ثراوَنَه ییتی

(اوستا) - در ۶۲ و ۶۳. (اوستا) - در ۶۲ و ۶۳.
 Orāta : نرینه
 nourishing, protecting. ثرات = پروراندن، نگاهداری کردن.

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 𐬵𐬀 ۶ 𐬵𐬀. نرینه ۱/۱ یشت ۱۱ و ۳. نرینه
۱/۳ ویسپرد یشت ۱۸.

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀

Θrātar : thriver; one who
protects or nourishes;

ثراتر، نگهدارنده:

نگاهدارنده، پروراننده، خوراک‌دهنده 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 ۱/۱ یشت ۱ و ۱۳. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀.
۱/۱ یسنا ۵۰ و ۱. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 ۱/۱۰ وند ۲ و ۴ و ۵. یشت ۱ و ۱۲.
𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 𐬵𐬀 مادینه ۱/۱ وند ۹ و ۵. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 ۶ و ۴. ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۱۳.
𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 ۲/۲ یشت ۱۰ و ۴۱.

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀). 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 :
Θrāra :

protection, nourishment; support;

ثرار

نگهداری، پشتیبانی، پرورش، 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 ۶ و ۴. ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۸. ۲۱. ۲۸.
۰. ۲۴. ۳۰. ۳۳. ۳۶. ۳۹. ۴۳. ۴۵. ۴۸. وند ۱۹ و ۱۹. یشت ۶۹ و ۱۹. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀.
۴/۱ یشت ۱۳ و ۱۰ و ۴۳. ۴۴. یشت ۱۹ و ۴۸.

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. (𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀). 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 :
Θrāya :

nourishment, protection.

ثرای = پرورش، نگهداری، پشتیبانی

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀.
Θrāyauan : آثروند

giving nourishment (to the soul).

ثرای‌ثوآن

پرورش‌دهنده روان

ریشه 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 = پرورش کردن خوراک دادن. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 𐬵𐬀 = سه. و شاید این واژه
در نگرش سه‌کس دینی مانند دستور، موبد، وهیرید باشد یا آ ترمون که همانا تشبان، یا
موبد پرستار آتش باشد. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 ۴/۱ یشت
۹ و ۴. یشت ۱۴ و ۴۶. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 𐬵𐬀. نرینه ۱/۳ یشت

𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀.
Θrāyō :

same as =three.

۸۶ و ۵

ثرایو

ثُرَى آفَسَمَ

این واژه از دو بخش لاد و لادو بد { ساخته شده. لاد = سه و حم افسمن
 لادو بد { = بخش سرود است (مصرع شعر) لاد - لادو بد { = سه
 بخش سرود ۱۰ یا سروده و ماننده سه بخش سروده آسمانی اهنور (یتهاهو) لاد - لادو بد {
 کما سه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۶.

##-ayar : (بند بند) بند بند

three days;

ثری ایر

سه روزه بدد بد = روز بی وسه بد = شب

طالاد - ددند ۶- ۲/۱ وند ۵۶ و ۱۳ و ۵۵ یشت ۵ و ۶۲ یشت ۱۰
۱۲۲

##-kamér éδa :

three headed; epithet of

ثری گمرز

نرینه ۱/۲ یسنا

سه کله یا سر پاژنام ضحاک یا آژیدهاک

۹ و ۸ . یشت ۵ و ۳۴ .

##-karša :

three circular furrows;

ثری گرش = سه کسه

سه شیار، شخم (در کشاورزی) (لاد- و د (در ۶۰۶/۱۰۶ یشت ۴ و ۶.

##-xšapar :

three nights.

ثُرى خُشپَر= سه شب

ب- اد- تاریخ شد (۶) - ۲/۱ و ۵ و ۱۲ و ۵۴ و ۹ و ۸ و ۱۰ - اد -

مبلغ ۵/۱۰۰ و ۵۴ و ۵۵ و ۹ و ۳۳.

##-xšapara :

three nights including day-time:

ثری خشیپر

سه‌شنبه تا آغاز روز تا سپیده‌دم **اولاد علی و فتح‌الله** ۶۴۱ - ۲/۱ و ۵ و ۱۲.

۵۴ و ۹۰ و ۱۰۹ - در پیوسته است اسرار ۵/۱ و ۵ و ۵۴ و ۵۵ و ۹ و ۳۳

##-gāya :

ولاد۔ فتح سدود۔

three paces.

ثُرى گایَ = سه گام ، سه پا برداشتن

ول (د) - عدد ۶ - ۲/۱ وند ۱۰ و ۳ و ۱۰ و ۵ و ۴۸ و ۶ و ۳۷ و ۴۰ و ۷ و ۱۱۰۸
۳۹ و ۱۰ و ۵ و ۱۰ و ۱۶ و ۴۰ و ۶

##žat :

(۱۰۰۰)

والله اعلم .

from three directions.

ثُرَى زَتْ = از سه سو، از سه ور

و سه دستور نیز می توان گفت. اول، اصلاح مردم. وند ۲ و ۲۳.

Θ ρ ι ž v a t :

(۱۰۰۰)

[illegible]

thrice, three-fold.

ثُرَيُّوْتٌ = سَمَآءٌ ، سَمَكَانَةٌ ، سَمْبَارٌ

ولا ارسله درند وند ۹ و ۳۰.

Θριζάντι :

(کتاب دوم - ۱)

ولہذا کہہ سکتے ہیں۔

شری زنتی = سه شهره ای و بد ادبی و عیوب = سه شهر مرغ، یا سه دسته مردم شهر

(Ragha) of three classes of men viz. priests, warriors رغه
and peasantry; سه دسته مردم شهر رغه که موبدان، زرمیان و کشاورزان باشند.

۱۵۶۰۶. د اړیکو ۶۴۳ مادیه ۲/۱ وند او ۱۶.

Θρι-ζαφαν :

۱۰ - کد لایحه.

three-mouthed; epithet of Zohak.

ثُرَى زَفْنٍ

— ۱۱۶ —

سہ پوڑہ سہ دھن . این واڑہ پاڑنامہ زہاک است .

کدام نوع نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۲۹. یشت ۱۹ و ۴۷. کدام نرینه ۲/۱
سینا ۹ و ۸. یشت ۵ و ۳۴. یشت ۹ و ۱۴. کدام نرینه ۶/۱ یشت ۸ و ۱۹ و ۵.

Θr i zarémaya :

[illegible]

for three spring

ثری زرمائی سبھار وادی کی دلدل سے ۶۵۰۰۰ روپے =

برای سه بهار، برای ماننده: برای سه سال: میزان سنجش سال را با موسم بهاریاتابستان یا زمستان در باستان شمار می‌کرده‌اند. ۲/۱ وند ۱۸ و ۹.

٭ لاد م د (۱) : Erita شماره ۱. نرینه
ثریت: = تهریت نام مرد نیکویی از خانواده سام که دارای دو پسر گرشاسب که همان پهلوان و دلاور نامی باستان و دیگر ثوروخش می‌باشد.

name of a godly man of the Family of Sam, who was rewarded with two sons viz. Kereshaspa and Urvakhshaya, for performing the Haoma Ceremony.

٭ لاد م ج - ۱/۱ وند ۲۰ و ۲. یسنا ۹ و ۱۰.

٭ لاد م د با شماره ۲. : Erita (2)

name of an illustrious personage Son of Sayuzhdri

ثریت: نام یک کس با آوازه و نامور و پسر سایوژدري ٭ لاد م د دوم د. دود د -
دود و ل ج د د ۱/۱ یشت ۵ و ۷۲. ٭ لاد م د د د د. دود د د ل و ل ج د د.
۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۳.

٭ لاد م د ع. : Eriti

ثریتی the name of second daughter of Zarathustra
نام دومین دختر آشوزرشت. ٭ لاد م د د د ع. - ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۹.

٭ لاد م د د د (۳). : Eritya

ثریت ۳ = سوم. ۳ م. third, 3rd.

٭ لاد م د د ج - نرینه ۱/۱ وند ۴ و ۲. وند ۱۴ و ۹. وند ۱۸ و ۴۵. یسنا ۹ و ۹.
٭ لاد م د ع - کامه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۳۸. ٭ لاد م د ع ۶ - ۲/۱ وند ۵ و ۱. وند
۳ و ۴. ۲۲. ۹ و ۱۵. ٭ لاد م د ع ۶. نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۳۱. وند ۱۳ و ۳۳.
یسنا ۹ و ۱۹. ٭ لاد م د د د ۶. مادینه ۲/۱ یشت ۱۷ و ۵۹. یشت ۲۲ و ۵. ٭ لاد م د د د.
۳/۱ وند ۱۶ و ۱۵. ٭ لاد م د د د. ٭ لاد م د د د د. ۴/۱ وند
۱۸ و ۲۲. ٭ لاد م د د د د د. نرینه ۶/۱ خورده ۹. ٭ لاد م د د د د د. مادینه

۶/۱ وند ۲۸ و ۱۹. یشت ۶۲ و ۵. خورده ۷. **لاد م رد سع** . **لاد م رد سع** . **لاد م رد سع** .
مادینه ۲/۳ یشت ۸ و ۱۸ .

Θrit :

name of an illustrious personage

لاد م . نرینه

ثریت

نام یک کس نامور و با آوازه **لاد م** چ. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵ .

Θrodasa :

thirteenth, 13th.

لاد و سد د .

ثری دس = سیزدهم ، ۱۳ هم

لاد و سد د چ. نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۱ . **لاد و سد د** ۶. کاسه ۲/۱ وند ۱۶ و ۱ .

Θripanan:

thirteen, 13.

لاد و سد د . = سیزده ، ۱۳ .

ثری دسن

Θripada: کاسه (لاسد) . **لاد و سد د** .

three feet, the length of three feet

ثری پد ، = سه پا ، بدرازی سه پا . **لاد و سد د** ۴ ۶ . ۲/۱ وند ۹ و ۸ .

Θribda :

three-fold bonds.

لاد و سد د . کاسه

ثریبد = سه تاه بسته ، سه بهره ، سه بند .

واژه‌های ساخته شده مانند: **لاد و سد د** ، **لاد و سد د** ، **لاد و سد د** .

Θrima :

nourishment, prosperity.

لاد م . (لاسد) . نرینه

ثری م

پرورش ، خوشبختی

لاد م چ. ۱/۱ وند ۲۱ و ۲ . ۱۵ . ۱۱ . یشت ۲۴ و ۴۹ . **لاد م** ۶ ۴ ۶ ۴ ۶ ۴ .

۲/۱ یشت ۲۲ . **لاد م** ۴ ۶ ۴ ۶ ۴ ۶ . ۴/۱ یشت ۹ و ۲۷ . **لاد م** ۴ ۶ ۴ ۶ ۴ ۶ .

۶/۱ یشت ۱۵ و ۵۰ .

𐬀𐬵𐬀𐬵 : (۱) (𐬀𐬵𐬀𐬵) با نشانی شماره ۱
ثرو ۱

to nourish, to thrive, to protect. پروراندن، پشتیبانی کردن
نگهداری کردن م د 𐬀𐬵𐬀𐬵 د د 𐬀𐬵𐬀𐬵 ۳/۱ یسنا ۱ و ۱.
م د 𐬀𐬵𐬀𐬵 ۶.
𐬀𐬵𐬀𐬵 م د ۶ - مادینه ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۵.

𐬀𐬵𐬀𐬵 : (۲) (𐬀𐬵𐬀𐬵) با نشانی شماره ۲.
ثرو ۲

to flow, to run; روان شدن، گریختن، دویدن.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵 : (𐬀𐬵𐬀𐬵) 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵
ثروش
to prosper, to be protected-nourished.
خوشبخت بودن، کامیاب بودن، در پناه و پرورش بودن

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵 ۶ 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵 م د ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۷. 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵 م د
یسنا ۳۴ و ۳. 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵 م د ۱/۳ و یسپرد ۱۲ و ۴.

𐬀𐬵𐬀𐬵 : 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵
ثرانف
to be satisfied- satiated.
خوشنود بودن، خرسند بودن، از سیری خرسند بودن، سیر بودن.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵 : (𐬀𐬵𐬀𐬵) 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵
ثرانفثنه
satisfaction, enjoyment,
gratification of one desires.

خوشنودی، خرسندی، کامیابی 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵 م د ۲/۱ یشت ۵ و ۲۶. یشت ۱۹ و ۳۲

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵 : (𐬀𐬵𐬀𐬵) 𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵
ثرانفد
satisfied, well-pleased;
خوشنود، شادمان، خرسند

ثَوَخْش

to flow hastily;

شتابیدن، با شتاب روان شدن

ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۴.

2- to hasten, to accelerate,

۲- شتاب کردن، تندتر کردن

کوشا بودن، کوشش کردن ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ = تندرستن ۱/۱ وند ۲۲ و ۱۹ یشت ۵ و ۶۵.

to be active, to endeavour;

ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ . (ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳) : $\Theta wax\check{s}a$

bestowing agility-sharpness.

ثَوَخْش

به تند و تیزی بخشیدن. ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ = دد ۶ یس ۴ یس ۳/۳ = نرینه ۴/۱ یسنا

۱۰ و ۱۱.

ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ . (ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳) : $\Theta wax\check{s}a\check{n}h$

agility, sprightliness; intelligence, industry; ثَوَخْشَنَگَه

چالاکي، چابكي، زرنگي، هوشيارى، كوشايى، كارى ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ = یسنا ۲۹ و ۲.

ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ = دد ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۳. یسنا ۴۶ و ۱۲.

ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ . (ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳) : $\Theta wax\check{s}i\check{s}ta$

most active-energetic

ثَوَخْشِيشَت

کوشاترین، پرکارترین

ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ = نرینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۵. یشت ۱۰ و ۳۸.

ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ = نرینه ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۱۳.

ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ . مانند م ۴ م ۴ = تو : Θwat

same as thou

ثَوَت

ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳ . (ط کده مدلی یس ۴ یس ۳/۳) : $\Theta waya\check{n}h$

dread, fear;

ثَوِیَنَگَه

ترس، هراس، بیم.

۲- to cut (lit.). to prepare. بریدن (ادبی) فراهم کردن.

لاند کاهه ای د چا. ۲/۱ یسنا ۷/۱۱.

3- to fix, to prescribe (the penalty);

۳- پابرجا کردن، دستور دادن (همگانی) لاند کاهه ای دود د م د. ۳/۱ وند ۷ و

۷۱.

Θwarsaṇh : (کاهه داهه) . کاهه داهه د م د.

the portion cut (lit.); a part;

نورسنگه

تکه بریدن، تکه کردن.

کاهه داهه د چا. ۲/۱ وند ۲ و ۲۰.

Θwaršta : (کاهه داهه) . کاهه داهه د م د.

appointed, fixed;

نورشت

آشکار شده، استوار شده

کاهه داهه د م د - کاهه داهه د م د.

at the appointed time

در هنگام آشکار شده (معین شده)

کاسه ۴/۱ یشت ۵ و ۱۲۹. کاهه داهه د م د م د م د. کاسه ۶/۱ یشت ۸ و ۱۱. یشت

۱۰ و ۵۵.

۲- ساخته، آفریده

Θwarštō-kehrp : کاهه داهه د م د - واهه داهه.

2- made, created; the body made or created

نورشتو - کهرپ

تن ساخته شده یا آفریده شده.

کاهه داهه د م د - واهه داهه د م د. ۷/۱ یسنا ۱۹ و ۸. گلدنر کاهه داهه د م د -

واهه داهه د م د.

Θwā : same as. مانند کاهه داهه = م د م د.

you. thee.

نوا
تو.

Owāvant : (یکم)

اوکمه سد دد یچ

like thee; the one like thee;

ثواونت

ترا و مانند تو تنها در هنگام نیایش بکار می‌رود.

اوکمه سد دد یچ . نرینه ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۶ . یسنا ۴۴ . ۱ . ۹ . یسنا ۴۸ و ۳ .

Owāša : (1)

اوکمه سد یس سد . با شماره ۱

empty space between the stars

ثواش ۱

and the sun, moon, earth and galaxies.

آسمان ، فضا یا جای خالی میان ستارگان و زمین ماه . خورشید و کهکشانها

اوکمه سد یس ۶ : ۲/۱ وند ۳ و ۴۲ . یشت ۱۵ و ۶۶ . نیایش ۱ و ۸ . نیایش ۲ و ۸

اوکمه سد یس سد ۶/۱۳ وند ۱۹ و ۱۳ . ۱۶ . ویسپرد . یشت ۲۴ = یشت ۲۴ و ۲۴ .

: (2)

اوکمه سد یس سد . با شماره ۲

speedy, swift.

ثواش ۲

شتاب ، تند ، چابکی

اوکمه سد یس ۶ : ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۷ . یشت ۱۵ و ۵۲ . یشت ۱۳ و ۳۹ .

اوکمه سد یس سد ۶ سد با گام تند ۲/۱ یشت ۱۵ و ۵۲ .

Owi : (1)

اوکمه د . با شماره ۱

to freight.

ثوی ۱

کرایه کردن ، کرایه دادن .

: (2)

اوکمه د . با شماره ۲

to fear, to tremble.

ثوی ۲

ترسیدن ، لرزیدن

اوکمه دد دد ۳/۱ ویسپرد یشت ۲۷ .

Owisra :

(اوکمه یس) . اوکمه دد دد

ثوینسر

glittering, sharp.

درخشش، تیز

ثوینسر ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰
 وادد ۱۳۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰
 با چشمان خیره و درخشان

Θwē :

ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰

same as thou

ثو

ترا، به تو

Θwiš :

ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰

to shine, to glitter;

ثویش = درخشیدن، تابیدن

Θwōi :

(از ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰)

ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰

(thwui)you, to you;

ثو ووشی

ترا، بتو.

Θwōréštar :

(ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰)

ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰

ثو وریشتَر = آفریننده، سازنده، پیکر سازنده

ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰
 ۲/۲ یسنا ۵۲ و ۲۰
 ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰
 same as creator, maker, modeller.

Θwām :

ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰

same as thou.

ثو اتم = ترا

Θwyā :

مادینه (ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰)

ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰

fear, dread;

ثو یا = ترس، هراس

Θwyant :

ثو ۶۷۰ یسنا ۳/۲۰ و ۳۱ و ۱۳۰

ثَوینت

دreadful; frightful; هراسناک، ترسناک، آسیناک
 دل که دد دد پچ + دل ۶۴ م = دل که دد پچ دد م ۶۴ م. ترسناکترین
 هراسناکترین. دل که دد پچ دد م ۶۴ م دل ۶۴ م دد دد و دد پچ ۶۴ م.
 most dreadful; کما ۷/۳ وند ۲ و ۲۳.

و

da : **وید** . در گونه نرمتری از **مید** .

a soft form of **مید**

same as **م** = this, that.

د
این واژه مانند **مید** = این ، آن

daiñhava : **وید دکه یه سد دد** . (**وید دکه یه سد**)
belonging to the country; **دئینگهَو**

وابسته به کشور ، کشوری ، از کشور

وید دکه یه سد دد . نرینه ۱/۲ و یسپرد ۱۲ و ۵ .

daiñhā-urvaesa : **وید دکه یه سد دد اورد وید** .
ranging or going round through the country; **دئینگها نورویش**
گذر کردن یا رفتن بدور کشور **وید دکه یه سد دد اورد وید** ۶۴ ، نرینه ۲/۱ و یسپرد ۳/۳
خورده ۴ و ۸ . **وید دکه یه سد دد اورد وید** ۲۵ ، ۶/۱ یشت ۲۴ و ۱۷ .

daiñhišta : **وید دکه یه دوه سد** . (**وید دکه یه سد**)
wisest (super. adj.). **دئینگه یشت**

خردمندترین (فروزه برترین از واژه وسیع)

وسیع . = خردمند = wise . ساختمان واژه ها از این واژه مانند : **وید دکه یه سد** .
وید دکه یه سد . **وید دکه یه سد** ۲/۲ و یسپرد یشت ۴۲ .

daiñhu : **وید دکه یه سد**

۱۰ و ۵ . ۶ . ۹ . ۱۰ . ۱۳ . ۱۴ . یسنا ۱ و ۱۱ . یسنا ۱۳ و ۱ . یشت ۱۶ و ۲۴ . وید که سده -
 ل و د م د . ۸ / ۱ یسنا ۹ و ۲۷ . یشت ۲۳ و ۱ . وید که سده - ل و د م د د د د . ۱ / ۳ یشت
 ۵ و ۸۵ . یشت ۱۰ و ۸ . وید که سده - ل و د م د د د د . ۲ / ۳ . یشت ۱۰ و ۱۸ . وید که سده -
 ل و د م د د . ۲ / ۳ خورده ۱۴ . و آفرینامه وید که سده - ل و د م د د . ۶ / ۳ . یشت ۵ و ۸۵ .

وید که سده ل و د م د سده . : #pāpér étāna ##
 دَئینگهو پاپِرتان

the war of a country; the strife of the conflicting.

nations;
 جنگ در یک کشور، کشمکش و ستیزه میان مردم یک کشور
 وید که سده ل و د م سده ۷ / ۳ یشت ۱۰ و ۸ . یشت ۱۵ و ۴۹ .

وید که سده - ل و د سده سده . : #frāḍana ##
 دَئینگهو فرادَن

rendring the country prosperous; epithet of

خوشبخت کننده کشور، کشور را خوشبخت کردن . پاژنامه اردو یسور آناهیته
 وید که سده - ل و د سده د د ۶ / ۶ مادینه ۲ / ۱ یسنا ۶۵ و ۱ . یشت ۵ و ۱۳ .
 ۴ . نیایش ۴ و ۲ .

وید که سده - ل و د سده . : #maza ##
 دَئینگهو مَزَنگه (- مَز)

(a contract) of the mount or value of a country;

معنی واژه‌ای = کشور بزرگ یا بزرگی کشور کانگا = پیمان با ارزش و گرانبهای یک کشور.
 وید که سده - ل و د سده ۶ / ۱ نرینه ۱ / ۱ وند ۴ و ۲ . ۱۰ . ۴ . ۱۰ . وید که سده - ل و د سده ۶ / ۱
 ۲ / ۱ وند ۴ و ۴ . وید که سده - ل و د سده ۶ / ۱ نرینه ۲ / ۱ وند ۴ و ۱۶ .

وید که سده - ل و د سده . : #sasti ##
 دَئینگهو سَسْتی
 the religion of the country; the authority
 of the country (Dar. and Mil.); one's own country (Har.)

کیش و آئین کشور، نیرومندی یک کشور (دار مستتر و میلز) کشورداری، کسیکه فدای کشور است (هارلز) **وید دگدج د- دددم ۶ م ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۰۵ یسنا ۶۸ و ۰۵ یشت ۱۰ و ۶۷ و ۰۵ نیایش ۰۵ و ۰۵**

وید دگدج د- (وید-۱۱)
dainti :
to give
دَئینَتی
دادن

وید دم دو س-
daitika :
a savage animal;
دَئیتیک
جانور درنده، دد
وید دم دو س- { ۶ م ۰۶ ۶/۳ یشت ۱۳ و ۰۷۴ وید دم دو س- { ۶ م ۰۶ ۶/۳ یسنا ۳۹ و ۰۲ یشت ۱۳ و ۰۱۵۴

وید دور دم س- وید دور دم س- وید دور دم س-
daidyata, daidīt, daitītā
same as to give
مانند واژه **وید** = دادن
دَئیدِیَ تَ، دَئیدِیتَ، دَئیدیتا.

وید دور دم س- وید دور دم س- وید دور دم س-
daidyāi :
same as to give
مانند **وید** = دادن
دَئیدِیائی

وید دد د- وید دد د- وید دد د-
daidīš, daidītē'm, daidīta :
dēdīdīš, dēdīdītē'm, dēdīdīta
same as to make, to create, proper, to nourish.
این سه واژه مانند واژه **وید** با شماره ۲ ساختن، آفریدن، فراهم کردن، پروراندن است.

وید دد د- وید دد د- وید دد د-
daide :
same as to give
مانند **وید** = دادن
دَئیدِ

daiḡyant :

دای‌یانت = ۰۴۰۳
دش‌یانت

daiḡyām :

same as. 2

دای‌یام = ۰۶۰۳ مانند دای-۰۲
دش‌یانم

daibitar نرینه

a deceiver;

دای‌تار = ۰۱۰۳ (دای-۰۲)
دش‌یتار = فریب‌کار، فریب‌دهنده
دای‌تار = ۰۱۰۳ یسنا ۴۹ و ۰۲

دای‌ن‌ه‌ش = ۰۱۰۳ = دای‌ن‌ه‌ش دای‌ن‌ه‌ش دای‌ن‌ه‌ش دای‌ن‌ه‌ش

daiṇhušan :

fit for the country; (those) who have conquered
or founded the country (Dar.دای‌ن‌ه‌ش = شایسته برای کشور
(آنهایکه) کشور را بنیان‌گذاری کرده یا بر کشور پیروز شده‌اند. دای‌ن‌ه‌ش دای‌ن‌ه‌ش دای‌ن‌ه‌ش
نرینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۱.

daibitāna :

deceit, roguery,

دای‌تان = ۰۱۰۳ (دای-۰۲) کما
دش‌یتان = فریب، نیرنگ، پست‌نهادی
دای‌تان = ۰۱۰۳ یسنا ۳۲ و ۰۳ یسنا ۴۸ و ۰۱

daibitya :

a second time, once more.

دای‌تیا = ۰۱۰۳
دش‌یتیا = یکبار دیگر، بار دوم
دای‌تیا = ۰۱۰۳ یسنا ۴۵ و ۰۱ دای‌تیا = دوبار.

daibiš :

to hate, to torment, to harbour revenge.

دای‌یش = ۰۱۰۳
دش‌یش
دای‌یش = کینه‌جویی کردن.

وید در دیش ۴ یسنا ۳/۳۰ وید در دیش ۳۲ و ۱۰ وید در دیش ۳۳ و ۴/۱۰ یسنا ۳۴ و ۴. این واژه در گاتها از واژه ۴ در دیش است.

وید در دیش ۳۳ یسنا ۳۰ (وید در دیش) : daibišvant

revengeful, spiteful, evil. دئییشونت = کینه‌جو، کینه‌توز، بد

وید در دیش ۳۳ یسنا ۶/۱ نرینه ۶/۲۸ و ۶.

daiwi :

وید دکه د (وید)

deceit, roguery;

دئیوی

فریب، کینه‌جویی وید دکه دس ۱/۱۰ وید ۲ و ۲۹ و ۳۷.

وید دوش و ۱۰ یسنا ۳۰ : daiedōišt

see to

دئی اِدُئیشْت

to give, to present.

پیشکش کردن. دادن

daenā :

وید دنا (وید)

religion, religious law or mandate;

دئینا = دین

the angel presiding over the Zoroastrian religion,

she is invoked in company with, Chista;

دستور دینی، کیش، وجدان، فرمان درونی

و دئینا نام فرشته نگهبان و نگهدار دین زرتشتی است که با امبازی فرشته دانش که نامش

چیستا است نیایش می‌کند. وید ۳۵ و ۱/۱۰ وید ۳ و ۴۱ و ۴۲ و ۵ و ۲۱ و ۱۰ وید

۱۸ و ۱۱ و ۳ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۶ و ۲۴ و ۵۲ و وید ۱۰ و ۱/۱ یسنا ۱۵ و ۱۹ و

یسنا ۴۴ و ۱۱ و ۵۱ و ۱۳ و ۱۳ و ۳/۱ یسنا ۵۱ و ۲۱ و وید ۱۰ و ۲/۱

وید ۲ و ۲ و ۴۲ و ۳ و ۳۱ و ۴۰ و ۱۲ و ۹ و ۱۳ و ۲ و ۷ و ۲ و ۱۸ و ۹ و

۵۹ و ۱۹ و ۸۴ و ۱ و ۸ و ۲ و ۸ و وید ۱۰ و ۲/۱ وید ۲ و ۱۸ و ۹ و

وید ۱۰ و ۳/۱ وید ۳ و ۱ و ۳ و ۵۷ و ۲۴ و ۱۰ و ۹۲ و وید ۱۰ و

۳/۱ یسنا ۴۵ و ۱۱ و ۴۹ و ۴ و وید ۱۰ و ۴/۱ یسنا ۴۶ و ۷ و ۵۱ و

۱۷ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۰ و ۶۴ و وید ۱۰ و ۶/۱ وید ۲ و ۳ و ۴ و وید

۳ و ۳۰. یسنا ۷۰ و ۳. ویسپرد ۶ و ۱. یشت ۱۱ و ۱۶ و ۳۱. خورده ۲ و ۷. **ویدو** -
 مدد **ویدو** مدد ۱/۶ ویسپرد ۱۲ و ۳. **ویدو** ۱/۸ یسنا ۸ و ۳. یشت ۸
 و ۲۳. ۲۹. **ویدو** ۱/۳ یسنا ۲۳ و ۱۳. یسنا ۳۴ و ۱۳. یشت ۱۳ و ۷۴.
ویدو ۱/۳ یسنا ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۱. ماننده: **ویدو** **ویدو** ۱/۳ یسنا ۲۵ و ۲۵
ویدو ۱/۳ یسنا ۲۵ و ۲۵. **ویدو** ۱/۳ یسنا ۲۵ و ۲۵.

2- a religious man; one who follows the mandates

۲- مرد با دین، کسیکه دستورهای دینی را انجام می‌دهد.
ویدو ۱/۳ یسنا ۲/۳ یسنا ۵۳ و ۵. **ویدو** ۱/۳ یسنا ۴/۱ و ۷
 ۲۴. یسنا ۴۰ و ۱.

3- conscience, the sence of justice; the faculty of
 discerning good from evil.

۳- وجدان، نشان دادگری، خوشبین
 با بینایی نگرستن و روان کردن نگرش نیک از بد، به بدی هم نیک نگرستن **ویدو** ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۲۰. یسنا ۴۶ و ۱۱. **ویدو** ۱/۶ یسنا ۲/۱ و ۱۰ و ۱۸ و ۱۹.
ویدو ۱/۶ یسنا ۲/۱ و ۲۶ و ۴. **ویدو** ۱/۶ یسنا ۶/۱ و ۱۰ و ۱۹.
ویدو ۱/۳ یسنا ۳۴ و ۱۳. **ویدو** ۱/۳ یسنا ۷/۱ یشت ۲۱ و ۴. ماننده:
ویدو ۱/۳ یسنا ۷/۱ یشت ۲۱ و ۴. ماننده:

daenāvazānh :

name of an illustrious personage.

ویدو ۱/۳ یسنا ۷/۱ یشت ۲۱ و ۴. ماننده:

دَئِنَاوَزَنَه

نام یک کس نامور و با آوازه

ویدو ۱/۳ یسنا ۷/۱ یشت ۲۱ و ۴. ماننده:

daenū :

the female of animals;

ویدو ۱/۳ یسنا ۷/۱ یشت ۲۱ و ۴. ماننده:

دَئِنُو

جانور ماده

گونه مادینه گفته می‌شود. **ویدو** ۱/۳ یسنا ۷/۱ یشت ۲۱ و ۴. ماننده:
ویدو ۱/۳ یسنا ۷/۱ یشت ۲۱ و ۴. ماننده:
 ماده گاو. **ویدو** ۱/۳ یسنا ۷/۱ یشت ۲۱ و ۴. ماننده:
 کردن جانوران

daenō-dusa : (دندوس) . وندسارچ-ودندوس

an expounder of religious doctrines,
a teacher of religious laws;

دَئِنودوس

سخن‌گوی آئین‌های دینی ، آموزگار دستورهای دینی ، آموزش دهنده

دستورهای دینی وندسارچ-ودندوس . ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴ . یشت ۱۱ و ۱۴ .

daenō-sač :

وندسارچ-دندسم .

one who studies religion-religious doctrines.

دَئِنوسچ

دانش‌آموز دانش دینی ، کسیکه فرمانهای دینی را می‌آموزد وندسارچ-ودندسم .

۱/۱ یسنا ۱۹ و ۱۷ . وندسارچ-دندسم ۶/۳۰ یشت ۱۳ و ۱۵۵ .

daeman :

وندسارچ-دندسم . (دندسم) کماسه

eye-sight; vision.

دَئِمَن

تماشاگاه ، بینایی ، خوش نما ، تماشاگاه

وندسارچ-دندسم . ۲/۱ یشت ۱۰ و ۴۸ . یشت ۱۴ و ۵۶ . ۶۳ . ماننده: وندسارچ-دندسم

= تیزبین

وندسارچ-دندسم

daemāna (دندسم) کماسه . وندسارچ-دندسم

look, sight.

دَئِمَان

دید ، تماشا وندسارچ-دندسم . ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۷ .

daeva :

وندسارچ-دندسم .

a Daeva,

دَئَو

وندسارچ-دندسم ۱/۱۰ وند ۷ و ۵۵ . وند ۸ و ۳۱ و ۲۲

دیو

وند ۱۹ و ۱۰۱ . ۲۹ . ۴۳ . ۴۴ . یشت ۱ و ۶ . یشت ۲ و ۱۱ . یشت ۸ و ۲۱ . یشت ۱۵ و ۵۶

وندسارچ-دندسم . ۲/۳ یسنا ۱۲ و ۱۰ . یشت ۱۳ و ۸۹ . وندسارچ-دندسم ۱/۱۰

یشت ۸ و ۲۲ . وندسارچ-دندسم ۱/۱۰ وند ۲ و ۶ . وندسارچ-دندسم ۲/۱ وند ۱۰ و ۱۳ . ۹

وند ۱۳ و ۶ . وند ۱۹ و ۴۰ . ۴۱ . ۴۳ . وندسارچ-دندسم ۳/۱ وند ۱۹ و ۲۰ . وندسارچ-دندسم ۴/۱

۵/۱ یشت ۱۲ و ۸۹ و ۱۴۲. وندیددندم م م م م ۵/۱۰ یسنا ۵۸ و ۰۱. وندیدد
 دریدد م م م م ۶/۱ یسنا ۶۸ و ۰۸. وندیدد م م م م ۱/۳ وند ۳ و ۰۳۲. وند
 ۷ و ۵۵ و ۵۶. یسنا ۵۷ و ۱۸. یشت ۹ و ۰۴. یشت ۱۰ و ۰۶۹. وندیدد م م م م ۱/۳ یسنا
 ۳۲ و ۰۱. یسنا ۴۴ و ۰۲۰. وندیدد م م م م م م م م م م ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۰۱. وندیدد م م م م
 ۲/۳ وند ۱۰ و ۰۲۴. وند ۱۷ و ۰۱۰. وند ۱۸ و ۰۲۴ و ۰۱۵. وندیدد م م م م م م م م م م
 ۲/۳ یسنا ۳۲ و ۰۵. یسنا ۴۵ و ۰۱۱. یسنا ۴۹ و ۰۴. وندیدد م م م م م م م م م م ۲/۳ یشت ۱۹ و ۰۸۴
 وندیدد م م م م م م م م م م ۲/۳ یسنا ۱۹ و ۰۴. وندیدد م م م م م م م م م م ۳/۳ یسنا ۱۲
 و ۰۴. وندیدد م م م م م م م م م م ۳/۳ یسنا ۲۹ و ۰۴. یسنا ۳۴ و ۰۵. یسنا ۴۸ و ۰۱.
 وندیدد م م م م م م م م م م ۵/۳ یسنا ۵۷ و ۰۱۷. یشت ۵ و ۰۲۶. یشت ۹ و ۰۴.
 وندیدد م م م م م م م م م م ۶/۳ وند ۷ و ۰۵۵. ۵۶ و ۰۵۸. وند ۸ و ۰۳۱ یسنا ۹ و ۰۱۸. یشت ۱۰
 و ۰۳۴. وندیدد م م م م م م م م م م ۸/۳ یشت ۳ و ۰۷.

daevatbi :

وندیددند

نرینه

دَئَوَتَبی وندیددند - م م م م

name of an illustrious personage; possibly, an abridged

form of atormentor of the Daevas. نام کس نامور و روشناس

دئیوہ تبی شاید کوتاه شده واژه دیوہ تبیش باشد

دیوآزار، دیوها را رنج دهنده وندیددند م م م م م م م م م م ۶/۱ یشت ۱۲ و ۰۹۸.

daevayasna :

وندیددند دوددند

دَئَوِیَسَن

a worshipper of the Daevas; an idol worshipper

دیو پرست، پیرو دیو و خدای دیو، دیو، بت پرست

وندیددند دوددند م م م م م م م م م م ۲/۱ همیستار م م م م م م م م م م ۶/۱ یشت ۱۲ و ۰۶.

۲/۱ وند ۷ و ۰۵۳. یشت ۵ و ۰۱۰۹. وندیددند م م م م م م م م م م ۶/۱ یشت ۹ و ۰۳۰.

وندیددند م م م م م م م م م م ۱/۳ یشت ۵ و ۰۹۴. وندیددند م م م م م م م م م م ۰/۴.

۲/۳ خورده ۱۷. آفرینامه در خورده اوستا وندیددند م م م م م م م م م م ۴/۳.

وند ۷ و ۰۳۶. وندیددند م م م م م م م م م م ۶/۳ وند ۱۸ و ۰۶۲. وند ۱۹ و ۰۲۶.

۰۴۱. یشت ۵ و ۰۶۸. یشت ۱۱ و ۰۴. ماننده: وندیددند م م م م م م م م م م ۰/۴.

وند ۳۵ دد ۳ = دیو ماده = same as
daevaīaw : دئیویاو

وند ۳۵ دد ۳ دد ۳۵ : daevayāza
a worshipper of the Dævas; an idol worshipper دئیویاز
دیوپرست، بت پرست. وند ۳۵ دد ۳ دد ۳۵ ۱/۱ وند ۷ و ۵۵ و ۵۶ وند ۸ و ۳۱ و ۳۲ وند ۳۵ دد ۳ دد ۳ ۱/۳ ایش ۱۱ و ۶۰ ایش ۱۴ و ۵۴ وند ۳۵ دد ۳ دد ۳ ۲/۳ وند ۱۹ و ۴۶

وند ۳۵ دد ۳ دد ۳ : daevavant (وند ۳۵ دد ۳)
following.(the doctrines)of the Dævas. دئیوونت
پیرو آئین دیوان، دیوان را پیروی کردن. وند ۳۵ دد ۳ دد ۳ ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۴

daevī ; وند ۳۵ دد ۳ = دیو ماده
a female Dæva. دئیوی
وند ۳۵ دد ۳ ۱/۱ وند ۱۸ و ۳۱ و ۳۴ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۳ و ۴۶ و ۴۹ و ۵۴ و ۵۷ وند ۳۵ دد ۳ ۱/۱ و ۲ یسنا ۸ و ۹ و ۳۴ و ۳۵ و ۴۰ و ۴۵ وند ۳۵ دد ۳ دد ۳ ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۱۵ وند ۳۵ دد ۳ ۰ گلدنر ۸/۱ وند ۸ و ۲۱ وند ۳۵ دد ۳ دد ۳ ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۱ وند ۳۵ دد ۳ دد ۳ ۱/۳ و ۱۱ و ۶

daevō-awšanh : وند ۳۵ دد ۳ دد ۳ : دئیو آا شنغه
death produced by the Dæva. death brought on by disease,
filthiness, plague &c. (opposed to natural death)

مرگ دیو فراهم کرده، مرگی که از بیماریها سرچشمه می‌گیرد. چرکینی، پلیدی، درد، بیماری (مرگ جدا از مرگ سرشتی ابرهامی) وند ۳۵ دد ۳ دد ۳ ۱/۱ وند ۱۷ و ۱ وند ۳۵ دد ۳ دد ۳ وستر

ویدم ددج - ع ۱۳ م د .
 ##-Y nita :
 (holy words). smitting the Daevas
 دیوزدن ، (با واژه های سپنتایی)
 یادم د... ویدم ددج - ع ۱۳ م د ۲/۳ خورده اوستا ۲ و ۶ = واژه های
 زننده دیو .

##-čiera : وند ودرجی-م دی اے .
(creation) of the Daevas Breed بَنَوُ وچینر
از نژاد دیو ، دیوچهره ، تخمه دیو
وند ودرجی-م دی اے . مادینه ۸/۱ وند ۸ و ۲۱ .

##- jata :-

smitten by the Daevas
from the body smitten by the Daecas.

۱۹ وند ۵ / ۱ مادینه است . دیوزده تنی که دیوزده

##-zušta : وندوشت - کردوست .
a friend of the Daevas; نَیَوُ زَوِشْت = دیودوست
one who is attached to the Demon-god; کسیکه وابسته به خدای
دیوان است . وندوشت - کردوست . ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۴۰ .

##téma :

وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵

تَئَوُۋَتِمَ

1- the most daeva-like or demoniac; دیوترین، دیووار

2- the fore-most among the Daevas. در میان دیوها پیش‌ترین دیو

وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳. وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. ۲/۳ یشت ۱۴ و ۳

##-dāta :

وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵

following the doctrines or ways of the Daevas. تَئَوُۋَدَاتَ

آئین دیو (قانون دیو) پیروی کردن آئین و روش دیوان وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. نرینه

۱/۱ وند ۱۸ و ۱۹. ۲۱ و ۲۲. یسنا ۵ و ۹. وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. ۲/۱ وند

۱۹ و ۴۶. وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۵۰. یشت ۲۳ و ۱۲. وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی.

وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. نرینه ۲/۱ وند ۱ و ۱۹. وند ۱۹ و ۴۳. جَۋَسَمَۋ۶۵ جی. ۶۰۶

وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. ۲/۱ یشت ۹ و ۱۰. وِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی.

کاسه ۲/۱ وند ۱۹ و ۵۰. وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. یسنا ۵۷ و ۲۵. وِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی.

دَجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. نرینه ۶/۱ وند ۷ و ۲۷. یسنا ۱۶ و ۸.

##-druj :

وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵

the Fiendish Druj;

تَئَوُۋَدِرُوجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. دیوسرشت، دروغگو

وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. وِلَدَۋَسَمَۋ۶۵ جی. ۸ و ۲۱ وند

##-frakaršta :

وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵

تَئَوُۋَفَرَکَرَشْتَ (وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی.)

produced by the Daevas.

فراهم کرده دیو

وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی. مادینه ۸/۱ وند ۸ و ۲۱.

##-fradāta :

وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵

following the doctrines

تَئَوُۋَفَرَدَاتَ (وَسَدَۋَدَرِجَۋَسَمَۋ۶۵ جی.)

۲- the lord of the country; خداوند کشور، دارنده کشور

وید ۳ دد ۶ دد ۵ ۳۵ / ۱۰۶ وید ۱۰۹. (وید ۳ دد ۶ دد ۵ ۳۵)

بجم فروشی خداوندان کشورها مادینه ۲/۳ یسنا ۲۶ و ۰۱ یشت ۱۳ و ۲۱.

3- the guardian angel of the country,

۳- فرشته نگهبان کشور. وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲ یسنا ۲ و ۰۵ خورده ۳ و ۰۶.

وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲ یسنا ۴ و ۰۵ یسنا ۳ و ۰۷ خورده ۳ و ۰۱ وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲

۶/۱ خورده ۳/۷.

daxma :

(وید ۳) . وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶

a tomb, a grave, the place

دخم

where the dead are buried;

دخمه: گور، جائی که مرده را در آن می‌نهند. وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲ وید ۵ و ۰۱۶ و ۰۱۸.

وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲ وید ۷ و ۰۴۹. وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲ وید ۳ و ۰۹ و ۰۱۳ وید ۵ و ۰۵۱.

وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲ وید ۵ و ۰۱۴. وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲ وید ۳ و ۰۷ و ۰۵۸.

وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲ وید ۵ و ۰۵۶ و ۰۵۷ و ۰۵۸.

daxš :

(وید ۳) . وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶

to show, to inform, to point out.

دخش = نشان دادن

آگاه کردن، یادآور کردن. وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲ یسنا ۴۳ و ۰۱۵.

fra-daxš :

(وید ۳) . وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶

to teach; to show, to disclose;

فر دخش = آموزش دادن

نشان دادن، بازگو کردن. وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲ یسنا ۳۳ و ۰۱۳.

daxšāra :

(وید ۳) . وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶

mark, a sign.

دخشار = نشان، انگ، داغ

وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶ / ۱۰۲ یسنا ۴۳ و ۰۷.

daxšta :

(وید ۳) . وید ۳ دد ۶ دد ۴ ۴۶

دَخْشَتَ a brand (Lit.); a mark, a characteristic;

۱- داغ (ادبی) نشان، نشان ویژه (صفت ویژه) ویدل به م م ۶۴ کاسه ۱/۱ وند ۲ و ۲۹ و ۳۷ و ۳۴ و ۶۰ ویدل به م م ۲/۳ و ۵ و ۹۳ ویدل به م م در ریگی مادینه ۴/۳ وند ۱۳ و ۲۲ ویدل به م م در ریگی ۶/۳ وند ۲ و ۲۹ و ۲۷ مانده: ویدل به م م در ریگی

۲- an implement; (برای نشان گذاری)

۳- menstrual flow. ویدل به م م ۶۴ ۲/۳ (۲/۳) وند ۴۱ و ۶۰

۳- دشتانی ویدل به م م مادینه ۱/۱ وند ۱۶ و ۱۴ ویدل به م م ۶۴ کاسه ۱/۱ وند ۱۶ و ۱۴ ویدل به م م ۶۴ ۲/۱ و ۱۵ و ۹ و ۱۰ وند ۱۶ و ۱۳ ویدل به م م کاسه ۲/۳ وند ۱ و ۱۷

evident, manifest. آشکارا، هویدا، آغاز یا نخستین دانسته،

ویدل به م م ۶۴ وند ۱۶ و ۱۴ و مانده: ویدل به م م در ریگی

daxštavaitī : ویدل به م م در ریگی

(a woman) who has an issue of blood. دَخْشَت وَئیتی

دشتان (زنیکه) دشتان است = خونریزی ماهانه زنانگی ویدل به م م در ریگی ۱/۱ وند ۵ و ۵۹ وند ۱۶ و ۱ ویدل به م م در ریگی ۲/۱ و ۶ و ۱۵ و ۷ وند ۱۶ و ۱۷ وند ۱۸ و ۶۷ و ۶۹ ویدل به م م در ریگی ۶/۱ و ۱۰ وند ۱۶ و ۵۶ و ۱۴ و ۱۳

daxštavant ;

دَخْشَتَوَنْتَ having the characteristics of stamped with;

خو کردن یا خوی داشتن

نشان شده، با جم درست این واژن نشان شده است.

دردد- ویدل به م م در ریگی = نشان شده با نشان آنها = ۲/۳ stamped with those characteristics. ۵ و ۹۳

daṣa : (ویدل) ویدل به م م

a brand; a scar, a spot.

دَغ = داغ، نشان، نکت

وید ۳۵ ۰۶/۱ ۶/۱ یشت ۸ و ۲۱. (نشانی که با داغ گذاشتن بروی دام می‌گذارند)

dañra :

wise; prudent.

وید ۳۵ .

دَنگَر

= خرد، دوراندیشی، این واژه از ریشه وید ۳۵ است و ساختمانش چنین است

وید ۳۵ + اید = وید ۳۵ . وید ۳۵ . نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۴۰ .

وید ۳۵ دد سع مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۴ . پورداود : آگاه . آزموده . دانا

dañh : to bediscreet, to see.

وید ۳۵ .

دَنگَه = شناس بودن، دیدن، شناختن وید ۳۵ دد که ۳۵ ۱/۱ یشت ۴۳ و ۱۱ .
پورداود : آموزانیدن .

daenañh : کماسه (وید ۳۵) .

وید ۳۵ ۳۵ .

wisdom

دَیننگه

خردمند، اندیشمند . وید ۳۵ دد که ۳۵ ۳/۱ یشت ۳ و ۱۸ . یشت ۵ و ۱۷ .

dañhu-frādañh : وید ۳۵ د - (وید ۳۵) .

name of an illustrious personage (Lit.)

دَنگَهو فرَا دَنگَه

rendering the country proprous.

گرداننده کشور، خوشبختی

و نام یک کس نامور و روشناس وید ۳۵ د ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۶ .

dañhu-srūta :

وید ۳۵ د - (وید ۳۵) .

name of an illustrious personage (Lit.)

دَنگَهو سُرُوت

famous in the country.

کشور ستانیده

و نام یک با آوازه و روشناس در کشور وید ۳۵ د - (وید ۳۵) ۶/۱۳ یشت

۱۳ و ۱۶ .

daž ,daz :

وید ۳۵ ، وید ۳۵ .

to burn, to scorch;

دژ، دژ

سوختن، سوزاندن، روی چیزی را سوزان کردن، سرخ کردن با آتش، وید فله بدرم د
۳/۱ یسنا ۷۱ و ۸۰ مانند: وید وید = داغ کردن است.

apa-daž :

ددهد - وید فله .

to burn.

اپه - دژ

سوزانیدن ددهد - وید فله س ۳/۱۴ وند ۱۵ و ۴۰.

han-daž :

هدهد - وید فله .

to burn up; to destroy.

هن دژ

به آتش کشیدن، ویران کردن هدهد وید فله بدرم د ۳/۱۰ وند ۵ و ۹۰.

وید کویت: ساخته شده از وید فله + م از ریشه وید - ۱۰ کماسه

dažd a :

دژد

what is given (Lit.); a gift.

آنچه که بخشیدنی (ادبی) پیشکشی

وید وید ۱/۳۰ یسنا ۲۷ و ۱۳۰.

وید ویدد، وید وید، وید وید، وید وید : daždyāi

این چهار گونه همه برابر است با واژه ویدد شماره ۱ و به آن واژه نگاه کنید.

same as ویدد :

دژدیائی

dangra :

ددهد - وید فله .

دنگر

wise, discreet.

خرد، آشنایی وید فله - ۱۰ نرینه ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷۰.

danta :

ددهد - وید فله : رام شده، خانگی

subdued; mild

دانت

ساختمان واژه چنین است وید ۶ + م = وید فله - ۱۰

وید ۶ = رام شده یا آموخته و ریشه وید = آشنا بودن و دانستن. پس وید فله - ۱۰.

رام، خانگی و د پوم جی . پشت ۱۵ و ۴۰ .

dantan :

tooth, a tooth,

و د پوم د جی .

دنتن = دندان . یک دندان

dant :

giving forth (و د = to give) or setting.

about.

بیرون دادن . (از ریشه و د = دادن) یا تخم گذاری کردن

یا همه تخم‌ها را بریزر جهت درآمدن می‌گذارند . و د پوم جی . پشت ۱۵ و ۴۰ .

dans : (1)

با شماره ۱

to bite, to gnaw, to sting, دنتس ۱ = زدن، گزیدن، جویدن، نیش زدن

گاززدن، نیش، ساختمان واژه از ریشه و د د . و پوم لاند و پوم لاند .

dans : (2)

با شماره ۲

to see, to be wise.

دنتس ۲ دیدن، خردمند بودن، بینا بودن

daθ :

see to. و د ۲

و د ل .

دث

نگاه کنید به واژه و د . با شماره ۲

daθa :

see to و د ۱

و د ل د

دث

نگاه کنید به و د . شماره ۱ = دادن

daθuṣō :

same as creator, maker.

و د ل د پوم جی مانند واژه و د «سوس» .

دثوشو

آفریننده . سازنده نگهداشتن.

daΘra :

نشر

dadat :

see to .1 mg = to give

dadarãna : same as

to hold, to support

دَدَرَان
نگهداشتن . پشتیبانی کردن

وَبِوَسْطِهِ، وَبِوَسْمِهِ، وَبِوَسْطِهِ، وَبِوَسْمِهِ.

dadant, dadātu, dadāw, dadāiti, dadāṭa: داد و داند

دَدَنْتَ، دَدَاوْ، دَدَايْتِي، دَدَاثَ

همگی مانند **وحد** شماره ۱ و ۲۰۲ all same as

دادویه: same as **دادویه** مانند واژه **دادویه** - ۱

to give, to bestow. دَدَوِ دادن، بخشیدن.

دادوڙه , دادوڙو (دادوڙو). daduž : daduš

creative(M.& Dar.).

ویدوی قلعہ سے (شمارے سے ۳/۲) ۲/۳ سینا ۵۸ و ۶۰ ویدوی قلعہ سے
سینا ۵۸ و ۶۰

၁၀၃-၆၅, ၁၀၄-၅၇, ၁၀၅-၅၉

وہو۔ ۱۰ و ہو ۶۴ و ہو ۳۵

dadénte, dadénti, dadé^umañh, dadén, dademaide:

دَدِنْتُ، دَدَنْتِي، دَدِمَنْكُهُ، دَدَنْ، دَدَمَيْدِ

این پنج واژه همگان برابر با: **وسد - ۰۱** same as

dadās:

tameable, mild;

۱۶۰۰

۰۰۰۰۰۰۰۰

تَدَانَسْ

گاز گرفتن، جویدن، زدن، رام کردن

ریشه این واژه از **وسد** = to tame = رام کردن یا زدن یا تیزدندان. اگر این واژه را باز از ریشه **وسد** = to bite = بشمریم = نیش زدن، گاز گرفتن. پس معنی درست همان گاز گرفتن و جویدن و دندان زدن است. مانند **دس** - **دس** - **وسد** - **وسد** = شتر گاز گیرنده ۶/۱ یشت ۱۴ و ۱۱.

daδaoiš :

do not deliver me in to the hands of the Fiend

(Dar.).

۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

نَدَائِش

وسد . **۰۰۰۰۰۰۰۰** . **۰۰۰۰۰۰۰۰** . **۰۰۰۰۰۰۰۰** = مرا بدستان دیو یا روان پلید رها مکنید (دار مستتر) یشت ۲۴ و ۵۰.

daδanh:

creation.

۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

دَدَنَه = آفرینش **وسد** . ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۹.

daδvanh :

creator, maker.

۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

دَدَوَنَه = ۱- آفریننده، سازنده (از ریشه **وسد** - ۲).

وسد دَدَسَع ۱/۱ وند ۲ و ۲۱ . وند ۷ و ۵۲ . وند ۲۲ و ۷ . یشت ۵ و ۱۷ . یشت ۱۰ و ۵۰ . یشت ۱۵ و ۲ . **وسد** دَدَسَع ۳ ۶ ۱-۲/۱ یشت ۵ و ۷ . **وسد** دَدَسَع ۴ ۶ ۱-۲/۱ یشت ۵ و ۷ . ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۰ . یسنا ۴ و ۷ . یسنا ۱۶ و ۳ . یسنا ۵۸ و ۶ . یشت ۱۳ و ۷۸ و ۱۵۷ . **وسد** دَدَسَع ۴ ۶ ۱-۶/۱ یسنا ۵۸ و ۶ .

2- the tenth month;

۲- ماه دهم **وسد** دَدَسَع ۴ ۶ ۱-۶/۱ خورده اوستا ۷ و ۸

3- the fifteenth days of the month.

۳- پانزده روز از ماه **وسد** دَدَسَع ۴ ۶ ۱-۶/۱ خورده اوستا ۱۱ و ۷ و ۸

وہ ایک کما سہ

دین

توانگری - خواسته بسیار، دارایی ارزشمند، دارایی، مال.

وہ اس کے کما سے

۷ و ۱۶
ند ۳۴ لاس. وند ۱۴ نرینه ۲/۱ وند ۱۶ و ۷. ودر لب - وند ۱۴ ع. ۲/۲ وند

وَدَّعَمْدُ - از و د - ا = فریب دادن

دیت

وہلے سے دوسرے .

زده شده. و در ده دوازده روزی که در این مدت، بیست و پنج نفر
۱/۳ یسنا ۵۳ و ۸.

وعد وعد

ذَوُّ دَبِّ ، فریفتن ، گمراه کردن

[illegible]

۶۰۶ • با نشانی شماره ۱

۱ دم

دمیدن، دم زدن، وزاندن. مانده: وسیع کلب و دود.

dam : (2)

وید. با نشانی شماره ۲

to become obedient-mild; to be attached to.

دَم ۲

سر به فرمان شدن، رام بودن، نرم بودن، مانند. وید. پیوسته.

daya :

(۹-۱۱)

وید. دد.

the young of the cow. a calf; herbs, vegetation;

دَی

جوان گاو، گوساله، بالیدنی، بزرگ‌شدنی، کوهان درآوردنی وید. دد ۲/۳.

وند ۱ و ۴.

dayāt, وید. ا- نگاه‌کنید به

وید. دد، وید. دد.

dayaw: see to.

دَیَاو، دَیَاو

dar :

با نشانی شماره ۱

وید. ا-

to tear, to split, to cut;

دَر = دریدن، تکه کردن، بریدن.

مانندها: وید. ا- ۳، وید. ا- ۴ ص ۱-۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱.

niž-dar :

دوله - وید. ا-

to tear in pieces.

نیژدَر = تکه کردن به تکه تکه پاره کردن.

دوله وید. ا- وید. ا- ۳/۱ وید. ا- ۱۸ و ۳۸-۴۴-۵۰.

dar ; (2)

با نشانی شماره ۲.

وید. ا-

to hold, to hold fast, to support, to sustain;

دَر ۲

نگهداشتن، استوار نگهداشتن، پشتیبانی کردن، استوار کردن. وید. ا- ۳/۱ وید. ا- ۱.

۱۲ و ۶۷-۶۸، وید. ا- ۶- وید. ا- ۱۵ و ۵۱ و ۸- وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱.

وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱.

وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱.

وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱.

وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱، وید. ا- ۱.

یسنا ۳۱ و ۷.

2- to retain, to hold or keep back, to repel;

۲- نگاهداشتن، پس گرفتن، راندن. ویدلید دد ۳۵ دد ۲/۱۰ یسنا ۱۱ و ۳.
 ویدلید دد ۱. یسنا ۳۲ و ۱. ویدلید دد ۱/۲ در خورده اوستا.
 ۳/۱ وند ۲۰ و ۲۰۱.

ava-dar :

دد دد - ویدل.

to hold fast;

آو دَر = استوار نگه داشتن.

دد دد - ویدلید دد ۴ ۲/۳۶ و یسپرد ۱۵ و ۱.

upa-dar :

درد - ویدل.

to sustain.

ثوب دَر = پابر جا کردن، استوار کردن، استوار نگاه داشتن.

درد - ویدلید دد ۴ ۳/۱۰۳ یشت ۱۳ و ۲۹.

ni-dar :

د - ویدل.

to lay down; 2- to hold fast.

نی دَر

۱- نی در = پائین نهادن ۲- استوار گرفتن.

دوسد لید ۴ ۳/۱۰ یشت ۱۹ و ۳۴. مانده: دوسد لید.

pairi-dar :

د دد لاد - ویدل.

to cover allover; همراه پناه دادن، همراه پوشاندن.

د دد لاد - ویدلید دد دد ۳ ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۶.

vī-dar :

وای - ویدل.

to sustain, to support, to assist;

وی دَر

بشتیانی کردن، نگاهداری کردن، باری کردن. وای وید لید ۳/۱۰ یشت

۱۳ و ۲۸. وای وید لید دد دد ۳/۱۰ یشت ۱۰ و ۲۸. ۴۸ یشت ۱۴ و ۳۶.

۶۳. وای وید لید دد دد ۱۹ و ۳۱. وای وید لید دد ۲/۱۰ یشت

۱۴ و ۴۴. وای وید لید ۶ ۱/۱ یشت ۱۳ و ۲. وای وید لید ۳/۱۰ یشت

۱۳ و ۲۸. طایفه سداب دد ۴۰۳/۳ یسنا ۲۳ و ۱۰ یشت ۱۳ و ۲۲. طایفه سداب ۵ و ۳۱.
نرینه ۱/۱ خورده ۷.

dar: (3)

با شماره ۳

to praise, to revere:

در ۳ = نیایش کردن، ستایش کردن، بزرگداشت کردن. مانده‌ها: سداب، سداب، سداب.

darāja :

از سداب ۱۲. نرینه

an. adherent (Mills.);

در آج = هواخواه، یک هواخواه (میلز)

و سداب ۱۲، فرکرد ۸ و ۱.

daréga :

و سداب ۱۲ مانند و سداب ۱۲ = دراز

same as long

درگ

darégāyu: و سداب ۱۲ دراز و سداب ۱۲ و سداب ۱۲. کاسه

long life;

درگایو

و سداب ۱۲ و سداب ۱۲. ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۰۶ یسنا ۴۱ و ۰۴.

زندگی بلند، جاوید

پورداود: پایدار

و سداب ۱۲ - و سداب ۱۲ از (و سداب ۱۲ و سداب ۱۲) مادینه

dar gē-jyāiti: long life;

درگوجیائیتی

زندگی بلند و سداب ۱۲ - و سداب ۱۲ و سداب ۱۲. ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۰۵.

۱/۱ یسنا ۴۴ و ۰۲.

daréla :

و سداب ۱۲ و سداب ۱۲

درغ = دیر، دراز، درنگ و سداب ۱۲ - نرینه ۱/۱ و سداب ۱۸ و ۰۱۶ و ۰۲۴. long.

و سداب ۱۲ - مادینه ۱/۱ و سداب ۲ و ۰۲۴. و سداب ۱۲ - کاسه ۱/۱ یشت ۱۷ و ۰۲۲.

و سداب ۱۲ - کاسه ۱/۱ و سداب ۲۲ و ۰۱۹. یشت ۲۲ و ۰۱۶. و سداب ۱۲ - مادینه ۲/۱

یسنا ۲ و ۰۱۳. یسنا ۶۸ و ۰۱۱. و سداب ۱۲ - کاسه ۲/۱ یسنا ۶ و ۰۷. و سداب ۱۲ - کاسه ۲/۱

for long time ۲/۱ یسنا ۶۲ و ۰۳ ویدای۱۱۶ برای زمان دراز
 for long time ۲/۱ یسنا ۳۰ و ۰۱۱ ویدای۱۱۶ برای زمان دراز
 کماه ۲/۱ یسنا ۹ و ۰۲۳ ویدای۱۱۶ مبد ۴۱ و ۰۴ ویدای۱۱۶ -
 ویدای۱۱۶ ۴/۱ یسنا ۱۵ و ۰۷۹ ویدای۱۱۶ ۴/۱ یسنا ۲۴ و ۰۴۲
 ویدای۱۱۶ ۴/۱ یسنا ۴۰ و ۰۳ ویدای۱۱۶ ۵/۱ یسنا ۶۰ و ۰۶
 ویدای۱۱۶ ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۰۱۳ ویدای۱۱۶ مدد سغ - مادینه ۶/۱ یسنا ۱۳
 ویدای۱۱۶ مدد سغ مدد مادینه ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۰۱۳۵ ویدای۱۱۶ ۷/۱ یسنا ۶۲
 و ۰۶ ویدای۱۱۶ ۸/۱ یسنا ۱۰ و ۰۷۷ ویدای۱۱۶ مدد ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۰۱۰۴
 ویدای۱۱۶ مدد دردی ۴/۳ یسنا ۱۳ و ۰۳۰

ویدای۱۱۶ - ویدای۱۱۶ مدد . ##-arštaya :
 (the warrior) of the long spear; دروغ آرشتای
 بلندنیزه دار (ویدای۱۱۶ مدد با ویدای۱۱۶ مدد)
 (جنگاوران) بلندنیزه ویدای۱۱۶ مدد - ویدای۱۱۶ مدد ۰۶ ویدای۱۱۶ مدد ۰۶ وسترگارد)
 نرینه ۲/۱ یسنا ۱۷ و ۰۱۲ ویدای۱۱۶ مدد - ویدای۱۱۶ مدد نرینه ۱/۳ یسنا ۱۰ و ۰۳۹
 ویدای۱۱۶ مدد - ویدای۱۱۶ مدد (ویدای۱۱۶ مدد ۰۶ وسترگارد ۰۱۳ یسنا ۱۳)

ویدای۱۱۶ - ۰۶ مدد . dar m-jiti :
 (a man) of a long life. در غم جیتی
 دراز زندگی (نرینه) زندگی بلند
 ویدای۱۱۶ - ۰۶ مدد نرینه ۸/۱ یسنا ۲۳ و ۰۱

ویدای۱۱۶ - ویدای۱۱۶ مدد . daréva-angušta :
 having long fingers. در غو آنکوشت = انگشتان بلند داشتن
 ویدای۱۱۶ - ویدای۱۱۶ مدد سغ مادینه ۱/۳ یسنا ۱۷ و ۰۱۱

ویدای۱۱۶ - دن مدد مدد . daréva-upasta :
 long supported. در غو شوپاست = بلند پایه، بلند جایگاه، جای بلند
 ۰۶ مدد سغ ... ویدای۱۱۶ - دن مدد مدد - دن مدد مدد ۰۶ گلدنر ۱/۳ یسنا ۱۷ و ۰۸

دَرْ غُوْخُوْذَاتَ

زمان دراز، زمانه جاویدان، دراز آهنگ

موسسه سعدی و سقایی کمانه ۶/۱ خورده ۱ و ۲۱.

long sovereignty, long duration to the region. دَرغُو خَشْتَر

۲/۱ خورده ۱۴۰۰ آفرینامه خشت‌پربانه

long-handed; (Lit.); lazy; epithet of

دَرِغُو گَو = دراز دست

قيد الادب - مادينه ۲/۱ وند ۱۱ و ۱۲.۹.

(۱۴۲۵) مادینہ

دَر غُو جیتی

زندگی دراز، نیروی زیست بلند

ویداعی - ۲۶ ص د. ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۹. خورده ۱۴. در آفرینامه خشتیریانه،

ویدائی ۶۶۰. وسائی ۶۶۰ - ۲۸ = ۶۳۲. ۱۰۶/۲ یسنا ۸۶۰ ویدائی ۶۶۰. ویدائی ۶۶۰

۱۳۵۰ و ۱۳۵۱. از یک زندگی دراز -

داریو-فراتماوا : داریو-فراتماوا

daré^٧ō-fratémaΘwa :

تَرْغَوْا فَرَقِمَثَوْ

بزرگواری پایدار و بلند .

daréŸō-bāzu :

وسلے چا۔ رسد۔

دَرِغُو بازو

دراز بازو ، بازو بلند .

وسلج جی - اسدی سدده نرینه ۱/۱ یشت ۱۷ و ۲۲. وسلج جی - اسدی سدده

نرینه ۱/۱ یسنا ۳۸ و ۵۰

daréŷō-yašta :

وہ لے کر چلے۔ مسرت و مسرت

دَرْفُو یَشْتِ

پرستش شده از زمان دراز ستایش شده دراز آهنگ

وہ لے لے چاہت ہے وہ ۶۴ نمبر پرینٹ ۲/۱ خوردہ ۱۴۔ **وہ لے لے** - سہ ماہی ۶۴ نمبر

یشت ۲۴ و ۶۰.

daréŷō-rārōman :

وسئل عن رجل - أعتقه الجاهل .

دَرْ غُورَانِ رُومَنَ

شادمانی با آسایش بزرگ خوشی دراز دادن . و دلجوئی . ایوانی کمالی .

مادیند ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۹

daréŸō-vāréΘman :

روسلے جی۔ جاسدلے و قلم۔

دَرْغُو وَا رُشْمَن

پناه دادن تا زمان دراز
سوی ۶... و ساعده و کف و مابین ۰،۶ مدینه

۲/۱ یسنا ۵۲ و ۱۔ وساء ح جي عا ساء ل ۶ سور جي مادي نه ۲/۳ یسنا ۵۲ و ۳۔

daré ȳō-šiti :

وہ لے گا۔ جس دم، (۱۳)

spacious abode; or an abode that last for a long time.

درغو شیتی

جای جادار و گشاد، یا جائیکه برای زمان درازی مانده است. **ویدای** چای-درغو موم و.
۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۴.

ویدای چای-درغو موم ویدای **dar éō-haxé Drayana**,
(Dravaspa) with a long-continued

دوستی دراز، دنباله‌دار دوستی دراز زمان

ویدای چای-درغو موم ویدای **daréja** :
۱/۱ مادینه ۱/۱ یشت ۹ و ۱۰.

daréja :

the name of the river in Ragha, on the banks
of which stood the house of Pourushaspa, the Father
of Zarathushtra. Hence it is considered the chief
of the rivers. It took its source from mount Zabar.

درجه = نام رودخانه‌ای است در رغه (ری) که در کنار آن رود. خانه‌ی پوروشسپ پدر آشو
زرتشت برپا بود. از اینرو آن رودخانه را رود.ارونده گمان برده‌اند و ستیغ زبار یا
زبار یا **دری** را سرچشمه این رود دانسته‌اند که این رود از ستیغ و بلندیه‌های
کوه زبار روان می‌شود. **ویدای** چای-درغو موم ویدای **daréz :**
۷/۱ وند ۱۹ و ۱۰۴.

daréz :

to strengthen; to fix, to hold fast.

ویدای چای-درغو موم ویدای **daréz :**
استوار بستن و **ویدای** چای-درغو موم ویدای **daréz :**
۲/۱ یسنا ۴۴ و ۱۵۰ (intensive) ۲/۱ یسنا ۴۹ و ۲۰ (Aor.)
= **ویدای** چای-درغو موم ویدای **daréz :**

yo desire to hold fast (the path of truth).

2- to bind, to set; to put fetter upon.

3- to repulse

مانده **ویدای** چای-درغو موم ویدای **daréz :**
مانده **ویدای** چای-درغو موم ویدای **daréz :**

4- to again, to take, to aquire.

ویدای چای-درغو موم ویدای **daréz :**
۳/۱ یسنا ۴۳ و ۱۳.

aipi-##:

to fasten with a chain.

ددد- ویدای .

آشیی دَرَز

با زنجیر بستن

ددد- ویدای ددسه که ۶/۳۰۲ یشت ۱ و ۲۸ .

aibi-##:

to strengthen, to fix.

ددد- ویدای .

آشیی دَرَز

توانایی دادن، توانا کردن، کار گذاشتن دد ویدای ددسه ۱۰/۳

یسن ۵۰ و ۵۵ - دد ویدای ددسه یسن ۳۱ و ۲۰

apāš-##:

to bind (the hands) from behind.

ددد- ویدای .

آپانش دَرَز

پشت بستن، دستها را از پشت بستن . ددد ویدای ددسه

ویدای ددده ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۸ . یشت ۱۴ و ۶۳ .

ā-##:

to bind, to fasten with a chain.

دد- ویدای .

آ- دَرَز

بستن، با زنجیر استوار کردن، دد ویدای ددسه ۱۰/۳ یشت ۸ و ۵۵ .

دد ویدای ددده ۲۸۰ یشت ۸ و ۵۵ .

ni-##:

to tie down, to tighten.

دد- ویدای .

نی- دَرَز

به پائین بستن، پیچیدن دد ویدای دد ۳/۳ وند ۶ و ۴۶ . وند ۱۳ و ۳۱ .

۳۷ . وند ۱۵ و ۴۸ . لاشد... دد ویدای دد ۴/۳ وند ۱۳ و ۳۱ . ۲۷ .

دد ویدای ددسه ۳/۳ وند ۶ و ۴۷ . دد ویدای ددسه که ۶-۰۶

۲/۳ یشت ۱ و ۲۸ .

pairi-##:

ددد- ویدای .

to fasten round about:

پشیری دَرَز

پیرامون بستن مانده: دَرَز- ویدای کی داید .

han-##:

هَم-دَرَز- ویدای

to tighten, to bind;

هَم-دَرَز= اندرز

بستن، گره زدن بهم بستن هَم-دَرَز ویدای کی داید { ۳/۳ وند ۹ و ۴۹ مانده: هَم-دَرَز ویدای کی داید هَم-دَرَز ۰ وند ۹ و ۴۹: هَم-دَرَز ویدای کی داید .

darézišta :

دَرِزِشْت (ویدای کی)

hardest (Lit.); coarsest;

دَرِزِشْت

«دَرِزِشْت»

درشتترین، سخت‌ترین، زبرترین

ویدای کی دَرِزِشْت کی داید ۰ وند ۳ و ۱۹۰۳ با صفت برترین است (گرامر اوستا ۱۹۵) .

daréta :

دَرِئْت (ویدای کی)

revering, regarding with

دَرِئْت

respect.

گرامیداشتن، بزرگداشتن

بزرگداشتن با کرنش ویدای کی داید = بزرگی ویدای کی داید = داشتن ویدای کی داید ۰ وند ۳ و ۱۹۰۳

daréθra :

دَرِئْت (ویدای کی)

holding fast (Lit.); supporting

دَرِئْت

استوار داشتن، نگهداشتن، پشتیبانی کردن

دَرِئْت ویدای کی داید ... دَرِئْت ویدای کی داید = برای نگهداشتن فرمان راستی درجهان یسنا ۴۶ و ۳

2- to keep in mind; to commit to memory; to study

۲- بیادگرفتن، درمغز خود نگهداشتن، با ژرف بینی خواندن و آموختن; carefully;

ویدای کی داید ۰ وند ۳ و ۱۹۰۳ دَرِئْت ویدای کی داید ۰ وند ۳ و ۱۹۰۳ دَرِئْت ویدای کی داید ۰ وند ۳ و ۱۹۰۳

dar éna:

holding fast;

وسدءنس . (وسدء-۰۳)

دَرَنَ
بچنگ گرفتن

dar éná :

a narrow place, a vale;

وسدءنس .

دَرَنَا

دره، جای تنگ، تنگنا

وسدءنس (وسدء-۷/۳۱۵) پشت ۱۰ و ۳۸.

daréw:

to bind, to tighten.

وسدءکس .

دَرَوَ

درو = تاه کردن یا خم کردن، پیچیدن، مانده وسدءکس وسدءکس

darés:

to see, to look at.

وسدءس .

دَرِش

درس = دیدن، نگاه کردن به، تماشا کردن . وسدءس (وسدء-۱/۱۰۷) یسنا ۲۸ و ۵ .
 وسدءس (وسدء-۱/۳۰۶) یسنا ۶۰ و ۱۲ . وسدءس (وسدء-۱/۱۰۶) یسنا ۴۳ و ۵ .
 وسدءس (وسدء-۱/۱۰۹) خورده ۱۰ . وسدءس (وسدء-۱/۱۰۹) یسنا ۴۳ و ۷ .
 = وسدءس (وسدء-۳/۳۴۳) یسنا ۲۲ و ۷ .

vī-ā-##:

to see clearly.

وای-سد-وسدءس .

وی-آ-دَرِش

به هوشیاری نگرستن، بزرغبینی دیدن . وای-سد-وسدءس (وسدء-۱/۱۰۶) یسنا ۴۵ و ۸ .

##-: (2)

look.

با نشانی شماره ۲ .

وسدءس .

دَرِش ۲

نگاه، تماشا، وسدءس (وسدء-۱/۱۰۹) پشت ۱۹ و ۹۴ .

darésa : (ودا۱-دو - ۰۱)
 sight = چشم انداز، تماشایی ودا۱ دو سد ۵/۱۰ یسنا ۳۲ و ۱۳.

darésya : (ودا۱-دو - ۰۱)
 seeing, beholding;
 دیدن، نگریستن
 مانده: ودا۱ دو سد ۰

daréš : (ودا۱-دو - ۰۱)
 to dare, to be strong, to oppose.

دَریش
 واژه‌ای است که هم جلو و هم در پایان واژه پیشوند و پسوند کنار می‌رود.
 دلیری کردن، نیرومند و توانا بودن، شایسته بودن. ودا۱ دو سد ۰
 ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۷۰

upa-##: (ودا۱-دو - ۰۱)
 to dare.
 شوپ دَریش: دلیری کردن، نترسیدن.
 دده- ودا۱-دو - ۰۱ یسنا ۳/۲ یشت ۸ و ۴۴.

daréšvan : (ودا۱-دو - ۰۱)
 waiting anxiously, expecting;
 دَریشون
 چشم‌براه بودن با دلوایی

نگران بودن ودا۱ دو سد ۰
 نرینه ۱/۳ یشت ۸ و ۵۰.
 (ودا۱-دو - ۰۱)
 darši : (ودا۱-دو - ۰۱)
 strong; stormy(as wind).
 دَریشی

نیرومند، توفانی (مانند باد)
 واسدم ۱- ودا۱ دو سد ۰ نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۳۳ = باد نیرومند، باد توفانی
 واسدم مددوم ۱- ودا۱ دو سد ۰ نرینه ۱/۱ یشت ۸ و ۳۴ = واسدم ۶-۰

ویدایس ۰۶ نرینه ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۰۳ و سیرد ۷ و ۰۴ و اسد مه ۴ و ۰۵ و ۰۶
ویدایس ۰۶ ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۰۳ و ویدایس ۰۶ نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۰۲

ویدایس - ویدایس . (ویدایس - ۰۱) daršī-kara :
درشی گر working hard, powerful;

سخت کار کردن ، نیرومند

ویدایس - ویدایس نرینه ۱/۳ یشت ۱۹ و ۰۷۲

ویدایس - ویدایس . ##-daru :
درشی درو mighty-speared; the daring spear;

نیرومند نیزه ، سهمگین نیزه

ویدایس ۰۳ و ویدایس - ویدایس نرینه ۶/۱ و ۰۱۸ و ۰۱۴ یسنا ۳ و
۰۲۰ یسنا ۴ و ۰۲۳ یسنا ۵۷ و ۰۱ یشت ۱۱ و ۰۲۳ و ویدایس - ویدایس
نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۹۹ و ۰۱۰۶

ویدایس - ویدایس . (ویدایس - ۰۱) daršita :
hardened, terrible to (the Daevas); epithet of

درشیت = سخت گیر ، رنج انگیز (به دیوان) پاژنام سروش ویدایس ۰۶ نرینه ۲/۱
یسنا ۵۷ و ۰۱۱

ویدایس - ویدایس . daršinika :
درشی نیک the name of wicked Daevayacna and

a great supporter of Arejat-Aspa,
antagonistic to the Zoroastrian religion.

درشینکه = نام یک کس بدکار و دیوپرست و پشتیبان بزرگ ارجاسب و دشمن و همیستار
دین زرتشتی . ویدایس ۰۱ و ویدایس ۰۳ و ۶/۱ یشت ۹ و ۰۳۰ یشت ۱۷ و ۰۵۰

ویدایس - ویدایس . (ویدایس - ۰۱) darštar :

one who sees or casts his glance.

درشتر

تماشاگر، بیننده، نگرنده
دیداندازنده، ماننده‌ها: **ویداسم** و **ویداسم**، **دس**، **داس** و **داس**.

daršti :

ویداسم (ویداسم)daršti, look. نگاه، **ویداسم** و **ویداسم** ۶/۳۳ و ۶.

dav: (1)

وید (بانشانی شماره ۱) = دویدن

to flow, to run.

دوا = روان کردن، راندن، روان.

avi-fra-dav :

وید - **وید** - **وید**

to flow onward or آوی فرا دو = جلو رواندن یا تندتر کردن.

swifter. **وید** - **وید** و **وید** ۳/۱۰ و ۵ و ۲۴.

dav : (2)

وید (بانشانی شماره ۲)

to clean, to purify,

دو ۲

پاک کردن، پاکیزه کردن.

fra-dav :

وید - **وید**

to cleannse from dirt,

فر دو

از چرکی و پلیدی پاک کردن. **وید** و **وید** ۳/۱۰ و ۹ و ۲۹.

dav: (3)

وید (بانشانی شماره ۳) از **وید**

to deceive.

دو ۳ = فریفتن

davāiθyāw:

وید و **وید** از **وید** و **وید**

to deceive

دوانیث یاو = فریفتن

davāsčina :

وید و **وید** از **وید** و **وید**

deceiving (Lit.); a hypocrite.

دوانش چین

با ریشه ۱/۱ ویدد ۰۴

فریب دادن (ادبی) ریاکار ویدد ۰۴ دوم ۰۴ یسنا ۳۱ و ۱۰۱

dawrāmaeši:

ویدکه اسم صفت وید ۰۴ نرینه

name of an 'illustrious personage

دورام آشی

نام یک کس نامور

ویدکه اسم صفت وید ۰۴ چ ۰۴ در ۰۴ ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۲۲

dis: (1)

وید (با نشانی شماره ۱)

to sting, to bite.

نیش ۱

گزیدن، نیش زدن، زدن (مانند وید ۰۴)

dis: (2)

وید (با نشانی شماره ۲)

to be rich.

دیش ۲

توانگر بودن، دارا بودن. (مانند: ویدد ۰۴ ۱-)

2- to become healthy; to enjoy comfort;

۲- تندرست شدن، در آسایش و خوشی بودن. (مانند: ویدد ۰۴ ۱-)

dasa-gāya : (۰۴-۰۴) ویدد ۰۴ از ویدد ۰۴

ten paces

دس گای = ده گام ویدد ۰۴ ۱۰ = ویدد ۰۴ گام

ویدد ۰۴ ویدد ۰۴ ۲/۱۰ ویدد ۱۷ و ۰۴

dasaθa:

ویدد ۰۴ ویدد ۰۴ (۰۴-۰۴)

wealth; comfort.

دس ثا

تندرست، آرام

ویدد ۰۴ ویدد ۰۴ ویدد ۰۴

dasaθavant :

bestowing wealth or comfort. epithed of

دس ثونت

see to

دَسْت، دَسْتی، دَسْت

از ریشه واژه وند با شماره ۱ و ۲. نگاه کنید به وند ۱ و ۲.

dasvaré : کماسه
comfort, happy state.

دَسَوَر

دَسَوَر

آرام، شادمان
دَسَوَر دَسَوَر ۴. ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۷. دَسَوَر دَسَوَر ۴ م. ۱/۱ وند ۹ و ۵۳
۵۴. ۵۵. ۵۷. وند ۱۳ و ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۶. دَسَوَر دَسَوَر ۴ ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۷. یسنا
۹ و ۱۷. یسنا ۶۸ و ۱۵. وِیَسَرِد ۲۰ و ۱. دَسَوَر دَسَوَر ۴ ۶. فرگرد ۲۹ و دَسَوَر دَسَوَر ۴
۳/۱ یسنا ۵۵ و ۳. دَسَوَر دَسَوَر ۴. دَسَوَر دَسَوَر ۴ م. ۴/۱ یسنا ۶۸ و ۲.

daš :

دَش

to be strong, to become fit. دَش = نیرومند بودن، شایسته شدن.

dašina :

دَشِنَه

right, not left

دَشِنَه = راست، نه چپ.

نگرش از ور راست است. دَشِنَه دَشِنَه دَشِنَه دَشِنَه = چپ، در چپ.
دَشِنَه دَشِنَه ۶ ۲/۱ نرینه ۸ و ۴۴. ۴۵. ۴۷. ۴۸. تا ۶۷. یشت ۱۰ و ۹۹.
دَشِنَه دَشِنَه ۴ م. ۲/۱ یشت ۵ و ۱۳۱. دَشِنَه دَشِنَه ۶ ۲/۱ مادینه ۲/۱ یشت
۱۳ و ۶۳. دَشِنَه دَشِنَه ۳/۱ وند ۳ و ۲۵. ۲۶. ۲۸. یشت ۱۷ و ۲۲. دَشِنَه دَشِنَه ۴ م.
۳/۱ وند ۲ و ۲۵. ۲۶. وند ۱۹ و ۲۳. ۲۵. دَشِنَه دَشِنَه ۵/۱ وند ۳ و ۴۲.
دَشِنَه دَشِنَه ۲/۳ نرینه ۸ و ۷۱. وند ۹ و ۲۶.

dah : (۱)

دَه

to destroy (evil creation); to love, to protect. دَه

این واژه معانی گوناگون در جای گرفتن سرواژه‌ها بگونه پیشوند می‌دهد، تنها معنی خود
واژه بدین سان است. ۱- ویران کردن و نابود کردن (آفریده بد) شیفتگی یا شیدایی
نگهداری کردن، پشتیبانی کردن. مانده: دَه دَه ۶.

وَدَی۰مَ - {سَد دَ دَ وِ دَ . مَدینه ۱/۱ یسنا ۲۳ و ۰۳ . وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ . نَرینه ۲/۱
 وند ۱۳ و ۰۵۵ . وِ دَ سَ ۰ ۶ . مَدینه ۲/۱ و یسپرد ۰۹ و خورده ۰۲۳ . وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ .
 مَدینه ۲/۱ یسنا ۰۱ و ۰۶۱ . وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ . مَدینه ۲/۱ و ۰۲۲ .
 ۰۱۲ . وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ . مَدینه ۲/۱ و ۰۷ .
 ۰۴۱ . وند ۰۹ و ۰۳۷ . وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ . نَرینه ۶/۱ یسنا ۰۱ و ۰۱۵ . یسنا ۰۱ و ۰۶۱ .
 و یسپرد ۰۱ و ۰۷ . وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ . نَرینه ۱/۱ یسنا ۰۱۶ و ۰۳۲ . وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ .
 مَدینه ۶/۱ و یسپرد ۰۱ و ۰۷ . وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ . نَرینه ۱/۳ یسنا ۰۱۶ و ۰۳۲ .
 نَرینه ۲/۳ وند ۰۷ و ۰۷۹ . وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ . وند ۰۷ و ۰۷۱ . وند ۰۱۲ و ۰۱ و ۰۳ و ۰۵ .
 ۰۹ . ۰۱۱ . ۰۱۳ . ۰۱۵ . ۰۱۷ . ۰۱۹ . وند ۰۱۸ و ۰۶۲ . یسنا ۰۶۸ و ۰۱۵ .

2- a good concern or subject;

یک پیوسته خوب یا جستار خوب وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ . مَدینه ۷/۳ وند ۰۷ و ۰۷۱ .

وَدَی۰مَ دَ دَ دَ . (وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ + سَد دَ)
 dahmāyu :
 good for a long time;

دَ هَ مَ یَ وِ

خوب برای زمان دراز

وَدَی۰مَ دَ دَ دَ - (دَ دَ دَ) . نَرینه ۱/۱ یسنا ۰۶۲ و ۰۲ .

وَدَی۰مَ دَ - وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ .
 dahmō-kéréta :
 fulfilling the deeds of piety; virtuous,
 دَ هَ مَ وِ کَ رَ تَ
 sinless, guiltless.

دَ هَ مَ وِ کَ رَ تَ = پارسا کرده . احساس کنش پاکی .

بَ یَ رَ یَا و ساده وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ - وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ . نَرینه ۲/۱ وند ۰۱۳ و ۰۲۳ . وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ -
 وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ . ۰۶/۳ یسنا ۰۲۶ و ۰۹ .

وَدَی۰مَ دَ - وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ .
 dahmō-pairi-anharsta :
 (Haoma) filtered or strained
 by a pious man.

دَ هَ مَ وِ پَ شَ یَ رَ یَ آتَ گَ هَ رَ شَ تَ

(هوم) پالوده یا فشرده شده به دست مرد دین دار . وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ - وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ .
 وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ - وِ دَ سَ ۰ ۶ ۴ ۶ = با پیشکشی از هوم که با دست زوتر با مرد دین

دَهْمُو پَئِيرِشْت
 دَهْمُو پَئِيرِشْت :
 examined or tested by a pious man.
 مرد دین دار چشیده
 مرد دین دار آزمایش کرده .
 یسنا ۱۰۶۵

دā : (۱) (با نشانی شماره ۱) **وَسَدَ** ۱ دا
to give, to bestow. دادن، بخشیدن

[illegible]

۵. ددر- و سدرج. یسنا ۵۱ و ۹.

anu-dā :

انودا- و س.

آنودا = ندادن

ā-dā :

آدا- و س.

to take back. to take in

آدا

پس گرفتن، پذیرفتن، قبول کردن. آدا- و سدرج ۳ و ۳۶. یسنا ۲/۱ و ۳۶ و ۱.

2- to entrust, to dedicate. سپردن، پیشکش کردن، رایگان

سدرج ۶ و ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۱۰. آدا- و سدرج ۳/۱۰ یسنا ۳۱ و ۱۸. یسنا ۵۱ و ۱۴

upa-dā :

اوپا- و س.

to give way to

ثوبت دا

راه دادن به {ع- و سدرج- یسنا ۳۲ و ۱۴.

paiti-dā :

پایتی- و س.

to give.

پایتی دا

دادن، پایتی- و سدرج ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۰۹. پایتی- و سدرج ۱۰ و ۱۰۹.

سدرج ۳/۱۰ و ۲۳-۲۰ و ۱۳.

pairi-dā :

پیری- و س.

to give, to dedicate. to sacrifice;

پیری دا

دادن، پیشکش دادن، رایگان دادن، فداکاری کردن.

پیری- و سدرج ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۴. یسنا ۱۳ و ۴. و سپرد ۵ و ۲

پیری- و سدرج ۱/۳ یسنا ۵۸ و ۶. پیری- و سدرج ۶ و ۱۰ و ۱

۴/۱ یسنا ۵۵ و ۱. و سپرد ۱۱ و ۵. پیری- و سدرج ۲/۱۰ یسنا ۱۱ و ۱۰ و ۱۰ و ۳/۱ یسنا ۴۵ و ۹.

2- for sake, to give up.

۲- واهستن، رها کردن.

پیری- و سدرج ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۱.

خورده ۷ ویدو ۶ ویدو ۱/۳ یسنا ۳۵ و ۹ ویدو ۳۵ و ۳/۱ یسنا ۳۱
 و ۱۱ ویدو ۶ ویدو ۳۵ و ۳/۲ یسنا ۳۵ و ۴ ویدو ۳۵ و ۳/۲ یسنا ۳۵ و ۳/۲ یسنا ۳۵
 از ویدو ۳۵ = ویدو ۳۵ و ۱/۱ ویدو ۱ و ۳/۱ یسنا ۳۵
 ۲۸ و ۲ ویدو ۳۵ یسنا ۴۴ و ۱۰ ویدو ۳۵ و ۳/۲ یسنا ۵۷ و ۱۷
 یش ۱۳ و ۷ ویدو ۳۵ و ۲/۳ ویدو ۱۵ و ۱ ویدو ۳۵ و ۱/۱ ویدو ۱
 یش ۴ و ۱ ویدو ۳۵ و ۱۰ ویدو ۳۵ و ۱۳ و ۳۹ ویدو ۳۵ و ۲/۱ یسنا ۳۱
 و ۱۱ و ۹ ویدو ۳۵ و ۳/۱ ویدو ۲۱ و ۴ و ۱۲ و ۱۶ ویدو ۳۵ و ۱۹ و
 ۹ ویدو ۳۵ و ۳/۳ یش ۱۹ و ۱۹ ویدو ۳۵ و ۲/۳ یسنا ۵۸ و ۵ ویدو ۳۵
 ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۱۵ یسنا ۴۶ و ۶ ویدو ۳۵ یسنا ۵۱۳ و ۳۹ ویدو ۳۵
 ۳/۱ یسنا ۵ و ۱ یسنا ۳۷ و ۱ یسنا ۴۴ و ۳ یسنا ۴۸ و ۴ ویدو ۳۵ و ۳/۳
 ویدو ۲۲ و ۸ ویدو ۳۵ و ۲/۳ یسنا ۵ و ۸ ویدو ۳۵ و ۳/۱ یسنا ۱ و ۱ ویدو ۳۵
 ۸ یش ۱۹ و ۵ ویدو ۳۵ یسنا ۱۲ و ۷ ویدو ۳۵ و ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۱ ویدو ۳۵
 نرینه ۱/۱ یش ۱۹ و ۶۸ ویدو ۳۵ و ۶/۱ یسنا ۹ و ۳۱ ویدو ۳۵
 ۲/۳ یسنا ۵۵ و ۶ ویدو ۳۵ یسنا ۳۱ و ۵ ویدو ۳۵ و ۶ ویدو ۳۵ یسنا
 ۴۴ و ۱۴

۲- to support, to aid, to nourish. پشتیبانی کردن، یاری کردن.
 نگهداری کردن، ویدو ۳۵ و ۳/۳ یسنا ۴۹ و ۴ ویدو ۳۵ و ۳/۱ یش ۱۳ و ۱۲
 ویدو ۳۵ و ۳/۳ یسنا ۴۲ و ۲ مانده‌ها: ویدو ۳۵ و ۳/۱ یش ۱۳ و ۱۲
 ویدو ۳۵

د دکه- وید .

aiwi-dā :

to put, to fix.

آئیوی دا

۱- گذاشتن، کار گذاشتن د دکه- ویدو ۳۵ و ۳/۱ خورده اوستا ۱۳.

۲- to wear, to put on.

۲- پوشیدن، بخود بستن

د دکه د - ویدو ۳۵ و ۳/۱ یش ۱۳ و ۱۲

د دد- وید .

avi-dā :

to attack

آوی دا

پورش کردن، تکیدن، دد-د- وسع سد دم د. ۳/۱ یشت ۲ و ۱۲.

ā-dā :

سد-وسد.

to produce, to gain.

آ دا

۱- فراهم کردن، سود کردن، ۲- گماشتن 2- to appoint.

سد وسد وسع ۳/۱۰ یسنا ۱۹ و ۱۲. سد وسع ۱/۱ یسنا ۴۸ و ۷.

uz-dā :

دک-وسد.

to setup, to build.

ئوز دا

برپاداشتن، ساختن کردن

دک وسد دک دد پو ۳/۳ و ۵ و ۱۰. دک وسد دم دب ۳/۱ و ۳ و ۲ و ۱۵ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۷ و ۳۰ و ۳۳ و ۳۶ و ۴۲.

۲- زدودن، کسه زدن (بن واژه زدودن است) 2- to cleanse, to scour.

دک وسد دک دد پو ۳/۳ و ۷ و ۷۴ و ۷۵. 3- to effervesce, to boil;

جوش زدن، جوشیدن. دب سد دک ۶۶۶ دک وسد دم دب ۶ - نرینه ۲/۱ یسنا ۲۲ و ۱.

دک وسد دم دب ۶ - نرینه ۲/۱ و یسپرد ۱۱ و ۱. یشت ۱۲ و ۳. دک وسد دم دب ۵/۱۰

و ۹ و ۵۶ و ۵۵. یشت ۱۵ و ۹۱. دک وسد دم دب ۱/۳ و یسپرد ۹ و ۳.

دک وسد دم دب ۶ - مادینه ۲/۳ و یسپرد ۱۱ و ۴. دک وسد دم دب ۶/۳ و یسپرد

۹ و ۱. دک وسد دم دب ۶ - دب ۱/۳ و یسپرد ۹ و ۳. دک وسد دم دب ۶/۳ و نرینه

۶/۳ و یسپرد ۹ و ۱.

بالا بردن یا بلند کردن. 4- to rais or lift up.

دک وسد دم دب ۶. ۲/۱ یسنا ۳ و ۳. یسنا ۶۶ و ۱.

ni-dā :

د-وسد.

to put down.

نی دا

نهادن، د-وسد دک دم دب ۳. ۳/۱ یشت ۱۷ و ۶. یشت ۱۸ و ۴. د-وسد دب ۶.

۲/۱ و ۱۹ و ۲۳. د-وسد دک دب ۳. ۳/۱ و ۸ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸. د-وسد دک دب ۳.

۳/۳ و ۶ و ۵۱. د-وسد دک دب ۶. ۳/۳ و ۵ و ۱۲. و ۶ و ۲۹ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۷.

روال چیزی را نمایان کردن، آماده شدن.

داس (با نشانی شماره ۵) از ریشه **دس**-۳. (5) : dā
wise, prudent

۱- خرد، چاره، دوراندیش.

ویدم... ۶. نرینه ۲/۱ وند ۸ و ۲۰. یسنا ۴۴ و ۱۶. ویدم ۳۳۳-۱.
نرینه ۱/۳ یسنا ۵۳ و ۲.

2-wisdom; prudence

۲- خردمندی، دوراندیشی

ویدم ۶. ۲/۱ ویدم ۱۴ و ۲.

دایتی (با نشانی شماره ۱) از ریشه **دس**-۱. : dāiti
giving, bestowing;

۱- دادن، بخشیدن

مانده‌ها: **دس** و **دس**، **دس** و **دس**.

2- creation

۲- آفرینش، مانده: **دس** و **دس**.

دایتی (با نشانی شماره ۲) از ریشه **دس**-۱. : dāite, dāiti
مانند **دس**-۱ = دادن، بخشیدن
same as =to give

دایتی (۴) : dāiti
lawful, fit, proper

روا، شایسته، درست

ویدم ددج. نرینه ۱/۱ یسنا ۶۲ و ۲. ویدم ددج. ویدم دد - ۱/۱ وند
۵ و ۱۱. ویدم ددج. نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۴۰. ویدم ددج. نرینه ۲/۱ یشت
۱ و ۲۴. ویدم ددج. ویدم ددج. نرینه ۲/۱ وند ۸۱ و ۹۶. ویدم ددج.
نرینه ۲/۱ یشت ۸ و ۵۶. ویدم ددج. مادینه ۲/۱ ویدم ۱۹ و ۱۹۰. ویدم ددج.
کاسه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۷. یسنا ۶۵ و ۲. یشت ۲ و ۵. ویدم ددج. نرینه ۴/۱
وند ۵ و ۴۰. ویدم ددج. کاسه ۶/۳ ویدم ۱۵ و ۲۰. ویدم ددج. ویدم ددج.

unfit for the purpose of the Nirangdin ceremony.

گاو نری که برابر نیاز دستور دینی باشد (برای ماننده تیرسیو نامیده می‌شود)
اگر یک موی تنها جز از رنگ سفید در تن جانور باشد آن ناشایسته پذیرش برای چشمداشت
یا خواست انجام آئین نیرنگ دین خواهد بود. نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۲۱.

dāityō-piθwa :

وسد دم در چا - دین کدب .

the proper food or nourishment

داغیت یو پیثو

نان شایسته یا خوراک

خورش درست وسد دم در چا - دین کدب ۶ - ۱/۱ وند ۱۳ و ۲۸.

dāiš, dāidi :

وسد دوش، وسد دوش .

see to

نگاه کنید به وسد - ۱)

داغیش، داغیدی

dāuru :

وسد داد .

see to wood, a piece of timber

داثورو

دار، درخت، یک تکه از تیر چوبی

2- a spear

وسد داد ۱۳ وند ۲۰، ۲۷، ۲۰، نیزه .

دوسد، وسد داد ۱۳ وند ۲۰، ۲۷، ۲۰، نیزه . (دوسد وسد داد) - گلدنر

dāuru-upa-darana :

وسد دار - دوش - وسد دار .

the abode or house of the limber-work.

داثورو ثوپ درن

یک جای یا خانه‌ای از چوب نرم و خمش پذیر. وسد داد - دوش - وسد داد ۱۳ وند ۷/۱ وند

۱ و ۸

dāwñha :

وسع و سوس .

wise, discreet (lit.); name

داونگه

of a illustrious personage.

خرد، دوراندیش (ادبی) نام یک کس نامور وسع و سوس ۱۳ وند ۷/۱ وند ۹۸

دَاوَنْهَ ، دَاوَنْهٖ , **دَاوَنْهٓ** . نگاه کند به **دَاوَنْهٔ - ا**.
dāwn̄he, dāwn̄hā,
see to

dāws tū, dāwsča, dāw n̄te : داوستو، داوسچ، داونت
see to داوستو، داوسچ، داونت = وند - ۱

dāžu: دازو
a brand, burning(lit.); pain, grief.

یک نشان. داغ
نشانه سوختن، زخم، اندوه، ویدله د. ۲/۱ وند ۲۰ و ۰۳ و ۰۹ ویدله د.
۸/۱ وند ۲۰ و ۰۷

dāzgrāspa:	دازگراسپ
name of a person.	نام یک کس

dāzgrāspi : وسى دازگراسپى
of the family of Dazgraspa(lit.);
the son of Dazgraspa.
از خانواده دازگراسپه (ادبى) پسر دازگراسپه وسى دازگراسپى
۶/۱ نرينه جلد ۱۳ و ۱۰۶

dāzgro-gao :
name of an illustrious personage.

۱۳ - داسع - ۱۴ - داسع ، ویدی (۱) - ۱۵ - داسع ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۲۷ .

۲۵-۲۲. وسمم ۰۶۴ یشت ۱/۱ و ۱۱ و ۰۳ وسمم ۰۶۴ ۲/۱ وند ۱۹ و ۱۶. یسنا
 ۲ و ۱۳. یسنا ۰۶۲۵ و ۰۶. یسنا ۷۱ و ۰۵. سی‌روزه ۲ و ۰۲۹ وسمم ۰۳۵ ۳/۱ یسنا ۲۱
 و ۰۱. وسمم ۰۱۱ ۶/۱ یسنا ۱ و ۰۱۳ یسنا ۳ و ۰۱۵ یشت ۱۱. ۱۷. ۰۲۲. سی‌روزه
 ۱ و ۰۲۹ وسمم ۰۲۳ یسنا ۲/۳ و ۰۵۱ و ۰۱۹ وسمم ۰۳۳ ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۰۱۵.
 یسنا ۰۴۹. ۷. یشت ۱۵ و ۰۸۴. یشت ۱۴ و ۷۵ و ۰۹. ۰۱۳. ۰۱۰. ۰۱۷. ۰۲۱. ۰۲۳. ۰۲۵. ۰۲۷.
 و ماننده: وسمم ۰۳۳ وسمم ۰۳۳ وسمم ۰۳۳ -

2- one who administers justice; one
 skilled in justical matters.

داور، دادگر، کسیکه آئین را سرپرستی می‌کند
 کسیکه در جستارهای آئین استاد است. -۳- وسمم ۱/۱ وند ۲ و ۰۳.

وسمم ۰ (با نشانی شماره ۴) از ریشه وسمم ۰۴ (4) : dāta
 a bestower, a giver

دات ۴

بخشنده، دهنده.

ماننده: وسمم ۰۳۳ وسمم ۰۳۳ وسمم ۰۳۳ وسمم ۰۳۳ -

وسمم ۰ (با نشانی شماره ۵) از ریشه وسمم ۰۵ (5) : dāta
 the creator

دات ۵

آفریننده. وسمم ۱/۱ یشت ۱ و ۰۸.

وسمم ۰۶۴ ۲/۱ وند ۱۹ و ۰۱۵. ۰۳۵.

وسمم ۰ (با نشانی شماره ۶) از ریشه وسمم ۰۶ (6) : dāta
 a tooth

دات ۶

دندان، از ساختمان وسمم ۰۳۳.

وسمم ۰۳۳ وسمم ۰۳۳ مادینه ۷/۳ وند ۱۵ و ۰۴. ماننده: وسمم ۰۳۳ وسمم ۰۳۳.

وسمم ۰ (با نشانی شماره ۱) از وسمم ۰۱ (1) : وسمم ۰۱
 نرینه

dārar : (۱)
agiver, a bestower

داتر ۱
دهنده، بخشنده

وسم مد ۱/۱ وند ۲۲ و ۸ و ۱۴. وسم د ادیه - وسم د سده ۶ مادینه
۱/۱ یش ۵ و ۱۹ و ۱۳۲. یش ۹ و ۵. وسم د سده ۳. وسم د ادیه
۱/۱ یش ۱۷ و ۶. وسم د ادیه. ۶/۱ وند ۲۱ و ۱. وسم د ادیه. ۱/۳ و سپرد
۱۱ و ۱۲. وسم د ادیه. مادینه ۱/۳ یش ۱۳ و ۲۴. وسم د ادیه. ۸/۳ یسنا
۶۵ و ۱۲.

وسم د. (با نشانی شماره ۲) از وسم - ۲. dātar : (2)
the creator, the maker
داتر ۲
دادار، آفریدگار، سازنده

وسم مد ۱/۱ یش ۱ و ۱۳. یش ۸ و ۷. وسم مد - ۱/۱ یسنا ۵۰ و ۱۱.
وسم مد مد مد ۱/۱ یش ۱ و ۱۲. وسم مد ادیه ۶. ۲/۱ یسنا ۱۶ و ۱. یسنا
۴۴ و ۷. وسم مد ادیه. ۸/۱ وند ۲ و ۱. ۴۲ و ۴۳. وند ۱/۳ یش ۱۹ و ۱۸.
وسم مد ادیه مد مد مد.

وسم د. - وسم د. د. dātō-baešaza :
curing by law and justice (lit.);
a judge whose business it is to adjudicate
upon disputed matters and give his decision,
as to the claims of the contending parties. coroner.

بهبود بخشیدن با آئین و داد (ادبی) داوریکه کار و پیشه‌اش داوری در ستیزه‌کسان بوده
و نگرش خود را درباره خواسته خواهان بدرستی می‌داده است. وسم د. - وسم د. د.
۱/۱ یش ۳ و ۶.

وسم د. - وسم د. dātō-rāza :
one who shows the path of justice:
a judge confirming order;
داتو راز

راهنمای داد، داور استوار کننده دستور آئینی
 و سدم چا - لاسدک ۱/۱۰ یسنا ۹ و ۱۰.

و سدم چا - جاد ۳۴۳.

نرینه
 dātō-vānhen :

giving the benefit

of justice; or welfare-giving.

داتو و نهن

دهش سود. دهش آسایش.

و سدم چا - جاد ۳۴۳ ۸/۱۰ وند ۱۹ و ۷.

و سدم چا - هسداوساز
 داتو س آک
 dātō-saoka :

giving the benefit of justice, or welfare-giving

سود دادگری و داد یا آسایش دادن و سدم چا - هسداوس ۲/۱۰ ۶ یشت ۱۰ و ۲۵
 و سدم چا - هسداوس ۲/۱۰ مادینه ۶ یشت ۱۷ و ۱.

dāθa: (1)

creation knowing, learned.

با نشانی ۳

و سداوس

دات ۱

آفرینش، و سداوس ۲/۳۰ یسنا ۲۸ و ۱۰.

و سدم سد هسداوس ۴/۳ یسنا ۵۱ و ۵.

dāθa: (2)

justice. or righteousness.

با نشانی ۲.

و سداوس

دات ۲

دادگری یا درستی،

و سداوس ۴۶ و ۱۶، و سداوس ۶۴ سد ۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۷. و سداوس ۲/۳۰ یسنا ۴۶ و ۱۶.

نرینه
 dāθa: (1)

gift;

و سداوس با نشانی ۱.

دات

وسق اید. (۱) از وسق - ۱. کاب ۱ : dāθra

داشر ۱ پورداود: پاداش، مزد.

وسدق لاند ۱/۳ وند ۱۹ و ۲۷. وسدق لاند { ۶ - ۳/۶ یسنا ۳۱ و ۱۴.

دāθra; (2) از ویس - ۲۰ کما

داثر ۲

آفرینش، و عددی ۱۹-۷/۱ و یسپرد ۱۹ و ۲۰ یشت ۱ و ۳۲.

دَآئِرِی، دَآئِرِی، دَآئِرِی، دَآئِرِی . نکاه کنید به
dāṮe, dāṮ i š :

داثر، داثریش

dādara : **وسو د اد . وسترگارد . وسو د اد .**

داد

١٠٩٨، وسواد، وسود (٢٠١٦) وند ١١٩.

دَادَارَ : نگاه کنید به واژه وس - ۱ .
see to

see to

دَاذَرِ

dāṣmainya : وسع قلبي ، وسع ، از وسع .

breathing(lit.); (frogs)living on the dry ground. دَاذِمَيْنِ

پس دادن و سد و سد = و سد ۶، جاد کسے د، و سد ۶ د د سد = وزغ خشکی

aland forg. **پايد کيدويد. درين دره =** وزغ آبى

ویدیو ۶ عدد در دست { ۶۶۰ } - پاسکد خود { ۶۶۰/۳ } وند ۱۴ و ۰۵ وند ۱۸ و ۷۳

دانا ۱ . **دانا** . با نشانی شماره ۱ . **دانا** - ۰۲ .
 dāna : (1)
 holaing, keeping.
 دان، جای، مانند آبدان، آتش‌دان، شراب‌دان، کندیل‌دان
 برای **دانا** . بدکده **دانا** و دیگر چیز.

دانا ۲ . **دانا** . با نشانی شماره ۲ . از **دانا** - ۰۲ .
 dāna: (2)
 a rain, corn
 دان ۲
 مانند دانه گندم، دانه لوبیا یا دیگر دانه‌ها.
 مانده: **دانا** - **دانا** = دانه‌کش

دانا ۳ . **دانا** . با نشانی شماره ۳ . از **دانا** - ۰۲ .
 dāna: (3)
 name of a evil person, antagonistic to the
 دان ۳
 Zoroastrian religion;
 نام یک کس بدکردار و دشمن و همیستار دین زرتشتیان.

دانا ۴ . **دانا** . (**دانا** - ۰۳)
 dānāyana :
 pertaining to the family of Dana
 دان ۴
 وابسته به خانواده دانه
 برای **دانا** . **دانا** - **دانا** ۲/۱۰۶۴ یشت ۱۹ و ۴۱.

دانا ۱ . **دانا** . (با شماره ۱)
 dānu: (1)
 a river. (2) water.
 دانو ۱
 رودخانه، مانده: **دانا** - **دانا** ۲ (۲) آب

دانا ۲ . **دانا** . (با شماره ۲) از **دانا** - ۰۳ .
 dānu: (2)
 wise, discreet;
 دانو ۲

خرد، دوراندیشی، مانده: **وسد** ۰

dānu: (3)

(با شماره ۳) نرینه

وسد ۰

the name of a Turanian Tribe inimical

دانو ۳

to the Iranians. Mr. Modi thinks that the name is still found in the names of the modern Russian rivers viz the Danube, the Dneiper, the Dneister and the Don. Probably, the Danube derives its name from and meaning the river of the Danu People.

دانو نام یک تیره تورانی است.

که این گروه دشمن ایران بوده‌اند. مستر مودی اینگونه می‌گوید و اندیشه می‌کند که این نام هنوز ریشه نام رودخانه‌های روسیه کنونی است مانند دانوب و دنیپر و دنیستر و دون. و شاید واژه دانوب که هم اکنون رودخانه دانوب است که آمیخته شده از **وسد** ۰ و **د** ۰ واژه **سد** ۰ که به معنی رودخانه تیره یا گروه دانو می‌باشد. **وسد** ۰ و **د** ۰ ۲/۳ یشت ۵ و ۷۳. **وسد** ۰ و **د** ۰ ۴/۳ یشت ۱۳ و ۲۷. **وسد** ۰ و **د** ۰ ۶/۳ یشت ۱۳ و ۳۸

dānu-drājan̥h: **وسد** ۰ و **د** ۰ (۱-۰) **وسد** ۰

as long as the rivers; as far as the rivers stretch.

دانو درازجنگه

بدرازی رودخانه‌ها، بدوری درازی رودخانه‌ها: **وسد** ۰ و **د** ۰ **وسد** ۰ و **د** ۰ ۲/۳ یسنا ۴۰ و ۶۰. یشت ۱۳ و ۲۲.

dānō-karša :

corn-carring(ants).

وسد ۰ و **د** ۰ **وسد** ۰

دانو کَرش

دانه‌کش.

وسد ۰ و **د** ۰ **وسد** ۰ و **د** ۰ ۲/۱ و **وسد** ۰ و **د** ۰ ۱۶ و ۱۲ = موردانه‌کش
وسد ۰ و **د** ۰ **وسد** ۰ و **د** ۰ ۶/۳ و **وسد** ۰ و **د** ۰ ۱۴ و ۵. و **وسد** ۰ و **د** ۰ ۱۸ و ۷۳

dāman : (1)

وسد ۰ (با شماره ۱)

وِسَدَ ۱/۱ یشت ۱ و ۲۵. وِسَدَیَ دَوَه ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۵. یسنا ۱۰۵۱

وِسَدَ ۰ (با شماره ۲) از وِسَد - ۳. dāmi : (2)

wisdom.

دامی ۲

خرد، فرزانه وِسَدَ مَکَ مَکَ ۲/۱ ویسپرد ۱۳ و ۲. یشت ۱ و ۳۲.

وِسَدَیَ دَوَه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۶۶.

وِسَدَ مَکَ مَکَ مَکَ مَکَ مَکَ مَکَ مَکَ مَکَ مَکَ مَکَ مَکَ مَکَ مَکَ Māniśāta :

made of wisdom. (Lit.).

دامی ذات

از ریشه وِسَد - ۲. وِسَد - ۲.

full of wisdom, wise;

ساخته خرد (ادی) پر خرد، خردمند

وِسَد - ۲ وِسَد - ۲. نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۵۴. وِسَد - ۲ وِسَد - ۲. نرینه

۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۰. یشت ۱۰ و ۶۱. وِسَد - ۲ وِسَد - ۲. مادینه ۸/۱ یشت ۱۷ و

۶۰.

وِسَد - ۲ وِسَد - ۲. از وِسَد - ۲. کاسه dāyānh :

nourishment, support.

دایتنه

نگهداری، پرورش، پشتیبانی.

ماننده: وِسَد - ۲ وِسَد - ۲.

وِسَد - ۲ وِسَد - ۲. dāyāt, dāyāw, dāyata:

to do.

دایات، دایاؤ، دایت وِسَد - ۲.

بجا آوردن نگاه کنید به وِسَد - ۲. see to

وِسَد - ۲. از وِسَد - ۱. نرینه dāra:

the sharp edge of a cutting instrument.

دار

تیزی، برندگی، لبه تیز یک ابزار برنده. وِسَد - ۲. sharpness.

وِسَد - ۲. از وِسَد - ۲. کاسه dārana :

supporting; sustaining.

دارن

پشتیبانی کردن، نگهداری کردن.

وسدای (۶۴). (وسدای (۶۴ کلدنر) ۲/۱ یشت ۲ و ۱۲.

داریت - رث
dārayat-raθa: داریت - رث
name of an illustrious personage;

نام یک کس نامور

دیگر آمیخته‌های این واژه: داسدوس - اداپد، دوسدای دوسدای اداپد
واید دوسدای اداپد ۶/۱۳ یشت ۱۳ و ۱۰۸.

داریشتر
dāreštar: داریشتر
one who repels or drives away.

پدافندکننده، دورکننده.

کسیکه پدافند می‌کند و دور می‌کند یا به کنار می‌راند. دسداپد ۱/۱ یشت
۱۱ و ۲.

داسمئینی
dāsmaini: داسمئینی
comfort-giving.

آرامش و آسایش دادن.

وسدودد دودو - نرینه ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۸.

داس
dāš: داس
to keep, to hold.

داشتن، برداشتن

داشت
dāšta: داشت
one who keeps or bears.

داشت، با برده، زمان گذشته داشت.

مانده: دوسداپد - دسودد دسودد.

داشت یان
dāštayāna: داشت یان
name of a wicked person, whose

kinsmen were killed by Kereshaspa,
the noted Iranian hero.

نام یک کس بدکار و بدکردار که خویشاوندان آن بدست گرشاسب پهلوان نامی ایران کشته شد.

dāštayāni: **دشتیان**
of the family of dashtiani. (دشتیان)
از خانواده دشتیانی
دشتیان: دشتیان. نرینه ۶/۱ یشت ۱۹ و ۱۴.

dāštāna: **دشتان**
name of a person. دشتان
نام یک کسی.

dāštāni: **دشتانی**
(a member) of the Family of Dashtaghna. The son
of Dashtaghna. دشتانی
نام یکی از هموندان خانواده دشتاغانه، پسر دشتاغانه
دشتانی: دشتانی. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۵.

dāhi: (۱) **داهی** (با شماره ۱) از **داهی** مادینه (۱)
coming in to existence, creation. داهی ۱
بهستی آمدن، آفرینش
بزندگی آمدن **داهی** ۶. ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۸. ۷۷ و ۱۳ یشت ۱۳ و ۷۷
۵/۱ یسنا ۱۹ و ۸.

dāhi: (2) **داهی** (با شماره ۲)
The Dahae of the classics, and the Tahis
of the Chinese, a country to the east of داهی ۲

the Caspian Sea, inhabited by a warlike nomadic people, It was from them the ancient Parthians recruited their fortes. They appear as cavalry arches in the army of the last Darius at Gaugamele. At the time of the invasion of the Scythians, they occupied La Bactriane (the Tahia of the Chinese). the province of Dahistan in Gurgan is so called after there name. The Pehlvi Suhnamah attributes its foundation to Narseh the Arsacide" (Dar.).

داهی و تهیه دسته و گروههایی از چینیان اند که در خاور دریای خزر یا کسپین در کشوری جای گرفته بودند و مردمانی بودند خانه بدوش و جنگجو که پارت‌های بسیار باستانی از سربازان نیروی آنان بودند و آنان در ارتش داریوش سوم بگونه کماندار کار می کردند در هنگام تازش اسکیت‌ها آنان باختر یا بلخ را گشوده و بدست آوردند (تهیه از چینی‌ها) استان دهیستان در گرگان پس از آنها بنام آنان داهی + استان = دهیستان خوانده شده است که در پهلوی و شاهنامه ریشه نژادی آنان را به نرسه و ارسه سید پیوستگی داده شده است. (دارمستتر)
 ۰۱۴۴ و ۱۳ یشت ۶/۳ ۰۶

dāhišta:

wisest.

۰۵ - ۰۵

داهیشْت

خردمندترین، ساخته شده از: ۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶

۰۱۷ و ۱۳ یشت ۱/۳ مادینه ۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶

dāhvā, dāhi:

۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶

نگاه کنید به ۰۱ - ۰۱ see to

داهوا، داهی
داهی

di : (1)

(با شماره ۱)

۰۶

to suck at the breasts.

دی ۱

پستان مکیدن، مانده: ۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶ ۰۶

و د

diz :

وہی۔

• **دیز**

ساختمان کرده ، فرا گرفتن
توده کردن .

دی۔ وی۔

ئوز ديز

ساختمان بالا بردن ، برپا کردن .

دیروز سه شنبه نرینه ۱/۳ وند ۷ و ۶

2- to heap up. to pile(hay, stack).

۲- خرمن کردن ، توده کردن ، انبار کردن (مانند سویچه و گیاه)

سید - دی .

پئیری - دیز

پیرامون گرفتن، فرا گرفتن، ندادن و دزدیدن - نرینه ۱/۳ وند ۷ و ۵۶ وند ۱۵ و ۳۶.

۵۰. هر آینه، باید، کما سه

• دیت

وہجہ . یسنا ۱۹ و ۱۰ .

نگاه کنید به واژه **و**.

وہی ہے

ديذات

نگاه کنید به واژه **م م** .

• 629

...
دیم

dišānaya,

دیشان‌ی

they are destroyed. (Dar.).

م م د و د م م د . د د د د د د د د = آنها نابود شده‌اند.

یشت ۱۹ و ۵۱.

diš :

و د و .

to show, to point out

دیش

نشان دادن ، یادآوری کردن ، مانده : و د و د و د .

و د و د و د .

dišta :

دیشْت

a heap of burning fuel-fire. یک توده سوزاندنی ، گردآورده سوختنی

و د و د و د و د . مادینه ۲/۱ و ۸ و ۷۴ . و د و د و د و د ۵/۱۰ و ۸ و ۹۲ .

dišti :

و د و .

و د و د و د .

that which points out, an index (Lit.).

دیشْتی

انگشت .

afin a finger; a measure

با کدام نشانی ، انگشت نشان (ادبی)

of half a span about five inches.

انگشت ، یک اندازه‌ای از نیم .

یک وجب به اندازه پنج اینچ و د و د و د و د ۲/۱ و ۱۷ و ۵ .

di :

و د .

to see, to think, to show, to publish;

دی

دیدن ، اندیشیدن

نشان دادن ، به همه آگاهی دادن . و د و د و د ۳/۱ یشت ۱۹ و ۹۴ . و د و د و د و د و د و د

۱/۳ یشت ۲۴ و ۵۸ . و د و د و د و د - و د و د . بده بمن give me ۲/۱

Do thou reveal to me.

یسا ۳۳ و ۱۳ . (دارمستتر)

آشکار کن به من (میلز) و د و د و د و د و د و د . نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۵ .

و د و د و د و د و د و د ۶/۳ یشت ۱۷ و ۱۱ . مانده : م د و د و د و د و د .

apa-di :

آپ دی - ددند .

to turn away the look (from a person). آپ دی

از کسی چشم برگرداندن ، ندیده گرفتن . ددند . ددند . ددند .

و ددند - ددند .

O Ashi. do not turn thy look from me.

ای اشا از من دیده‌ات را مگردان ۲/۱ یشت ۱۷ و ۱۵ .

ava-dī :

آو دی - ددند .

to look with an eye of contempt. to hate; آو دی

از خواری با یک چشم نگاه کردن ، بیزاری کردن ، خوار شمردن .

ددند و ددند - ددند . ۱/۱ ویسپرد یشت ۴۳ .

ā-dī :

آ دی - ددند .

to behold, آ دی

دیدن ، نگرستن ددند و ددند . ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳ . ۹۵۰۵۱ .

ددند و ددند - ددند . ۳/۱ یسنا ۶۲ و ۸۰ . نیایش ۵ و ۱۴ . ددند و ددند .

۳/۱ وند ۹ و ۱۲ . (مرد ناپاکی که) می‌تواند یا می‌خواهد بخواند یا دوباره بگوید .

paiti-dī :

پایتی دی - ددند .

to look at, to see. پایتی دی

نگاه کردن به ، دیدن .

ددند و ددند - ددند . ۳/۱ وند ۱۶ و ۲۰ . نمایان شدن ،

به دیده آمدن . ددند و ددند - ددند . ۴/۱ یشت ۷ و ۱۰ . نیایش ۳

و ۳ . ددند و ددند - ددند . ۴/۱ یشت ۷ و ۱۰ . نیایش ۳ و ۳ .

vī-dī :

وی دی - ددند .

to look all over, to watch; وی دی

به همه سو نگاه کردن ، نگاهبانی کردن

مانده : ددند و ددند - ددند .

dīti : از وی . ماینه . دیتی
look-, sight.
order تماشا ، دید . پورداود : دستور .

dīdaiñhe : وی ویدکده وی . نگاه کنید به وی . دی دینگه
see to

dīderežū : وی ویدره وی . نگاه کنید به وی . دیدرژو
see to

dīdražōduye : وی ویدره وی . نگاه کنید به وی . دیدرغزوی
see to

dīša : وی ویدش . نگاه کنید به وی . دیشا
see to

du : د .
to speak, (of evil beings). دُ

گفتن ، (از بدگویی ، بدان)
to speak (of good beings) گفتن (خوبگویی ، خوبان)
وید دریدم . ۳/۱ وند ۱۹ و ۱ . یسنا ۹ و ۲۴ . یشت ۱۲ و ۱۹ وید دریدم .
وند ۱۹ و ۸ . وید دریدم . یشت ۳ و ۱۴ . یشت ۲۲ و ۳۵ وید دریدم .
۳/۳ وند ۱۹ و ۴۵ . وید دریدم . وند ۱۹ و ۴۵ . وید دریدم . نرینه ۱/۱
یشت ۱۹ و ۴۷ . وید دریدم . ماینه ۱/۱ خورده اوستا ۴۲ = یشت ۲۲ و ۴۲ .

paiti-du : وید دریدم - د .
to answer (of evil being). پائیتی دو
پاسخ دادن (بدگویی یا بایی ادبی)

dučiθra : **ودم دلاک** . کماسه
calamity, misfortune. poverty, misery; or
mean parentage, low birth. ایستائی، بدبختی، نداری، گدایی
ورشکستگی، بی‌چارگی، تهیدستی و جم دوده و دودمان و نژادهم می‌دهد. فرومایه، پست
این واژه از ساختمان واژه **ودم دلاک** و **ودم دلاک** ۶ ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۱۰.

duž : **ودمه** . نگاه کنید به **ودمه**
see to **دوژ**

dužaini : **ودمه سد د** . **ودمه - ۰۲**
evil, bad; causing harm; **دوژئینی**
اهریمنی، بد، انگیزه رنجاندن.
۶ ۳/۱ وند ۱۴ و ۵.

dužaka : (۱) **ودمه سد** . (با شماره ۱) نرینه
a species of dog; the **دوژاک**
نامیکه بدزبانان بگونه‌ای از سگ می‌دهند.
۶ ۲/۱ وند ۱۳ و ۴۰۳۰۲.

dužaka : (۲) **ودمه سد** . (با شماره ۲) نرینه
capital of Sajestan. **دوژاک** ۲
دوژکه، نام پایتخت سگستان (سیستان)
مانده: **واسه و ل م** .

dužakō-šayana : **ودمه سد وچ** . **ودمه سد وچ**
(vaekereta) having Duzhaka as its capital city; **دوژکو شین**
(ویکرتا) مانند دوژکه اینهم شهر پایتخت است.
ودمه سد وچ - **ودمه سد وچ** ۶ ۲/۱ وند ۱ و ۹۰. **دوژکو شین**

of the evil shadows.

وید وید ۶۴۳ مار سایه همانند اهریمن

وید وید ۳۱۵ = سایه .

دوژنگه **ویدله دوز** . (از ریشه **ویدله** و **دوسه** .) کماه : dužāñh;
hell;

دوزخ **ویدله دوز** ۳۱۵ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۴۴ . پورداود : دوزخ ، جهان زشت .

دوژووباو **ویدله دیکاس** . (نرینه ۱/۱) dužazōbaw:
abusing one's might (orig.).

tyrannical, unjustly sever (j., Dar.); of an evil

دشنام دادن باتوانایی (ریشه **ویدله** + **دیکاس** + **دوسه**) : dužāñh (Har.);

ستمگر ، بیداد پریدن (یوستی و دار مستتر) بد زانی ، زیان اهریمنی (هارلز)

ویدله دیکاس نرینه ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۴ . پورداود : بدنام

دوژو **ویدله دزد** نگاه کید به **ویدله دزد** . dužava :
see to

دوژاثر **ویدله سد** . **ویدله** ، سد طالت کماه : dužāθra :
evil way or practice; calamity, discomfort;

راه بد یا کردار بد ، بیچارگی ، ناآرامی **ویدله سد** ۶۴۱ ۳/۱ یسنا ۸ و ۸ .
پورداود : دوزخ ، جهان زشت .

دوژاپ **ویدله سد** . **ویدله** - ۰۲ - ۰۱ - ۰۱ : dužāpa :
difficult to be reached;

دشوار رسیده بودن .

ویدله سد ۶۴۱ نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۰۳ .

دوژیت **ویدله سد** . (**ویدله** - ۰۲ - ۰۱ - ۰۱) : dužita :
of evil ways and practices; harmful;

راه بد و کردار بد ، رنج آمیز **ویدله سد** ۶۴۱ ۶/۳ یشت ۱۳ و ۲۰ - **ویدله** -

- دوم - ممدائم نام - نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۲ و ۴۳ پورداود: بدخانمان.
 2- accessible, for particulars.
 ۲- آماده دسترسی، آماده پذیرایی، برای ویژه‌نیزکار می‌رود.
 مانند و دوداد پیم - و دمه دم ۱۰ ۲/۱ یشت ۱۵ و ۱۹.

و دمه دین ممد . و دمه ، دمه ممد . : dužūxta
 دوژوخت an evil word,

- گفتار بد، واژه بد و دمه دین ممد ۱۰ ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۷۰.
 یشت ۱۰ و ۱۰۶ . و دمه دین ممد ۱۰ ۲/۱ وند ۳ و ۲۰ و ۴۲ . وند ۹ و ۴۹ .
 و دمه دین ممد م . ۱۰ ۶/۱ یسنا ۱۰۶ و ۱۰۷ . و دمه دین ممد ممد .
 ۲/۳ یسنا ۱۱ و ۱۷ . و دمه دین ممد ممد ممد ممد ۵/۳ یشت ۲۱ و ۱۷ .
 و دمه دین ممد ممد ممد ممد ۶/۳ و یسیرد ۲۰ و ۲ .

2- (a word) evil spoken, falsely uttered.

- ۲- (یک واژه) بد گفته شده، گفته دروغی و دمه دین ممد دد ممد . مادیته ۴/۱
 خورده ۳۶ = یشت ۲۲ و ۳۶ . و دمه دین ممد ممد ممد ممد . ممد ممد و ممد . کماسه
 ۶/۱ وند ۱۸ و ۱۷ و ۲۶ . این واژه در برابر یا همیستار ممد ممد ممد . می‌باشد.

و دمه ممد ممد ممد . (دوم - ۲ . و دمه ممد ممد ممد)

دوژگئینتی dužgainti :

- بوی بد و ناپاک، هوای ناپاک، هوای دودآلود . foul-scented(wind).
 و دمه ممد ممد ممد . نرینه ۱/۱ خورده ۲۵ = یشت ۲۲ و ۲۵ . و دمه ممد ممد ممد ممد
 = بدبوتر (صفت برتر) نرینه ۲/۱ یشت ۲۲ و ۳۶ . و دمه ممد ممد ممد ممد ممد =

و دمه ممد ممد ممد . مادیته dužjyāiti :

- دوژجیائیتی leading a miserable life; pain, affliction.
 رهبری بیک زندگی بد . درد و رنج و اندوه و دمه ممد ممد ممد ممد . ۶/۱
 یسنا ۴۶ و ۸ پورداود: زندگی - بدزندگی

و دمه ممد ممد ممد . (دوم - ۱ . و دمه ممد ممد ممد) dužzaotar :

a bad Zaotar, an unworthy priest.

دوژ زئوتَر

زوتر بد، نیایشگر بد

یک موبد ناشایست

۱/۳ یشت ۲۴ و ۱۲. **و دله وید م د ل**

duždaena :

و دله وید م د ل

of bad religion; of evil practices

دوژدئین

بددین، بدکردار

نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۴۷. فرگرد ۴ و ۲. **و دله وید م د ل**

و دله وید م د ل

نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۹. یشت ۹ و ۳۱. یشت ۱۹ و ۸۷. **و دله وید م د ل**

نرینه ۴/۱ یسنا ۶۵ و ۶. **و دله وید م د ل**

و ۳۶. **و دله وید م د ل** = پرورش دادن بدمنشی

نرینه ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱. = con) harbouring evil consciences.

duždā :

و دله وید م د ل (و س - ۰۳)

evil-knowing. malevolence. (P.D)

دوژدا

نادان، دژآگاه، بد دانش. پرورداود: بدخواه.

(واژه **و دله وید م د ل** در برابر **و دله وید م د ل**، **و دله وید م د ل**)

نرینه ۱/۱ وند ۱۱۹ و ۴۴. یسنا ۵۷ و ۲۵. یشت ۵ و ۸۲. یشت ۱۷ و ۱۹.

نرینه ۲/۱ یشت ۵ و ۸۲. **و دله وید م د ل**. **و دله وید م د ل**. **و دله وید م د ل**. (۵/۱) ۳/۱

وند ۱۹ و ۱۲. **و دله وید م د ل** نرینه ۸/۱ وند ۱۱ و ۱۰۱۳. وند ۱۹ و ۵۹. **و دله وید م د ل**.

نرینه ۱/۳ وند ۱۹ و ۲۸. ۲۳. ۴۴. ۴۵. ۴۷. یسنا ۳۰ و ۳. **و دله وید م د ل**. ۲/۳

وند ۱۹ و ۴۳.

duždāwen̥ha :

و س - ۰۲

و دله وید م د ل

of evil creation, or mischief doing;

دوژداوئنگه

از آفرینش بد

injurious, hurtful.

یا دو بهم زنی، دو کس را بهم زدن، زیان آور

آسیب رسان، **و دله وید م د ل** = زمستان آسیب زیان آور، نرینه ۶/۱

وند ۷ و ۲۷.

دوژدامن **و دمه و سماند** : duždāmn
 of evil creation, epithed of
 از آفرینش بد پازنامه انگره‌مینو
و دمه و سماند : نرینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۸۰۶ . **و دمه و سماند** : نرینه ۶/۱
 یسنا ۲ و ۶۱ .

دوژدئشتر **و دمه و چیدو لاد** : duždōiθra
 evil-eyed.
 بد چشم . **و دمه و چیدو لاد** : ۲/۳۰ یشت ۳ و ۱۱ .
و دمه و چیدو لاد : ۸/۳۰ یشت ۳ و ۸ .
و دمه و چیدو لاد : ۲/۳۰ (فروزه برترین) = بد چشم‌ترین .
 the worst of the evil-eyed
 ۲/۳ یشت ۳ و ۱۵ .

دوژنی ذات **و دمه ا دمه سماند** : dužniθāta
 of evil demeanor or nature;
 بد رفتار یا بد سرشت
و دمه ا دمه سماند : نرینه ۱/۱ وند ۱۳ و ۴۷ .



دوژیرت **و دمه ا دمه سماند** : dužbérét
 suffering pain, or trouble;
 زخم رنج دهنده ، رنج
و دمه ا دمه سماند : ۴/۱ یشت ۱ و ۲۴ .

دوژیرنت **و دمه ا دمه سماند** : dužbérént
 curse; ill will.
 نفرین ، ناخوش ، بدخواه .
و دمه ا دمه سماند : ۱/۱ یشت ۱ و ۲۴ . **و دمه ا دمه سماند** : هنگامیکه مهر بد

dužyāirya : دوژیا ایریا .
pertaining to the bad year. دوژیا ایریا

رسد دارد. و در ده دوازده = نایابی از فرآورده پئیریکا (زن بد)

۵۱ و درجه دسد و لادسد و م سد . ۴/۱ یشت ۸ و ۳۶ .

dužyešti :   .
unworthy adoration.

مردود و = شایسته در برابر ورق و دزد و صدمه ناشیست ۳/۱ یث
۰۱۵ و ۱۰۸

dužvačañh : دولہ دردمندوس . وادمندوس .
evil speech; evil-speaking. دوژوچنځه

سخن زشب ، بد گفتار،

و در ماه دهم بدو ۳۵ و ۴/۱ تا ۶۵ و ۷۰ و ۳۵ و ۴۰... و در ماه دهم بدو ۳۵ و ۴۰

نرینه ۶/۱ یشت ۲۲ و ۲۶. ۵ مس در سد و ... و دله در سد و ۳ هجری.
۱/۳ وند ۱۳ و ۰۲، ۰۴، ۰۶، ۰۷ وند ۱۸ و ۲۳، ۰۱۵، ۰۲۳، ۰۵۱ و ۰۸ یشت ۳ هجری.
۲/۳ یسا ۴۹ و ۱۱.

dužvandru: دوژوندرو
of bad repute, not worthy of respect;

سراوار بزرگ نداشتن ، از ناشایسته ، ناسزاوار ، بد درون

این واژه از ریشه **فاد یوف** است **فاد یوف** = بزرگداشت = to rever
 حم درست واژه **ودمله «د یوف واد»** = سی بزرگداشت بودن (بی احترام بودن) یا

dužvaréna : دوژوارنا . ماسا اید - ا .
a false believer; دوژورن

و در ده دره (۱) رسد و ص ۳/۳ یسنا ۵۳ و ۹.

dužvarešnañh: و د م د د ل د ل د ل د ل د ل د ل د ل د ل د ل د ل د ل د ل د L
an evil doer; دو ز و ر ش ت ن گ ه

بدکار، ساخته شده از ورمه درخت آه مری، و ورمه - قند درخت است.

دو زورشت . دوزوارشت .
dužvaršta :
an evil deed

بدکردار، و در قلم داد و در ۱۰۶۰۶/۲۱ یسنا ۷۱ و ۷۰ یشت ۱۰ و ۱۰۵.

[illegible]

2- evil-done.

بد کرده شده . و در فله دندلایم بد ، و در دستایم بد —

کتابه ۶/۱ و ۱۸ و ۱۷ و ۲۵ و در قفسه در سابقه مسمی ۶۰ و در سطح اول ۱۵ و ۶/۳ و ۱۵ و ۱۰

3- an evil doer; ۳- یک بدکردار، شرینه

۳- یک دزد دار، غریبه
 ۳- an evil doer,
 ۳- یک زن دیوگو دارای
 = یک زن دیوگو دارای
 یک دزد بد = غریبه
 یک دزد بد = غریبه

the fiendish woman rich in evil deeds.

درفله در دله او به مرشد ددله ای : dužvar štāvar éz :

foul food.

پوردادود: بدخورش. بدخوراک. **ودو-سداوای** ۱/۱۰۶ یسنا ۳۱ و ۲۰.

##- (2)

ودو-سداوای (با شماره ۲)

of evil glory.

دوش خورث ۲

از شکوه بد، شکوه اهریمنی، این واژه آمیختگی

ودسداوای درست شده **ودو-سداوای** ۱/۱۰۶ یسنا ۳۱ و ۲۰.

کماهه ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۰۶.

dūš-xvarénañh :

ودو-سداوای

of evil glory, inglorious, villainous.

دوش خورتنگه

از شکوه بد، بی شکوهی

زیان آور. **ودو-سداوای** نرینه ۱/۱ یسنا ۱۰۵ و ۱۰ یسنا ۱۹ و ۹۵.

duš-xraθwā نرینه

ودو-سداوای

evil understanding.

دوش خرتو

بد فهمیدن، بد دریافتن. پوردادود: بدخورد. بداندیش

ودو-سداوای در برابر **ودو-سداوای** ۳/۱ یسنا ۴۹ و ۰۴.

duš-xšaθra :

ودو-سداوای

an evil monarch

دوش خشترا

پادشاه بد، فرمانروایی بد. پوردادود: بدشهریاری.

ودو-سداوای (در برابر) **ودو-سداوای** شهریاری نیک.**ودو-سداوای** ۱/۳ یسنا ۴۸ و ۰۵.

2- misusing one's own authority.

۲- کسیکه نیروی خود را بکار نمی برد.

ودو-سداوای نرینه ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱.

دوش - م دوش - لند .

duš-čīθra :

of the evil seed.

دوش چیثر

از تخمه بد ، بد نژاد ، بد ریشه .

دوش م دوش - لند نیک نژاد (در برابر) دوش - م دوش - لند . بد نژاد دوش -

م دوش - لند دوش . مادینه ۶/۱ یشت ۱۹ و ۹۴ .

duš-mainyu

نرینه

دوش - م دوش - دود .

evil thinking(Lit.); an enemy, a foe

دوش مَینِیو

بداندیشیدن (ادبی).

دشمن ، همیستار دوش - م دوش - دود ۲/۱۶ یشت ۱۷ و ۱۲ . یشت ۱۸ و ۱۰ یشت ۱۹

و ۸۴ . دوش - م دوش - دود ۵/۱۰ یشت ۲۴ و ۵۷ یشت ۱۴ و ۵۷ . دوش - م دوش - دود

۱۰/۳۰ یشت ۱۴ و ۳۸ . دوش - م دوش - دود ۲/۳ یشت ۱۰

و ۳۴ . دوش - م دوش - دود ۲/۳ خورده ۱۷ . و آفرینامه خستهریانه دوش -

م دوش - دود ۶/۳ یسنا ۵۷ و ۲۶ . یشت ۱۰ و ۱۱ . خورده ۱۵ . و آفرینامه

خستهریانه

دوش - م دوش - دود - م دوش - دود .

duš-mainyū-jayant:

دوش مَینِیرجَینَت

vanquishing to enemy.

بر دشمن پیروز شدن

دوش - م دوش - دود - م دوش - دود ۶/۴ یشت ۱۰ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۱۰ یشت ۱۰

۲/۱ (۱/۱) یشت ۲۳ و ۷ . م دوش - دود ۶/۴

dušmata:

دوش - م دوش - لند .

an evil thought;

دوش مَت

اندیشه بد

دوش - م دوش - لند ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۷۰ یشت ۱۰ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۱۰ یشت ۱۰

۲/۱ و ۳ و ۴۲ . دوش - م دوش - لند ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۰ یشت ۱۰

یسنا ۷۱ و ۷۰ . دوش - م دوش - لند ۲/۳ یسنا ۱۱ و ۱۷ . دوش - م دوش - لند

دوش مننگه ۵/۳۰ یشت ۱۷ و ۲۱. ودیه ۶/۳۰ یشت ۶/۳ و یسپرد ۲۰ و ۲۰.

2- evil-thought; ill-considered; ill-intentioned;

بداندیش، بدبررسی کرده، بدگمان، بدپندار. ودیه ۶/۳۰ یشت ۶/۳۰ و ۶/۳۰. کاسه ۶/۱ و ۱۸ و ۱۷ و ۲۵. مانده: ۱۸ و ۱۷ و ۲۵. ودیه ۶/۳۰ یشت ۶/۳۰.

dušmanāh :

ودیه - ۶/۳۰ یشت ۶/۳۰

of evil-intent; evil-minded.

دوش مننگه

بداندیش، بدآهنگ

ودیه ۶/۳۰ یشت ۶/۳۰ و ۶/۳۰. ۴/۱ یسنا ۶۵ و ۷. ۳/۱ یشت ۶/۳۰ و ۶/۳۰.

نرینه ۶/۱ یشت ۲۲ و ۳۶. ودیه ۶/۳۰ یشت ۶/۳۰. نرینه ۲/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱.

duš-saṇha :

ودیه - ۶/۳۰ یشت ۶/۳۰

who utters evil words (Lit.); a maligner.

دوش سننگه

گوینده گفتار بد، بدآگاه

از زیر کار در رفتن ودیه - ۶/۳۰ یشت ۶/۳۰. نرینه ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲. ودیه -

۶/۳۰ یشت ۶/۳۰. نرینه ۶/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲.

duš-sasti : (دشست)

ودیه - ۶/۳۰ یشت ۶/۳۰

a misleading advice

دوش سستی

باپند گمراه کننده پورداود: بدآموزگار

2- an evil teacher of religion; a false preacher.

بدآموزنده یا آموزش دهنده دین بد، سختگوی دروغ، سخنران دروغ ودیه ۶/۳۰ یشت ۶/۳۰.

۱/۱ یسنا ۳۲ و ۹. یسنا ۴۵ و ۱.

dušiti :

ودیه - ۱/۱ مادینه

ودیه - ۶/۳۰ یشت ۶/۳۰

trouble, affliction.

دوشیتی

رنج، اندوه، غم

ودیه ۶/۳۰ یشت ۶/۳۰. ۷/۱ یسنا ۳۱ و ۱۸.

نورینه

دوش ش ی اثن

انجام دادن کردار بد ، بدکردار

فصل دوم در بیان حد و مرز و درجه - فصل دوم در بیان حد و مرز و درجه . نرینه
۲/۳ یسنا ۴۹ و ۱۱ .

badly trained or instructed ill-principled. دودش هانم ساست

به بدی پرورش یافته، بدآموخته، بدپایه ۲۰ دق - ۱۵ رخ - ۶۵ دق - ۳۵ رخ .
 نیک آموخته کتا ۴ و ۶۵ دق - ۳۵ رخ در ۹۵ دق - ۷۵ رخ - ۶۵ دق - ۳۵ رخ در ۹۵ دق - ۷۵ رخ .
 مادیته ۴/۱ خورده ۳۶ = پشت ۲۲ و ۳۶ .

duta :

دوت

پیک، پیغام آور۔

فرستاده (دستور برده) کسبیل شده. پیغمبر ۱۳۵۶ (کلندر ۱۳۵۶ = ۰۶) ۲/۱
 یسنا ۳۲ و ۱۳. ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷. ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۰.

dura :

دور

[illegible]

2- greatly, sufficiently.

۲- بسیار، با اندازه بستنده، مانده: **وَمِنْ لَدُنْهِ مَرَدٌ**.

دوره ۱ ثور و نیشه .
راه دور .

(a way) far-extending; a road or
path whose ends reach far off

دوره ۱ ثور و نیشه .
۰۶۸ و ۱۳ یشت ۰۳۵ و ۸ یشت ۲/۱۰

duraekaeta :
name of a leader of the Turanian tribe,
called the Danus, who were inimical to the Iranians;

نام رهبر دسته از تورانیان که بنام دانو بوده اند و دشمن ایرانیان بوده اند
۲/۱ یشت ۵ و ۷۳

dūraekarana :
(th sky) with ends that lie a far

دور کرانه ، کرانه دور .
(جائیکه آسمان یا زمین به چشم ما بهم می رسند) = کرانه ساخته شده از

دور کرانه ، کرانه دور .
۰۱۲ و ۴۸ یشت ۰۲۳ و ۱۱ یشت ۱/۱

dūraedars, dūraedares :
far- seeing;
دور بین ، دور دیدن .

دور بین ، دور دیدن .
پاژنامه بدن دانو و س و رشن زریشتا و ۰۱۲ و ۴۸ یشت ۰۲۳ و ۱۱ یشت ۱/۱
۰۱۲ و ۴۸ یشت ۰۲۳ و ۱۱ یشت ۸/۱

دور بین ، بیننده از بسیار دور .
نرینه

dūraedarštar :
one who sees (things) far off.

کسیکه (همه چیز را) از بسیار دور می‌بیند. **وَه اَنَسوَم اَنَسوَم** ۱/۱ یشت
۰۱۲ و ۱

dūraepāra :

وَه اَنَسوَم اَنَسوَم

دورنپار far for crossing or passing over (Lit.);
(this earth) whose ends lie afar; generally used an
epithet of this world.

دورگذر، دورپایان، کجا پایان آن است (این زمین) بگونه همگانی این
واژه پازنامه این جهان است. **وَه اَنَسوَم اَنَسوَم** در سغ. مادینه ۶/۱ و ۱۹ و ۰۴ یشت
۱۰ و ۹۵ و ۹۹. **وَه اَنَسوَم اَنَسوَم** مادینه ۲/۱ یشت ۲۳ و ۰۴. **وَه اَنَسوَم اَنَسوَم**
وَه اَنَسوَم اَنَسوَم در سغ. مادینه ۵/۱ یشت ۱۷ و ۰۱۹. **وَه اَنَسوَم اَنَسوَم**
وَه اَنَسوَم اَنَسوَم در سغ. مادینه ۶/۱ و ۱۹ و ۰۴ یشت ۱۰ و ۹۵ و ۹۹. **وَه اَنَسوَم اَنَسوَم** در سغ.
مادینه ۶/۱ یشت ۵ و ۰۳۸. **وَه اَنَسوَم اَنَسوَم** در سغ. رودخانه
رنغه بسیار دراز و پایانش دور است. مادینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۰۲۹.

the river Rangha whose ends lie afar.

dūrae-frakāta :

وَه اَنَسوَم اَنَسوَم

دورنفرکات greatly esteemed or beloved;

بسیار ارج، بزرگداشت شده.
یا کرامی شده. **وَه اَنَسوَم اَنَسوَم** در سغ. مادینه ۱/۱ یشت ۱۶ و ۰۱۷. این واژه را
وسترگارد به در دور آفریده شده گزارش کرده است.

dūraesūka :

وَه اَنَسوَم اَنَسوَم

piercing look, far-reaching sight;

دورنسوگ

نگاه تیز و هنانیده

نگاه دور رسنده **وَه اَنَسوَم اَنَسوَم** ۱/۱ یشت ۱۴ و ۰۱۳.

2- having a piercing look.

داشتن نگاه هنانیده و تیز.

وَه اَنَسوَم اَنَسوَم در سغ. مادینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۰۱۵. **وَه اَنَسوَم اَنَسوَم** در سغ. مادینه ۱/۳

یشت ۱۳ و ۰۳۰.

دِرِزَانُو پِرِثَ : **وایکس دج - س، ل، ل، د**.
 (۵۵-۵۲)

(debt) that can with difficulty be repaid;

(بدهی) که به دشواری بتوان پرداخت. **وایکس دج - س، ل، ل، د**. نرینه
 ۱/۱ وند ۳ و ۴۱.

دِرِزِی : **وایک د. وایک**.
 fast, hard, strong.
 تند، سخت، نیرومند.

دِرِزِی تَکَثَر : **وایک د - م س د س، ل، د**.
 fast-rushing (wind);
 تند تک کردن.
 ماسه م ج، وایک د - م س د س، ل، د. نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۴۲.

دِرِزِی آخِذَر : **وایک د - م س د س، ل، د**.
 strong-bodied;
 نیرومند اندام، درشت پیکر.
 وایک د - م س د س، ل، د. نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۴.

دِرِزَا : **وایک د. وایک**.
 firm, strong, efficacious;
 استوار، نیرومند، سودمند.

وایک د ج. نرینه ۷/۱ یشت ۱۵ و ۴۶ و ۵۴. **وایک د م م د - ماسه م ج**.
 نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۵۲. **وایک د ۶**. کماسه ۱/۱ یشت ۳ و ۵. **وایک د**.
 نرینه ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۶. **وایک د س**. مادینه ۲/۳ یشت ۳ و ۷۵. **وایک د م م ج**.
 (فروزه برترین) = استوارترین = firmest

نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۰۴۶. **وایرید** (کماسه = استوارترین = (فروزه
برترین) کماسه ۱/۱ یشت ۳ و ۰۵.

dérézvan :

نرینه

chains; fetters.

وایرید

دِرِزَوَن

زنجیر، بخو، بند (بخو: پای‌بند اسبان)

وایرید ۲/۱ یشت ۱ و ۰۲۷. **وایرید** ۱/۳ یشت ۱۱ و ۰۲.

déréta : (1)

(با شماره ۱)

leguminous;

وایرید

دِرِتَه

گیاه خوردنی

وایرید = دانه نخود، لوبیا، عدس و دیگر دانه‌های خوردنی.
وایرید ۲/۱ یشت ۱ و ۰۲۷. **وایرید** ۱/۳ یشت ۱۱ و ۰۲.
دره تنگ، تنگنا. **وایرید**

antagonistic to the

: (2)

(با شماره ۲)

reverd, esteemed;

وایرید

دِرِت ۳

دِرِت ۲. دگر دار، دشمن. **وایرید** ۲/۱ یشت ۱ و ۰۲۷. **وایرید** ۱/۳ یشت ۱۱ و ۰۲.
گرامی، برآورنده، بزرگداشت

: (3)

(با شماره ۳)

one who is endowed with, one who possesses;

دِرِت ۳

کسیکه دارای توانگری است. کسیکه داراست. **وایرید** ۲/۱ یشت ۱ و ۰۲۷. **وایرید** ۱/۳ یشت ۱۱ و ۰۲.
وند ۲۱ و ۰۵. ۱۳۰۹

dérétar :

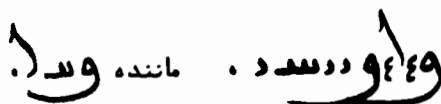

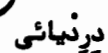
وایرید

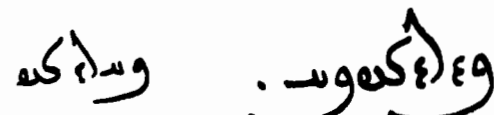
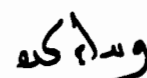

وایرید

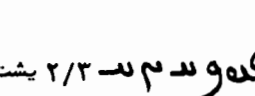
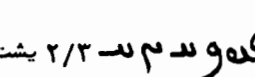
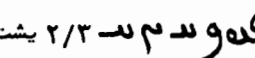
دِرِتَر


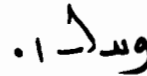

one who sustains, one who keeps from falling;

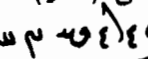
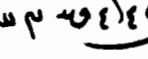
نگهدارنده کسیکه از افتادن نگهداری می‌کند. **وایرید** ۱/۱۰ یسنا ۴۴ و ۰۴.




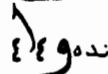
dérédyāi :  مانند  شماره ۲
same as  دیرنیاشی


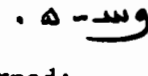

déréwda :  کاسه 
a tendon, sinew;  دیروند

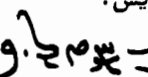
 بی، ری
 و  ۲/۳ یشت ۱۱ و ۱۳

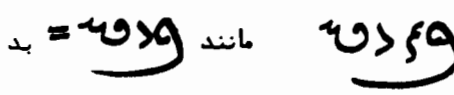
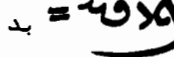

déréš :  و  ۱
a tumult, rashness; audacious insolence  دیرش
(Mills.); lacerating (Dar.);

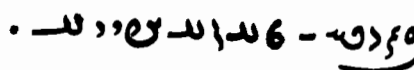
آشفتگی، تندى، بی پروا و گستاخی (میلز)
پاره کردن، دریدن (دار مستتر)،  و  ۱/۱ یسنا ۱/۱ یسنا
۰۱ و ۲۹

déréštar :  و  نرینه
one who holds fast;  دیرشتر
بجنگ گیرنده و  ۱/۱ یسنا ۳۴ و ۴۰

dē' :  و  ۵
wise, enlightened, learned;  د
خردمند، فرزانه، روشن اندیش.

دانشمند.  ۲/۳ یسنا ۴۵ و ۱۱

dēuš :  مانند  بد
same as evil  دیشوش

 ۶ بد بد بد بد بد
##-manan̥hya ; کاسه

to cut.

دَو، دَو

بریدن.

dōiθra :

the eye.

وچا دوا لاد.

دَوَئِشَر

دیده، چشم.

وچا دوا لاد ۱۰۶/۲ یا ۱۱ و ۴. وچا دوا لاد ۶/۱۰ یا ۱۱ و ۳. یا ۱۱ و ۳
 وچا دوا لاد ۱۰۳. وچا دوا لاد ۳/۲ یا ۱۰ و ۲۹. یا ۱۰ و ۱۰۷. یا ۱۹ و ۹۴.
 وچا دوا لاد ۴/۳ یا ۶۸ و ۲۲. وچا دوا لاد ۵/۳ (۲/۴) یا ۱۰ و ۸۲. یا ۱۹ و ۹۴. مانده‌ها: ۱۰ و ۹۴. وچا دوا لاد
 کرداد- وچا دوا لاد و ورم- وچا دوا لاد. وچا دوا لاد- وچا دوا لاد. و
 ماچا داد- وچا دوا لاد. وچا دوا لاد. وچا دوا لاد. وچا دوا لاد. و
 وچا دوا لاد. ساخته شده از آمیختن م و چ و س و لاد.

dōiša :

نگاه کنید به و س ا.

see to

دَوَئِشا

dōiši :

نگاه کنید به و چ ا.

see to

دَوَئِشی

dōréšt :

نگاه کنید به و س ا و ک.

see to

دَوَرِشَت

dāθra :

کاسه

a tooth;

وچا دوا لاد.

دَانْثَر

دندان، ساخته شده از و س م و چ و س م و لاد. comp.
 مانده: م و لاد- وچا دوا لاد.

ذَرْوَحِشْت

دروغترین •

واللّٰهُ اَعْلَمُ ، واللّٰهُ اَعْلَمُ - ا. کما

ذَرَّوْنَنكُهْ، ذَرَّانَ

نان سهندا ، بنام درونه که درست می شود از آرد گندم به گونه نان کوچک فتیر (ورنیامده) و روغن ناب کرده که ویژگی به آئین یسنا و وندیداد و باژ دارد. **ولسا ۱۱ و ۲/۱**
یسنا ۱۵ و ۱۱ یسنا ۷۰۵ و ۱۹ و ۸ **ولسا ۱۳ و ۵/۱** وند ۵ و ۲۵.
ولسا ۱۱ و ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۸.

running, roving, wandering.

ذَرَان ۲

دویدن، آواره، ول، سرگردان

وعدد واسطی ۱۶، ۳۳۳ عدد، عدد واسطی ۱۶ و ۱۳ و ۴۵.

کما سے

ذُرِّيَّتَيْنِ

یورش، تک، آغاز و وهله.

۷/۳ یشت ۱۳ و ۵۷.

ولہذا جس سے

دروغ، نادرست، باور شکن، پیمان شکن، این واژه از آمیختگی واژه **وادی** و **نادر** ساخته شده که ریشه آن این است. **وادی** + **نادر** = **وادی نادر** ریشه ریشه، **وادی**، فریب دادن. **وادی** + **نادر** = **وادی نادر** ۲/۱ و ۳ و ۴۱.

دُرُوشِ شَوْنَت
وَلَدِ دِلِ دِهْ دَر دِلِ دِهْ

نَرینه

والتاريخ: ١٩/١٢/١٤٠٤

والدی مہجہ۔ من و دل لکھ۔

هنر آموخته. نام یک جور سگ آموخته شده و پرورش داده شده.

والله اعلم - ١٥٠٤٦

وسل-۲۰

استوار گرفتن

ویداعه ۲۴ و ۲/۱ وند ۱۹ و ۴. ویداعه ۲۴ و ۱/۱ وند ۱۹ و ۴
یسنا ۵۷ و ۳۱. ویداعه ۶۴ و ۱/۱. یشت ۱۵ و ۹۶. ویداعه ۶۴ و ۱/۱. مادینه ۱/۱
یشت ۵ و ۱۲۳.

والله اعلم .

نَرْفَشْ

درفش،

واید مسجده ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۴ یشت ۸ و ۵۶ یشت ۴۸ و ۴۹ - واید مسجده ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۲۶ یشت ۱۱ و ۱۰ یشت ۹۳ یشت ۱۳ و ۱۳۶ - واید مسجده ۳/۱ مادینه ۶ یشت ۳ و ۴ ماننده بها: ۴۴ کله - واید مسجده

درفش‌های کوچک - ولفشک .

درفش‌های کوچک . ولفشک .

نرینه

drafšaka :

دَرَفْشَک

a little banner; a bannert(Lit.).

درفش کوچک

درفشک در زبان فارسی و اوستایی پسوند است . و نشانه کوچک بودن آن واژه را می‌رساند

drafšakavant : ولفشک‌وار .

(a crown) with fillets streaming down;

دَرَفْشَک‌وَنَت

نوار یا کمر بند یا پیشانی‌بند که (از تاج) آویزان و با باد می‌وزد .

درفشک‌وار . ولفشک‌وار در دهم ۶۴ مادیته ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۸ .

dramna :

درا من

frightful, dreadful;

دَرَمَن

ترسناک ، هراسناک

درا من . ولفشک‌وار . ولفشک‌وار در یک جنگل انبوه و خاموش .

in a lofty sequesterd forest.

کماسه ۷/۱ و ند ۱۳ و ۸ .

drājanh :

درا جان

length, long.

دَرَا جَنْگَه

دراز ، درازی

how long, how far.

درا جان =

به چه دوری ، به چه درازی و ند ۳ و ۱۶ و ۵ و ۴۷ . ۵۳ . ۵۵ و ند ۸۰ و ۶ و ۹ و

۴ و ۱۶ و ۵۰۳ . ولفشک‌وار . ۲/۱ و ند ۹ و ۲۳ در دهم ۶۴ مادیته . ولفشک‌وار

درا جان . ولفشک‌وار . ولفشک‌وار کماسه ۶۴ و ند ۲/۱ و ند ۱۰ و ۴۵ و ۴۵ . ولفشک‌وار

درا جان . (قید) () برای زمان دراز ۴/۱ یسنا ۲۶ و ۹۰ . مانده‌ها : ولفشک‌وار

درا جان . ولفشک‌وار . ولفشک‌وار . ولفشک‌وار . ولفشک‌وار . ولفشک‌وار

درا جان . ولفشک‌وار . ولفشک‌وار . ولفشک‌وار . ولفشک‌وار . ولفشک‌وار

۶ س کو اس س س ، ر د س د ا - و اس س د و س ، ن ر ک ر - و اس س د و س
و اس س ک ر - و س س د و س ، د ی ل م م م م د - و اس س د و س ، ک س س ک س د - و اس

drājišta :

longest, lasting for a long
period, for a long time.

و اس س د و س س د .

د ر ا ج ی ش ت
د ر ا ز ت ر ی ن

ماننده: ماندنی برای زمان دراز، برای گاه دراز و اس س د و س س د ۰۶۴ یسنا ۲/۱
۰۱۰ و ۱۶

drāθa :

name of an illustrious personage,

و اس د و ا س د .

د ر ا ث

نام یک کس نامور.

و اس د م س د و س ۲۵ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۹

drigi : see to
poorman - misery.

و ا د ی د . ن گ اه ک ن ی د ب ه و ا د ی د .

د ر ی گ ی

د ر و ی ش ، ب ی ن و ا .

drigu-dāyanh :

norishing the poor-needy

و ا د ی د - و س د د س د و س .

د ر ه گ و - د ا ی ن گ ه

خوراک دادن به گرسنه و نیازمند و گدا.

و ا د ی د - و س د د س د و س ۲۰ م ا د ی ن ه ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۵۰

driy :

to be poor, to beg.

و ا د ی .

د ر ی ن گ

ب ی ج ی ز ب و د ن ، ن ی ا ز م ن د ب و د ن ، گ د ا ی ی ک ر د ن .

driyu :

و ا د ی .

و ا د ی د .

د ر ی ن گ و

a poor - needy person; a dervish;

بی چیز، نیازمند، گدا
 درویش **وایعه دوه م** ۱/۱۰ یشت ۸۴ و ۱۰۶ **وایعه د** ۲/۱۰ یسنا ۵۳۴
 یشت ۱۱ و ۳ **وایعه د** ۴/۱ یسنا ۵۳ و ۹ **وایعه د** ۱۰ و ۱۳
وایعه د ۴/۳ یسنا ۱۹ و ۱۴ یسنا ۳۷
 و ۱۳ فرگرد ۲ و ۹

وایکده . **وایعه دد** از ریشه **وایعه** .
 driwi :
 beggary, misery. نریوی

گدایی، تهیدستی، بدبختی
وایکده دوه ۱/۱۰ وند ۲ و ۲۹ و ۳۷ مانده: **وایکده دوه**
 ۲- Demon of misery. **وایکده دوه** و **وایکده دوه** ۱/۱ وند ۱۹ و ۴۳
 ۳- ناپاکی و پلیدی. **وایکده دسه** .
 ۳- foulness, filthiness.
 ۶/۱ وند ۷ و ۲ و ۳ و ۵ و ۸ و ۱۶ و ۱۷ و ۷۱ وند ۹ و ۲۶

وایکده دوه . **وایکده** کاه
 driwika :
 beggary, poverty; نریویک
 گدایی و تنگدستی
وایکده دوه چون پایان واژه به **دوه** انجام می‌یابد رهنمون کوچک بودن است.
دوه = کوچک گدایی کوچک، تنگدستی کوچک. **وایکده دوه** ۲/۳ وند ۱
 و ۸

وایه م .
 drīta :
 pain, affliction. نریت
 درد، رنج **وایه م** ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۵
وایه م ۷/۱

وایه د . **وایه دد** .
 drīvī ;
 poor woman. نریوی

زن گدا، زن تهیدست. **واید** در دد **سعی** م م م / ۱ عیسن ۱۰۵۷. **واید** د د = **واید** د د (مادینه از **واید** د د)

dru: (1)

(با شماره ۱)

واید

to run, to rove.

نرو ۱

دویدن، آواره شدن.

واید د د د د **سعی** م م م / ۱ عیسن ۲۵۵۷. یشت ۱۰ و ۹۳. مانده: **واید** د د **سعی** م م م

2- to attack to assault.

۲- تک کردن، یورش بردن. **واید** م م م **واید** د د **سعی** م م م / ۱ عیسن ۲۵۵۷. مانده: **واید** د د **سعی** م م م

dru: (2)

(با شماره ۲)

واید

to be strong or firm;

نرو ۲

نیرومند بودن، پابرجا بودن

to be hard;

استوار بودن، سخت بودن، مانده: **واید** د د **سعی** م م م / ۱ عیسن ۲۵۵۷. مانده: **واید** د د **سعی** م م م

2- to hold fast.

روژه گرفتن مانده: **واید** د د **سعی** م م م / ۱ عیسن ۲۵۵۷. مانده: **واید** د د **سعی** م م م

dru : (3)

(با شماره ۳) از **واید** د د**واید**

wood, timber(orig.);

نرو ۳

wood things, furniture.

چوب، چیزهای چوبی، کاجال، ابزار خانه **واید** د د **سعی** م م م / ۱ عیسن ۲۵۵۷. مانده: **واید** د د **سعی** م م م

2- a spear;

۲- نیزه. **واید** د د **سعی** م م م / ۱ عیسن ۲۵۵۷. مانده: **واید** د د **سعی** م م م

druxš :

see to

واید د د **سعی** م م م / ۱ عیسن ۲۵۵۷. مانده: **واید** د د **سعی** م م م

نروخش

واید د د **سعی** م م م / ۱ عیسن ۲۵۵۷. مانده: **واید** د د **سعی** م م م

#-vīdruj

drégvant : **ولای دد یج** . مانند **ولای دد یج** .
mandates of Zarathushtra; not following
درگونت
the doctrines of religion; an irreligious or evil person;

ولای دد یج . ۱/۱ یسنا ۱۷ و ۱۷ . **ولای دد یج** . ۵ و ۳۰ . **ولای دد یج** . ۶۴
نرینه ۲۱ . یسنا ۳۲ و ۵ . درگونت = مانند درونت ، بیدین ، کس بد ، کسیکه پیرو آیین
زرتشت نیست . **ولای دد یج** . ۶۴ . نرینه ۲/۱ یسنا ۳۲ و ۱۴ . یسنا ۴۶ و ۵ . یسنا
۵۱ و ۹ . **ولای دد یج** . ۳/۱ یسنا ۱۲ و ۴ . یسنا ۴۹ و ۹ . **ولای دد یج** . ۳۰
۴/۱ یسنا ۳۱ و ۱۵ . یسنا ۳۳ و ۲ . یسنا ۴۶ و ۶ . **ولای دد یج** . ۴/۱ یسنا
۳۳ و ۱ . **ولای دد یج** . ۴/۱ یسنا ۴۷ و ۴ . **ولای دد یج** . ۶/۱ یسنا
۳۱ و ۱۸ . یسنا ۳۲ و ۱۰ . **ولای دد یج** . ۱/۳ یسنا ۴۶ و ۱ . یسنا ۴۷ و ۴
ولای دد یج . ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۱۵ . یسنا ۴۵ و ۷ . **ولای دد یج** . ۳/۳
یسنا ۴۸ و ۱۱ . **ولای دد یج** . ۴/۳ یسنا ۳۰ و ۱۱ . یسنا ۳۱ و ۱۴ .
ولای دد یج . ۶/۳ یسنا ۳۰ و ۴ . **ولای دد یج** . یسنا ۲۹ و ۵ .
ولای دد یج . ۸/۳ یسنا ۲۱ و ۲۰ .

drénj : **ولای یج** .
to utter in a low voice , to recall mentally; **ولای یج** .
با آوای آهسته نامیدن . یواش در نهاد خود نامیدن . ۳/۱
یسنا ۱۹ و ۶ . **ولای یج** . ۳/۳ و ۳ و ۴ . یسنا ۴۵ و ۴ . **ولای یج** .
۲/۱ و ۹ و ۲۷ و ۱۱ و ۸ . **ولای یج** . نرینه ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۱۱
۱۶ . **ولای یج** . نرینه ۱/۱ یسنا ۴ و ۴ .

ā-## :

آ نرنج
to undertone; to recite in a low voice;

ته ، آوا درآوردن .

زیولمی خواندن ، از برخواندن ، با آوای بسیار کوتاه ، **ولای یج** . ۳/۱
یسنا ۱۹ و ۱۳ .

fra-## :

to undertone; to recite
in a low voice.

فر-ذرنج

فر ذرنج

یواش آوا در آوردن ،

زیر لبی از بر خواندن ، پیچ کردن ... واد- ... واد- ... واد- ...

نرینه ۱/۱ ایسنا ۱۹ و ۶۰

: (2)

وس- ...

(با شماره ۲)

و- ...

to tie, to fasten. (2) to keep (sp.);

to arrest, to hold back (Har.); to increase (Dar.).

۱- بستن ، سفت بستن (۲) گرفتن (اشپیکل)

دستگیر کردن ، جلوگیری کردن (هارلز) افزودن (دار مستتر) واد- ... واد- ...

۳/۱ وند ۷ و ۵۹

ā-## :

to fasten.

آ- ...

آ ذرنج

بستن ، استوار بستن واد- ... واد- ... واد- ...

۲/۱ وند ۹ و ۱۴

drva :

strong, powerful,

و- ...

ذرو

نیرومند ، برزور ،

2- to be strong; to remain firm.

۲- نیرومند بودن ، استوار و پابرجا بودن . واد- ... واد- ... واد- ...

نرینه ۲/۱ وند ۲۲ و ۱۲۰۵ و ۱۸۰۱۸ . یشت ۵ و ۶۵ . واد- ... واد- ... واد- ...

۶/۱ کاسه ۱۳ و ۱۳۴ . واد- ... ایسنا ۵۸ و ۶۰ . مانده : واد- ... واد- ...

drvaena :

wooden, made of wood;

و- ...

ذروشن

چوبین ، از چوب ساخته شده ،

وادردهم نرینه ۱/۱ وند ۷ و ۷۵.

drvant : وادردهم نرینه .
deviating from the mandate of
Zarathushtra; not following the doctrines of religion;
an irreligious, or evil person;

سرگشته و ناباور فرمان دینی زرتشت ، پیروی نکردن آئین دینی
زرتشتی ، بیدین ، کس بدکار و پلید . این واژه در کاتبها وادردهم نرینه است .
وادردهم نرینه ۱/۱ وند ۵ و ۳۵ و ۳۶ . یسنا ۸ و ۶ . یسنا ۷۱ و ۱۳ . یشت ۱۱ و ۵ .
وادردهم نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۹۳ . وادردهم نرینه ۱/۱ یشت ۲۲ و ۳۴ . وادردهم نرینه ۶۴
۲/۱ وند ۴ و ۴۹ . یسنا ۸ و ۵ . وادردهم نرینه ۴/۱ وند ۱۹ و ۲۹ . وادردهم نرینه ۵
۴/۱ یسنا ۷۰ و ۱۳ . وادردهم نرینه ۴/۱ یشت ۱۰ و ۲ . وادردهم نرینه ۵
مادینه ۴/۱ یشت ۴ و ۳ . وادردهم نرینه ۵/۱ یسنا ۵۷ و ۲۰ . یشت ۱ و ۱۹ .
وادردهم نرینه ۵/۱ مادینه یشت ۱ و ۱۹ . وادردهم نرینه ۶/۱ وند ۱۹ و
۱۳ . یسنا ۸ و ۸ . یشت ۱۱ و ۲ . وادردهم نرینه ۶/۱ وند ۵ و ۶۲ . وادردهم نرینه
دو هم وادردهم نرینه ۶/۱ یشت ۱۱ و ۲ . وادردهم نرینه ۸ و ۸ . یشت ۲۲ و ۳۴ .
وادردهم نرینه ۱/۳ وند ۷ و ۲۶ . یشت ۱۰ و ۲۸ . وادردهم نرینه ۲/۳ وند ۷ و ۶۲ .
وادردهم نرینه ۵/۳ یسنا ۵۷ و ۲۵ . یشت ۱۰ و ۹۳ . وادردهم نرینه ۶
۶/۳ وند ۵ و ۶۲ . وند ۸ و ۸۰ . یسنا ۶۱ و ۴ . یشت ۳ و ۴ . یشت ۴ و ۴ .

drvatāt : وادردهم نرینه .
soundness; health.

درستی ، تندرستی
وادردهم نرینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۱۹ . یسنا ۵۷ و ۲۶ . ویسپرد ۴ و ۱ . یشت
۱۳ و ۲۴ . یشت ۱۴ و ۲۹ . وادردهم نرینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۴ .

وادردهم نرینه . وادردهم نرینه ۱۳ -
drvaifšū :

drvō-urvaθa : **واړج-د اړدو د** .
 giving health to friends, **نزوو ژوروت**
 بدوستان تندرستی دادن .
 giving health to grown-up persons. **تندرستی دادن به کسانی که**
 در بالش یا رویش هستند . **واړج = اړسج = د اړسج = to grow** بزرگ شدن ،
 روئیدن **واړسدو د پوځ ... واړج- د اړسدو د پوځ** مادینه یشت ۱ و ۹ .

واړج-د وړو د . **واړد بار وړد مادینه**
 drvō-gaeθā : **نزوو گئشا**
 healthy live-stock. **تندرستی گیتی . توشه زندگی**
واړج-د وړو د سع ۲/۳ یسنا ۵۸ و ۶ .

drvō-čašman : **واړج-م د وړو د** .
 eye-sight is sound. **نزوو چشمن**
تیزچشم ، تیزبین
(واړد) م د وړو د ۶ **واړج-م د وړو د** ۶ **= چشمان تشر ژرف بین است . نرینه**
 ۲/۱ یشت ۸ و ۱۲ . نیايش ۱ و ۸ . نیايش ۲ و ۸ .

drvō-pasva : **واړج-د وړو د** .
 giving health to cattle; **نزوو پس و وړد د وړو د**
بگله تندرستی دادن .
واړسدو د پوځ ... واړج- د وړو د د پوځ . مادینه ۲/۱ یشت ۱ و ۹ .

drvō-varéta : **واړج-واړد با وړد** .
 giving powerful support; **نزوو وړت**
پشتیبانی نیرومند کردن
واړسدو د پوځ ... واړج- وړد با وړد . مادینه ۲/۱ یشت ۲ و ۹ .

وادرچا - جاب لئب .

drvō-vīra نرینه

healthy men;

نروو ویر

مردان تندرست

وادرچا - جاب لئب . ۲/۳ یسنا ۵۸ و ۶۰

drvō-staora : وادرچا - موم سدا لئب .

giving health to black cattle

نروو ستئور

or draught animals;

تندرستی دادن به گله ستوران یا چارپایان خشکسالی زده وادرچا - موم سدا لئب .

مادینه ۲/۱ یشت ۹ و ۱۰

drvō-stāiti :

standing firm.

وادرچا - موم سدا موم .

نروو ستائیتی

پابرجا ایستادن ، استوار ایستادن وادرچا - موم سدا موم ۶ - ۲/۱

dva :

two: 2.

ودرب .

دو

is declined only in the dual.

دو: در شمارش است.

ودرب نرینه ۱/۲ وند ۱ و ۴ وند ۲ و

۴۱ یشت ۱۹ و ۳ ودرسد موم ۰ یشت ۱۹ و ۷ ودرسد ۰ ۲/۲ یشت ۱۴

و ۴۵ ودرسد ۰ لادید ودرسد ۲/۲ وند ۲ و ۱۵ یشت ۵ و ۲۲ ودرسد ۰ یسدا موم سدا

یسدا موم ۶ لئب ۲/۲ یشت ۹ و ۱۰ ودرسد ۰ لادید موم ۰ مادینه ۲/۲ وند

۴ و ۲۰ و ۲۱ ودرسد ۰ یسدا موم سدا لئب ۲/۲ وند ۱۸ و ۷ ودرسد ۰ ۲/۲ یشت

۱۱ و ۸ ودرسد موم ۰ یسدا موم ۰ ودرسد موم ۰ یسدا موم ۰ ودرسد ۰ لادید

۲/۲ و ۱۹ و ۷ ودرسد ۰ یسدا موم ۰ ۲/۲ یشت ۱۵ و ۴۳ ودرسد ۰ یسدا موم ۰

۶ لئب ۰ مادینه ۲/۲ یشت ۹ و ۱۰ ودرسد ۰ یسدا موم ۰

کماسه ۲/۲ وند ۱۶ و ۷ ودرسد ۰ یسدا موم ۰ نرینه ۲/۲ وند ۱۶ و ۱۲ ودرسد ۰

نرینه ۲/۲ یشت ۱۰ و ۱۰۱ ودرسد ۰ ودرسد ۰ یسدا موم ۰ کماسه ۲/۲

یسا ۵۷ و ۲۹. **وَرِدَ دَرَدَرَسَ**، **دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ** ۴/۲۰ (۷/۲) یسا ۵۷ و ۲۵.
 یشت ۱۰ و ۹۳. **وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ** ۵/۲۰ وند ۲ و ۴۱. وند ۸ و ۱۳ **وَرِدَ دَرَدَرَسَ** -
وَرِدَ دَرَدَرَسَ کاسه ۵/۲ وند ۱۳ و ۳۱. **وَرِدَ دَرَدَرَسَ**، نرینه ۶/۲ وند ۱۸ و ۱۱.
وَرِدَ دَرَدَرَسَ ۶/۲ یشت ۱۰ و ۲. یشت ۱۳ و ۷۶.

وَرِدَ دَرَدَرَسَ . **وَرِدَ دَرَدَرَسَ** : dvidī
 different, various. Doubt (Mil. & Dar.).
 ذَویدِی.

گوناگون، جوراجور، دکتر میلز و دار مستتر این واژه را "دودلی" آورده‌اند.

وَرِدَ دَرَدَرَسَ . یسا ۲۹ و ۵.

وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ . **وَرِدَ دَرَدَرَسَ** : dvaeθa
 doubt;
 ذَوَئِثَ.

دودلی، گمان **وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ** = دودل بودن ۱/۳ یسا ۳۲ و ۱۶ و ۴۸ و ۹.

وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ . **وَرِدَ دَرَدَرَسَ** : dvaeša
 harm, injury; hate.
 ذَوَئِشَ.

آزار، آسیب، بیزاری

ساخته شده دگرگونه از واژه **وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ** و **وَرِدَ دَرَدَرَسَ** مانده: **وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ** .
وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ .

وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ . **وَرِدَ دَرَدَرَسَ** : dvaešan̥h
 harm, injury, evil, enmity, hate,
 ذَوَئِشَنَه.

آزار، آسیب، بد، دشمنی، بیزاری، رنج، گونه دیگر واژه گاتهای **وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ** .
 است **وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ** ۳/۱ یسا ۴۴ و ۱۱. یسا ۴۶ و ۸. **وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ** -
وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ ۲/۳ یسا ۲۸ و ۶.

2- one who harbours rancour or malice; an averger,
 an enemy.

کینه‌توز، بدخواه، کینه‌جوی

دشمن، **وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ**، **وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ**، **وَرِدَ دَرَدَرَسَ** .
وَرِدَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ دَرَدَرَسَ .

openly, I would be a strong avenger to the wicked.

= آشکارا من کینه‌جوی نیرومندی از بدخواه خواهم بود. ۱/۱ یسنا ۴۳ و ۸.

dvaeštva : **دَوَیشتَو** . نرینه

evil, harm, enmity.

دَوَیشتَو

بد، آزار، کین، دشمنی

dvadasa :

twelfth, 12th.

دَوَدَس .

دَوَدَس

دوازدهم، ۱۲ام

دَوَدَس . ۱/۱ وند ۱۴ و ۹ . یشت ۱ و ۸ . یشت ۱۹ و ۲ . **دَوَدَس** .

کماه ۲/۱ وند ۱۵ .

dvadasan :

twelve, 12.

دَوَدَسَن .

دَوَدَسَن

دوازده، ۱۲ .

دَوَدَسَن . **وایم سداس** . نرینه ۱/۳ وند ۱۴ و ۱۴ . **دَوَدَسَن** .

دَوَدَسَن . نرینه ۲/۳ وند ۹ و ۱۱ . **دَوَدَسَن** (۶ س و ۳ س) .

نرینه ۲/۳ وند ۱۲ و ۷ .

dvafša :

fraud, wily scheme, deceit;

دَوَفَش . نرینه

دَوَفَش

فریب، کلاهبردار، نیرنگ‌باز، بندوبست‌کننده دغل و فریبنده .

دَوَفَش . ۲/۳ یسنا ۴۴ و ۱۴ .

dvafšān̥ :

fastened with chains in hands and feet

دَوَفَشَن .

دَوَفَشَن

(Ervad shehr.): a deceiver(M.); deception(Jus. & Dar.);

دستها و پاهایش با زنجیر بسته است فرییکار یا فریب دهنده (میلز) فریب
(یوستی و دار مستتر) و دسدها ۱/۱ نرینه ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۸.

dvar : (۱) (با شماره ۱)

to run or rush(of evil beings);

و دسدا.

دَوَر ۱

دویدن، جهیدن

(دویدن اهریمنی) و دسدا دسدهم ۳/۱ و د ۱۸ و ۱۶ و ۲۴ و دسدا ۴ پورم دسدهم
۳/۳ یسنا ۵۷ و ۱۸ یشت ۱۱ و ۱۳ و دسدا ۱۳ پورم و ۳/۳ یشت ۲ و ۹ و ۴۰
و دسدا ۱۳ ۳/۱ یشت ۳ و ۱۷ و دسدا ۴ پورم ۳/۳ و د ۱۹ و ۴۵ و ۴۷

apa-##:

to run away.

دسده - و دسدا.

آپ دَوَر

گریختن دسده - و دسدا ۲/۱ و د ۸ و ۲۱ و دسده -
و دسدا ۳/۱ و د ۱۹ و ۲ یشت ۱۷ و ۱۹ و دسده -
و دسدا ۳/۳ یشت ۲ و ۳ و ۷

upa-## :

to run to (a person).

دسده - و دسدا.

ثوپ دَوَر

دویدن به (به سوی کسی)

دسده و دسدا ۲/۱ و د ۱۹ و ۱۰

دسدهم - دسده و دسدهم - و دسدا.

āča-pairiç-dvar:

آچ پَئیرِیچ دَوَر

به این سو و آنسو جهیدن to rush about here and there.

به این جا و آنجا یورش کردن.

دسدهم - دسده و دسدهم - و دسدا ۷/۱ یشت ۸ و ۵۴

niž-dvar :

دسده - و دسدا.

to rush down.

نیژ دَور

به پائین جستن

{دول - ودرسد د م د ۰ ۳/۱ یشت ۸ و ۲۱ و ۲۷.

pairi-dvar :

to run about.

سد د ا د - ودرسد.

پشیری نَور

آواره شدن.

سد د ا د - ودرسد ۰ ۳/۱ وند ۱۹ و ۱.

fra-dvar :

to rush forth;

ل ا د - ودرسد.

فر نَور

به جلو یورش کردن.

ل ا د - ودرسد د م د ۰ ۳/۱ یشت ۱۰ و ۵۲ - خورده ۴۲ = یشت ۲۲ و ۴۲.

ل ا د - ودرسد ل م د ۰ ۳/۱ وند ۱۹ و ۱ - یشت ۱۹ و ۴۷.

ل ا د - ودرسد ل م د ۰ ۳/۳۰ یشت ۱۱ و ۶.

han-dvar :

to rush together.

م د پ د - ودرسد.

هن نَور

با هم دیگر یورش کردن.

م د پ د - ودرسد ل م د ۰ ۳/۱ خورده ۲۰ = یشت ۲۲ و ۲۰ - م د پ د - ودرسد -

م د ل م د ۰ ۳/۳ وند ۲ و ۷ - وند ۵۳ و ۵۴ - ودرسد ل م د ۰ ۳/۱ یشت

۱۹ و ۴۹ - م د پ د - ودرسد ل م د ۰ ۳/۳۰ یشت ۳۰ و ۶.

dvar : (2)

to cover, to shut;

(با شماره ۲)

ودرسد.

نَور ۲

پوشانیدن، بستن، (در بستن، در پوشیدن)

dvara :

a door, a gate;

کماسه

ودرسد.

نَور

در، دروازه.

وید ۰۶۴ ۲/۱ وید ۰۳۸ ۰۳۰ وید ۰۴۱ ۲/۱ وید ۰۲۹ و ۰۳ ساخته شده
از دره - وید ۰۶۴ ۲/۱ یشت ۰۵ و ۰۵۴ و ۰۵۷

dvaréθra : وید ۰۱-۱ کاسه
a foot (of evil being). ذَوَرَنَر

پا، گام (بد برداشتن)

این واژه از ساختمان کد پیچ ۰۱ ساخته شده است. وید ۰۱-۱ ۲/۲
یشت ۰۳ و ۰۱۱

dvāčina : وید ۰۴۴ ۰۱-۱
a door-speaker (orig. وید ۰۴۴ ۰۱-۱): ذَوَاجِن

جستجوگر در

(ریشه : وید ۰۱-۱ = در + وید ۰۱-۱ = جستن) = درجستن، جستجوگرد.
wandering from door to door (windis.).

از دری بدری سرگردان شدن (ویندشمن)

a wedder pair (Haug. & Har.). جفت به همسری درآوردن (هوگ و هارلز)

وید ۰۴۴ ۰۱-۱ یشت ۰۱۰ و ۰۸۴

dviš̥ : وید ۰۴۴ ۰۱-۱
to torment, to injure, to offend; ذَوِیش

آزار کردن، آسیب زدن

آزردن و وید ۰۴۴ ۰۱-۱ یشت ۰۲۱ و ۰۲۲

وید ۰۴۴ ۰۱-۱ یشت ۰۶۸ و ۰۱

dvān : وید ۰۴۴ ۰۱-۱ (با شماره ۱)
to fly, to go ذَوَانَن

پریدن، رفتن

uz-dvān :

to fly, or go up;

دی-دوان

شوز دوانن

پریدن یا به بالا رفتن

دی-دواند ددب. to fling up, به بالا پریدن ۳/۱۰ یشت

۰۶۱ و ۵

dvān :

to be covered up;

(با شماره ۲)

دوان

دوانن

بالا پوشیده بودن

ماننده‌ها: دواند ددب. دواند ددب.

dvānara :

mist, a cloud.

دوانر

دوانن

مه، غبار، ابر، مانند ددب. دواند ددب.

dvānman :

mist, a cloud.

دوانمان

دوانمان

دوانن

یسنا ۴۴ و ۴۰

مه، ابر، ساخته شده از دواند ددب. دواند ددب. ۴/۳

dvās :

to run, to rush on (of evil being).

دواس

دوانن

دویدن، سروجیدن، یورش روبرو کردن، دویدن اهریمنی

apa-## :

to run away, to fly away.

آپا-دوان

آپ دوانن

گریختن، پرواز کردن، بدور پریدن. دواند ددب. دواند ددب. ۳/۱

وند ۷ و ۳. وند ۸ و ۱۶. ۱۷. ۱۸.

upa-## :

to rush on, to fall upon,

دند - ودر پود .

ثوپَ دَوانس

جهش به بالای . . دند - ودر پود دسم د ۳/۱ وند ۳ و ۱۴ .

وند ۷ و ۱ . ۴۰۲ . ۲۴ . ۲۷ . وند ۸ و ۴۱-۴۹ . وند ۹ و ۱۵-۲۶ . ۴۱ .

۰۴۷ . ۰۴۵ . وند ۱۰ و ۱۷ . ۱۸ .

fra-## :

to rush on, to fall on

لاند - ودر پود .

فر دَوانس

جهش به روی . . .

لاند - ودر پود دسم د ۳/۱ وند ۵ . ۰۲۸ . ۰۲۹ . ۰۳۰ . ۰۳۱ . ۰۳۲ .

dwuž :

to drive away, to reple.

وکده دمله .

دووز

بکنار راندن ، دور کردن ، پدافند کردن بدج کده دمله ۳/۳ ۳/۲ (یش

۰۴۵ و ۱۴

fra-## :

to drive onward.

لاند - وکده دمله .

فر دووز

بجلو راندن لاند کده دمله ۳/۳ ۳/۲ (یش

۰۴۵ و ۱۴

vī-## :

to drive far off.

مای - وکده دمله .

وی دووز

بدور راندن . مای کده دمله ۳/۳ ۳/۲ (یش ۰۴۵ و ۱۴

۲. ۴ = ۵ .

در زبان اوستا واژه‌ها در آغاز با واٲ آغاز نمی‌شوند و در سانسکریت با واٲ
همچنین ۴. ۵. سانسکریت در آغاز واژه به و دگرگون شده است .

نَئیرِی ۱
 nairīa : (۱) ۱-۱-۱ .
 manly, brave, valiant,

نر، نرینه، مردانه، دلیر، دلاور.

۱-۱-۱ مادینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۶۶ . یشت ۱۹ و ۳۸ . ۱-۱-۱ مادینه
 ۲/۱ یسنا ۲۶ و ۴ . یسنا ۶۸ و ۵ . ویسپرد ۷ و ۳ . سی‌روزه ۲ و ۲۲ . ۱-۱-۱ مادینه
 ۳/۱ یشت ۱۰ و ۷۱ . ۱-۱-۱ مادینه ۵/۱ یشت ۱۹ و ۳۸ .
 ۱-۱-۱ مادینه ۶/۱ سی‌روزه ۱ و ۲۲ .

2- a man, a male.

۲- یک مرد، نر

۱-۱-۱ وند ۸ و ۵۸ . وند ۹ و ۲۱ . ۱-۱-۱ مادینه
 ۱/۱ وند ۲ و ۴۱ . ۱-۱-۱ مادینه ۱۰/۱ وند ۱۳ و ۵۱ وند
 ۱۸ و ۲۸ .

نَئیرِیو نامَن ۱-۱-۱ مادینه + ۱-۱-۱ مادینه
 nairtō-nāman :
 of the male species.

از گونه نرینه، نام نر

۱-۱-۱ مادینه ۱/۳ نرینه ۱۳ و ۵۱ . وند ۱۴ و ۱۰ . ۱-۱-۱ مادینه
 ۱-۱-۱ مادینه ۱/۳ نرینه ۱/۳ یشت ۴ و ۳ .

نَئیرِیو سَنگَه
 nairyō-saṅha :
 is the name of a fire and an angle;

نئیریوسنگ نام یک آتش و ایزد است

as a fire is resides in the heart of kings and assists
 them in the management of their state affairs.

۱- آتش یا گرمی که در دل پادشاهان و فرمانروایان حاکم بوده و آنها را در پیشبرد
 کارشان یاری می‌دهد.

As an angle, he is the messenger of Ahura Mazda.

۲- ایزد نئیریوسنگ نیز پیغام‌آور و پیک اهورامزدا می‌باشد . ۱-۱-۱ مادینه
 ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۴ . وند ۲۲ و ۱۳ . ۱-۱-۱ مادینه ۱۰/۱ یشت ۱۰ و

۵۲. {ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ یسنا ۱۷ و ۱۱. سی‌روزه ۲ و ۹. {ند دلدردج} -
 ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱. ۶/۱ نیایش ۵ و ۶. {ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱. ۸/۱
 وند ۲۲ و ۷. {ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ یسنا ۷۱ و ۲۳. و سپرد ۷ و ۱. {ند دلدردج} -
 ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ یسنا ۵۷ و ۳. ۶. ۸. ۱۰. ۱۲. ۱۴. ۱۸. ۲۰. ۲۲. ۲۶. ۲۹.
 ۳۲. ۳۵. یشت ۱۱ و ۸. ۱۳. ۱۴. ۱۷. ۲۲.

{ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ - {ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱

nairyām-hām-varetivant : نَئیرِیانتَم - هانتَم - وَوَئِیَوَنَت

of manly courage. از دلاور مردانه، دلیر و مردانه

{ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ - {ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ - نرینه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

naeči :

{ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱

no-one, nothing;

نَاجِی

هیچکس، هیچ چیز {ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۳ و ۱۸ و ۵۷.

یسنا ۶۵ و ۱۱. یشت ۱ و ۶. یشت ۳ و ۴. یشت ۱۵ و ۳. فرگرد ۴ و ۵. {ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱.

نرینه ۲/۱ وند ۱۳ و ۱۹. {ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ نرینه ۲/۱ یسنا ۳۴ و ۷. یسنا ۵۸ و ۵.

{ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ = هیچ چیز، کماسه ۲/۱ یسنا ۳۲ و ۷.

naeza : (۱)

{ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱

filth, filthiness, impurity,

نَئِزَ ۱ (با شماره ۱) نرینه

چرک، پلید، پلیدی، ناپاکی

{ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ وند ۷ و ۵۸.

2- filthy, impure.

۲- چرک، ناپاک.

{ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ نرینه ۲/۱ وند ۱۶ و ۱۷.

##: (2)

{ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱ (با شماره ۲) نرینه

in firmity, weakness; humours (Har. & Dar.);

نَئِزَ ۲

سستی، بی‌زوری، شوخی در گفتار (هارلز و دارمستتر) {ند دلدردج} - ندد ۳ ۵ ۶ ۴ ۲/۱.

۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۱.

۱۔ وہ کہے۔

: (3)

a point, a tip;

نَنْزَرُ ۳ (با شماره ۳)

توک، نوک، سر

ماننده: $\frac{1}{2} \times 9 = 4.5$ و $\frac{1}{2} \times 10 = 5$.

the point of a needle.

نوڪ ڀڪ سوزن ۲/۲ يشت ۱۴ و ۰۳۳.

naeḍa :

49 + 43

• ۱۹۷۵

```
not here(Lit.); neither;
```

نَعَزَ

نه اينجا ، نه هم .

د ۹۳۰ د ۲ و ۳۷۰ د ۱۳ و ۹۰ د ۱۸ و ۱۱۰ د ۱۵ و ۱۵۰ د ۱۹ و ۱۵۰

یشت ۷۱.۱۰ یشت ۱۹ و ۹۰. یشت ۳ و ۲۰. یشت ۲۹ و ۱۰. یشت ۴۵ و ۳.

naenastar :

بسم الله الرحمن الرحيم

one who meditates or pays attention to,

نَفْسِ

one who teaches (Dar.);

کسیکه نمونه بخشد یا آگاهی می دهد ، کسیکه آموزش می دهد (دار مستتر)

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته . ١/٣ يسنا ٣٥ و ٢ .

naenizaiti : نگاه کنید به {اوله} .

see to

نَنْيِرَاتِي

naema :

۱۰۶

. - 67 -

half

نَمَ

نیم، نیمه (۵۴۵۶) - ۲/۱ وند ۳ و ۳۶. وند ۶ و ۳۲. یسنا ۱۹ و ۷.

{ ۱۲۶۶۶۰۱۲۷۱/۷۱ وند ۳ و ۴۵ .

side, direction.

۲- پہلو، سر راست

{ عدد ۵۴۳ } ۱۰ و ۱۹ { عدد ۵۴۳ } ۵/۱۰ و ۵ و ۵۱-۴۳ و ۵

۰۶ و ۰۲ و ۰۳ و ۰۴ . نند ۷ و ۷۷ . یشت ۲۲ و ۰۷ . } لا ق د ه ل ر ز س ش ط ظ ع ف ک خ گ چ پ ت ث ج ذ ح

۳۱. نادر مینوچهر داد چا . ۵/۳ وند ۷ و ۰۳ . ۰۵ . یشت ۱۰ و ۰۴۱ . یشت ۲۲ و
 ۰۷ . نادر مینوچهر داد چا . ۶/۳ وند ۸ و ۰۸۰ . یشت ۱۰ و ۱۹ . یشت ۱۳ و ۰۳ .
 مانده‌ها : نادر مینوچهر داد چا . نادر مینوچهر داد چا .

۳۷۲۴- نادر مینوچهر داد چا . نگاه کید به واژه { نادر } : naešat
 نیشَت see to

نادر مینوچهر داد چا . نادر مینوچهر داد چا . naotairya :
 Naoderian, (a member) of the Family Naotara. نئوتئیری
 نودری، نودری، یک کس از خانواده نودر { نادر مینوچهر داد چا } . نادر مینوچهر
 ۱/۳ یشت ۵ و ۰۹۸ . نادر مینوچهر داد چا . نادر مینوچهر داد چا . ۱/۳ یشت ۵ و ۰۹۸ .

نادر مینوچهر داد چا . نادر مینوچهر داد چا . naotairyāna :
 pertaining to Naotara (Lit.); son of Naotara. نئوتئیریان
 وابسته به نودر (ادبی) پسر نودر { نادر مینوچهر داد چا } . ۱/۱۰ یشت ۵ و ۰۷۶ .
 نادر مینوچهر داد چا . نادر مینوچهر داد چا . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۰۱۰۲ .

naotara : نادر مینوچهر داد چا .
 Naoder or Naozer, son of Minochehr, نئوتَر

he was killed in the first invasion of Afrasyab;
 he left two sons Tus (Av. مینوچهر) an Gustehm (Av.
 مینوچهر). Hutaosa, the wife of king, Gushtasp
 belonged to his family, from which several other
 illustrious persons were born.

نودر یا نودر پسر مینوچهر از سلسله کیان که در نخستین تازش افراسیاب ایران زمین کشته
 شد که از آن دو پسر به نام توی در اوستا **مینوچهر** و **گستهم** در اوستا **مینوچهر** و **گستهم**
 بجا ماندند. اتوسا شهبانوی گشتاسب شاه به این خانواده پیوستگی داشته است که از این
 خانواده باستانی کسان ناموری زائیده شده‌اند.

2- a descendant of Naotara; a member of the Naotara house;

۱۵ و ۳۵

nazdišta : **نگاه کنید به ادویات .**

na Θ : . ۶۵۳

$v\tilde{I} - na\Theta$: جاء - {دوق}

nad :
to hate, to treat with contempt, to insult.

بیزار کردن، رفتار خواری آمیز کردن، خوار شمردن، کوچک شمردن. (دو، پاره ۱).

nanarāsti : نرینه

نام یک کس نامور

na nã : . نـ { نـ }

۱/۱ یشت ۸ و ۳۴ - {دس م سد ا ۶} ۲/۱ یسنا ۵۱ و ۲۳ و یسپرد ۷ و ۵
 {دس م سد م ۶} ۲/۱ یسنا ۵۲ و ۵۰ یسنا ۴ و ۶ یشت ۱۹ و ۵۲ - {دس م سد م ۶}
 - {دس م سد ا ۶} ۵/۱ یشت ۸ و ۴ - {دس م سد ا ۶} ۶/۱ یسنا
 ۵ و ۱ یسنا ۷ و ۳ یشت ۲ و ۴ - {دس م سد ا ۶} ۸/۱ یسنا ۶۵ و ۱۲

(دس م سد ا ۶)

مادینه

{دس م سد م ۶}

napti:

نپتی

posterity, descendants;

فرزندان، تخمه، نژاد

ماننده: {دس م سد م ۶} ، {دس م سد م ۶}

napti:

(دس م سد ا ۶)

{دس م سد م ۶} (۱) مادینه

a grand-daughter.

نپتی

نوه دختر

{دس م سد م ۶} ۱/۱ و ۱۲ و ۹ {دس م سد م ۶} ۲/۱ و ۱۲ و ۱۱

naptya:

{دس م سد م ۶} (با شماره ۱) از {دس م سد م ۶} کماسه

kithand-kin; blood relations;

نپتی

خویشاوند و کس و کار، پورداود: از یک تیره و تخمه، خویش

امبازی خون، بستگی خونی، {دس م سد م سد م ۶} ۷/۳ یسنا ۴۶ و ۱۲

naptya:

{دس م سد م ۶} (با شماره ۲) نرینه

name of an illustrious personage. according the

نپتی

Shahname who was son of King Gushtaspas and who was

killed in the battle-field.

نام کسی نامور برابر نوشته

شاهنامه فردوسی ادنیوزار پسر شاه گشتاسب بوده که در میدان جنگ کشته شد.

{دس م سد م سد م سد م ۶} ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۲

nafšučā:

{دس م سد م سد م ۶}

See: {دس م سد م ۶} نک:

نفشوجا پورداود: خویش، بسته

nabī, nabā:

the navel

{نابا} مادینه (با شماره ۱)

نَبی، نَبَا

، ناف

nabā;

the sky the firmament;

{نابا} (با شماره ۲)

نَبَا

آسمان، چرخ،

{نابا} ۲/۳۴ یسنا ۴۴ و ۴۰

{نابانازدیشتا} (با شماره ۱)

nabānazdišta:

نَبَانَزْدِیشتا

1- the next of kin

خویشاوند نزدیک،

{نابانازدیشتا} ۶/۳۶ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰

2- a true bliver in the Zoroastrian religion

A born Zoroastrian.

باوردارنده راستین دین زرتشتی، زرتشتی‌زاده،

{نابانازدیشتا} ۶/۳۶ یسنا ۱ و ۱۸ و ۳ یسنا ۲۲ و ۴ یسنا ۲۴ و (۷ و ۲۲) و

۲۷

nam:

{نام}

to bend down, to bow.

نَم

رو آوردن، خم شدن، کرنش کردن، بزرگداشتن،

{نام} ۳/۱ و ۵ و ۵۱ = یشت ۲۴ و ۵۱. مانده: {نام} ۳/۱ پورداود:

سر فرود آوردن

2- to turn to, to go, to be inclined, گردیدن، رفتن، آماده بودن،

to what land shall I turn. {نام} ۶/۳۶ = بکدام سرزمین رویاوارم.

۱/۱ یسنا ۴۶ و ۱. نیایش ۲۰ = یشت ۲۲ و ۲۰

3- to be wet.

تر بودن، هم نبودن - نمیدن.

مانده: {نام} ۶/۳۶

نَوا-دَرد-ه-۰۲۵۰ نَوا-دَرد-ه-۰۲۵۰ نَوا-دَرد-ه-۰۲۵۰ نَوا-دَرد-ه-۰۲۵۰
 برای این آنجا پادافراه نیست، برای این آنجا جبران نیست. وند ۳ و ۳۹ و ۸۰ و ۲۷.
 نَوا-دَرد-ه-۰۱۰ و ۴ و ۱۰ و ۵ و ۲۵ و ۱۸ و ۳۱ و ۱۱ و ۳. مانده: نَوا-دَرد-ه-۰۳ و ۳.

navaiti: نَوا-دَرد-ه-۰ (با شماره ۱) از (نَوا-دَرد-ه-۰۳).
 نوئیتی

نه. (۹). وند ۲۱ و ۱۸ = ۱۸ = هجده ۱۸.
 ۲/۲ وند ۱۴ و ۱۷.

navaiti: نَوا-دَرد-ه-۰ (با شماره ۲) از (نَوا-دَرد-ه-۰۲).
 ninety, 90.
 نوئیتی

نود. ۹۰.
 نَوا-دَرد-ه-۰۲/۱۰ و ۴ و ۱۹ و ۲۳ و ۲۷ و ۳۱ و ۳۴ و ۳۷ و ۴۰ و ۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۸۸ و ۵ و ۸۲. نَوا-دَرد-ه-۰۲/۳ و ۲۲ و ۰۲ و ۰۶ و ۰۹ و ۱۵. بیش
 ۱۳ و ۵۹.

نَوا-دَرد-ه-۰۲۰۰ نَوا-دَرد-ه-۰۲۰۰ (نَوا-دَرد-ه-۰۲).
 navaitivant: نوئیتی و نَت
 ninety times.

نودگاه، نودبار نَوا-دَرد-ه-۰۲۰۰ نرینه ۱/۳ و ۱۰ و ۱۱۶.

نَوا-دَرد-ه-۰۹ نَوا-دَرد-ه-۰۹ نَوا-دَرد-ه-۰۹ نَوا-دَرد-ه-۰۹
 nava-karša: نوکَرش
 نه کشه، نه شیار (در کشاورزی)
 نَوا-دَرد-ه-۰۲/۱۶ و ۴ و ۶.

نَوا-دَرد-ه-۰۹ نَوا-دَرد-ه-۰۹ نَوا-دَرد-ه-۰۹ نَوا-دَرد-ه-۰۹
 nava-xšapara: نوخَشپر

نہ شب و رست (تمام)

۱/۶ وند ۵ و ۴۳.

نه گام . دزد دزد - جلد ۶ . ۱/۲ وند ۶ و ۴۰ .

هیچیک، هیچکس، {دددد - م و و و و نرینه ۱/۱ یشت ۳۰۶}.

نو، تازه، زرد «زرد صمد»، نرینه ۱/۳ وند ۲۱ و ۳۰.

نوزدهم، ۱۹ ام . دد - دد - ولا فوله منرینه ۱ / ایشته ۸۰

نوزده، ۱۹.

نون

نه، ۹. تیررس ۷/۱۰ وند ۹ و ۰۳۵ وند ۱۴ و ۰۱۴. یسنا ۱۱ و ۰۹.

بند دوم: ۲/۱ بند ۳ و ۳۰، ۳۸، ۵ و ۵۴، ۵۱ و ۱۷ بند ۶ و ۸، بند اول ماده .

دود دود - لاسو کھائے ہو۔

nava-frāwērés:

نَوَ فَرَاثَوِرِسْ

(a course) of the length 9 frathuresa.

فرا تهورسه = یک جور اندازه درازا در بلندی و درازی. یشت ۵ و ۵۰. یشت ۱۹ و ۷۷.

{ نَد دَر د - ۶ نَد د ی و د د } . { نَد د د ی با ۶ نَد د ی و د د } .

nava-māhya:

نَوَ مَاهَ یَ

(a woman with child) in the course of nine months.

نَه ماهه،

زن آبستن ۹ ماهه، { نَد دَر د - ۶ نَد د ی و د د } . ۲/۱ و نَد ۵ و ۴۵.

{ نَد دَر د - ۹ نَد د ی و د د ی و د د } .

{ نَد دَر د با ۹ نَد د ی و د د ی و د د } .

nava-yaxšti:

نَوَ یَخْشْتِی

nine branches or steme.

نه شاخه یا نه تنه،

{ نَد دَر د - ۹ نَد د ی و د د ی و د د ی و د د } . ۲/۳ یسنا ۵۷ و ۶.

navasa:

{ نَد دَر د ۹ نَد د } . { نَد دَر د } .

nine times.

نَوَسَ

نه گاه، نه بار { نَد دَر د ۹ نَد د ی و د د ی و د د ی و د د } . ۴ = ۹۰۰۰۰ بار

{ نَد دَر د ۹ نَد د ی و د د ی و د د ی و د د } . نرینه ۲/۳ و نَد ۲۲ و ۰۲ . ۰۶ . ۰۹ . ۰۱۵ . یشت ۱۳

و ۵۹ . یشت ۰۶۰ . ۰۶۱ . ۰۶۲ .

{ نَد دَر د - ۹ نَد د ی و د د ی و د د } . { نَد دَر د با ۹ نَد د ی و د د ی و د د } .

navasata:

نَوَسَتَ

nine hundred, 900.

نِهسد / ۹۰۰

{ نَد دَر د - ۹ نَد د ی و د د ی و د د } . { نَد دَر د با ۹ نَد د ی و د د ی و د د } .

{ نَد دَر د - ۹ نَد د ی و د د ی و د د ی و د د } . { نَد دَر د با ۹ نَد د ی و د د ی و د د } .

nava-satō-zima:

نَوَسَتَوَ زِمَ

۹۰۰ سال بعد (برای مانده ۹۰۰ سال) 900 winters. i.e. 900 years.
 {دردرد- سدسم-ی-کد ۱/۳ وند ۲ و ۱۶۰}

{دردرد- سدسم-ی-کد} . {دردرد- سدسم-ی-کد}
 nava-hāθra: نو هاتر

nine hathras. a house of nine hatharas.

نه، هاسر، هاسر = اندازه سنجش درازا . {دردرد- سدسم-ی-کد} ... {دردرد- سدسم-ی-کد} .
 خانه به اندازه ۹۰ هاسر. کماسه ۲/۱ وند ۱۴ و ۱۴۰.

nawāza:

{دردرد- سدسم-ی-کد}

name of a person.

نواز

نام یک کس،

ماده ۱۵۱- {دردرد- سدسم-ی-کد} . ۱/۱ یشت ۵ و ۱۶۰ یشت ۲۳ و ۴۰.

navāzāna:

{دردرد- سدسم-ی-کد}

See: {دردرد- سدسم-ی-کد} . نک:

نوازان

navāt:

{دردرد- سدسم-ی-کد} (۰۲ -)

{دردرد- سدسم-ی-کد}

no, not.

نات

نه، نیست، {دردرد- سدسم-ی-کد} ۵/۱

{دردرد- سدسم-ی-کد} ۳۰ {دردرد- سدسم-ی-کد} . وند ۶ و ۳۲ و ۳۵.

nas:

{دردرد- سدسم-ی-کد}

to be destroyed , to perish, to disappear

نس

نابوده بوده، تباه شدن، ناپدید شدن، {دردرد- سدسم-ی-کد} ۳/۱ یسنا ۱۰ و ۷۰ {دردرد- سدسم-ی-کد} .

{دردرد- سدسم-ی-کد} ۲/۱ وند ۸ و ۲۱ {دردرد- سدسم-ی-کد} ۳/۱ یشت ۳ و ۱۷ {دردرد- سدسم-ی-کد} .

۳/۱ یشت ۲ و ۱۱ {دردرد- سدسم-ی-کد} . {دردرد- سدسم-ی-کد} ({دردرد- سدسم-ی-کد} در گلدنر)

یشت ۱۹ و ۲۰ {دردرد- سدسم-ی-کد} ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۱ {دردرد- سدسم-ی-کد} ... {دردرد- سدسم-ی-کد} . {دردرد- سدسم-ی-کد}

یشت ۱۳ و ۸۹ {دردرد- سدسم-ی-کد} {دردرد- سدسم-ی-کد} ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۴۰ {دردرد- سدسم-ی-کد} . نرینه ۱/۱

یشت ۱۰ و ۱۰۵ - **نیدم** (نیدم) ۶/۳ یشت ۲ و ۱۲ و ۱۴ - نابود کردن،
2- to destroy.

نیدم (نیدم) ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۶ - مانده: **نیدم** (نیدم) .

apa-nas:

نیدم - نیدم .

to vanish, to perish

آپ نَس

دور شدن **نیدم** - **نیدم** در **نیدم** ۳/۱ یسنا ۱۵ و ۱۰ .

نیدم - **نیدم** در **نیدم** ۲/۱ و ۸ و ۲۱ .

نیدم - **نیدم** در **نیدم** ۲/۳ یشت ۹۳ - **نیدم** - **نیدم** در **نیدم** .

یشت ۳ و ۱۲ - **نیدم** - **نیدم** در **نیدم** ۳/۱ یشت ۳ و ۱۷ .

niš-nas:

نیش - نیش .

to disappear, to be destroyed.

نیش نَس

ناپدید شدن، نابود شدن،

نیش - **نیش** . **نیش** - **نیش** در **نیش** ۳/۱ یسنا ۵۶ و ۱۰ .

نیش - **نیش** در **نیش** یسنا ۴۴ و ۱۳ .

para-nas:

نیدم - نیدم .

to be annihilated to disappear.

پَر نَس

نابود بودن، ناپدید شدن

نیدم - **نیدم** (نیدم) ۳/۱ یسنا ۵۳ و ۷ .

vī-nas:

وی - وی .

to disappear, to be utterly destroyed.

وی نَس

برسائی نابود شده بودن، ناپدید شدن **وی** در **وی** ۲/۱ و ۸ و ۲۱ .

وی - **وی** در **وی** یشت ۳ و ۱۷ (سخت شده) ۱/۱ یسنا ۱۵ و ۳۲ .

nas:

نیدم . (با شماره ۲)

to reach, to obtain. to acquire one's object.

نَس

aiwi-nas:

۱- وکړه - ښه ده .

آئیوی نس

لا دکه در دست خود بخورم و . ۳ / ۳ یسنا ۲۳ و ۰۳ .

مانده: $100 - 10 = 90$ و $90 \div 10 = 9$

fra-nas:

لأحد . فلو .

فَرَنْسَ

to send = فرستادن = **ارسال** - **بفرستادن**

۱۵ - خورده اوستا . ۳/۱

nasãvõ:

لَا يَخْشَى الْفِتْنَةَ، وَهُوَ الْغَالِبُ.

See: ننگ : بندو

نَسَاوُ

nasīšta: (نارینه - ۱۰)

{مذہب و عقائد}

نَمُشَت

{لـودو مـد، نرينه ۸/۱ يشت ۱۲ و ۰۸}

nasu:

(۱۵۲-۱۰) نرینه

• ۱۲۷۱

نَسُو

تن مرده، لاشه، مردار،

یک جاندار مرده که بوی گند گرفته و از هم پاشیده است. آلوده. **(مردودیه، نرینه ۱/۱)**

داده مرده برای مانده: گندیدگی و پاشیدگی، {سودر-و ل م س} و {د د س م} ۱/۳
وند ۷ و ۲۶ و ۲۷. {سودر-و ل م س} (گلدنر) پشت ۴ و ۷.

nasu-pāka: {سودر با ل م س}، {سودر-ل م س و س}

(fire)that burns a dead body;

نَسُو پَاک

لاشه‌سوز

{سودر-ل م س و س}، {سودر-ل م س و س} نرینه ۱/۲ و ۸ و ۷۳ و ۷۴ و ۸۱. {سودر-ل م س} -
{سودر-ل م س و س} نرینه ۵/۱ و ۸ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸.

nasumant: {سودر}، {سودر}

defiled by a carcass;

{سودر-ل م س و س}، {سودر-ل م س و س}

نَسُومَنْت

آلوده به لاشه، پورداود: لاشه

(چون مرده پلید می‌شود هر کس یا هر چیز با مرده نزدیک یا دست بزند او نیز پلید می‌شود باید شست و شو کند) {سودر-ل م س و س} = آب آلوده شده با لاشه
دینه ۲/۱ و ۷ و ۷۹.

nasuspačya: {سودر با ل م س}، {سودر-ل م س و س}

the burning of corpses.

نَسُوسِ پَچِی

لاشه‌سوزان، مرده‌سوزان

{سودر-ل م س و س}، {سودر-ل م س و س} ۲/۳ و ۱ و ۱۶.

nasus-spaya: {سودر با ل م س}، {سودر-ل م س و س}

the burning of the dead.

نَسُوسِ پَی

بخاک‌سپاری مرده

ساخه شده از {سودر-ل م س و س}، {سودر-ل م س و س} ۲/۱ و ۳ و ۴۱ و ۳ و ۶۰.
{سودر-ل م س و س}، {سودر-ل م س و س} ۲/۳ و ۱ و ۱۲.

nasuspā: {سودر با ل م س}، {سودر-ل م س و س}

a burier of dead bodies

نَسُوسِ پَا

زیر خاک‌کننده تن مرده‌گان ،

نَسکُ - فرساوَنگَه . ۱/۱ یسنا ۰۸ و ۰۸

nask:

نرینه

نَسکُ

a religious book

نَسکُ

دفتر: یک بخش از بیست و یک بخش اوستا

نَسکُ - فرساوَنگَه . (نَسکُ - فرساوَنگَه)

naskō-frasāwñh:

نَسکُ - فرساوَنگَه

teaching the holy word.

آموزش دادن واژه‌های سپنتائی ،

نَسکُ - فرساوَنگَه . نرینه ۱/۳ یسنا ۰۹ و ۰۲۲

našta:

(نَسْت - ا)

نَسْت

destroyed, lost.

نَسْت

نابود شده ، گم شده ،

نَسْتا زَمَن - کَیَمَد - (نَسْتا زَمَن - کَیَمَد)

naštā-zéman:

نَسْتا زَمَن

(a she-dog) whose power of bearing young ones is exhausted.

نیرواز دست داده ، وامانده ،

(سگ ماده یا نر) که گونه جوان آنها نیز وامانده است

نَسْتا زَمَن - کَیَمَد ۱/۱۰۰ و ۱۳ و ۰۵۰

nā:

نَا . (با شماره ۱)

نَا

مانند نَسکُ same as

پورداود: کس

nā:

نَا . (با شماره ۲)

نگ: نَسک - ۰۲ See:

نَا

nāiriwana: **نایری وانا** (با کسره) **نایری وانا**
 womanhood (Lit.) marriage, wedlock;
 اندریافت زنانگی. شوهر کردن، زناشویی **نایری وانا** کسره **نایری وانا** ۳/۱ وند ۱۴ و ۱۵

nāirivant: **نایری وانت** (با کسره) **نایری وانت**
 having a wife;
 جفت دار، زن دار، شوهردار، همسر دار
نایری وانت ... **نایری وانت** یک خانه با یک زن،
 (ادبی) برای مانده خانه‌ایکه در آن مردی با همسرش زندگی می‌کند. کما سه ۲/۱ وند ۳ و ۲۰ **نایری وانت** ۴/۱ وند ۴ و ۴۷

nāiri: **نایری** مادینه
 a woman; the female of the human race.
 زن، ماده،
 گونه مادینه تیره مردمان، این واژه در گاتها با **نایری** و **نایری** برابر است.
نایری ۱/۱ ایسنا ۳۵ و ۶۱ ایسنا ۲۰۴۱ **نایری** ۱۱ و ۴۱ **نایری** ۱۱ و ۴۱ **نایری** ۱۱ و ۴۱
 ۱/۳ یشت ۲۴ و ۳۰ **نایری** ۴/۳ و ۲۰ **نایری** ۱۱ و ۴۱ **نایری** ۱۱ و ۴۱
نایری ۴/۳ ایسنا ۵۴ و **نایری** ۶/۳ و ۲۷
 وند ۸ و ۱۲-۱۵ **نایری** ۲۲ و ۲۶ **نایری** ۱۳ و ۱۴ **نایری** ۶/۳ و ۲۷
 a wife; a woman united to a man by marriage;
 جفت، همسر، زنیکه با پیمان زناشویی با مردی هموند شده است.

nāuiti: **نایوتی** (وند ۷ و ۵۷)
 probably fo
 نایوتیتی
 این واژه شاید برای **نایوتی** و **نایوتی** باشد.
نایوتی = بویائی - بووینی. (دارمستتر)
 nose, odour.

naoma, nāmuma:

ناموم، ناموم .

ninth, 9th,

نهم، ناموم

نهم . ۹۰ ام . {سج ۱/۱} وند ۱۴ و ۹ . یشت ۱ و ۷ .

ناموم . {سج ۱/۱} یشت ۱۴ و ۲۵ . یشت ۱۹ و ۲۰ . {سج ۶} نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۲۸ .

{سج ۶} کماسه ۲/۱ وند ۱۱ و ۱۱ .

nāumaya:

نامومی .

nine times(adv.)

ناومومی

نه گاه و نه بار، (بند)

{سج ۶} وند ۱۸ و ۱۸ (وشرکارد {سج ۶} وند ۱۸ و ۱۸)

یشت ۱۴ و ۳۳ .

nāwñhā, nāwñhan: ({سج ۳}) .

the organ of breathing(Lit.); the nose. ناونگها، ناونگهن

ریشه از {سج ۳} = دم زدن، {سج ۳} = بینی پس معنی واژه برابر

است با اندام دم زدن = بینی

{سج ۳} وند ۱/۳ خورده ۲۶ و ۸ = یشت ۲۲ و ۲۶ . {سج ۳} وند ۳ و ۲۶ .

{سج ۳} وند ۱۴ و ۳ و ۹ و ۴۰ . {سج ۳} وند ۲/۳ خورده ۲۶ و ۸ =

یشت ۲۲ و ۲۶ .

nāwñhaiŋya:

{سج ۳} وند ۱۰ .

the Demon of Discontentment, and the adversary ناونگه‌ئینی

انگیزاننده ناخرسندی و خوشنودی و همیستار خرسندی و فروتنی،

دیو ناخرسندی و همیستار ایزد سپندارند - {سج ۳} وند ۱۰ و ۱۹

{سج ۳} وند ۱۰ و ۱۹ . {سج ۳} وند ۱۰ و ۱۹ .

nāfa:

{سج ۱} .

ناف .

a relative; kin.

ناف

2- lineage, offspring;

nāfañh: (ناف) . نافع
the navel(Lit.); source; family, lineage; نافقة
ناف

سرچشمه، خانواده، دودمان، تیره، **وسلجی** ۱/۱ یشت ۱۳ و ۸۷.

nāfiya: کماسه (نَافِیَا) .
 pertaining to the navel (Lit.); issued from an نافی
 ancestor; offspring; kin. a relative; وابسته بنافی، نافه
 از یک تبار تیره داشتن، دودمان، تیره خویشاوند، بسته، خویش (نَافِیَا) ۶۰۶ / ۲
 پشت ۲۴ و ۳۷.

۱۳ و ۱۲۰
 انجام داده یکی از خویشانندان
 (بدی) فراهم کرده خویشانندان
 نافیو - کرشت
 nāfvō-karšta:
 (evil) done by one's kindred
 ۶/۱ پشت ۱۳ و ۱۲۰

{نَافِیو-تَبِیْش} . {نَافِیو-تَبِیْش} .
 nāfyō-thiṣ: نَافِیو-تَبِیْش
 one who torments his own kindred. آزارنده خویشانِ دان
 کسیکه خویشانِ دان خود را میآزارد، {نَافِیو-تَبِیْش} . {نَافِیو-تَبِیْش} . ۴/۱ یسنا ۶۵ و ۷۰

nāmēni : نامنی
See: نگ : ۱۶۵۱

nāršni:

expiating deeds.

نارشنی

نارشنی

پاداش یا جبران کردن کردار، (میلز)

نارشنی (نارشنی) = پاداش دادن کردارها، آدم‌کش و تباہکار (دارمستتر)
 از (نارشنی) = (نه آن رشن ایزد) = مرگ ارزان. آفرینگان گاهانبار ۱۳. (دارمستتر)

nāvaya:

flowing, running, (Lit.)

نآوی

نآوی

روان شدن، دویدن

روان شدن و دویدن (مانند آب در جوی آب و رود). نآوی - نآوی مادینه
 (ناودان و ناوآسیاب نیز از این واژه است) ۱/۱ یشت ۱۴ و ۳۹. یشت ۱۶ و ۳.

نآوی - نآوی در سبب مادینه ۷/۱ وند ۱۳ و ۳۸. وند ۱۵ و ۶.
 نآوی - نآوی در سبب مادینه ۷/۱ وند ۱۳ و ۳۸ و ۱۵ و ۶. نآوی - نآوی در سبب

مادینه ۱/۳ یشت ۱۴ و ۱۰. یشت ۱۳ و ۱۰. نآوی - نآوی در سبب

مادینه ۲/۳ وند ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۷۴. نآوی - نآوی در سبب مادینه یشت ۸ و ۲۴.

یشت ۱۱ و ۴.

nāšū:

reaching (M.) they go (PeH);

نآشو

نآشو

در فرهنگها معنی یکسان دیده نمی‌شود. میلز: رسیدن. گزارش پهلوی: می‌روند.
 پورداود: آنها می‌برند.

ni:

(ساخته شده از واژه دکی و دکی)

نی

down; downward; into, backward;

نی

پائین، سوی پائین،

درون، سوی پشت، دکی = روی، بالای، در بالای، دکی - دکی = آگیدن = بخاک

سپردن، درون کردن. وند ۳ و ۱۲۰۸. دکی - دکی = بیائین گذاشتن وند ۷ و ۵۶. دکی -

دکی = به پائین زدن وند ۱۸ و ۳۸. دکی - دکی = بیائین بردن وند ۵ و ۸۰. دکی - دکی

2- implying "negation", no, not, deprived of E.i.

۲- برای ناپایا کردن واژه‌ها در آغاز هر واژه برای: نه، نیست و هم چنین دگرگون کردن

در- کسای مست = غمگین شدن و وای = تخم پاشیدن و در- وای = از ریشه

3- small, inferior, of lower value; ۳- کوچک، خرد،

ویستر از ارزش بالا، یا کمتر از بهای ارزنده، مانده: دوم ۴۰۰۰

معنی روشن نه، نیست، پائین، پست، و دیگرگون کننده واژه خوب به بد.

زبر، درشت، پائین تر زبرترین،

ادری و ۶۴ سوسه در مد ۳۰ و ۷/۳ و ۳ و ۱۹.

nixšta: نیخشت

behind; پشت، پشت سر، روی و در دم زد. پشت ۱۰ و ۱۲۷.

زدن، به پائین زدن، کوبیدن، **زود زدن** ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۳۳.

فروود آمدن، پائین رفتن (میلز) کو بیدن (دارمستر) {۲۰}، یسنا ۵۷ و ۲۹۰ یشت ۱۵

niṣrāire:

نیش‌رایی

نگ: } - نیش

نیغرائیر

nijačništa:

نیش‌نیش

smiting the most; the best smiter;

بیشترین زننده

یا زننده بیشترین یا زننده‌ترین، کوبنده‌ترین، نیش‌نیش‌ترین ۸/۱ یشت

۰۷ و ۱۲

ni jaθa:

نیش‌نیش

smiting; striking down;

نی جث

زدن، فرو کوبیدن،
نیش‌نیش ۲/۱۶ یشت ۱۳ و ۷۱

niž:

نیش

to sweep away (impurities); to cleanse.

نیز

جارو کردن، روبیدن (پلیدی و اشغال). زدودن، پاک کردن،

نیش ۳/۱ یشت ۸ و ۴۳. نیش‌نیش

niždaré, dairyāt:

نیش‌دار

same as

مانند نیش‌دار

نیش‌داریشت

nižbairišta:

نیش‌بایریش

driving away the most.

بیرودن راننده‌ترین،

نیش‌بایریش ۱/۱ یشت ۱۱ و ۳

nižbéréta:

نیش‌بیریش

نیژبرت

مدتی و پس مدتی . اید در او . اوله اعلی صمد . مالدیه ۱/۱ وند ۰۳۷ . ۴۰
اوله اعلی صمد وند ۸ و ۰۳۷ . ۳۸ . اوله اعلی صمد ۵/۱ وند ۸ و ۰۳۸

دولہ لے لے ص د . (دولہ - لے - ا)

نیژبرتی

مجموعه ۱۰. مجموع ۳۸ و ۳۵ و ۳۲ و ۶ و ۳/۱ و ۴۱.

(۱) + (۲) = (۳)

نیونگ

مچپا، دویں بیرون ۲/۲ یشت ۵ و ۶۴.

۱۰۰

• •
نہند

ریشخندکننده، یا بازیچه گیرنده.

(۱۰۴-۱۱) . ۱۶۴۳۱

نیتم

و ۶. {رم} ۶۴۶. دوم سبک (۶۴) نرینه ۲/۱ وند ۷ و ۴۱. ۴۳. {رم} ۶۴۶ م -

مدیر: (۱) سردار ق ۶۴۹۰ . تاریخ: ۲/۱ و ۳۸۹۰ . رد: ۳۶۴۹۰۲۰۰ . کلاس: ۳۶۴۹۰۲۰۰ .

کما سے ۲/۳ وند ۱۶ و ۰۶ {صم} ۶ د {عزم} ۶ م د . ۰۳/۶ یشت

۲۳. {ص ۶۶} تیرینه ۱/۱ وند ۲ و ۳۸۳۰. {ص ۶۷} ۲/۳ وند ۱۴ و ۱۴.

(رسم) ۶۰ درج و ۱۵ دقیقه، رسم دوازدهم، زینہ ۲/۳ یشت ۱۵ و ۵۳.

۱. (۱-۱-۱۰۰) نرینه

one who curbs or keeps in check (as a horse);

کسیکه با هویزه نگاه میدارد، نگاهدارنده با زنجیر یا هویزه (مانند نگهداشتن اسب)، جلو-گیرنده } در دیکشنری ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۲۰.

nidāra: (در-وسد-۰۲) .

one who hold up or supports

نیدار

بلند نگاهداشتن یا نگاهداشتن

(اسب را نگاهداشتن) } در-وسد-۰۲. ۱/۱ یسنا ۲۴ و ۳۰.

niḍayaeya: (در-وسد-۰۲) .

See: (در-وسد-۰۲) : نگ

نیداییت

(در-وسد-۰۲) .

See: (در-وسد-۰۲) : نگ

niṣayeinte: (در-وسد-۰۲) .

putting off; laying aside.

نی ذی شینت

درنگیدن = به دیر انداختن،

بکناری نهادن، واهلیدن، } در-وسد-۰۲. ۳/۱ وند ۶ و ۲۷.

niṣāta: (در-وسد-۰۲) .

put down; established.

نیداشیتی

خواباندن یا پسرانداز کردن،

استوار و پابرجا کردن } در-وسد-۰۲ کما ۱/۱ یسنا ۶۴ و ۰۴۹.

کما ۱/۱ یسنا ۱۴ و ۳۸. } در-وسد-۰۲. ۷/۱ وند ۷ و ۴۵-۴۶-۴۹.

2- attached, connected.

پیوسته، پیوند شده، پیوسته،

} در-وسد-۰۲ کما ۲/۱ وند ۲۹ و ۳۷.

3- nature. demeanour

۳- سرشت و خوی، رفتار و روش، نهاد،

ودده } در-وسد-۰۲ = بدنهاد = ill-natured

۴- abundance, plenty; prosperity. فراوانی، انبوهی،

خوشبختی، نیک‌انجامی، **دیر سدهم دیرم** ۷/۱ یشت ۱۳ و ۶۶.

5- abundant, stored up, plentiful, prosperous.

فراوان، انبار شده، بسیار، خوشبخت، نیک‌انجام، مانده: **دیر سدهم** ۱-۷.

ni-ātō-pitu:

stores of food

a kingdom with stores of food

دیر سدهم ۱-۷.

نیذاتو - پیتو

انبارهای خوراک

دیر سدهم ۱-۷ ... **دیر سدهم** ۱-۷ =

پادشاهی با انبارهای خوراکی، کما سه ۲/۳ یشت ۵ و ۱۳۰ یشت ۱۷ و ۷.

دیر سدهم ۱-۷ **دیر سدهم** ۱-۷.

(**دیر سدهم** ۱-۷ + **دیر سدهم** ۱-۷)

ni-ātō-barézišta:

نیذاتو - برزیشت

high-roofed; high above the ground work. (Dar) با

والاد بلند، بام بلند، بالای زمین بلند، بالای شالوده بلند،

دیر سدهم ۱-۷ **دیر سدهم** ۱-۷ کما سه ۲/۱ یشت ۵ و ۱۳۰ **دیر سدهم** ۱-۷

دیر سدهم ۱-۷ **دیر سدهم** ۱-۷ کما سه ۲/۳ یشت ۱۵ و ۳۰.

دیر سدهم ۱-۷ **دیر سدهم** ۱-۷ **دیر سدهم** ۱-۷

niḍāsnaioiš:

نیذاسن ئیش

(the religion) which lays the arms aside.

بکنار گذارنده جنگ‌افزار (دین که کنار نهنده جنگ‌افزار است بر راستی آشتی‌آور است، دین

e.g. which removes strife and discord.

(زرتشتی)

که ستیزه و ناسازگاری را از میان بر می‌دارد. **دیر سدهم** ۱-۷ ... **دیر سدهم** ۱-۷

دیر سدهم ۱-۷ مادینه ۲/۱ یسنا ۱۲ و ۹.

nipašnaka:

clapping (Dar.)

دیر سدهم ۱-۷

نی پشنک

اردک دوسرے دو عدد نرینہ ۱/۳ یشت ۵ و ۹۵۔

نگهداری، پشتیبانی

(در نگهداری آنها در پشتیبانی آنها) هارلز و میلز. تو نگهداری تو پشتیبانی (دارمستر)
پورداود: پائیدن، نگهداشتن

۲/۲ یشت ۱۴ و ۵۵ { در صمدیه و در صمدیه } ۱/۳ یشت ۱۹ و ۱۸

در ۱۴ و ۱۷ یشت

نیمت نیمت (۶-د) .
 némata-nimata:
 hay,
 2- wodllen stuff; felt.
 چیز پشمی، نمد،
 ۱/۱ وند ۹ و ۴۶ . ۲/۳ وند ۳ و ۳۵ . ۶/۱ وند ۵ و ۳۸

نیمتو آشیوی ورن (۶-د ص ۱) - ند دکه - واند (۱-د) .
 nimatō-aiwi-varana:
 a thatched roof; the wattlings of a hut.
 والاد (سقف) پوشیده شده . کلبه - چیری یا خانه از ترکه و جگن ساخته شده ، (۶-د ص ۱) -
 ند دکه - واند (۱-د) ۷/۱ وند ۸ و ۱

نیم راک (۶-د ص ۱) . (۱-د - ۶-د م) .
 nimraoka:
 a torrent of water; a channel of water(sp.); a
 تند آب ، روگاه آب (اشپیکل)
 آبرو، کانال، غار بزرگ (دارمستتر) (۶-د ص ۱) ۲/۳ پشت ۸ و ۴۶ .

نیر (۱-د) . کاسه
 nira:
 (meaning unsettled) water; setting of the
 در فرهنگها معنی یکسانی ندارد .
 آب ، فرونشستن خورشید (هارلز) . راه و جاده (اشپیکل) (۱-د ص ۱) ۵/۱ پشت ۸ و ۳۸ .

نیرا (۱-د ص ۱) = (۱-د ص ۱) مانند (۱-د ص ۱) . کاسه
 nivaxta:
 fate, decree,
 سرنوشت ، بخت ، پذیرش نامه ، فرمان
 (۱-د ص ۱) ۱/۳۰ پشت ۲۴ و ۳۸ .

نیوندات . **𐬨𐬀𐬯𐬀𐬵𐬀𐬳𐬀** . (یشت ۱۴ و ۵۷) (دارمستتر) ریشه **𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** .
 nivandat: he shall obtain-win.
 پیدا کردن، او بدست خواهد آورد، او خواهد برد (پادبخت)

(**𐬵𐬀𐬵𐬀**)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 .
 نیویک
 nivayaka:
 رونده، روان، (دارمستتر)
 running(Dar.)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 . ۱/۳ یشت ۵ و ۹۵

(**𐬵𐬀𐬵𐬀**)
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 .
 نیووشیتی
 navavaiti:
 worthy of respect(rt. to revere); yothful(Har.)
 شایسته بزرگداشت (از ریشه **𐬵𐬀𐬵𐬀** = کرنش کردن، بزرگداشتن) . جوان (هارلز)
 distinguishing good from bad(Dar.);
 جدا کردن یا برجسته کردن خوب از بد (دارمستتر) : خوب و بد را از هم شناختن .
 holding a stick(Ruck.);
 چوبدست برداشتن، نیواره
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 . مادینه ۱/۱ وند ۱۹ و ۳۰

𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 . **𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** .
 نیوشتکُو - سَرُو
 nivaštakō-srva:
 (a ram) with twisted horns;
 شاخ برگشته، شاخ پیچیده،

𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 = down = **𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** = گشته - گردیده = turned پس واژه
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 = **𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** = شاخ پائین گردیده یا پیچیده
𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 = **𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** = نرینه ۶/۱ یشت ۱۴ و ۲۳ = فوج شاخ بپائین گردیده .

𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 . (با شماره ۱)
 نی وائیتی
 nivāiti:
 rivalry, stife; parting(M.); decision(Dar.);
 هم چشمی، همستاری، ستیزه، روانه شدن، جدائی . (میلز) : رای خواست (دارمستتر) :

نیردسده و دهه، ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۶.

{نیردسده و دهه} = {نیرد} + {دهه} و از {نیرد-دهه} (باشماره ۲)

nivāiti:

نی وائیتی

smiting down, defeating;

به پائین زدن، شکستن، خرد کردن،

nivāzāna:

{نیردسده کیسه} = نوازان

enticing, charming (Lit.); caressing;

نی وازان

ربشه {نیرد-دهه} = نوازیدن = اغواکردن، فریب دادن، فریبنده (ادبی).

نواختن، نوازیدن. {نیردسده کیسه} (نیردسده کیسه، وسترگارد) ۳/ ایشنت ۵ و ۱۲۷.

nivika:

{نیرد و دهه}.

name of an evil person, whose descendant were

نی وی ک

slain by Kereshaspa, the noted Iranian hero.

نام یک کس بد که تخمه و فرزندان او بدست گرشاسب دلاورنامی ایران کشته شدند.

{نیرد و دهه} = {نیردسده و دهه} ۶/ ایشنت ۱۹ و ۴۱.

nivōiriete:

{نیرد و دهه}.

نگ: {نیرد-دهه}.

نی و وئیری ات

nisaya:

{نیرد و دهه}.

a city between Merw and Bactria.

نی سی

نسا، شهری بوده است میان مرو و بلخ.

The city situated in the valley of the Murgab (J. Ha.).

there have been three other cities of the same name; the

one in Fars, the other in Kirman, and the third, the most

celebrated, to the West of Merv.

این شهر در دره مرغاب جای گرفته است. (یوستی و هارلز). سه شهر باین نام در ایران بوده

یکی در فارس و دیگری در کرمان و سومی که شناخته‌ترین آنها است در مرو بوده است.

{دوسدرد ۲/۱ وند ۷/۱}

nisirinuyāt

{دودود} {دودوسد}

See: {دوسدرد} نک:

نی سیری نویات

nista:

{دوسدرد} (گلدنر {دوسدرد})

not

نیست

{دوسدرد} = {دوسدرد} مانند: {دوسدرد} نرینه ۱/۳ وند ۱۸ و ۱۶ و ۲۴.

{دوسدرد} {دوسدرد} (۲/۳).

destroyed; extinct (past partic.);

نیست کننده نیست - دیو

or, destroy ye.

نابود شده، دنباله دادن،

or a destroyer;

یا نابود کن شما، یا نابود کننده و ویرانگر

nistūiti

{دوسدرد}

مادینه

{دوسدرد} {دوسدرد}

eulogy; humble praise.

نیستویتی

ستایش، نیایش با فروتنی و زاری،

{دوسدرد} {دوسدرد} ۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۲.

nispā:

{دوسدرد} (فوسد - ۱) نرینه

he that hurls down;

نیسپا

آنها او بپائین پرتاب میکند (پائین پرت کردن)

{دوسدرد} ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۵.

nisma:

{دوسدرد} = {دوسدرد} از ریشه {دوسدرد}.

depth;

نیسم

زرف، {دوسدرد} ۶/۱ وند ۹ و ۶ و ۷ و ۹.

nisrita:

{دوسدرد} {دوسدرد}

See: {دوسدرد} نک:

نیسریت

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 84

See: 'درمست' : نک

۱. طرح و تدوین سند.

نگ: ارد-بن ندر: See:

[illegible]

نگ: رد-جند: See:

{, u, u, 3, u, u, u,

نگ: ارد-من دفتر: See:

• — ۱۳۷۹، ۳

نگ: { ۱-۳۳۳-۳۳۳ } See:

۱. ۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹۱۰۰

make me sit, make room for me(Dar.); things نی شانسی
which are to be sought and gained by me(M.);

مراپنشان، خانه‌ئي براي من بساز (دارمستتر) . چيزهاييکه من جستجو کرده و بدست آورده‌ام

(میلز) خالد۔ (تاریخ دود پورہ دوسرے۔ یسنا ۵۰ و ۲۔

پورداود: جای دادن، نشیمن دادن.

• ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۲

a prefix implying out of, forth from نیژ، نیش

این واژه پیشوند است. بیرون، از و جلو، از به بکار می‌رود. مانده: {**بر** - **د**} **د**.

بیرون بردن، جبران کردن، درآوردن و ۷ و ۲۴. (رمله - وند درند)

و ۲۷۰۵۵ - (۱۳۰۵) ۴۴ و ۱۳۰

بیسوی جلو و بیرون ، کنار ،

فی شنگھرتی

دریاد و سبیل (۱) ص ۷۳ وردت ۴ / یسنا ۵۸ و ۲.

نیشات، نیشتیئی

نیشتر

نیشتر نئم

بيرون ،

۲/۳ یشت ۱۰ و ۳۰.

.6XPMU - , }

نی زیاتانم

ۛے اور .

فی

۱۰۰

فید

لا بد من

فَرِيد

نمبره ۱/۱ یشت ۲۱ و ۱۳. مذهب دین

= **بیدار شدن** یا **بهرخواستن** (از خواب) و **ندیداد**

• ۴۹, ۱۸

۱۹۳، ۱۹۴.

نور

کنون ، اکنون ، با اینکه ، با بودن اینکه ،

داده ۶۴/۱ یشت ۵ و ۵۰ یشت ۱۹ و ۷۷ یشت ۶۴/۱ ۲/۱ یشت ۵ و ۶۳ یشت

١٤ و ٥٤ . هجری قمری ۱۲ / ۱ یسنای ۳۱ و ۷ . هجری قمری ۶۲ و ۶۰

۶۰۰. مادینه ۲/۱ یشت ۸ و ۱۵. یشت ۱۳ و ۵۴.

در اصل.

نورتو

کرم (یوستی) ، گیاه زہری (ہوگ)

داد اسم د. ۱۰/۲ وند ۱ و ۷.

nū:

نۄ

now, at the present time,

نو

اکتون، کنون

نۄ وند ۲ و ۳۱ و ۳۲ وند ۵۳ و ۵۵ یسنا ۲۹ و ۱۱ یسنا ۶۰ و ۲۰۲ یسنا ۲۴۲ یسنا ۵۱ و ۱۰

nūra:

نۄر

See: نۄر

نور

néma:

نۄم

See: نۄم

نیم

nemaṁaitīš:

نۄم ۳۳۳

See: نۄم ۳۳۳

نیمخوئیتیش

némaṁyāmaḥi;

نۄم ۳۳۳

we bow down our heads; we direct our prayers

نیمخوئیم

(to thee). ما سر خود را بیائیم خم کنیم، ما برپاکنیم نمازمان را (بتو. بشما)

نۄم ۳۳۳ و ۳۳۳ یسنا ۱۳ و ۵ یسنا ۳۸ و ۴۰ نۄم ۳۳۳ و ۱/۲ وند ۲۰ و ۵

nama, némañh:

نۄم ۳۳۳

homage, bowing, salutation; obeisance.

نم، نیمنگه

نماز،

کرنش، خم شدن بزرگداشت کردن، درود، فروتنی، ستایش ۱/۱ وند ۱۹ و ۱۸

یسنا ۳۰۹ یسنا ۲۲۱ یشت ۱۱۱ یشت ۴ و ۲۱۱ نۄم ۳۳۳ و ۳۳۳

homage to you O sacred gath. = کرنش و بزرگداشت بتو ای گاتاها ی ورجاوند

یسنا ۲۸ و ۵ یسنا ۴۳ و ۵ یسنا ۴۲ و ۵ یسنا ۵۱ و ۵ یسنا ۵۳ و ۵ نۄم ۳۳۳

وند ۲۱ و ۱۰۱ {۶۴۳} ۰۷۰۸ و ۵۰۷۰۸ {۶۴۳} ۱/۱ یسنا ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰
 {۶۴۳} ۱/۱ یشت ۱ و ۲۱ {۶۴۳} ۲/۱ یسنا ۵۸ و ۱۰۱ {۶۴۳} ۰۷۰۸ و ۱۰۵۰
 ۰۱۸۰۱۴ یشت ۱۰ و ۱۱۸ یشت ۱۳ و ۵۰ {۶۴۳} ۳/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۶
 {۶۴۳} ۳/۱ یسنا ۱۲ و ۳ یسنا ۲۸ و ۱۰۱ یسنا ۳۴ و ۳ یسنا ۳۶ و ۲ یسنا
 ۵۰ و ۰۶۰۸ یسنا ۵۱ و ۰۵۰۲۰ {۶۴۳} ۴/۱ یسنا ۵۸ و ۰۳۰۲ {۶۴۳} ۵۰ و ۰۶۰۸
 ۶/۱ یسنا ۴۳ و ۰۹ یسنا ۴۴ و ۰۱ یسنا ۴۰ و ۰۸ {۶۴۳} ۷/۱ یسنا ۵۸ و ۰۳
 در بند پیمان و کاربایسته. 2- bounden duty, moral obligation.
 پیمان مینوی، {۶۴۳} ۲/۱ و ۴ و ۱۰۱ {۶۴۳} ۶/۱ و ۴ و ۱ و مانده: {۶۴۳} -
 و ۳ {۶۴۳} ۰۷۰۸ و ۵۰۷۰۸

کماسه (۶۴۳) {۶۴۳} ۰۷۰۸ و ۵۰۷۰۸
 némañhana: نِمَنَهَن
 obedience modesty, humility;

فرمانبرداری، شرم و فروتنی، پورداود: نمازگزار

{۶۴۳} ۳/۱ و ۴ و ۰۴۵

némañhvant: {۶۴۳} ۰۷۰۸ و ۵۰۷۰۸
 (a prson) to whom a moral نِمَنَهَن وَنَت
 obligation or a bounden duty is to be performed; نمازگزار،
 کسیکه فرمانهای دینی و مینوی وابسته را انجام میدهد {۶۴۳} ۰۷۰۸ و ۱۰۴
 و ۱۴ و ۰۹۰۸ (Fr. homage) 2- hamble, pertaining to prayers
 فروتنی، وابسته به نیایش (از ریشه {۶۴۳} و کرنش کردن) {۶۴۳} ۰۷۰۸ و ۱۰۴
 offerings of worship = ستایش خود را پیشکش میکند
 مادینه ۱/۱۳ یسنا ۳۳ و ۰۷

némétka: {۶۴۳} ۰۷۰۸ و ۵۰۷۰۸
 same as {۶۴۳} ۰۷۰۸ و ۵۰۷۰۸ نِمَتَك

némédka: {۶۴۳} ۰۷۰۸ و ۵۰۷۰۸ کماسه

{ ۱/۱ وند ۰۱۶ وند ۰۱۸ وند ۰۱۹ وند ۰۲۹ . یشت ۱۳ و ۰۷
 ۰۱۲ . یشت ۱۵ و ۰۴۳ . ۰۴۸ { ۲/۱ وند ۰۱۳ و ۰۲ . ۰۴ . ۰۶ . ۰۷ . یشت ۰۱ و ۰۵ . یشت
 ۰۲ و ۰۸ . یشت ۰۱۰ و ۰۸۸ . یشت ۰۱۹ و ۰۵۶ { ۳/۱ زیر نام خودش . ۳/۱ یسنا ۰۳ و ۰۸
 یسنا ۰۳۷ و ۰۳ { ۱/۳ یشت ۰۴ و ۰۷ . ۱/۳ یشت ۰۱۱ و ۰۱۶ . ۰۱۹
 { ۲/۳ یشت ۰۱۵ و ۰۴۹ { ۳/۳ یشت ۰۳۰ و ۰۳۱ . ۲/۳ یشت

بدست‌اویر نام خودشان by their own names

۳/۳ یسنا ۰۱۵ و ۰۲ . یسنا ۰۵۱ و ۰۲۲ { ۶/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳ ماننده‌ها :
 2- glory, fame, renown.

شکوه، آوازه، ناموری، و ماننده: { ۳/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳ یسنا ۰۳۳

{ ۳/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳ { ۳/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳
 nāmišta: نانمیشَت

نامی‌ترین، باشکوه‌ترین نامور، most glorious, famous.

{ ۳/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳ . نرینه ۶/۱ یسنا ۰۳۶ و ۰۲

{ ۳/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳ { ۳/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳
 nāmō-xšaθra: ناممُو - خَشَثَر

managing the affairs of the Kingdom with glory.

پادشاهی باشکوه، انجام دادن کارهای پادشاهی باشکوه { ۳/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳
 نرینه ۱/۱ و یشت ۰۱۳ . ۱/۱ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳ . نرینه ۱/۱ یشت ۰۱۳ و ۰۱۳

nāmya: (۳/۳) { ۳/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳
 bending, stooping down نانمِی

خمش، خم شدن، سرفروید آوردن، (تعظیم)

و ماننده: { ۳/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳

nāvāsu: (۳/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳) { ۳/۳ یسنا ۰۳۳ و ۰۳۳
 (Hamd)with bending sprouts; نانمِ یانسو

(هوم) با شاخه خمیده. (هوم)

نیش ۱۶۶-۱۶۷ در ۱۶ و ۱۷ نیش ۱۶ و ۱۷

nāsāt:

نَاسَات

نَاسَات

پورداود: پذیرفتن مانند ۱۶۷-۱۶۸ same as

nāsvanh:

نَاسْوَانَه از ۱۶۷-۱۶۸

one who reaches to or obtains

نَاسْوَانَه

بدست آورنده، به... رسنده

کسیکه بجیزی میرسد یا بدست می‌آورد. ۱۶۷-۱۶۸ نیش ۱۶ و ۱۷

nmān:

نَمان

to wait, to stay.

نَمان

شکستیدن، بجا ماندن، دریک‌جاماندن،

to remain = مان = ۱۶۷-۱۶۸ شکستیدن، بجا ماندن.

stay for me = ۱۶۷-۱۶۸ بمان برای من = ۱۶۷-۱۶۸ نیش ۲/۱

نَمان ساخته از (۱۶۷-۱۶۸) از ریشه ۱۶۷-۱۶۸

nmāna:

نَمان

a house, a residence, and a bode,

خانه، خانمان،

جایگاه، پایگاه، آتاشگاه، جای آرمیدن یک خانوار، جای زیست، سرا، ۱۶۷-۱۶۸

۱/۱ وند ۱۳ و ۴۳ یسنا ۵۷ و ۱۰ و ۲۱ یشت ۱۰۱ و ۵ یشت ۱۰۱۷-۱۰۱۸ ۱۶۷-۱۶۸

۲/۱ وند ۳ و ۲ وند ۵ و ۴۱-۴۳ یسنا ۱۰ و ۱ یسنا ۶۰ و ۷ یشت ۵ و ۶۵ یشت ۱۴

و ۴۱-۴۲ یسنا ۱۰ و ۱ (۵/۱) وند ۱۰ و ۵ و ۶۰ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ وند ۱۶

و ۲ و ۱۶۷-۱۶۸ یسنا ۴/۱ یسنا ۵۲ و ۲۸ و ۱۰ یشت ۱۰۱ و ۵ یسنا ۱۶۷-۱۶۸

۵/۱ وند ۱۱ و ۱۰ و ۱۳ یسنا ۵۷ و ۱۰ و ۲۱ یشت ۱۰۱ و ۵ یشت ۱۰۱۷-۱۰۱۸

۱۶۷-۱۶۸ یسنا ۲۳ و ۳ یسنا ۵۷ و ۱۴ یشت ۱۳ و ۱۵۷

۱۶۷-۱۶۸ وند ۶ و ۴۳ وند ۷ و ۱۵ و ۴۱ و ۴۲ یشت ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۳

۱۴. ویسپرد ۳ و ۲. ویسپرد ۱۱ و ۱۳. **ناما نانا** **ناما نانا** (۷/۱) ۶/۱. **ناما نانا** ۳ و ۳ وند
 ۵ و ۳۹. **ناما نانا** (۷/۱) ۷ و ۳ وند ۳ و ۳۲. وند ۵ و ۱۰. یسنا ۲۸ و ۹. یسنا ۶۲ و ۳. ویسپرد
 ۱۲ و ۵. یشت ۱۳ و ۱۰۷. **ناما نانا** (۷/۱) ۷ و ۱. یسنا ۵۷ و ۱۴. **ناما نانا** **ناما نانا**.
 ۲/۳ وند ۲ و ۲۶. **ناما نانا** (۷/۳) ۲/۳ وند ۵ و ۳۹. **ناما نانا** (۷/۳) ۲/۳ وند
 ۹ و ۳۲ وند ۱۱ و ۲. یسنا ۴۵ و ۱۵. **ناما نانا** (۷/۳) ۲/۳ وند ۵ و ۶. **ناما نانا** (۷/۳) ۲/۳ وند
 ۴۰ وند ۹ و ۳۹. **ناما نانا** (۷/۳) ۲/۳ وند ۱۳ و ۴۹. یشت ۱۰ و ۱۸. **ناما نانا** (۷/۳) ۲/۳ وند
 ۶/۳ یسنا ۸ و ۶. یسنا ۲۳ و ۱. یشت ۱۳ و ۱۵. **ناما نانا** (۷/۳) ۲/۳ وند ۲ و ۲۳.
ناما نانا (۷/۳) ۲/۳ یسنا ۶۲ و ۱. یشت ۱۰ و ۹۱.

(ناما نانا) (ناما نانا) **ناما نانا**
 namā nanhan:
 fit por the house; (those) who have conquered or founded
 the house (Dar.);
 شایسته برای خانه،
 کسانی که خانه‌ها را پایه‌گذاری کرده (ساخته) یا گشوده‌اند (دارمستر) **ناما نانا**
 نرینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۱.

nmānavant: (ناما نانا) **ناما نانا**
 belonging to the house and
 family; house hold.
 خانه‌دار، وابسته به خانه و خانواده. **ناما نانا** (ناما نانا) ۱/۱ نیایش
 ۵ و ۵.

nmānō-irič (ناما نانا) (ناما نانا) **ناما نانا**
 making the house deslate.
 نمانو ئیریچ
 ویرانگر خانه،
ناما نانا (ناما نانا) ۱/۳ یشت ۱۰ و ۷۵.

(ناما نانا) (ناما نانا) **ناما نانا**
 nmānō-paiti:
 نمانو پیتی

2- disabled; being destroyed; fall down;

۲ - نابود شده، ویران شده، افکنده، فرو ریخته، {دوسه یج۲}. ۱/۳ بیش ۱۱ و ۶.

nyāka:

{دوسه یج۲}. نرینه

a paternal grandfather; a maternal grandfather.

نیاک

{د + سد + یج۲ + ند} = {دوسه یج۲}.

۱ - نیا، پدر بزرگ نیا یا پدری یا مادری

2- to bend down, to stoop, orig.

(a person) bent down (through old age).

۲ - خم شدن، سر فرود آوردن، ازین و پایه {د + سد + یج۲ + ند} = {دوسه یج۲}.

به معنی سر فرود آوردن و بزرگداشتن (به پیرمرد یا از خود بزرگتران). {دوسه یج۲} نرینه ۱/۱

وند ۱۲ و ۰۹ {دوسه یج۲}، مادینه ۱/۱ و ند ۱۲ و ۰۹ {دوسه یج۲}. نرینه ۱/۲ و ند ۱۲ و ۰۹

۰۹ {دوسه یج۲}، مادینه ۲/۱ و ند ۱۲ و ۰۹.

nyāzata:

{دوسه یج۲}.

See: {دسد - سک}. نگ:

نیازت = نیاز

nyāzayén:

{دوسه یج۲}.

See: {دسد - سی}. نگ:

نیازین

nyāpa:

{دسد - یج۲} (دسد - یج۲).

(water) flowing down; flowing down to stream;

نیاپ

بیائین ریختن (مانند آب) روان شدن رود.

2- (a cloud) floating down;

بیائین شناور شدن (مانند ابر). {دسد - یج۲}، ۲/۱ و ند ۰۴ {دسد - یج۲}، ۱/۱ و ند ۰۴ {دسد - یج۲}.

کماسه ۱/۱ و ند ۲۱ و ۰۲.

nyuruzda:

{دسد - یج۲}.

See: {دسد - یج۲}. نگ:

نیوروزد

پ = ۲ = p

paityi: (۲-۱۰) (نرینه) ۲-۱۰

a master, lord, an owner, a leader.

پاییتی

بد مانند: موبد ارتشبد دهدد

هیرید. دارنده، خدا، میر، رهبر، بزرگ، سرور، سالار، استاد، آموزگار،

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۲۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۲۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۲۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۲۰

a military commander ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

ماننده‌های: ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۴۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۸۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰ و ۲-۱۰ ۱/۱ یسنا ۱۰۰

prefix., back, again, against,

پیشوند ایست به معنی :

2- by, near, towards,

3- equally, uniformly.

۵. رعد و برق، نسیم خنک صبحی، دانه‌های درختان، صدای جویبار - ۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶

۰۳۲ عدد دوم در زیند و ۰ = عدد دوم - فاصله یشت ۰۲۸ و ۰۳۰ و ۰۳۲ عدد دوم در ۰ -

4- on, upon.

وند ۳ و ۱۴۰

۲۰۳. کتب و دست‌نویس‌ها در علم نجوم و ریاضیات و هندسه و فلسفه و ادب و تاریخ و جغرافیه و طب و فقه و شریعت و حقوق و علوم اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و نظامی و هنر و صنایع و معادن و کشاورزی و دامپروری و شیلات و ماهیگیری و صید و شکار و تفریح و ورزش و بازی و سرگرمی و ...

۱۹ و ۲۱. عدد دوم، عدد اول. $\frac{6}{5}$. وند ۵ و ۰.۷۴ و ۰.۷ و ۰.۵۶ و ۸

و ۳۴. سه صد و تعداد ۳۹. وند ۷ و ۲۴ و ۲۷. وند ۹ و ۴۱. وند ۵۰ و ۶۵. وند

[illegible]

• ۴۵

5- towards, for.

۵- درروال ، بسوی ، برای ، به ،

سوم - بعد از این . و بعد از ۱۶ و ۱۷ . در کتب فارسی . و در کتب عربی . و در کتب فارسی .

[illegible]

{ ۱۱۱۰۰ . وند ۵ و ۴۴ . وند ۶ و ۵ . ۹ . ۱۹ . ۴۸ .

6- near, opposite to, towards.

۶- نزدیک، روبرو، بسوی

لعل مراد لعل مراد . لعل مراد لعل مراد . وند ۹۰ و ۵۶ وند

7- face to face, near, infront of. to measure

8- for, in exchange of, in return of

9- from ۹.۱ از

10- into ۱۰ - درون.

11- according to, after. ۱۱- برابر با، پس از.

paiti-aoxta: پیتیتی - آ آخت
See: نک: پیتیتی - آ آخت

[illegible]

act of coming back; return

پس آمدن، برگشت، ساختمان وازه به مردم در دسترس است و به دسترس و آمدن.

(پدروم ددروم)

پدروم ددروم ددروم .

paiti-ayanāh:

پَئیتی - آینه

consisting of iron (Lit.); stron; fortified.

آمیخته از آهن . نیرومند ، بردبار ، پدروم ددروم ددروم . مادینه ۶/۱۵ و ۷/۱۵

paiti-aršvant:

پدروم ددروم ددروم .

name of an illustrious personage.

پَئیتی - آرشونت

نام کسی نامور

پدروم ددروم ددروم . ۶/۱۰ و ۱۳ و ۱۰۳

(پدروم ددروم) مادینه

پدروم ددروم ددروم .

paiti-asti:

پَئیتی آستی

accepting, obeying, obedience;

پذیرنده ، فرمان‌برنده ،

فرمان‌برداری ، پذیرائی ، فرمانبری ، پدروم ددروم ددروم . ۲/۱ و ۲/۱۴ و در
آفرینامه خشایانه . پدروم ددروم ددروم . ۳/۱ و ۲۲ و ۱۳

paiti-iriti:

پدروم ددروم ددروم .

going against (Lit.) opposition.

پَئیتی یریتی

به پذیره رفتن ، به همستاری رفتن ،

همستاری ،

طاکه پدروم ددروم ددروم (پست ۲۴ و ۱۵) به همستاری آنان (ادبی) و بدون آنان
(دارمستر) .

پدروم ددروم ددروم . (پدروم ددروم)

paiti-irista:

پَئیتی یرِست

deceased; dead;

مرده ، بمرگ رسیده ، درگذشته

پدروم ددروم ددروم . نرینه ۲/۱ و ۹ و ۱۱

دوم و سوم (۱۳۳۶). نرینه ۶/۱ پشت ۱۵ و ۷.۱۲۷. پشت ۱۴ و ۱۵.

paiti-ānita:

پائیتی-آنیته

See: پائیتی-آنیته

پائیتی-آنیته

(مادینه)

پائیتی-آنیته

paiti-jaiti:

پائیتی-جائیتی

smiting down; defeating.

پس زدن، شکست دادن، پدافند کردن،

پائیتی-جائیتی در ۱۶/۲ یسنا و ۲۶. یشت ۱۰ و ۱۱. ۹۴. یشت ۲۴ و ۲۵. نیایش
۱۰ خورده اوستا آفرینامه خشته‌ریانه.

پائیتی-زانتا

paiti-zanta:

پائیتی-زانتا (پائیتی-زانتا)

honoured, welcomed;

آبرو مند، گرامی،

پائیتی-زانتا در ۱۱/۱ وند ۱۹ و ۴۰. یسنا ۵۷ و ۱۴. ۳۵. یشت ۸ و ۴۳.
یشت ۱۱ و ۲۰. پائیتی-زانتا مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۱۴۷.

پائیتی-زانتو

paiti-zantu:

پائیتی-زانتو

warm reception, welcome;

برخورد گرم، گرامی داشت

پائیتی-زانتو در ۱۳/۱ یسنا ۶۰ و ۲.

paiti-zbarāñh:

پائیتی-زبارانه

See: پائیتی-زبارانه

پائیتی-زبارانه

پائیتی-زانتا

paitita:

پائیتی-زانتا

gone back to (Lit.); repentance; penitence.

پس برگشته،

پائیتی-زانتا، پشیمانی، پست، برگشت، پست از ریشه پائیتی-زانتا در ۱/۱ وند ۳ و ۲۱. وند ۵ و ۲۶. وند
۹ و ۵۰. پائیتی-زانتا کاسه ۱/۱ وند ۷ و ۵۱. وند ۱۳ و ۷. همستارش. پائیتی-زانتا

۲- چیز را با چشم دیدار کردن، نگرش، چشم‌رس، پیدا،

protection, defence;

پشتی‌درا

نگهداری، پدافند، پشتیبانی،

ساختمان واژه‌وار = وایس. ردرم. وایس. ۶/۱۲ یشت ۶ و ۳. نیایش
۱۳ و ۱

paiti-drāṇa:

ردرم. وایس. درینه

name of an illustrious personage.

پشتی‌درا

نام کسی نامور ردرم. وایس. ۶/۱۳ یشت ۱۳ و ۱۰۹.

ردرم. وایس. درینه

(ردرم. وایس.)

paiti-draešayanta:

پشتی - ذوئشانت

freedom from spite, rancour or enmity;

آزاد از کینه و کینه‌توزی یا دشمنی ردرم. وایس. درینه ۳/۱ خورده
۱۱

ردرم. وایس. درینه

paiti-paršti:

پشتی‌پرشتی

conversation;

گفتگو، پورداود: پاسخ

ردرم. وایس. ۶/۱۳ یشت ۱۰
۳۳ و

conversation(with God) on the Holy Word; the revelation

of the Divine word; گفتگو کردن یا راز و نیاز کردن با خداوند.

با واژه‌های سپنتائی، هویدا ساختن واژه‌های خدائی،

ردرم. وایس. درینه

(ردرم. وایس. درینه)

paiti-parštō-sravanh:

پشتی‌پرشتو سرونگه

conversant with the answers made to the questions(of

paiti-fraxštar:

پَئیتی - فرَخْشتر

an interpreter, an expounder;

گزارشگر، ترجمه‌گر،

سخنگو، سخن‌ران، گوینده، (دندون و دهان) ممد (۱۴) ممد ۰ ۲/۱ یشت ۱۳ و ۹۲.

پددمد - (دندون و دهان) ممد (۱۴) ممد ۰

paiti-frasa:

پَئیتی - فرَس

a question and its answer;

پرسش و پاسخ، یک پرسش یا پاسخ،

پددمد - (دندون و دهان) ممد (۱۴) ممد ۰

paiti-biši:

پَئیتی - بیشِی

fighting. against evil-malice.

نبرد در برابر بدی و جادو

پددمد - (دندون و دهان) ممد (۱۴) ممد ۰ ۱۸ و ۱۰ یسنا ۱/۱

نرینه ۶/۳ و یسپرد ۹ و ۱۰.

پددمد - (دندون و دهان) ممد (۱۴) ممد ۰ (از ریشه پد - ۱۲) مادینه

paiti-busti:

پَئیتی - بوستِی

knowing, observation, cognition.

هوشیاری، آگاهی، بینش،

خویشاوندی، بستگی،

پددمد - (دندون و دهان) ممد (۱۴) ممد ۰ (دندون و دهان) ممد (۱۴) ممد ۰

paiti-raeōwa:

پَئیتی - رَئِثَو

indirect defilement.

کج، ناراسته، آلوده، پلید،

پددمد - (دندون و دهان) ممد (۱۴) ممد ۰ ۲/۱۶ وند ۱۰ و ۶ وند ۱۱ و ۱۲ و ۹ وند ۱۲ و ۱۹ وند ۱۲.

پددمد - (دندون و دهان) ممد (۱۴) ممد ۰

paiti-raeōwayeiti:

پَئیتی - رَئِثَو پَئیتی

(the Druj Nasus) defiles (a man) indirectly;

آلوده کردن ناآگاهانه (گند. میکرب) پددمد - (دندون و دهان) ممد (۱۴) ممد ۰

وند ۵ و ۲۸ - ۳۶ وند ۱۲ و ۲۱ وند ۱۹ و ۲۰.

پیتیتی ریچَه . (پیتیتی ریچَه) .

paiti-riyā:

leaving off; repudiating.

نا باور، دست کشیدن از

پیتیتی ریچَه . (پیتیتی ریچَه) . ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۱۲ .

2- wasting; throwing away;

از میان بردن، بکنار انداختن،

(از پیتیتی ریچَه) . (پیتیتی ریچَه) . ۱/۱ یسنا ۱۱ و ۱۲ .

paiti-vañha:

پیتیتی وانگَه . (پیتیتی وانگَه)

name of an illustrious personage.

پیتیتی وانگَه

نام کسی، نامور،

پیتیتی وانگَه . (پیتیتی وانگَه) . ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۱۰۹ .

پیتیتی وچَه . (پیتیتی وچَه) .

a reply; an answer.

پیتیتی وچَه

یک پاسخ، پا خ در برابر پرسش،

پیتیتی وچَه . (پیتیتی وچَه) . ۳/۱ یسنا ۲۱ و ۴ .

پیتیتی وچیشَت . (پیتیتی وچیشَت) .

paiti-vačista:

پیتیتی وچیشَت

(the creator) who knows the best to give an answer (when questioned)

بهترین پاسخ، پهلوی: پتواژ او می‌تواند

(آفریدگار) آن می‌بخشد بهترین پاسخ را بدهد (هنگامیکه از او پرسیده شود)

پیتیتی وچیشَت . (پیتیتی وچیشَت) . ۲/۱ یسنا ۱۸ و ۷ . ۱۳ . ۶۰ . ۶۶ .

پیتیتی ورا . (پیتیتی ورا) .

paiti-vara:

پیتیتی ورا

the chest in front;

جلوی سینه، روی سینه،

پیتیتی ورا . (پیتیتی ورا) . ۲/۱ یسنا ۸ و ۹۵۰ و ۱۸ .

paiti-srira:

پَیتِی سَریرَه

very elegant, beautiful(Lit.);

پَیتِی سَریرَ

name of a person.

۱ - زیبای بسیار نرم (ادبی)
۲ - نام یک کس پَیتِی سَریرَه - دَوَایَه اَیَه / پَیتِی سَریرَه ۱۳ / ۶ پَیتِی سَریرَه ۱۳ و ۱۲۰

پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه (پَیتِی سَریرَه - ۳)

paitiša-paitiš:

پَیتِیش ، پَیتِیش

towards, to.

سوی ، به ، پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه ۳ و ۴ .

پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه و ند ۸ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۵۰ و ۵۱ و ند ۹ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ . پَیتِی
۱۲ و ۳۰

paitiša:

پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه ۲ .

towards, to

پَیتِیش

سوی ، به

پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه ۳ (پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه) از ریشه دَوَایَه - ۱ .

paitiša:

پَیتِیش

uttering an ill-wish against one(Lit.);

باید خواهی سخن گفتن درباره کسی ،

پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه - دَوَایَه اَیَه ۱ / ۱ و ند ۱۹ و ۴۳ .

paitiš-ṣaréna:

پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه - پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه

the jaw; a cheek(sp.);

پَیتِیش - خَوَرَن

پرگو ، پررو ، (اشپیگل)

پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه - پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه ۱ / ۲ و ند ۸ و ۴۳ و ۴۴ و ند ۹ و ۱۶ . پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه - پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه ۱ / ۵ و ند ۳ و ۱۴ و ند ۹ و ۴۰ .

(پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه) مادینه

پَیتِی سَریرَه دَوَایَه اَیَه

paitištā:

پَیتیشتا

honour, respect, praise.

2- settling;

۱- بزرگداشت، گرامیداشت، درود، ستایش،

و در دهم دوم و سوم و چهارم ۶- ۶/۳ و ۳ و ۳۱. جایگاه

a fixed residence; or the power of repelling (the Daevo)

جایگاه استوار، یا نیروی بیزاری (ازبدان) و در دهم دوم و سوم و چهارم ۶- ۲/۱ یشت ۶ و ۳ نیایش

۱ و ۱۳.

و در دهم دوم و سوم و چهارم د. (و در دهم دوم و سوم و چهارم د.)

paitištāiti:

پَیتیشتاآیتی

with standing, offering resistance.

با ایستادگی،

پایداری، ایستادگی، پایداری دادن و در دهم دوم و سوم و چهارم و ۴/۱ و ۲۰ و ۳۰. ۶.

پسنا ۶ و ۴. یشت ۶ و ۴. یشت ۱۳ و ۱۰۴. ۱۲۰. ۱۲۹. یشت ۵ و ۱. نیایش ۱ و ۱۴.

و در دهم دوم و سوم و چهارم و ۴/۱ و ۱۶ و ۸. پسنا ۶۸ و ۸. یشت ۵۱ و ۸.

paitištāna:

و در دهم دوم و سوم و چهارم د.

that part of the body on which we stand,

پَیتیشتان

the foot,

اندام ایستادن، پا، و در دهم دوم و سوم و چهارم و ۷/۱ و ۸ و ۸. و ۸.

۱۵ و ۴۷.

مانندها: م در دهم دوم و سوم و چهارم و ۷/۱ و ۸ و ۸. و ۸.

paitištata:

و در دهم دوم و سوم و چهارم د.

نگ: و در دهم دوم و سوم و چهارم د. ۱- ۱.

پَیتیشتا

paitiṣā:

(و ۲- ۲)

و در دهم دوم و سوم و چهارم د.

happy, pleased, eager.

پَیتیشا

شادان، خوشنود، آرزومند،

و در دهم دوم و سوم و چهارم د. نرینه ۱/۱ یشت ۱۹ و ۵۸.

paitišāna:

پیتیشانا، پیتیشانا

See: پیتیشانا - ۱۰۱

پیتیشانا

paitiš-haréza:

پیتیش-هارزا، پیتیش-هارزا

See: پیتیش-هارزا - ۱۰۱

پیتیش-هارزا

پیتیش-هارزا، پیتیش-هارزا

paitiš-hahya:

پیتیش-هه

the third of the six season-festivals or Gahambars; the harvest-season; the begining of Autumn. It begin on the 26th an ends with the 30th day of the sixth mounth

(Shahrivar). گاهانبار سوم از شش گاهانبار سالانه. جشن موسم خرم برداری

آغاز موسم پائیز، و این گاهانبار از روز بیست و ششم شهریور تا پایان شهریور به یادگاری نگهداشتن و سپاس داشتن پایان آفرینش زمین به اهورامزداست. پیتیش-هه - ۱۰۱

۲/۱ یسنا ۹/۲ و سپرد ۲ و ۲. پیتیش-هه - ۱۰۱

یسنا ۳ و ۱۱. پیتیش-هه - ۱۰۱

۹ و ۲

paityaogét:

پایتیاوگت، پیتیاوگت

retribution(Haug); orig. coming back, return. rt. پیتیاوگت

پیرداود: برگشته

کبیر، (هوک). برگشت

to come back

پیتیش-هه - ۱۰۱

2- going, against; cheking.

۲- رفتن، در برابر، پروئی، پیتیش-هه - ۱۰۱

پیتیش-هه - ۱۰۱

پیتیش-هه - ۱۰۱

پہلی اگست تہہ پہلی

(از مباحثات و مساعده و همکاران) کما سه پورداود : برگشت ، ستیزه

رانش بدی، بیزاری از بدی و بد در بد طاعت - ۴۰ روزه بخیر بدی در بد دوم ۴/۱
 یسنا ۱۶ و ۸ - یسنا ۶۸ و ۸ - ۵۰ روزه در بدی در بد دوم ۴۰ روزه
 ۴/۱ پشت ۸ و ۵۱

name of an illustrious personage.

يَعْتِيرُ شَوْنَت

نام ناموری ، کسی نامور

۶۱۰۹ و ۱۳ یشت ۱۰۹۰

۱) دو عدد ۳ و ۴ در مجموع ۷ می‌دهد. از ریشه عدد ۲-

paityāpa:

پَئِیَیَپَ

(water)flowing onward or up the stream.

، لادیا

دستنماز، شستشوی دست و روباآب، شستشوی همه تن باآب در آئین دینی.

نمبر ۱۰۶ و ۲/۱ و ۶ و ۴۰ یسنا ۶۵ و ۶۰

$(\text{உயிர்} + \text{உயிர்}) \cdot \text{உயிர்}$

pa i t yāmr aot :

يَتَّبِعَانِي مَرَاتٍ

to invoke, to call on for assistance, to speak openly,

پور داود : پاسخ گفتن

پورداود: پاسخ گفتن
خواهش کردن، برای یاری خواستن، آشکارا گفتن، نگاه کنید بواژه **داده** - **داده** : See:

سید محمد رضا (ع) (سید محمد - مد.) نرینه

pa i t y ā ra :

يَعْتِيَا

a counter-worker: a counter-fiend.

پیتیاره، آفت،

آسیب، بلا، پیش آمدید، رخداد بد، سوم در سال ۱/۱ وند ۴۶ و ۳ در -
وید ۲۰ در ۱۹ وند ۴۶ و سوم در سال ۲/۳ یشت ۳ و

paityāsti: (پایتیاستی) (پایتیاستی)
accepting; receiving; پَیتیاستی

پذیرش، گیرائی، آزموده، پورداود: آزموده

پایتیاستی: پورداود: ۱/۴ و سپرد ۵/۲۰

paityeinti: (پایتینتی)
See: (پایتینتی): پَیتینتی

پایتینتی

paiθī: (پایثی)
See: (پایثی): پَیثی

پورداود: پاد، پذیره

paiθyaečā: (پایثیاچا)
See: (پایثیاچا): پَیثیاچا

paiḡi: (پایغی)
the leg. پَیغی

پا، شاخه پا، (از ران تا کف پا)

paiḡyā: (پایغیا)
1- tendon of the foot پَیغیا

پی، (رگ) پی‌پا،

پایغیا: پورداود: ۱/۲ و ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۳۳

2- the foot, پای-۲، پایغیا: پورداود: ۲/۳ و ۱۳ و ۱۱

pairi: (پایری)
round about, all round. پَییری

پیرامن، پیرامون، چهارسوی،

بريد - ارد

پَئِری بَئِم

بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين .

پئیری انگهرشت

نيكونزاد، آزموده، سيد علي اسد زدي. د د اردو و س د ا ه م س ا ر د ي (گلدن پي .

سید، لاد و سوسه لایم سد لری.

[illegible]

مجلس - ١٠ - ١١ - ١٢

پَئِری گَر

پیرکار، کاری،

بسم الله الرحمن الرحيم ٦ ٢/١ ٢/٣ وند ١٧ و ٠٦ ٠٨

سید، دل، وید، مادینه

يَئِيرِڪا

پری = زن زیبای فریبکار ،

زن جادوگر زیبائی است کہ مزدان را با جادو و فریب و شیرنگ می فریبد . (همداد ص ۱۰۴ - فصل ۱۰۴)

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۰.

ସମସ୍ତଙ୍କୁ ସ୍ୱାଗତ ।

پَئیری گَٹ

۱. سید، لار - معنی و لغت . ۲. سید محمد علی مددگار و همکاران .

پَئِیْرِ جَنِّ

گردنده، در بدر،

پَئیری دَرِزَن - وِیدَی کِیدَرِید با وِیدَی دَرِزَن (وِیدَی)

pairi-darézāna:

fastening round about (Lit); a yoke of oxen

پَئیری دَرِزَن

یوغ،

چنبره استوار، یوغیکه بگردن گاو بسته می‌شود وِیدَی کِیدَرِید وِیدَی دَرِزَن مادینه ۱/۱

وند ۱۴ و ۱۰.

پَئیری دَخْوِیو - وِیدَی دَرِزَن (وِیدَی دَرِزَن با وِیدَی دَرِزَن)

pairi-daxvyu:

pertaining to countries round about;

پَئیری دَخْوِیو

پیرامون کشور

پاز نام مهر، وِیدَی دَرِزَن - وِیدَی دَرِزَن مادینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۴ و نیایش ۲ و

۱۱.

پَئیری فَرَس - وِیدَی دَرِزَن (وِیدَی دَرِزَن با وِیدَی دَرِزَن)

pairi-frāsa:

a cross-question.

پَئیری فَرَس

بازپرسی، وِیدَی دَرِزَن - وِیدَی دَرِزَن مادینه ۳/۱ یسنا ۹ و ۲۵.

پَئیری مَئیتی - وِیدَی دَرِزَن (وِیدَی دَرِزَن با وِیدَی دَرِزَن)

paiti-maiti;

a distorted conception (orig.); conceit, perversion; pride.

پَئیری مَئیتی

بدگونه اندیش، زشت‌پندار (بن). پندار، خودبینی، ترمشی، پیش‌بینی،

پیش‌آگاهی، وِیدَی دَرِزَن - وِیدَی دَرِزَن = ترمشی (غرور)

وِیدَی دَرِزَن - وِیدَی دَرِزَن مادینه ۶/۱ یسنا ۳۲ و ۳.

پَئیری مَت - وِیدَی دَرِزَن (وِیدَی دَرِزَن با وِیدَی دَرِزَن)

pairi-mata:

entertaining a conceited idea; proud. ترمش خودپسندی (غرور).

پَئیری مَت

در برداشتن پندار خودپسندی وِیدَی دَرِزَن - وِیدَی دَرِزَن مادینه ۲/۳ یشت ۳ و ۱۱ و ۱۵ و وِیدَی دَرِزَن -

وِیدَی دَرِزَن - وِیدَی دَرِزَن مادینه ۸/۳ یشت ۳ و ۸ پورداود: آشفته اندیشه، اندیشه کردن

پَئیرِشتَ (از دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشتَ)

pairištā:

burnt up (Lit.); dried up.

پَئیرِشتَ (از دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشتَ)

pairištayēiti;

dries up;

خشک، یا برشته می‌شود. وند ۱۸ و ۶۳.

پَئیرِشتَا خُشُورَدَ (از دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشتَا خُشُورَدَ)

pairištā-xšurdā:

one who seed is dried up.

از (دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشتَا خُشُورَدَ)

دانه خشکیده، (از دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشتَا خُشُورَدَ)

۱۹ و ۲۰. یشت ۱۷ و ۵۴. (از دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشتَا خُشُورَدَ)

وند ۱۳ و ۵۰.

pairištura:

name of a person.

نام پدر جاردانغو، موبد موبدان کشور سوهی (از دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشتَا خُشُورَدَ)

پَئیرِشَ هَنَانَه (از دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشَ هَنَانَه)

pairišt-hanāna:

(an instrument) that kindles the fire

پَئیرِشَ هَنَانَه (از دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشَ هَنَانَه)

پَئیرِشَ هَنَانَه = ابزاری که با آن آتش روشن میکنند (اشپیگل، یوستی) درخوربه، شایسته

به (دارمستتر)

از دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشَ هَنَانَه

پَئیرِشَ هَاوَنی (از دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشَ هَاوَنی)

pairišt-hāvani:

پَئیرِشَ هَاوَنی (از دانه خشکیده، خشک‌کننده، سوخته، پَئیرِشَ هَاوَنی)

an elevated place, a mount.

پَنُورَوَنّا

جای بلند، ستیغ،

ویدد... پَنُورَوَنّا ۱/۲ یشت ۱۹ و ۳. پَنُورَوَنّا. پَنُورَوَنّا. پَنُورَوَنّا.

one these elevated places.

یکی از جاهای بلند =

۷/۳ یسنا ۱۵ و ۱۲.

paurvatāt: (پَنُورَوَنّا. م.)

priority, the first place, pre-eminence;

پَنُورَوَنّا تات

پیشی، جای نخست، جلوبند، پَنُورَوَنّا. م. ۶. ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۴ و یسنا

۵۷ و ۲۵ پَنُورَوَنّا. م. ۳/۱ یسنا ۲۷ و ۲. پَنُورَوَنّا. م. ۶/۱.

ویسپرد ۹ و ۴.

پَنُورَوَنّا - پَنُورَوَنّا. م. با (پَنُورَوَنّا. م.) کماسه

paurva-naema:

پَنُورَوَنّا و نَمّ

the upper part, forepart; front;

بخش بالا، بخش جلو،

جلو، پیش، پَنُورَوَنّا. م. ۵/۱ و ۹ و ۱۴. یشت ۳ و ۱۳ و ۷۰. یشت ۱۰

و ۱۳. یشت ۱۶ و ۲.

paurvanya: (از پَنُورَوَنّا. م.)

antique(Dar.); forth(M.); first(sp. & Jus.);

پَنُورَوَنّا

پیشین

باستانی (دارمستتر). جلو، پیش (میلز). نخست (اشپگل، یوستی) آغاز

پَنُورَوَنّا. م. ۲/۱ یسنا ۹ و ۲۶.

paurvāvayoit:

پَنُورَوَنّا. م. و یشت ۱۰

See: ۱-۲. پَنُورَوَنّا. م.

پَنُورَوَنّا و یشت ۱۰

از ریش پَنُورَوَنّا

paurvānč:

پَنُورَوَنّا. م. = (پَنُورَوَنّا. م. + پَنُورَوَنّا. م.)

پَنُورَوَنّا

به پیش یورش‌کننده، تک‌کننده،
 rushing forth attacking with a
 stunning spear. **وَرَمَید - رَمَدَید** . بانیزه گیج‌کننده
 کماسه ۳/۱ یشت ۱۳ و ۹۹.

رَمَدَید - رَمَدَید (**رَمَدَید - رَمَدَید**)
 paemaini: (a bitch)suckling; nursing at the breast;
 پَئِمَینِی
 شیر خوردن، پروردن با شیر **رَمَدَید - رَمَدَید** مادینه ۱/۱ وند ۱۵ و ۴۹ و ۵۰.

رَمَدَید - رَمَدَید . کماسه (**رَمَدَید - رَمَدَید**)
 paeman: milk.
 پَئِمَن

شیر (شیر نوشیدنی) . ساخته شده از واژه **رَمَدَید - رَمَدَید** .
رَمَدَید - رَمَدَید ۲/۱ وند ۷ و ۱۶ . یسنا ۰۵۰۲۶۵ . یشت ۰۵ و ۰۲ . یشت ۱۳ و ۵ یشت ۲۴
 و ۵۰ . مانده‌ها: **رَمَدَید - رَمَدَید** ، **رَمَدَید - رَمَدَید** - **رَمَدَید - رَمَدَید** .

رَمَدَید - رَمَدَید (**رَمَدَید - رَمَدَید**)
 paemavant: rich in milk
 پَئِمَوَنَت
 پرشیر، شیرده، دارای شیر بسیار،

رَمَدَید - رَمَدَید . مادینه ۱/۱ (۲/۱) وند ۲۱ و ۱۱۰۷۰۱۵ . یشت ۲۴ و ۴۹ .

رَمَدَید - رَمَدَید (**رَمَدَید - رَمَدَید**) کماسه
 paesa: an ornament; embellishment.
 پَئِس
 زیور، آرایش، پیرایه،
 مانده‌ها: **رَمَدَید - رَمَدَید** ، **رَمَدَید - رَمَدَید** - **رَمَدَید - رَمَدَید** .

رَمَدَید - رَمَدَید (۲)
 paesa: leprosy.
 پَئِس
 پیس، پیسی .
رَمَدَید - رَمَدَید ۱/۱ وند ۲ و ۲۹۰۳۷ . یشت ۵ و ۹۲ .

رَمَدَید - رَمَدَید . کماسه (**رَمَدَید - رَمَدَید**)
 paesanh:

the Mazdayacnians before the time of Zoroaster. contrast Nabanazdishta.

دینداران پیش از زمان اشوزرتشت (بهشت‌ترین دین). دین یکتاپرستی که همستارش

نابانزدیشت است. (نابانزدیشت - یکتاپرستی)

یشت ۱۳ و ۹۰ - یکتاپرستی ۱/۱

یشت ۱۳ و ۹۰ - یکتاپرستی ۶/۳ یسنا ۱ و ۱۸ یسنا ۳

۰۲۲ یسنا ۴ و ۲۴ یسنا ۲۶ و ۰۶ یشت ۱۳ و ۱۵۶

یشت ۱۳ و ۹۰ - یکتاپرستی

paoiryō-fraŋwaršta:

پَئیرِیو فرَئوَرشت

first-created.

نخستین آفریده، آفریده شده نخست،

۶۴۳ - یکتاپرستی ۶۴۳ = آسمان آفریده نخست

نرینه ۲/۱ و یسپرد ۴ و ۷ - یکتاپرستی - یکتاپرستی ۱/۳

ویسپرد ۴ و ۷

paouru:

یشت ۱۳ و ۹۰

مانند یشت ۱۳ و ۹۰

پَئوَرُو

paourutéma: (یشت ۱۳ و ۹۰)

foremost.

پَئوَرُو تِم

جلوترین، پیشترین، یشت ۱۳ و ۹۰، یسنا ۳/۳ و ۳۴ و ۱

paōurva:

(یشت ۱۳ و ۹۰)

first, at first;

پَئوَرُو

نخست، در آغاز،

یشت ۱۳ و ۹۰، یسنا ۱/۱ و ۱۸ و ۲۶ - یشت ۲/۱ و ۸ و ۴۱ و ۵۸ و ۹ و ۱۵

۰۲۱

۲- ful, entire. پر، همه، رسا، مانده: یشت ۱۳ و ۹۰ - یشت ۱۳ و ۹۰

پَشَنُورَوَ وَسنَ . پَسَدَدَ اَرَدَچَ - واسد دَس . (واحد دَس - ۰)

paourvō-vasna:

with entire volition; با خواست (با اراده) . با همه خواست ،

پَسَدَدَ اَرَدَچَ - واسد دَس = قصد و میل دَس = کرداری با آهنگ با (اراده) کما سه ۳/۱
وند ۲ و ۱۶ و ۱۴ .

پَسَدَدَ اَرَدَ دَوَس . (پَسَدَدَ اَرَدَچَ - ۰)

paourvya:

first, supreme, 2- source. نخست ، والا (۲) سرچشمه ، کان ،

پَسَدَدَ اَرَدَچَ - ۰ نرینه ۲/۱ یسنا ۲۹ و ۱۰۰ یسنا ۴۳ و ۰۸ پَسَدَدَ اَرَدَچَ - ۰۶
نرینه ۲/۱ یسنا ۴۳ و ۰۵ یسنا ۵۱ و ۰۲ پَسَدَدَ اَرَدَچَ دَوَس دَوَس . نرینه ۶/۱
یسنا ۳۳ و ۰۱ یسنا ۴۸ و ۰۶ یسنا ۵۴ و ۰۲ یسنا ۵۵ و ۰۶ یسنا ۵۸ و ۰۸ یسنا ۷۱ و ۰۱۸
وَسَدَدَ دَوَس - پَسَدَدَ اَرَدَچَ دَوَس دَوَس کما سه ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۰۱۵ (پَسَدَدَ اَرَدَچَ - ۰)
۱/۱ یسنا ۴۴ و ۲ "سرچشمه و کان" .

پَسَدَدَ اَرَدَچَ دَوَس دَوَس . (از ریشه پَرَسَ = دَر - ۰، ۴) paoṣṣta

most stinking.filthy;

most rotten.

پَشِشِشتَ

بدبوترین پلیدی

پوسیده‌ترین پَسَدَدَ اَرَدَچَ دَوَس دَوَس ۳/۳ یسنا ۱۲ و ۰۴ .

paxrūma:

پَسَدَدَ اَرَدَچَ - ۰ (۰، ۳ - ۰)

(a house) well-built.

پَخرومَ

خوب ساخت ، (خانمایکه) خوب ساخته شده ،

پَسَدَدَ اَرَدَچَ دَوَس دَوَس (پَسَدَدَ اَرَدَچَ دَوَس دَوَس) کما سه ۷/۳ وند ۲ و ۲۳ .

paxrušta:

پَسَدَدَ اَرَدَچَ دَوَس دَوَس .

driven away by howling; exercised.

پَخروشتَ

باخروش رانده شده

pazdā:

to stamp on the ground.

پازدا .

پَزدا

پا بزمین زدن ،

to put = گذاشتن = پا = a foot = از ریشه =

۱/۳ وند ۵ و ۵۵ .

to strik = زدن

2- to run after; to pursue;

دنبال کردن ، پی گیری کردن ،

پازد . ۳/۳ پشت ۱۷ و ۵۵ .

pazdu:

a gnat. a corn-destroying insect.

پازدو .

پَزدو

پشه ، ویرانگر دانه (کندم)

خرفسترتباه کننده دانه ها ، پزدی ، موش (اشپیگل) . کرم (دارمستتر) ، پزدی (پز) .

۳/۶ وند ۱۴ و ۶ .

pančadasa:

fifteenth, 15th.

پانچداس .

پَنچَدَس

پانزدهم ، ۱۵ ام . پانچداس . ۱/۱ پشت ۸ و ۱۰ . پانچداس . ۶/۶

کماه ۲/۱ وند ۱ و ۱۸ . پانچداس . مادینه ۶/۱ پشت ۲۲ و ۹ .

پانچداس . نرینه ۱/۲ پسنا ۹ و ۵۰ .

پانچداس - گایا .

(پانچداس پانچداس)

پَنچَدَس گایا

pančadasa - gāya.

fifteen paces. پانزده گام . ۲/۱ وند ۱۶ و ۴۰ .

pančadasaṅh;

of 15 years of age.

پانچداسانگه .

پَنچَدَسَنگه

پانزده ساله ،

pančadāsan: ۱۵ پانچداس
fifteen, 15. پنچدسین

پنجدهسہ پنچدسی
pançadasya:
fifteenth, 15th.
پانزدھمین .
۵۸ و ۵۴

pančan: ٥ ٥ ٥ ٥ ٥
five, 5. يَنْجِي

[illegible]

pan̥ca-māhya: . پنچ ماہی - (a woman) with child in the course of five months. پنچ ماہہ (زنیکہ پنچ ماہہ آبستن است)

پیتَر - پَتَر
 پدر. **پیتَر - پَتَر** (پیتَر - پَتَر) : pitar, patar

father.

پدر. **پیتَر - پَتَر** ۱/۱ وند ۱۲ و ۳۰ یسنا ۵ و ۹ یسنا ۱۱ و ۴۰ یسنا ۱۷ و ۱۶. **پیتَر - پَتَر** ۱/۱ یسنا ۴۴ و ۳۰ یسنا ۴۵ و ۱۱. **پیتَر - پَتَر** ۲/۲ یسنا ۴۷ و ۲۰ یسنا ۴۸ و ۵۸. **پیتَر - پَتَر** ۱/۱ یسنا ۱۳ و ۸۳. **پیتَر - پَتَر** ۲/۱ وند ۱۲ و ۱۰ یسنا ۱۱۷ و ۱۱۸. **پیتَر - پَتَر** ۲/۱ یسنا ۳۱ و ۸. **پیتَر - پَتَر** ۴/۱ یسنا ۴۵ و ۴۰. **پیتَر - پَتَر** ۴/۱ یسنا ۴۴ و ۷. **پیتَر - پَتَر** ۴/۱ یسنا ۵۳ و ۴۰. **پیتَر - پَتَر** ۱/۳ وند ۷۲ و ۷۳. **پیتَر - پَتَر** ۲/۳ وند ۱۹ و ۴۳. **پیتَر - پَتَر** ۴/۳ وند ۱۵ و ۱۲. مانده :

پیتَر - پَتَر (پیتَر - پَتَر) : patara

a wing.

پَر، بال، این واژه از **پیتَر - پَتَر** ساخته شده.

پیتَر - پَتَر (پیتَر - پَتَر) : pataréta

winged;

پَتَرَت

پَر دَر، بالدار، **پیتَر - پَتَر** ۳/۲ یسنا ۵۷ و ۲۸. **پیتَر - پَتَر** ۱۰ و ۱۱۹.

پیتَر - پَتَر (پیتَر - پَتَر) : patita

fallen(in sin); criminal, sinful;

پَتِیت

افتادن (بگناه). مردم‌کشی.

گناهکار، **پیتَر - پَتَر** ۱/۱ وند ۳ و ۲۱ و ۵ و ۲۶ و ۹ و ۵۰.

patāiōyāw:

پیتَر - پَتَر (پیتَر - پَتَر)

See: (پیتَر - پَتَر) نگ:

پَتَاوَنِیت یاو

pat:

پیتَر - پَتَر (۱)

l- to fall.

پَت

۱ - افتادن **پیتَر - پَتَر** ۳/۳ یسنا ۸ و ۸.

۵- to fly. ۵۰۱۵
 ۲- پرواز کردن، مانده: ۵۰۱۵
 ۳- گریختن، ۳- to run away. to flee.

۵۰۱۳ ۳/۱ یشت ۱۳ و ۳

4- to rush, to move forward

۴- یورش کردن، با بی پروائی به پیش جهیدن، while impetuosity.

۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱ ۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱ ۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱
 مادینه ۶/۱ یسنا ۱۸ و ۹

ava-pat:

۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱

to crush down.

آو-پت

۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱ ۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱

2- to fall down.

افتادن، مانده: ۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱

avi-pat:

۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱

to throw, to drop;

آوی-پت

۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱ ۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱

ā-pat:

۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱

to run, to wander about.

آپت

دویدن، سرگردان شدن،

۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱ ۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱

us-pat:

۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱

to fall on.

ئوش-پت

۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱ ۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱

۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱ ۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱

۵۰۱۹ ۳/۱ یشت ۱۹ و ۸۲۰۴۱

pairi-pat:

پد-د-ل-د

to fall round about.

پَئیری پَت

پیش افتادن، به چرخش درآمدن، به پیرامون رفتن،

ل-د-د-ل-د-د-د-د ۳/۱ وند ۱ و ۳.

fra-pat:

ل-د-د-ل-د

to fly;

فَر پَت

پرواز کردن، حامد درجی، ل-د-د-د-د-د ۳/۳ وند ۵ و ۱۲ و ۱۳ و ۸ و ۱۰.

2- to fall in worldly affairs.

۲ - به کارهای جهانی پرداختن،

ل-د-د-د-د-د-د ۳/۱ وند ۱۸ و ۴ و ۵ و ۵۸.

3- to rush on; to attack;

یورش کردن، تکیدن ل-د-د-د-د-د-د ۳/۳ وند ۱۸ و ۶۵.

ل-د-د-د-د-د-د-د ۳/۳ یشت ۸ و ۶۱.

vī-pat:

و-د-د-ل-د

to run away; to fly faraway.

وی پَت

گریختن، بدور پیریدن،

و-د-د-د-د-د-د ۳/۳ یسنا ۱۰ و ۱۰.

hām-pat:

ه-د-د-ل-د

to fall down with rapidly,

هانم-پَت

to make an onset.

ببندی افتادن، تک یا یورش آغازیدن،

ه-د-د-د-د-د-د ۳/۱ وند ۱۹ و ۴۱ یشت ۲۴ و ۲۶.

paθ:

پ-د-د-ل-د

to go; road(pour.D.)

پَت پورداود: راه

رفتن، پ-د-د-د-د-د-د ۳/۱ وند ۵ و ۶۲ و ۱۸ و ۷۶.

هـ م د و ن در س ع م ر ۳/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۳ یشت ۲۴ و ۲۸.

نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۰.

hām-paθ:

هـ م د و ن - ع م ر

to fall upon, to attack;

هاتم پث

تگ آوردن، بیورش کردن

هـ م د و ن - ع م ر در س ع م ر ۳/۱ یشت ۲۴ و ۳۵.

paθan:

هـ م د و ن - ع م ر

a road; a path.

پثن

راه، جاده، (برای نرینه و مادینه بهمین گونه بکار میرود)

هـ م د و ن - ع م ر ۱/۱ (۲/۱) و ن د ۱۱۰۲ هـ م د و ن - ع م ر ۱۶/۲ و ن د ۱۳۰۴ هـ م د و ن - ع م ر

۲/۱ و ن د ۱۱ و ۳ و ن د ۴۳ و ۲۱ و ۵ و ۱۳ یشت ۸ و ۷ هـ م د و ن - ع م ر

۲/۱ یسنا ۹۳۱ یشت ۱۴ و ۴۴ هـ م د و ن - ع م ر ۳/۱ یشت ۴ و ۱۶ و ۱۳ هـ م د و ن - ع م ر

۵/۱ و ن د ۸ و ۹۴ هـ م د و ن - ع م ر ۱/۱ یسنا ۶۸ و ۱۳ هـ م د و ن - ع م ر ۱/۱ فرگرد ۵ و ۱

ن د - هـ م د و ن - ع م ر ۱/۱ یسنا ۷۵ و ۵۰ هـ م د و ن - ع م ر ۱/۳ یشت ۱۳ و ۸۴ و ۳۰۱۶

هـ م د و ن - ع م ر ۲/۳ یسنا ۵/۳۳ یسنا ۱۲ و ۱۳ یشت ۵۳ و ۵۷ هـ م د و ن - ع م ر ۲/۳

و ن د ۸ و ۱۰۴ و ۱۰۶ هـ م د و ن - ع م ر ۲/۳ و ن د ۱۵ و ۳ و ۱۵ و ۸ و ۱۴۵ و ۱۸ هـ م د و ن - ع م ر ۶/۳

و ن د ۱۹ و ۲۹ یشت ۱۱ و ۴ هـ م د و ن - ع م ر ۶/۳ یسنا ۴۲ و ۱ و ماننده‌های:

هـ م د و ن - ع م ر ، هـ م د و ن - ع م ر ، هـ م د و ن - ع م ر ، هـ م د و ن - ع م ر

هـ م د و ن - ع م ر

paθana:

هـ م د و ن - ع م ر

wide, spacious;

پثن

پهن، جادار هـ م د و ن - ع م ر ۳/۱ یشت ۹ و ۱ (گلدنر)

هـ م د و ن - ع م ر هـ م د و ن - ع م ر ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۴ هـ م د و ن - ع م ر ۱۳ یشت ۱۳ و

۹ هـ م د و ن - ع م ر هـ م د و ن - ع م ر هـ م د و ن - ع م ر مادینه ۵/۱ (۶/۱) ۱۷ و ۱۹

هـ م د و ن - ع م ر مادینه ۶/۱ و ن د ۱۹ و ۴ یشت ۵ و ۳۸ یشت ۱۰ و ۹۵

2- a plain, level land.

زمین ساده و هموار هـ م د و ن - ع م ر مادینه ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۲

راهزنان که بدست گرشاسب از میان برداشته شدند. این واژه از **راهزن** =
 راه و شاهراه ساخته شده (راه و زن) = راهزن **راهزن** ۲/۳ یشت ۱۹ و ۴۱.
پَثَنَی - پَثَنَی (راهزنان) **paθanaya, paθanya:**
 a tribe of highway men overcome by Kereshaspa

پَثَاو **paθaw:**
 نگ: **راهزن** See:

پَثَنَی **paθni:** مادینه (راهزن) .
 a mistress, a lady.
 بانو، خانم،
پَثَنَی مادینه شده از واژه‌های **راهزن**، **راهزن**، **راهزن** که برابر سرور
 دارا هستند.
کدبانویا بانوی خانه = **پَثَنَی - راهزن**

پَثَم **paθma:** (راهزن) .
 a road, path; stores, provisions (pehl. sp. j. M. & Dar.)
 جاده، راه، انبارها، آماذ و پیش‌بینی (پهلوی، اشپگل، یوستی، میلز، دارمستتر)
پَثَم ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۴۰.

پَثَمَینَی **paθmainya:** (راهزن) .
 a way, path, provition, stores (pehl. sp. J. M. & Dar.)
 راه، گذار، آماذ و پیش‌بینی، انبارها، (پهلوی، اشپگل، یوستی، میلز، دارمستتر).

پَثَمَن **پَثَمَن** **پَثَمَن**
 پورداود: پند، اندرز، پیمان

pad:

to fall

پَد

پَد

افتادن، پَد در پَد در ۳/۱ وند ۱۳ و ۳۸ وند ۱۵ و ۶۰.

2- to throw.

۲- انداختن، پرت کردن. پَد در پَد در ۳/۱ وند ۴ و ۵۲.

3- to go.

۳- رفتن، مانده: پَد در پَد در ۲/۱ وند ۱۷ و ۵۷.

4- to obtain, to possess; جاده. پورداود: راه. پَد در پَد در ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۲. road, way (pour. Dar.).

ni-pad:

to sit.

نِ-پَد

نِ پَد

نشستن، نِ پَد در ۳/۳ وند ۵ و ۲۷.

نِ پَد در ۲/۱ وند ۱۷ و ۵۷.

نِ پَد در ۱/۱ وند ۱ و ۱۷.

hām-pad:

to go, to reach, to enter.

هَ-پَد

هَ پَد

رفتن، رسیدن، درون شدن،

هَ پَد در ۳/۱ وند ۱۵ و ۵۳.

pada, pada:

chant, metric foot, poetic measure.

پَد، پَد (۱)

پَد - پَد

آهنگ ساده،

اندازه پیمایش، اندازه یک گام. پَد در ۳/۳ وند ۵۰ و ۰۸.

۳/۳ وند ۵۱ و ۱۶ پَد در ۵/۳ وند ۱۴ و ۰۱.

پورداود: سرود، شعر

paḍa:

پَد (۲)

نگ: پَد در ۰

پَد

paiti-par: پیتا پار
to fight against, to oppose, پیتا پیر
to chase away. چنگیدن

par : شماره ۲

to go, to reach the other side of anything, to cross; پَر
رفتن، دسترس پیدا کردن، رسیدن بهر چیز، گذشتن، ۳/۱ وند ۰۴۵۹
۱/۱ وند ۰۱۴۰۸ و ۲۲ و ۱۴۰۸ و ۳/۱ وند ۰۳۹۹
۱۵ و ۹ و ۳/۲ و ۱۳ و ۱۵۷
مانند: ۰۱۴۰۸ و ۰۳۹۹ و ۰۱۴۰۸ و ۰۳۹۹
کامیاب کردن. ۳/۳ وند ۰۳۲۰۱۷ و ۲- to succeed.
پورداود: (انباردن. پرکردن. انباشتن)

در سال ۱۳۸۵ در ۳۰ شهریور ۱۳۸۵ ۳/۳ یشت ۶ و ۱۱ نیايش ۱۱ و ۱۱

۲- فرستادن، پیشکش کردن، پیشنهاد کردن،
درود دادن، درود بخواندن، یشت ۱۷ و ۵۴.

(۴) بعد

پر :-

پیریدن (مانندہ : ۵۵) (۱۰۰)

لعل

二五

پیشوند است به معنی : دور از، کنار، بیرون، از گوناگون، $\text{دور} - \text{دور}$ و $\text{دور} - \text{دور}$ و $\text{دور} - \text{دور}$
 $۲۷ \text{ دور} - \text{دور}$ و ۹ و $۴۰ \text{ دور} - \text{دور}$ (و ۱۳ و $۱۰ \text{ دور} - \text{دور}$) و $۱۵ \text{ دور} - \text{دور}$
 و ۸ و $۳۲ \text{ دور} - \text{دور}$ و ۶ و $۳۲ \text{ دور} - \text{دور}$ = ($۱۵ \text{ دور} - \text{دور}$)
 بسنا ۱۹ و ۴۶.

۲- پیش از، برای: رساله - ۴۶م سوند ۸ و ۳۱.

۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ (۲۰ و ۲۱ و ۲۲)

۳- بیشتر، بزرگتر، برتر،

سید ابی ۳۰۰، دود و دود ۷ و ۳۸. سید ابی... فایده ۳۷ و ۱۰ یشت
(۵)

روزنامه: دارالمعروفه، زمیشت ۴۰۴، وات فزونی، به، با، نزد،

5- prep., by, near. .၇၁, ၇၂ သ, ၆၃၁ သမေဌ-ဗု, ၆၃၁ သမေဌ

۶- پیش از، بیشتر، از پیش ساله - دهه ها و ۱۹۰۱۵۰۱۱ و ۲۰۱۱

• ۴۸ و ۹ • ۷۷ و ۷ • ۴۳ • ۴۱ • ۳۸ • ۳۵ • ۳۲ • ۶ • ۵ • ۴ • ۳ • ۲ • ۱ • ۰

۷- پیش از، پیش از آنکه تمام شود در صد و بیست و نه و ۱۹ و ۲۰.

۱۵ و ۹ یسنا .۵۵ و ۹ وند و ۷ و ۵۰ و ۹ وند

پیشا ۱۹ و ۲۰۔ وسیع و شہر کے درمیان میں ۱۸ و ۱۹۔ ۸۔ ۶۔ ۵۔ ۴۔ ۳۔ ۲۔ ۱۔

ييسنا ۵۳ و ۶۰ عدد آمد. ييسنا ۳۰ و ۲۰ ييسنا ۴۳ و ۱۲ ييسنا ۴۸ و ۲۰ ييسنا ۵۱ و ۱۵

پیسنا ۵۳ و ۶۰

para-iristi: پارَئیرِستی . پارَئیرِستی .
See: پارَئیرِستی .

para-iristi: پارَئیرِستی .
death, dying; درگذشتن، مردن،
پارَئیرِستی . پارَئیرِستی . پارَئیرِستی . پارَئیرِستی . پارَئیرِستی .
پارَئیرِستی . پارَئیرِستی . پارَئیرِستی . پارَئیرِستی . پارَئیرِستی .

parakanti; پارَکانتی .
scattering seeds in the ground; sowing; پراکنده کردن بذر در زمین،
پارَکانتی . پارَکانتی . پارَکانتی . پارَکانتی . پارَکانتی .
پارَکانتی . پارَکانتی . پارَکانتی . پارَکانتی . پارَکانتی .

para-kavi: پارَکاوِی .
fore-knowing; آگاه، دانای،
پارَکاوِی . پارَکاوِی . پارَکاوِی . پارَکاوِی . پارَکاوِی .

paragét: پارَگَت .
coming out; being produced. آمدن،
پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت .

پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت .
پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت .
پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت . پارَگَت .

para-daxšta: پارَداخشت .
پارَداخشت . پارَداخشت . پارَداخشت . پارَداخشت . پارَداخشت .

the courtesan who produces untimely issues (Dar.)

نریند دود - نریند دود - زنیکه گهگاه و پنهانی خود فروشی میکند. (دار مستتر).

the harlot who has no more tokens (sp. jus. & Har.).

زن روسی که نشانه، زیادی از روسی گری ندارد. نریند دود - نریند دود - نریند دود.

۱/۱ مادینه، یشت ۱۷ و ۵۴.

نریند - نریند - نریند (نریند با وید - ۱) نرینه

paradaQant:

پر دانت

giving away, presenting to others;

بخشش کننده،

یاری کننده دیگران، نریند - نریند - نرینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۸.

para-daQō:

نریند - نریند - نریند

forgive

پر دثو

بخشیدن

para-dāta: (نریند با وید - ۱) نریند - نریند - نریند

(a damsel) delivered over (Lit.) betrothed;

پر دات

رها شده از دختری:

نامزد کرده (دوشیزیکه) از دوشیزگی آزاده شده. شوهر کرده نریند دود - نریند دود - نریند دود...

نریند - نریند - نریند مادینه ۲/۱ وند ۱۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۸.

paraḍata: (نریند - نریند - ۳) نریند - نریند - نریند

well acquainted with the primitive law.

پر دات

پیشداد،

نیک آگاه و آشنا به دادهای پیشین، از موده پیشین، نریند - نریند - نریند ۶/۳ وند ۶ و ۳.

۲۰ و ۱ و ۲.

داد پیشین، داد نخستین: پاژنام هوشنگ پیشدادی.

هوشنگ به معنی دوران خانه سازی در جهان است که خود از دو بخش هوز خوب نریند - نریند - نریند

نریند - نریند - نریند یا شینگ به معنی خانه درست شده است. خانه خوب، هنگامی که

[illegible]

abundant; sufficient,

فراوان، بسنده، خوشبخت،

لەئەندەدە ۳/۱ یشت ۵ و ۱۳۰.

parenu:

لەئەندەدە (لەئەندەدە) نرینه

a feather;

پَرَنو

لەئەندەدە ۱/۳ یشت ۱۴ و ۳۶.

pares:

لەئەندەدە

to ask, to question.

پَرَس

پرسیدن، پرسش کردن،

لەئەندەدە (لەئەندەدە) ۱/۱ یشت ۳۱ و ۱۴ یشت ۴۴ و ۱۹-۱۰. وند ۱۹ و ۱۰.
 لەئەندەدە ۴۳ و ۱۰. لەئەندەدە ۲/۱ یشت ۱۲ و ۱۰. لەئەندەدە ۲/۱ یشت ۹ و ۲۵.
 یشت ۲۲ و ۱۷. لەئەندەدە ۳ و ۷. لەئەندەدە ۲/۱ یشت ۱۰ و ۲.
 لەئەندەدە ۳/۱ وند ۱۵ و ۱۴. لەئەندەدە ۳ یشت ۳۱ و ۱۲. لەئەندەدە ۲/۱
 وند ۱۵ و ۱۳. لەئەندەدە ۳/۱ وند ۲ و ۱ و ۷ و ۱ و ۹ و ۱۰. وند ۱۰ و ۱۰.
 وند ۲۰ و ۱. یشت ۵ و ۸۲. لەئەندەدە ۳ و ۱۸ و ۳۰ و ۳۳ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۵ و ۴۸.
 لەئەندەدە ۱۸ و ۱۰. وند ۱۸ و ۱۰. لەئەندەدە ۳/۱ یشت ۴۴ و ۸ یشت ۴۵ و ۶.
 لەئەندەدە ۴۹ و ۲. لەئەندەدە نرینه ۲/۱ یشت ۵۱ و ۵. لەئەندەدە نرینه
 ۱/۱ یشت ۲۲ و ۱۰ یشت ۲۴ و ۳۳. لەئەندەدە ۳/۳ وند ۳ و ۲۹.

2- to converse;

۲- گفتگو کردن.

لەئەندەدە ۱/۱ یشت ۴۴ و ۱۲. لەئەندەدە ۱/۱ وند ۲ و ۲. لەئەندەدە ۲/۱
 وند ۲ و ۱. لەئەندەدە ۳/۲ یشت ۶ و ۱۲ و ۵.

paiti-parés:

لەئەندەدە - لەئەندەدە

to ask, to inquire. to demand; to ask again;

پَیشتی پَرَس

پرسیدن، بازپرسی کردن، درخواست کردن، دوباره پرسیدن، لەئەندەدە -

لەئەندەدە ۲/۱ وند ۱۸ و ۱۳ و ۷ و ۱۳ و ۶۰ و ۶۰ و ۶۶. لەئەندەدە ۳/۱ یشت ۹۰ و ۹۰ یشت ۲/۱ وند ۱۸ و ۱۳ و ۷ و ۱۳ و ۶۰ و ۶۰ و ۶۶. لەئەندەدە ۳/۱ یشت ۹۰ و ۹۰ یشت ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ یشت ۴۹ و ۴۹. لەئەندەدە ۳/۱ وند ۹ و ۴۳ و ۴۵.

۱- ۱۸ و ۲۹. ترینه ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۹.
2- to cross-question. از راه‌های گوناگون و بر سائی بازپرسی کردن،

pairi-parés: ۱- ۱۸ و ۲۹.
to cross-question پشیری پش
بر سائی بازپرسی کردن، مانده: ۱- ۱۸ و ۲۹.

para-parés: ۱- ۱۸ و ۲۹.
to ask, پر پرس
پرسیدن، ۱- ۱۸ و ۲۹. ۳/۱۳ وند ۱۴ و ۴۱.

hām-parés: ۱- ۱۸ و ۲۹.
to consult, هانم پرس
همه‌پرسی کردن،

۱- ۱۸ و ۲۹. ۳/۱۳ وند ۱۹ و ۲۰. ۳/۱۳ وند ۱۹ و ۲۰. ۳/۱۳ وند ۱۹ و ۲۰.
۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳. ۳- ۱۸ و ۲۹. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳. ۳- ۱۸ و ۲۹. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳.
۱۴ و ۲۲. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳. ۳- ۱۸ و ۲۹. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳.
۱۴ و ۲۲. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳. ۳- ۱۸ و ۲۹. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳.
۱۴ و ۲۲. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳. ۳- ۱۸ و ۲۹. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳.

paréš: ۱- ۱۸ و ۲۹.
to combat, to smite, to destroy. پرش
رزمیدن، گلاویز شدن،
۱- ۱۸ و ۲۹. ۳/۱ پشنا ۵۳ و ۳. ۳- ۱۸ و ۲۹. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳.
۱۴ و ۲۲. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳. ۳- ۱۸ و ۲۹. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳.
۱۴ و ۲۲. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳. ۳- ۱۸ و ۲۹. ۲/۱ پشنا ۵۳ و ۳.

paréš: ۲- ۱۸ و ۲۹.
to fall in drops(as water). to sprinkle; پرش
چکاندن، افشاندن،
چکیدن

paréšt:

پَرَشْت

name of a Daeve?; struggle, strife.

پَرَشْت

شاید: نام دیوی است، کشاکش، ستیزه، ریشه واژه از پَرَشْت = زدن و پسر د ۷
و ۱. (پَرَشْت پَرَشْت پَرَشْت) با (پَرَشْت پَرَشْت پَرَشْت) با هم هماهنگی
دارند ۶/۱ یشت ۱۱ و ۱۵.

parē:

(پَر_)

پَر_

near, by;

پَر_

نزد، نزدیک، گذشته. پَر_ یسنا ۳۳ و ۷.

parō:

پَر_

1- more, greater, higher;

پَر_

بیشتر، بزرگتر، بالاتر، مانده: پَر_ پَر_ پَر_.

out. (pour. dav...)

پورداود: بیرون

2- far from, distant; be in the other side.

۲- دور از، بیرون، بیرون بودن، مانده‌ها:

3- before;

۳- جلو، پیش، پَر_ و پَر_ و ۲ و ۲۴.

پَر_ پَر_ پَر_ و ۱۳ و ۴۵ و ۴۶.

4- for, in exchange of

۴- برای، در برابر یا بجای (بعوض).

و پَر_ پَر_ پَر_ و پَر_ و ۷ و ۴۱ و ۹ و ۳۷.

5- near, before, in presence of

۵- نزدیک، جلو، در پیشگاه،

پَر_ پَر_ پَر_ - پَر_ یسنا ۶۸ و ۲۱ و پَر_ و ۳ و ۲۷ و ۱۳ و ۲۸ و ۲۱ و ۶.

6- for; owing to

۶- برای، به، نگرش به،

پَر_ پَر_ پَر_ پَر_ یسنا ۵۷ و ۱۸. یشت ۹ و ۴. یشت ۱۱ و ۱۳. پَر_ -

پَر_ پَر_ پَر_ - پَر_ و ۱۵ و ۹ و ۱۲. یسنا ۵۷ و ۱۸. یشت

۱۰ و ۷۵ و ۸۸. یشت ۱۳ و ۵۷. یشت ۱۷ و ۲۵.

پَرَوَ اَرَهْجَنَه (پَرَوَ اَرَهْجَنَه - اَرَهْجَنَه با پَرَوَ اَرَهْجَنَه)

parō-aréjañh:

of higher value

پَرَوَ اَرَهْجَنَه

بر ارزش، گران بها،

پَرَوَ اَرَهْجَنَه (پَرَوَ اَرَهْجَنَه - اَرَهْجَنَه) کما سه ۱/۱ یسنا ۶۵ و ۱۴.

پَرَوَ اَسْتِ (پَرَوَ اَسْتِ - اَسْتِ با پَرَوَ اَسْتِ)

parōasti: freedom from this life; spiritual life.

پَرَوَ اَسْتِ

2- departing this life; another world. (por. Da...).

زندگی مینوی،

آزاد از زندگی استهویت (مادی) (پَرَوَ اَسْتِ - اَسْتِ) ۰۷/۱ یشت ۱ و ۲۵.

این زندگی گذران، گذر زندگی، پورداود: جهان دیگر

پَرَوَ اَسْتِ (پَرَوَ اَسْتِ - اَسْتِ) ۰۷/۱ یشت ۱ و ۳۵ و یشت ۲۱ و ۵.

parōit:

before.

پَرَوَ اَسْتِ = پَرَوَ اَسْتِ

پَرَوَ اَسْتِ

جلوتر از پَرَوَ اَسْتِ وند ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ یشت ۸ و

پورداود: گسستن، گسلا بدن

پَرَوَ اَسْمَا (پَرَوَ اَسْمَا - اَسْمَا با پَرَوَ اَسْمَا)

parō-asma: not near; remote, distant;

پَرَوَ اَسْمَا

دوری، جدائی

the world beyond

پَرَوَ اَسْمَا (پَرَوَ اَسْمَا - اَسْمَا) = جهان فراسو،

the other world

پَرَوَ اَسْمَا (پَرَوَ اَسْمَا - اَسْمَا) = جهان دیگر

۴/۱ وند ۹ و ۴۴ وند ۱۳ و ۸ یسنا ۵۵ و ۲ خورده ۷.

پَرَوَ کَتَارَاشْتَرِمَا (پَرَوَ کَتَارَاشْتَرِمَا - کَتَارَاشْتَرِمَا با پَرَوَ کَتَارَاشْتَرِمَا)

parō-kataraštṛma: 1- most desirous or eager.

پَرَوَ کَتَارَاشْتَرِمَا

آرزومندترین، خواهان‌ترین،

پاراَش = پ + پار + از (پار - ۱، پار - ۲، پار - ۳)

parāš:

پَرانش

backward, behind.

(ساخته شده از پاراَش)

پاراَش - یسنا ۹ و ۱۱.

paršinta:

پارَشینتا - نرینه

name of an illustrious personage.

پَرشینت

نام کسی نامور، پارَشینتا - یسنا ۶/۱۲، یسنا ۱۳ و ۱۲۳.

paršat-gao:

پارَشات - گاو - نرینه

name of illustrious personage.

پَرشَتگ

نام کسی نامور، پارَشات - گاو - یسنا ۶/۱، یسنا ۱۳ و ۹۶.

پارَشات - گاو - یسنا ۶/۲، یسنا ۱۳ و ۱۲۷.

paršuya:

پارَشویا - (پارَش - ۲)

dew-dripping.

پَرشوی

چکه - زاله، چکه، شبنم، پارَشویا - یسنا ۱/۳، یسنا ۸ و ۴۱.

پارَشویا - یسنا ۲/۳، یسنا ۶۸ و ۶.

پارَشوانیکا - (پارَش - ۱، پارَش - ۲، پارَش - ۳)

paršvanika:

پَرشونیک

smiting the rows of the army;

بر هم زدن رده‌های ارتش،

پارَشوانیکا - یسنا ۶/۱، یسنا ۱۰ و ۷۰، یسنا ۱۲۷، یسنا ۱۴ و ۱۵.

parštaē

پارَشتا - (پارَش - ۱)

asked, inquired. to ask (pour. Da...)

پَرشت ۱

پرسیده شد، بازپرسی شد، پرسید:

پارَشتا - یسنا ۲/۱ و ۲/۸، یسنا ۱۳ و ۶۰، یسنا ۶۶.

pavaiti: **پاوایتی** (پا-ویت-ی) مادینه

putrefaction, pollution.

پوتیفیکشن، آلودگی

کندیدگی، ناپاکی،

پاوایتی - **پاوایتی** ۳/۱ وند ۰۲۷۰۵ وند ۰۳۰۰۳۳۰۳۶۰۳۹ وند ۰۷ و ۱۰ و ۱۱.

pawrāna:

پاورانا

name of a mountain, the pass parvan, one of the most difficult passes of the Hindoo Kush (Dar.) پوران نام کوهی، گذرپروان

یکی از دشوارترین گذرگاه‌های هندوکش **پاورانا** - **پاورانا** ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۱۱.

pas:

پاس

to blind, to fasten.

پس

بستن،

ava-pas:

اوا-پاس

to chain, to shackle.

آو-پس

بزنجیر بستن، پابندزدن،

اوا-پاس - **اوا-پاس** ۳/۱ وند ۰۴ و ۵۱.

pasu:

پاسو

پاسو

a domestic or tame animal; an animal in general;

پسو

cattle;

جانور رام و خانگی، گله، رمه

پاسو ۲/۱۶ وند ۰۱۳ و ۳۴-۳۱ یشت ۰۵۰۸۹ یشت ۰۵۰۸ و ۵۸ **پاسو** ۱/۱ وند

۰۲۴ و ۲ وند ۰۳۸ و ۳۱ یسنا ۰۱۵ و ۵۰ **پاسو** ۱/۲ یشت ۰۱۱۳ و ۱۰ یشت

۰۱۵ و ۱۶ یشت ۰۱۹ و ۳۲ **پاسو** ۲/۲ وند ۰۱۸ و ۱۰ یسنا ۰۴۹ **پاسو** ۱/۱ وند

۳/۲ یشت ۰۱۱ و ۱۰ **پاسو** ۴/۲ وند ۰۳۲ و ۳۵۰۳۸۰۴۱ **پاسو** ۴/۲ وند

پاسو ۶/۲ و یسپرد ۰۳ و ۷ یشت ۰۱۰ و ۱۰۴۳ **پاسو** ۴/۲ وند ۰۳۹ و ۹

۱/۳ وند ۰۱۱ و ۰۸ و ۰۹ یشت ۰۵ و ۸ **پاسو** ۲/۳ وند ۰۳۹ و ۹ **پاسو**

۲/۳ وند ۱۴ و ۰۱۶. **اسودد** چ **اسودد** ۲/۳ یسنا ۴۰ و ۰۹. **اسودد** چ **اسودد** ۶/۳ وند ۱۲۰۸ -
 ۰۲۲۰۱۵ وند ۱۸ و ۰۷۰. **اسودد** چ **اسودد** ۶/۳ وند ۲ و ۰۸ و ۰۹ و ۰۱۰ و ۰۱۲ و ۰۱۳ و ۰۱۴.
 ۰۱۸۰۱۷۰۱۶

pasuka:

اسودد (اسودد) نرینه

a tame animal ; cattel.

پَسوَك

جانور رام ، گله ،

اسودد چ **اسودد** ۶/۳ یسنا ۱۳ و ۰۷۴. **اسودد** چ **اسودد** ۶/۳ یسنا ۳۹ و ۰۱.

اسودد - **اسودد** . **اسودد** - **اسودد** .

(اسودد با سدک)

pasu-masanh:

پَسو مَزَنَه

of the size value of cattle.

چگونگی گله یا ارزش گله .

اسودد - **اسودد** ۱/۱ وند ۲۰۳ و ۰۷۰. **اسودد** - **اسودد** ۲/۱ وند ۴ و ۰۳. **اسودد** - **اسودد** ۲/۱ وند ۴ و ۰۱۳.

اسودد - **اسودد** . **اسودد** - **اسودد** .

pasu-vastra:

پَسو-وَستَر

covering of the cattle. (گله پوش) آغل ، پناهگاه گله ، پوشانیدن گله ،

اسودد - **اسودد** ۲/۱ یسنا ۵ و ۰۸۹. **اسودد** - **اسودد** چ **اسودد** (اسودد) وسترگارد

اسودد - **اسودد** . **اسودد** - **اسودد** .

pasuš-xaréOa:

پَسوَش خَوَرَه

food of cattle. خوراک گله ، **اسودد** - **اسودد** ۲/۱ وند ۱۹ و ۰۴۱.

اسودد - **اسودد** . **اسودد** - **اسودد** .

pasuš-haorva:

پَسوَش هَوَرَو

(a dog)protecting the cattle. نگهبان گله ، نگهدارنده گله (مانند سگ)

اسودد - **اسودد** - **اسودد** = سگ نگهبان گله کوسفند ، ۱/۱ وند ۵ و ۰۲۹ وند ۱۳.

و ۴۹. فعله سد. ل. سددو. - سددو (لا) ۱/۴ وند ۱۷ و ۱۶. سددو. ل. سددو. سددو. سددو. ۶. ۲/۱ وند ۱۳ و ۱۲. ۰۲۴. ۰۲۵. ۰۲۶. سددو. ل. سددو. - سددو (لا) ۱/۴ وند ۱۳ و ۱۰ وند ۱۵ و ۰۳. ل. سددو. - سددو (لا) ۳/۲ وند ۱۱ و ۰۷. ل. سددو. - سددو (لا) ۳/۶ وند ۱۳ و ۰۴۲. ۰۷.

ل. سددو. - سددو. ل. سددو. (ل. سددو. با سددو. ل. سددو.)
pasuś-hasta: پَسَوَشْ هَسْتْ

an enclosure for the cattle; a cattle-fold. آغل،

سرایا چهار دیواری برای گله (آغل) ل. سددو. - سددو. ل. ۶. ۲/۱ وند ۱۵ و ۰۳۳. ل. سددو. - سددو. ل. ۳/۷ وند ۱۵ و ۰۴۷. ۰۳۲.

pasuś-hasti: ل. سددو. - سددو. ل.
the keeper of the cattle-pen. پَسَوَشْ هَسْتِی

آغل نگهدار، چوپان

ل. سددو. - سددو. ل. ۱/۱ وند ۱۵ و ۰۳۳. تربینه

paskāt: ل. سددو. سددو. (ل. سددو. - ۰۱)
1- behind پَسْکَاتْ

۱ - پشت سر، سوی پشت، سددو. سددو. یسنا ۵۷ و ۰۲۹. پشت ۱۷ و ۰۱۲.

ل. سددو. سددو. پشت ۱۶ و ۰۱۲.

2- afterwards. ۲ - سپس، پس از آن،

3- after. ل. سددو. سددو. پشت ۸ و ۰۳۸. پشت ۱۳ و ۰۳۹. پس از، پس،

ل. سددو. سددو. در پشت او. وند ۹ و ۰۴۰. پشت ۱۹ و ۰۴۷. ل. سددو. سددو. ۶.

در پشت سر من، پشت ۱۴ و ۰۵۸. ل. سددو. سددو. پشت ۱۰ و ۰۸۶.

pasča: ل. سددو. ل.
afterwards. پَسْچَا

پس، سددو. - ل. سددو. ل. وند ۹ و ۰۱۱.

ل. سددو. سددو. ۹ و ۰۳۰. ل. سددو. ل. وند ۸ و ۰۵۸. وند ۹ و ۰۲۱. ل. سددو. ل. سددو. ل.

pasna:

پسنه

behind.

پسن

پس = پشت سر. پسنه ۲۹/۱ یشت و ۳۷/۵.

paswira:

پاسویرا (پس ویرا)

animals and men.

پسویر

مردان و چارپایان، پاسویرا (پس ویرا). ۱۲/۲ یشت و ۱۳/۱۲.

pā:

پا

to protect, to defend; to shelter.

پا

نگاهداری کردن، پدافند کردن:

پناه دادن، پاسدم و ۳/۱ و ۱۱ و ۳. یشت ۳ و ۳. یشت ۱۴ و ۱۲. پاسدم و ۱/۱.

۲/۳ و ۸ و ۲۱. پاسدم و ۱/۱ یشت ۸ و ۱. پاسدم و ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۵. بازداشتن، جلوگیری کردن.

to hinder, to hold back or after;

پاسدم ۳/۱ یسنا ۳۲ و ۱۳. یسنا ۴۶ و ۴. پاسدم و ۳/۱ یسنا ۴۶ و ۸.

ni-pā:

نی-پا

to protect, to preserve, to guard.

نی پا

نگهداری کردن، نگهبانی کردن، نگاهداشتن، نی-پا و ۱۰/۱ یشت

۵ و ۸۹. پاسدم و ۲/۱ یشت ۱۰ و ۷۸. پاسدم و ۳/۱ یسنا ۵۷.

۱۶ یشت ۱۰ و ۱۰۳. پاسدم و ۳/۱ یسنا ۵۸ و ۱. پاسدم و ۱/۱.

۲/۱ یسنا ۵۷ و ۲۵. یشت ۱۰ و ۹۳. پاسدم و ۱/۱ یسنا ۲۸ و ۱۱.

پاسدم و ۲/۱ یشت ۲۴.

paiti-pā:

پایتی-پا

to protect, to shelter.

پایتی پا

نگهداری کردن، پشتیبانی کردن، پناه دادن، پاسدم و ۱/۱ یشت

۱۰ و ۱۹.

pi-pā:

پد پد - ۰۴

to nourish, to feed

پی پا

پروراندن، خوراک دادن،

مانندها: پد پد پد پد، پد پد پد پد، پد پد پد پد، پد پد پد پد،

پد پد پد پد .

pātivāka: (پد پد پد پد) نرینه

a reply;

پاتی واگ

پاسخ، پژواک

پد پد پد پد ۰۳۹ ۷/۱ یشت ۱۴ و ۰۲۸ ۰۳۰ ۰۳۲

pāiri:

پد پد .

See: پد پد . نگ:

پائیری

(پد پد پد پد) پد پد .

pāirivāza:

پائیری واژ

(a boar) rushing all around.

بهمه سو پرورش‌کننده،

پاد پد پد پد ... پد پد پد پد پد نرینه ۶/۱ یشت ۱۰ و ۱۲۷ ۰ یشت ۱۴ و

۰۱۵ = گراز بهمه سو پرورش‌کننده.

pāirisāite:

پد پد پد پد پد .

See:

پد پد پد . نگ:

پائیری سائیت

pāzinañh:

پد پد پد پد . نرینه

name of an illustrious personage.

پازیننگه

نام کسی نامور پد پد پد پد ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۷ ۰

pāta:

(پد - ۰۱)

پد پد .

پشتیبانی‌کننده، یاری‌دهنده،

لشکر (لشکرده) و موبد موبد، مادینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۲۰.

pāda:

land, a country.

پاد

سرزمین، کشور، پاد (لشکرده) و موبد موبد، (کلندر، لشکرده) و موبد موبد،
از کشور آریائی، ۵/۳ پشت ۴ و ۵.

پا، پا، پا (لشکرده) و موبد موبد،

paṭa, pāṭa:

a foot.

پا، پای، لشکرده = پای کس خوب،

کیش (لشکرده) و موبد موبد، پای کس بد. لشکرده ۶/۱ پشت ۷ و ۵۵، لشکرده ۶/۱
۲/۱ و ۲ و ۲۴، لشکرده ۳/۱ و ۶ و ۲۶ و ۸ و ۷۳، لشکرده ۲/۲ پشت ۵ و
۴۸، پشت ۱۴ و ۶۳، پشت ۱۷ و ۶ و ۲/۲ و سپرد ۱۵ و ۱، لشکرده و موبد موبد
۳/۲ و ۶ و ۴۶، لشکرده ۴/۲ پشت ۱۶ و ۷ و ۵/۲ یسنا ۹ و ۲۸
لشکرده و موبد موبد ۵/۲ و ۵ و ۱۱، لشکرده و موبد موبد ۶/۲ پشت ۱۰ و ۲۳ و
ماننده‌های: لشکرده و موبد موبد، لشکرده و موبد موبد، (لشکرده) و موبد موبد

پاپرتان (لشکرده) و موبد موبد،

pāpérétāna battle; war; the root

پاپرتان

جنگ، رزم، این واژه از تشدید ریشه لشکرده ساخته شده است. ماننده: لشکرده
کیش (لشکرده) و موبد موبد،

pāpō-vačāñh;

reciting the holy word.

پاپو - وچنجه

پاپو - وچنجه

از برخواندن، از برگفتن

لشکرده و موبد موبد، نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۰.

pāman:

پامان (لشکرده) و موبد موبد،

scab; skin-disease; leprosy.

پامَن

گری، بیماری پوست، گرام (خوره) ۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

pāyaoja:

پای آج

powerful for protection;

نگهبان نیرومند

۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

pāyu:

۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

a protector

پایو

نگهدارنده، پشتیبان،

۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

pāra:

۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

debt

پار ۱

۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

2- sin, crime

۲- گناه، مردم‌کشی

۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

pāra:

۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

side, direction; end

پار ۲

پاره، پهلوی: پارک (رشته)

کنار، سراسر، پایان، مانده: ۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

pāraya:

پاری

See: ۵۵۶-۱/۱ پشت ۸ و ۵۶۰ پشت ۱۴ و ۴۸۰

pāréntaré: (لشانه-۰۲) . لشدای پیرم لشدای

aside, outside

پارین تیر

کنار، بیرون

لشدای پیرم لشدای = درون . لشدای پیرم لشدای . وند ۹ و ۱۱ . ۰۲۹ . ۰۳۳ . ۰۳۴ . ۰۳۵ .
لشدای پیرم لشدای ۰۶ . ۲/۱ یشت ۱۹ و ۱ .

لشدای پیرم . نام ستاره پروین (پرن)

pāréndi, paréndi:

پارندی پرندی

the angel; she is the companion of Ashi Vanghuhi, who
presides over riches; she is also the guardian of hidden
treasures. As a star, it resembles the persian
the pleiades.

یزتی است که او همراه و یاراشی و نگوهی است

او نگهبان توانگری‌ها (خواسته‌ها) است، همچنین نگهبان گنج‌های پنهان است و هم چنین

نام ستاره‌ای است که همانندی با ستاره پروین دارد . لشدای پیرم لشدای ۱/۱

یشت ۸ و ۳۸ . یشت ۱۰ و ۶۶ . یشت ۲۴ و ۰۸ . لشدای پیرم ۰۶ . ۲/۱ یسنا ۱۳ و ۱ .

یسنا ۳۸ و ۰۲ . لشدای پیرم ۰۶ . ۲/۱ و یسپرد ۷ و ۰۲ . لشدای پیرم ۰۶ . ۲/۱ سی روزه

۲ و ۰۲۵ . لشدای پیرم و رسیع . ۶/۱ سی روزه ۱ و ۰۲۰ .

2- riches, treasures

۲ - دارائی، خواسته بسیار، گنج‌ها،

لشدای پیرم ۰۶ . ۱/۳ خورده ۰۴ .

pāšna:

لشدای پیرم

the heel; the sole of the foot

پاشن

پاشنه، برآمده‌گی بخش زیر مج در کف پا = پاشنه . لشدای پیرم و لشدای پیرم ۳/۲ وند

۲ و ۰۳۱ . ۰۳۲ . لشدای پیرم و لشدای پیرم ۳/۲ وند ۸ و ۰۷۰ . ۰۷۱ وند ۹ و ۰۲۵ . ۰۲۶ .

piv, pi:

لشدای پیرم

to fatten; to nourish.

پیو - پی

فربه کردن، پروار کردن، خوراک دادن، پیم

name of an evil-working giant or Daeua killed by پیتان
Kereshaspa.

نام کس بدکاری از تیره دیوان (مردمان بدکار) که بدست کرشاسب کشته شد.

۱۹ و ۴۱ یشت ۲/۱ م ۶۴۱

۱۹ و ۴۱

pitar:

See: ۱۹ و ۴۱

پیتَر
پدر

piθwa, pitu:

۱۹ و ۴۱ کسه

food, nourishment;

پیتو - پیتو

خورش، خوراک، پرورش،

۱۹ و ۴۱ یشت ۲/۱ یشت ۱۱ و ۱۹ و ۴۰ یشت ۲/۱ (۱۹ و ۴۱)

یشت ۱۰ و ۸۴ یشت ۲/۱ یشت ۶۲ و ۲۰

مانده‌های: م ۱۹ - ۱۹ و ۴۱ کسه و ۱۹ و ۴۱ کسه - ۱۹ و ۴۱ کسه - ۱۹ و ۴۱ کسه

م ۱۹ و ۴۱ کسه

pith, the middle parts

مغز، مغز تیره پست، بخش میانی،

مانده. ۱۹ و ۴۱ کسه

piθe:

۱۹ و ۴۱

See: ۱۹ و ۴۱

پیت

piθa:

۱۹ و ۴۱

fall, down fall(Dar.); death, ruin(Peh.Jus.Har.) پیت

افت، افتادن، زوال (دارمستتر). مرگ، نابودی، (پهلوی، یوستی، هارلز)

۱۹ و ۴۱ یشت ۶۵۳

pipyūši:

۱۹ و ۴۱

having milk in the breasts(of a woman).

پینیوشی

پیشتر
 ۰۵۹۵ و ۱/۱ و ۰۵۹۵ و ۰۶۴ و ۲/۱ و ۱۳ و ۱۰ و ۱۱
 pištra: نرینه (۱) ۰۵۹۵
 a wound, a cut, hurt.

زخم، برش، آسیب،

پیشتر
 ۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۲ و ۳ و ۰۳۲ و ۱/۱
 pištra: (۲) ۰۳۲
 beaten or thrashed corn. a grinder.

کوبیده، دانه کوبیده شده،

آسیاب. ۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۲ و ۳ و ۰۳۲ و ۱/۱

پیشتر
 ۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۲ و ۳ و ۰۳۲ و ۱/۱
 pištra: نرینه (۳) ۰۳۲
 profession; class.

پیشه، پایه، رسته،

ماننده: ۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۲ و ۳ و ۰۳۲ و ۱/۱

پیش
 ۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۲ و ۳ و ۰۳۲ و ۱/۱
 piš: ۰۳۲
 to smite; to torment; to wound.

زدن، زخم کردن، رنجاندن. ۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۲ و ۳ و ۰۳۲ و ۱/۱

۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۲ و ۳ و ۰۳۲ و ۱/۱

کوبیدن، زدن (یک‌گونه دانه)، آسیاب کردن، مانند (آرد کردن گندم)

ماننده: ۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۲ و ۳ و ۰۳۲ و ۱/۱

پیشیننگه
 ۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۲ و ۳ و ۰۳۲ و ۱/۱
 pišinanḥ: ۰۳۲
 the Pishin Valley in Cabul near which Kereshaspa
 is supposed to have fallen into a lethargy;

نام دره‌ای نزدیک کابل

جائیکه گرشاسب گمان میکرد که به سستی مرگ‌آور افتاده است. ۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۲ و ۳ و ۰۳۲ و ۱/۱

۰۳۲ و ۱/۱ و ۰۳۲ و ۳ و ۰۳۲ و ۱/۱

پوختَ . پوختَ (۰) پوختَ
 puxša: fifth, 5th;
 پنجم، ۵ام. پوختَ ۱/۱۰ نرینه ۱/۱۰ وند ۰۲۴ وند ۰۹۱۴ وند ۰۹۱۹ وند ۰۱۸۹
 پوختَ ۱/۱۰ پوختَ ۱/۱۰ پوختَ ۱/۱۰ پوختَ ۱/۱۰ پوختَ ۱/۱۰ پوختَ ۱/۱۰ پوختَ ۱/۱۰ پوختَ ۱/۱۰
 نرینه ۲/۱ وند ۰۳۰ وند ۰۷ وند ۰۱۳ وند ۰۳۴ وند ۰۹ وند ۰۲۰ وند ۰۶۴
 کاسه ۲/۱ وند ۰۷ وند ۰۴ وند ۰۱۹ وند ۰۲۳ وند ۰۲۷ وند ۰۳۲ وند ۰۳۶ وند ۰۴ وند ۰۲/۱
 و ۰۱۷. پوختَ ۶/۱ خورده ۰۱۱.

پوثر . پوثر (۰) پوثر
 puθra: a son.
 پسر، پوثر ۱/۱ وند ۰۱۲ وند ۰۱۷ وند ۰۱۹ وند ۰۱۹ وند ۰۶ وند ۰۹ وند ۰۴ وند ۰۵ وند ۰۷۲
 پوثر ۱۴ وند ۰۵۹ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰
 پوثر ۳۰ وند ۰۲/۱ وند ۰۳ وند ۰۲۵ وند ۰۸ وند ۰۱۴ وند ۰۴۴ وند ۰۷ وند ۰۵ وند ۰۱۴
 پوثر ۱۲ وند ۰۷ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰
 پوثر ۶/۱ وند ۰۲ وند ۰۱۶ وند ۰۱۷ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰
 پوثر ۱۵ وند ۰۴۵ وند ۰۱/۲ وند ۰۹ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰
 پوثر ۵ وند ۰۸۵ وند ۰۱۴ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰
 پوثر ۱۰ وند ۰۲۴ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰

2- pregnancy, child in the womb; unformed off spring
 ۲- آبستنی، بچه درون زهدان، فرزند بیکره نیافته، پوثر ۱۰ وند ۰۱۵ وند ۰۱۳
 پوثر ۲/۱ وند ۰۱۵ وند ۰۱۱ وند ۰۱۳ وند ۰۱۵ وند ۰۱۸ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰
 پوثر ۱۴ وند ۰۲/۳ وند ۰۱ وند ۰۱۰ وند ۰۱۳ وند ۰۱۱ وند ۰۱۵ وند ۰۲۲
 big with young; pregnant. a puppy, the young of the Canine species, a whelps.
 آبستن، پوثر ۱۵ وند ۰۵۰

توله سگ، گونه جوان دندان نیشدار از سگ.
 توله، بچه، (۰) توله، پوثر ۱۴ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰ وند ۰۱۰
 او دو مرتبه خواهد گرفت هفت توله را وندیداد ۱۴ و ۱۶.

پوثران: (۰) پوثران . پوثران

تاج - نیم تاج، **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** ۲/۱۰ یشت ۵ و ۱۲۸.
مانده: **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** - **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** و **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** ۰۴.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀 (**𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** - ۰۳) مادینه

rottenness; putrefaction.

پوئیتی

پوسیدگی، گندیدگی،

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀 ۶/۱ و ۶۰۳ و ۲۰.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀 **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀**، کماسه

according to the vendidad, it is the sea which پوئیتیک

purifies the waters before they run back to the sea

Vouru-Kasha. It is identified with the sea of Aral.

برابر گزارش از نسک و ندداد پوئیتیکه دریائی است که آب‌ها را پیش از آنکه بدریای و

وئوروکش بریزد پاک میکند. و آنرا دریای اورال شناخته‌اند **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** ۰۶.

۲/۱ به دریای پوتیکه وند ۱۸۰۱۶. **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** ۰۴.

از دریای پوتیکه، ۵/۱ و ۱۹.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀 **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀**، **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀**

name of an illustrious personage; possibly, one پردی دئی

of the earliest disciples of Zoroaster;

نام کسی نامور، شاید یکی از نخستین پیروان زرتشر باشد.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀 **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** (**𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** و **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀**) ۶/۱ یشت ۱۳ و ۹۷.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀 (**𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** - ۰۲) مادینه

a bridge; for particulars vide

پرتو

پل،

بوژه مانند: **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** - **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** - **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** ۱/۱ یسنا

۱۹ و ۰۶. **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** = بالای جنیودیل ۲/۱ یسنا ۱۹ و ۰۶.

𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀 **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** = روی جنیوریل ۷/۱ یسنا ۵۱ و ۱۳. **𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀** ۷/۱.

یسنّا ۵۱۱۳ (لایه‌ی ص ۱۳) . لایه‌ی ص ۲/۳ یسنّا ۵۰۷ . لایه‌ی ص ۲/۳ یسنّا ۴۲۱۱ . گذار یا گذرگاه ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ .
ماننده‌ها: م د و د س - لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ . لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ .
لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ .

pérétō-tanu: (لایه‌ی ص ۲/۳) (۱۲)

transgressed (Lit.); sinful پرتو تنو

تنافور - سرپیچ، گناهکار، پورداود: مرگ ارزان
لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ . لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ .

péréθa: (لایه‌ی ص ۲/۳) (۱)

that can be crossed or passed over (Lit.); expiable پرت
(as sin) درخور گذشت، در خور جبران، پورداود: حد. تنبیه. گذرآزمون

péréθa: (لایه‌ی ص ۲/۳) (۲)

conflict, strife. پرت
زد و خورد، ستیزه، لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ .

péréθ-u: (لایه‌ی ص ۲/۳)

wide, spaccious. پرتو

پهلو، پهن، ویژه، پهنه
لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ . لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ .
مادینه ۲/۱ یسنّا ۱۰۴ . پست ۱۳ و ۹ . لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ .
۲ و ۹ . لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ . رودهای پهن روان مادینه ۱/۳ پست ۱۰ و ۱۴ .
لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ . (وسترگارد) وند ۲ و ۳۰۰۳۸ . پست ۸ و ۴۰ .

لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸ . (لایه‌ی ص ۲/۳ وند ۲ و ۳۰۰۳۸)

péréθu-ainika: پرتو آئینیک

(an army) with the wide battle array; wide fronted.

رده پیشانی گسترده (ارتش) با آرایش جنگی گسترده.

یشت ۵ و ۱۳۱. یشت ۱۳ و ۱۳۶. یشت ۱۸ و ۹ و ۱۳ و ۴ و ۳.
یشت ۵ و ۱۳۱. یشت ۱۳ و ۱۳۶.

péréOu-afzam:

پیشو آفزم.

name of a person.

نام کسی. یشت ۱۳ و ۱۳۶. یشت ۱۳ و ۱۳۶. یشت ۱۳ و ۱۳۶.

péréOu-aršti:

پیشو آرشتی.

same as

و مانند یشت ۱۳ و ۱۳۶. (جنگ ابرار) نیزه بهن.

پیشو زرینگه.

péréOu-zrayānh:

the wide sea

دریای فراخ یا دریای بهن.

یشت ۱۳ و ۱۳۶. یشت ۱۳ و ۱۳۶. یشت ۱۳ و ۱۳۶.

the waters of the wide sea.

مادینه ۲/۱ یشت ۸ و ۲.

پیشو اوزگرنیت.

péréOu-uzgérépta:

(a banner) broad and uplifted.

بهن و بالا گرفته.

یشت ۱۳ و ۱۳۶. یشت ۱۳ و ۱۳۶. یشت ۱۳ و ۱۳۶.

۳ و ۴.

پیشو درفش.

péréOu-drafša:

(the wide banner. (the hordes with many spears (D).

درفش برافراشته بهن و ۱۳ و ۱۳۶. یشت ۱۳ و ۱۳۶. یشت ۱۳ و ۱۳۶.

سپهر (مهر) ساهایر - ماددده ۱۶۴۳ نرینه ۲/۱ یشت ۰۷۱۰ نیایش ۱ و ۰۶ نیایش
۰۶ و ۲

سپهر ساهایر - وایدایر . (سپهر ساهایر) با وایدایر - ۰۲

péréOu-vara:

پیشو ور

wide-breasted.

پهن سینه،

وایددده ۰۰۰ ساهایر - وایدایر . نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۰۵۴

سپهر ساهایر - وایدایر . وگلدنر ساهایر دده لایر

péréOu-vīra:

پیشو ویر

provided with many heroes; very powerful; with fulness of intellect (Dar.)

آماده شده با پهلوانان بسیار، پورداود: فراخ هوش

بسیار نیرومند، پرهوش، ندیج ۰۶۰۰ ماددده ۰۶۰۰ ساهایر - وایدایر ۰۶۰۰ مادینه ۲/۱
یشت ۱۷ و ۰۱

سپهر ساهایر - وایدایر . (وایدایر - ۰۲)

péréOu-safa:

پیشو سف

wide-hoofed(as a horse);

سم پهن (مانند سم اسب)

سپهر ساهایر - وایدایر ۰۳۰۰ نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۰۴۷

سپهر ساهایر - وایدایر . (وایدایر - ۰۲)

péréOu-sraoni:

پیشو سرائی

wide-thigh.

سریں پهن (نام آواز اسب)

سپهر ساهایر - وایدایر ۰۳۰۰ نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۰۵۴

سپهر ساهایر - وایدایر . (۱) (سپهر ساهایر دده لایر)

péréOvaršti:

پیشو ورشتی

(Vayu) of the broad spear

پهن نیزه، (زین افزار)

2- a broad spear

نیزه، پهن

pérénin:

پرنین (پرنین - ۰۲)

winged.

پرنین

بالدار، پردار،

پرنین (پرنین - ۰۲) (پرنین - ۰۲) (پرنین - ۰۲) (پرنین - ۰۲)

۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۱۹.

pérénō-māunha:

پرنو ماونته - ۰۳

the full moon.

پرنو ماونته

ماه پر، پرنو - ۰۳ (پرنو - ۰۳) (پرنو - ۰۳) (پرنو - ۰۳)

پرنو - ۰۳ (پرنو - ۰۳) (پرنو - ۰۳) (پرنو - ۰۳)

۲/۳ یشت ۰۴ و ۰۷.

pérénia:

پرنیا (پرنیا - ۰۱)

full of, replenished with;

پرنی

پراز، دوباره پر،

پرنیا - ۰۱ (پرنیا - ۰۱) (پرنیا - ۰۱) (پرنیا - ۰۱)

ستورها و گله‌ها و رمه‌ها دوباره پر بود مادینه ۱/۱ وند ۰۲ و ۰۸ و ۱۲ و ۱۶ (پرنیا - ۰۱) مادینه

۱/۱ وند ۰۲ و ۰۹ و ۱۳ و ۱۷.

pérésanyeti:

پرسن یشتیتی (پرسن یشتیتی - ۰۱)

he asks.

پرسن یشتیتی

او می‌پرسد،

pérésu:

پرسو (پرسو - ۰۱)

a rib

پرسو

پهلو، دنده، از ریشه پرسو = خم کردن.

پرسو (پرسو - ۰۱) وند ۰۸ و ۰۵۴ و ۰۵۵ وند ۰۹ و ۱۹ و ۲۰.

péša:

𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 (۲)

an owl. (sp. Jus. & Har.);

پَش

جغد، بوم،

ماننده: 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀.

péšana:

𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 (نرینه)

name of a wicked idolator

پَشَن

نام یک بت‌پرست بدکار بدخو،

𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 ۲/۱ یشت ۵ و ۱۰۹ یشت ۱۹ و ۸۷.

péšanā:

𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 (مادینه)

battle, strife.

پَشَنَا

جنگ، نبرد، ستیز،

𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 ۱۴ و ۵۷ 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 ۷/۱ یشت ۹ و ۳۰ 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 ۰۶۷

𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 ۲/۲ یشت ۱۳ و ۳۷ 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 ۷/۳ یشت ۱۳ و ۱۷ ۰۲۳ ۰۲۷ ۰۶۷

𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 ۷/۳ یشت ۵ و ۱۳۱.

péšu:

𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 (دگرگون شده واژه 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀)

a bridge;

پَشو

𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 ۲/۱ یشت ۲۴ و ۴۲ 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 ۲/۳ و ۱۶ و ۱۴.

2- passage, course

۲- گذر، راه

𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 ۶ و ۶۰ = یک گذار خشک ۲/۱ یشت ۵ و ۷۷ ۰۷۸.

péšu-pān: (𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀)

پَشوپان

پل پای، نگهبان پل، 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬰𐬭𐬀 ۰ دو سگ در جنوب پل

= to dogs that guard the Chinvat Bridge

= نگهبانند،

نرینه ۱/۲ و ۱۳ و ۹.

۲- فریه = fat = چاقی، درشتی . نرینه ۱/۳ وند ۱۳ و ۴۰.

pōuru:

full, abundant, much, many.

پُر چاداد.

پُورورو

پُر، فراوان، بسیار، خیلی،

پُر چاداد . نرینه ۱/۱ وند ۳ و ۳۲ . چاداد . یشت ۱۳ و ۱۰ . چاداد . کماسه ۲/۱
یسن ۶۲ و ۴ . نیایش ۵ و ۱۰ . پوروسد . چاداد . چاداد . (ای
اهورمزدا) تو بسیار چیزهای خوب ساخته‌ای . کماسه ۲/۳ یسن ۷۱ و ۱۰ . چاداد .
کماسه ۲/۳ یشت ۱۹ و ۱۰ . چاداد . بدین پوروسد ۲/۳ یشت ۸ و ۴۹ .
پور . چاداد . نرینه ۱/۱ یسن ۴۳ و ۱۵ . چاداد . یسن ۴۷ و ۶ .
چاداد پور . ۱/۳ یسن ۶۵ و ۱۱ . چاداد . (کلندر سدا، پور) . مادینه
۲/۳ وند ۲۰ و ۴ . چاداد پور ۴/۳ یسن ۳۴ و ۸ . چاداد پور ۶/۳ یشت ۱۰ و
۶۶ . چاداد پور . ۷/۳ یسن ۵۰ و ۲ .

2- abundance, plenty;

فراوانی، انبوهی،

پُر چاداد - پوروسد . (پُر چاداد) با سدا پور pōuruaspa

rich in horses; epithet of

پُورورو آسپ

پراسب، توانگر در اسب، باز نام پوروشسپ . چاداد - پوروسد . نرینه ۱/۱ یشت ۲۴ و
۲ . چاداد - پوروسد ۴ . نرینه ۲/۱ یشت ۲۳ و ۴ .

پُر چاداد - سدا پور . (پُر چاداد) با سدا پور .

pōuru-āzainti:

پُورورو آژینتی

replete with the Avesta commentary;

پُر شده از گزارش اوستا

زند . چاداد - سدا پور . مادینه ۲/۱ یسن ۵۷ و ۲۰ .

pōuruišti: (پوروسد)

پُر چاداد - پوروسد .

rich in wealth.

پُورورو ایشتی

تندرست، بسیار تندرست،

سدا پور . چاداد - پوروسد ۶ . توانمند درخشان تندرست کماسه ۲/۱ یشت ۱۸ و ۱۰ .

سجدار - مسعودی

آسایش رسا، آرامش و خوشبختی،

در یاد-سعدی الک. ۱/۱ یشت ۱۴۰۱ و یاد-سعدی الک نرینه ۲/۱ یشت ۲۳

و. ۷. لفظ دلد - سرمدی لکھنؤ ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۴. ویسپرد ۲ و ۸. سیروزه ۲۸ و ۲۸.

روزگار دارم. من بعد از آنکه ۳/۶ یسنا و ۱۴ و یسپرد و ۱ و ۶ سی روز و ۲۸.

لے گا اور - علی و سید محمد ۔ (علی و سید محمد)

پوئورو خشنوت

خشنودی بسیار، خشنودی رسا، پرخشنود،

(مجلس ۳ ص ۱۱۱) - ل. ج. ۱ - ۱۰۴ ص ۲/۱ پشت ۱۹ و

• ۵۳

لے جاؤ۔ سید اعجاز علی صاحب

(سیدنا دوست)

پُر عورو خورنگہ

پرخره، پرشکوہ

[illegible]

۵۹ (وسترگارد) وند ۹۱ و ۳۰.

کما سه ۲/۱ = A ریای شکو هندی آریای پرشکوه یشت ۱۸۱۰۱ . بد د اد دب { ۶۴ } س بد { ۱۲ } -

شماره: ۶۴۵۳۶، نرینه ۱/۸، نیايش ۵۶۰۶، روز ۲۰۹، سال ۱۳۹۰، قمری ۱۴۱۱

شماره ۳۳۵ = شماره ۸/۳ نیايش ۳ و ۱۱۰ يشت ۲۴ و ۷۰

(۱۷۵)

لے گا۔ اور۔

يُنْشَرُ

پیرگاو، دارائی و توانگری در گلہ.

نرینه ۱/۱ یشت ۲۳ و ۴۰ کادار - ع سوا.

epithet of the descendants of the Athwya Family. Of which Thraetaona was a member.

پاز نام از زنجیره خانوادگی آبتین که فریدون هم یکی از هموندان آن خانواده است یشت
۰۲ و ۲۴

pōuručista:

پژدادام دوم سد .

the third and the youngest daughter of پوئورو چیستا
Zarathushtra, her married with Jamasp, the minister of
King Gushtasp. پوروچیست نام سومین و جوانترین دختر آشوزرتشت که با جاماسب
وزیر کشتاسب شاه همسر شد. پژدادام دوم سد دوم سد . ۶/۱ یشت ۱۸ و ۱۳۹
پژدادام دوم سد سد . ۸/۱ یسنا ۵۳ و ۰۳

pōuru-jira: (پژدادام)

پژدادام - پژدادام .

ful of activity or intelligence.

پوئورو جیر

پر کوشش، یا بسیار هوشیار،

پژدادام - پژدادام . نرینه ۱/۱ یشت ۲۳ و ۰۲ . طاهه سد سد سد پژدادام - پژدادام
۰۲۵ . سد سد سد . لاند در سد سد ۰۰۰ نرینه یشت ۱۳ و ۱۳۱ . پژدادام - پژدادام
۱/۳ یشت ۵ و ۹۳ .

pōuruta :

پژدادام سد .

name of a country to the North of Arachosia and پوئوروت
to the South of Paropamisus (sp. Ju. & Har.); the country
between the Oxus and the Xaurtes (Dar.)

نام کشوری در شمال ازکوزیه در جنوب پروپامیسوس (اشپیگل . یوستی، هارلز) .
نام کشوری میان اکسوس و اکززارتس (دارمستتر) . پژدادام سد سد ۲/۱ یشت ۱۰ و
۱۴ . پارت به نظر آقای اورنگ استان پارت در شمال شرقی ایران است .

pōurutāt:

(پژدادام)

پژدادام سد سد .

abundance; multitude;

پوئوروتات

فراوانی، انبوه مردم، پژدادام سد سد . ۱/۱ وند ۱۸ و ۲۷ . یسنا ۶۲ و ۱۰ .

پژدادام سد سد . کاسه ۲/۱ نیایش ۱۰ و ۱۰ .

پَورُورِ دَرَسَ (پَورُورِ دَرَسَ) pōuru-darés:
fully watching, discerning

پَورُورِ دَرَسَ
نگهبانی‌کننده رسا، تیزبین

پَورُورِ دَرَسَ = بیناترین ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲.

پَورُورِ دَرَشْتَا (پَورُورِ دَرَشْتَا) pōuru-daršta:
پَورُورِ دَرَشْتَا

one who beholds or discerns fully. بیننده‌تر، بسیار بین‌تر

پَورُورِ دَرَشْتَا = ۱/۱ یشت ۱ و ۱۲.

پَورُورِ دَآخْشَتَا (پَورُورِ دَآخْشَتَا) pōuru-dāxštayana:
پَورُورِ دَآخْشَتَا

of the Family of Pourudhakhsti, the son of Porudhakhti-.

از تبار (خانواده) پورداخشتی، پسر پورداخشتی پَورُورِ دَآخْشَتَا -

۶/۱ یشت ۵ و ۷۲. یشت ۱۳ و ۱۱۱. ۱۴۰.

پَورُورِ نَرَا (پَورُورِ نَرَا) pōuru-nar:
پَورُورِ نَرَا
many men.

مردان بسیار، پَورُورِ نَرَا = ۶/۳ یشت ۱۴ و ۳۴.

پَورُورِ نَرَا (پَورُورِ نَرَا) pōuru-nara:
پَورُورِ نَرَا
thronged with men.

انبوه مردان

پَورُورِ نَرَا = ۶/۱ یشت ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳. پَورُورِ نَرَا = ۶/۱ یشت ۲/۱ یسنا ۱۰ و ۱۳.

شلوغ شده با مردان ۶/۱ (۷/۱) یسنا ۱۱ و ۲.

پَورُورِ پَخْشَتَا (پَورُورِ پَخْشَتَا) pōuru-paxšta:
پَورُورِ پَخْشَتَا

ه چاداد- (سوسه سوسه) ۱/۳ وند ۷ و ۴۴.

2- giving full health.

تندرستی بخشد، سوسه سوسه... ه چاداد- (سوسه سوسه) نرینه ۸/۱ نیایش ۵ و ۶ سی‌روژه ۲ و ۹. سوسه سوسه. ه چاداد- (سوسه سوسه) نرینه ۸/۳ نیایش ۳ و ۱۱.

ه چاداد- (سوسه سوسه) . pōuru-baoxšna:

پُورورو بَخْشَن having many comforts; rich in enjoyments.

بسیار آسوده، بسیار شاد کام، ه چاداد- (سوسه سوسه) ۶/۱ یسنا ۹ و

۲۷.

ه چاداد- (سوسه سوسه) . نرینه pōuru-banghu:

پُورورو بَنگَه name of an illustrious personage.

نام کسی نامور ه چاداد- (سوسه سوسه) ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۱۲۴.

ه چاداد- (سوسه سوسه) . pōuru-brāθra:

پُورورو بَرَاثَر of the many brothers (Hutaosa).

دارای برادر بسیار،

سوسه سوسه... ه چاداد- (سوسه سوسه) = آتوسا از برادران زیاد، دینه ۱/۱ یسنا ۱۵ و ۳۵.

ه چاداد- (سوسه سوسه) . pōuru-mant:

پُورورو مَنَت in the meeting thick with numbers.

ه چاداد- (سوسه سوسه) سوسه سوسه... ه چاداد- (سوسه سوسه)

دیدار به هنگام انجمنیان، به هنگام دیدار کردن، نرینه ۷/۱ یسنا ۱۱ و ۲.

ه چاداد- (سوسه سوسه) . (سوسه سوسه) .

پُورورو مَهْرَك pōuru-mahrka:

هرمگ، پرافت، بر طاعون ful of plague or pestilence;

ه چاداد- (سوسه سوسه) . نرینه ۱/۱ یسنا ۱ و ۲. ۴-۱۹ وند

۱۹ و ۱۰۴۴۰۴۳۰۲۲ و ۱۵۰۹۰۲۰۱۵ یشت ۱۰ و ۹۷۰۵۰ یشت ۲ و ۲۳۰۲۳۰
 له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ یشت ۱۸ و ۲۰ له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ مادینه ۲/۱ و ۲۰
 ۱۰۴۰۴۰ له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۱ و ۴۰۲۰

له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ یشت ۱۸ و ۲۰ له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ مادینه ۲/۱ و ۲۰
 پُورُو یَنخَشتی
 pōuru-yaoxšti:
 full of skill or ingenuity; بسیار استاد پرهنر، پرهوش،
 له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۱ و ۴۰۲۰

له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۱ و ۴۰۲۰
 پُورُو وَچ
 pōuru-vač:
 many words or sayings. برکو، گفتار بسیار، واژه‌های بسیار،
 له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۱ و ۴۰۲۰

له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۱ و ۴۰۲۰
 پُورُو وَنَتر
 pōuru-vasfra:
 rich in pastures. برچراگاه،
 له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۱ و ۴۰۲۰
 له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۱ و ۴۰۲۰

له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۱ و ۴۰۲۰
 پُورُو وَانثو
 pōuru-vāwa:
 well provided with attendants or men. برکروه
 له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۱ و ۴۰۲۰
 له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۱ و ۴۰۲۰

له چاداد- همدس (۱۰۶۹۱/۲ نرینه ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸۰ یسنا ۶۱ و ۴۰۲۰
 پُورُو سَت
 pōuru-sata:
 many hundreds.

سدها، سدهای بسیار،
 له‌ج‌د‌د‌د - مدد ص مدد، م‌دینه ۱/۳ پشت ۱۳ و ۶۵. له‌ج‌د‌د‌د - مدد ص مدد. م‌دینه
 ۲/۳ وند ۲۰ و ۴.

له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د - مدد (مدد له‌ج‌د - ۰.۲)

pōuru-saréda:

پُورورو سَرِدَ

of many kinds or species.

از گونه‌های بسیار یا بسیار جورها،

له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د. نرینه ۱/۱ یسنا ۱۰ و ۱۲. له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د ۶. م‌دینه
 ۲/۱ یسنا ۶۵ و ۱۱ له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د مدد نرینه ۶/۱ سسی روزه ۲ و ۱۲.
 له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د مدد مدد. م‌دینه ۶/۱ پشت ۷ و ۵۰. سسی روزه ۱ و ۱۲. نیاش ۳ و
 ۰.۲ له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د - ۰. ۱/۳ یسنا ۱۱ و ۰.۶ له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د. م‌دینه ۱/۳
 پشت ۱۳ و ۱۳.

له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د - واس‌د‌د‌د (مدد له‌ج‌د - ۰.۲)

pōuru-saréō-varšna:

پُورورو سَرِدُ و وَرَشَنَ

all round. one who can do any

همه کاره

بدکردار و بدپیشه، کلاه‌بردار، فریب‌آمیز، انجام‌دهنده مردم‌کشی‌های بسیار (گلدنر)
 له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د مدد واس‌د‌د‌د (مدد له‌ج‌د - ۰.۲) له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د - واس‌د‌د‌د (مدد له‌ج‌د - ۰.۲)
 ۱/۳ یسنا ۱۱ و ۰.۶ پورداود: کارهای بسیار جورواجور

له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د - واس‌د‌د‌د (مدد له‌ج‌د - ۰.۲)

pōuru-saré ō-virō-vāwa:

سَرِدُ و - ویرُ و - وانثو

all kinds of men.

همه‌گونه گروه یلان

ریشه واس‌د‌د‌د - واس‌د‌د‌د (مدد له‌ج‌د - ۰.۲) له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د - واس‌د‌د‌د (مدد له‌ج‌د - ۰.۲)
 واس‌د‌د‌د (مدد له‌ج‌د - ۰.۲) زنان با چندین گروه پهلوانان خودشان م‌دینه ۶/۳ و یسپرد ۱ و ۵.

pōuru-spaxšta:

له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د - واس‌د‌د‌د (مدد له‌ج‌د - ۰.۲)

Pully embroidered, or decorated;

پُورورو سَرِدُ و ویرُ و وانثو

same as له‌ج‌د‌د‌د - مدد له‌ج‌د - واس‌د‌د‌د (مدد له‌ج‌د - ۰.۲)

پرزپور، پرآرایش

pōurušu:

ه چا داروسد .

plentiful; numerous.

پُئوئورو شو

فراوان ، چندین ، (یا یک زمان دراز) . چا داروسد . ه چا داروسد . وکاسه ۲/۳

وند ۷ و ۵۷ .

ه چا داروسد - سسولاس . (ه چا داروسد . با سسولاس .)
pōuruš-xāθra:

پُئوئوروش خواثر

with full lustre; and with fulness of welfare-co-m fort.

پرشکوه با آسایش و خوشبختی .

ه چا داروسد - سسولاس مادینه ۱/۱ یشت ۱۸ و ۴ . یشت ۱۹ و ۵۴ .

ه چا داروسد - سسولاس مادینه ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۱۱ . یشت ۱۰ و ۱۰۸ .

pōurušti:

ه چا داروسد .

نرینه

name of an illustrious personage.

پُئوئوروشتی

نام کسی نامور . ه چا داروسد ه چا داروسد . ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۱۴ .

ه چا داروسد - سسولاس ه چا داروسد .
pōuru-hazañra

پُئوئورو هزانگر

many thousands.

ه چا داروسد - سسولاس .

هزاران ، هزاران بسیار .

ه چا داروسد - سسولاس ه چا داروسد - سسولاس . مادینه ۲/۳ یشت ۱۳ و ۶۵ .

ه چا داروسد - سسولاس ه چا داروسد - سسولاس . مادینه ۲/۳ وند ۲۰ و ۴ .

pōurva:

ه چا داروسد .

first; at first.

پُئوئورو

نخست ، ه چا داروسد . نرینه ۱/۱ یشت ۱۴ و ۴۴ .

(ه چا داروسد - سسولاس ه چا داروسد - سسولاس . نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۶۱ . ه چا داروسد - سسولاس -

ه چا داروسد - سسولاس ه چا داروسد - سسولاس . ه چا داروسد - سسولاس = هنگام

férasa:

𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 (از) 𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 (۰۵)

a question.

فِرَسَ

پرسش، (اوستا 𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀) 𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 ۰۶ کماسه ۱/۱ یسنا ۰۹ و ۴۳

𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 مادینه ۴/۳ یسنا ۰۵ و ۲۹

férasya:

𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 (گاتها) (𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 ۰۵)

asking, inquiring

فِرَسَی

پرسش (اوستا 𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀)

𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 ۴/۱ یسنا ۰۷ و ۴۳

féraša:

𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

feresh, new.

فِرَشَ

مانند 𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 same as نو، تازه

férašva:

𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

to consult, to take counsel, to gether

فِرَشَوَ

هم‌رایی کردن، هم‌آهنگی کردن. مانند 𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 - 𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 same as

fésératu:

𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

control or sovereignty over the cattle.

فِرَسَرَتَو

نگاه‌دار یا خداوند گله، پورداود: بخشایش. پاداش

forgiv; the reward.

مانند واژه 𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

fyañhu:

𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 نرینه

sleet;

فِیَنگَهو

برف و باران یا تگرگ و باران با هم (به گویش پیراؤون همدان چارپو)

𐬥𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 ۲/۱۰ یسنا ۰۵ و ۱۲۰ یسنا ۰۳۳ و ۳۳

לדין ודין יצאנו ונצאנו.

فِينَكْهُوَتْسَجْ

fva^onhvant:

• १५३५-५६

sleety.

فِينَكْهَوْنَتْ

بارانی (درهم با برف و باران)

ماده ۱۶ و ۱۰.

frã, fra: prefix.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . پیشوند

forward, forth; excessive; lengthwise, out of; فَرَفَرَا

مانند (فرا بردن، فرا خواندن و دیگر...) پیش، جلو، بیش از اندازه. از درازا. بیرون

از میان ۱۵۰۰۰ نفر در پی آمد. و سپرد ۱۲ و ۱۰۱۵ - ۱۵۰۰۰ نفر. یشت ۵ و ۸۰۹.

١- بند ۲ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۸ از ماده مذکور و ۳۶ و ۳۷

۵۶-۵۷ وند ۸ و ۱۹ وند ۱۹ و ۱۸.

2- free from;

۲- آزاداز. رها،

لاندہ ص ۳۵۔ ۶ دیو سے ۔ لاندہ ص ۲۶ و ۹۔ لاندہ ص ۱۰۔ لاندہ ص ۱۱۔

وند ۱۲۵۰ هـ. د اردیبهشت ماه در بیستم روز و پنجشنبه ۱۲۵۰ هـ. سنه ۱۳۴۸ شمسی

3- forward; in advance of something else. وند ۵ و ۱۰

۳- جلوی، پیشی، در جلو هر واژه که **لا** یا **لا** باشد جلوبردن، پیش رفت دادن

هرچیز را نشان میدهد. مانند: فرابردن، فراگرفتن، فرادادن، فراخواندن، دیگر...

fraidiva:

(۱۲-۱۱)

لے آئے اور دے دیے۔

deceit, fraud;

فَرَّيْدِيَوَ

فریب، کلاه برداری **کلاهبرداری** در دهه بیست و ۳۲ و ۱۴.

نہایت دیر دیر :

Longtime ago.

پورداود: دیرپاز

fraorépa:

𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀

name of mountain.

فرآورپ

نام کوهی 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. پشت ۱۹ و ۲

frakara:

(𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 + 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀)

work, business, employment.

فرکار

کار، پیشه، گماشته بکار،

𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. ۷/۱ وند ۱۹ و ۴۱.

frakava:

𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. نرینه

1- pride; strife(sp. Jus. Har.).

فرکو

2- hump-back(Dar.). a proud person. a querulous person.

a hump-backed person(Dar.).

غرور. ستیزه (اشپیکل، یوستی، هارلز). گوزپشت (دار مستتر) 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀.

۱/۱ وند ۲ و ۳۷. ۲) کسی بالندد (مغرور). ناخوشنود، غورغرو (دارمستتر).

𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. ۱/۱ پشت ۵ و ۹۳.

𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 - 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀.

(𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 - 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀)

frakérestu- frasāna:

فرکرستو فرسان

(the brigand)who works destruction;

خرابکار، تباہکار، 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 - 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 = دزد

راهن تباہکار، نرینه ۶/۱ پشت ۱۳ و ۱۳۶.

fraxš:

𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀. از 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀.

to grow

فرخش

روئیدن، بالا آمدن، مانده: 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀.

- ۲- نخست، شایستگی برای پرسش. ریشه **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀** = پرسیدن.
𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 و **𐬀𐬵𐬭𐬀** و **𐬀𐬵𐬭𐬀** و یکی از آن پرسشها که کردی نام من است =
 my name is the one of whom question are asked.
𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 و **𐬀𐬵𐬭𐬀** و **𐬀𐬵𐬭𐬀** نخستین نام من است (منم هستی) یشت ۱ و ۷.
 و منم همیشه هست یشت ۱ و ۷.

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 کاسه (𐬀𐬵𐬭𐬀-۰۲)
 فرکانتر
 fragāOra:
 chanting; chant.
 سروده، سرود،
𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 ۲/۱- یسنا ۰۷۰۵۵ و یسپرد ۳ و ۷ و یسپرد ۱۳ و ۲۰.

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 و **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀** و **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀**
 فرغرای یتیتی
 بیدار و بیداری
 fraŕārayeiti:
 مانند **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀** same as

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 و **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀** و **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀**
 فرنگوهرتر
 خورنده، نوشنده (کسیکه می خورد یا بنوشد)
 one who eats or drinks.
𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 و **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀** ۱/۱ یشت ۲۱ و ۷.

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 و **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀** و **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀**
 فرنگوهرتی
 خورنده، نوشنده،
 frauhareti:
 drinking.
𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 و **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀** و **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀** و **𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀** ۳/۱ یشت ۲۱ و ۹.

𐬀𐬵𐬭𐬀𐬵𐬀 مادینه
 فرنگهاد
 frñhād:
 name of an illustrious maiden.

بنام هوم فراشی دستگیر گردید و هوم دلیر دستهای افراسیاب را بسته و به کیخسرو باز داد و کیخسرو افراسیاب را به خونخواهی سیاوش که پدرش بود کشت. (اند و اند و ۳۰)
۱/۱ یشت ۵ و ۴۱. یشت ۱۹ و ۵۶ و ۵۷ و ۸۲ و ۹۳. (اند و اند و دد و دد و ۱۶) یسنا ۱۱ و ۷. یشت ۹ و ۱۸ و ۲۲. یشت ۱۷ و ۳۸. یشت ۱۹ و ۹۷.

fračaré: (م د ا) . (اند م د ا) .
he that goes forward. فرچَرِ

انکه او جلو میرود، جلورونده،

epithet of Mino-Ram.

پاژنام مینورام.

(اند م د ا) ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۵.

fračaréOwant:

(اند م د ا) و (کد م د ا) .

walking.

فرچَرِ ثَوَت

رونده، گردش‌کننده، مود م د ا .. (اند م د ا) و (کد م د ا) دوستیکه میرود
نرینه ۱/۱ یسنا ۲ و ۸ و نیایش ۵ و ۱۴.

fračinaOwaré: (یشت ۱۵ و ۵۵). (اند م د ا) و (کد م د ا) .

(the Baresma)tied. (Dar.) Lit, collected.

فرچینشَوَر

بسته، دسته

دسته (برسم). دار مستتر گرد آوری شده، (از ریشه (اند م د ا) و (کد م د ا))

frajaOwa: (م د ا) . (اند م د ا) و (کد م د ا) .
فرجانشَو

smiting, destroying.

زدن. نابود کردن.

(اند م د ا) و (کد م د ا) یشت ۲ و ۱۳.

frajyāiti:

(اند م د ا) و (کد م د ا) .

life progresser

فرج یاشیتی

بیشرفت زندگی، (اند م د ا) و (کد م د ا) یسنا ۱/۱ و ۲۹ و ۵.

fraždāta:

progress-making;

لانداه و سده .

فرزادات

پیشرفت دادن ،

لانداه و سده ۶۴ کاسه ۱/۱ پشت ۱۲ و ۱۰ .

frazainti:

an off spring, a son.

لاندکیت و سده .

فرزآینتی

فرزند ، پسر ،

لاندکیت و سده ۱/۱ پسنا ۶۰ و ۰۷ . لاندکیت و سده ۲/۱۰۶ پسنا ۶۲ و ۰۵ .

پسنا ۶۸ و ۰۵ . لاندکیت و سده ۲/۱۰۶ پشت ۱۰ و ۰۳ . لاندکیت و سده ۶۶ و ۰۴ .

۲/۱ پسنا ۶۵ و ۰۱۱ . لاندکیت و سده ۶۶ و ۰۴ . ۲/۱ پشت ۱۵ و ۰۴۰ . لاندکیت و سده ۰۱ .

۳/۱ پشت ۱۰ و ۰۳۷ . لاندکیت و سده ۰۱ . ۶/۱ پشت ۱۳ و ۰۱۳۴ .

frazaintivant:

rich in children.

لاندکیت و سده دلدل و سده ۰۱ . نرینه

فرزآینتی و نت

فرزنددار ، دارای فرزندان بسیار ،

لاندکیت و سده دلدل و سده مادینه = زن دارای فرزند ۲/۱ پشت ۲۱ و ۰۷ . ۱۱ . ۱۵ .

پشت ۲۴ و ۰۴۹ .

frazaoša:

(کلیه و سده)

pleasant, agreeable.

لاندکیت و سده .

فرز آش

خوش آیند ، باب دل ، خوش خو ، سازگار ،

لاندکیت و سده ۶۴ و ۰۶ . لاندکیت و سده ۲/۱۴ پشت ۵ و ۰۱۲۶ .

لاندکیت و سده و سده (لاندکیت و سده و سده)

frazābaoānha:

فرا ز بکننگه

fainting, swooning(as a blow).

غش کردن ، سست شدن .

fraptéréjāta: **فراپترجاتا**
 winged, flying, fluttering the wings; **فراپترجات**

پرزدن، پرواز کردن،

بال زدن. **فراپترجاس**؛ **فراپترجاس**؛ مادینه ۲/۱ یسنا ۹ و ۷۱.

۲/۳ و یسپرد ۱ و ۲. **فراپترجاس**؛ **فراپترجاس**؛ ۶/۳ و یسپرد ۱ و ۱. یشت ۱۳ و ۷۴.

فراپترجاس **فراپترجاس** **فراپترجاس**
 frafraθra: **فرا فرا اثر**

the flight (of birds)

پرواز،

فراپترجاس **فراپترجاس** **فراپترجاس**؛ ۲/۱ یسنا ۴۲ و ۶.

فراپترجاس **فراپترجاس** **فراپترجاس**
 frafrāvayāhi: **فرا فرا ویاهی**
 to fly **نگ:** **فراپترجاس** See: پرواز کردن

فراپترجاس **فراپترجاس** **فراپترجاس**
 frafšu: **فرافشو**
 abundance in cattle فراوانی در گله ورمه،

فراپترجاس؛ ۱/۱ و یسپرد ۱۲ و ۱.

frabavara: **فراپترجاس**
 to carry, to use. & See: **فراپترجاس**

بردن، بکار بردن، برای رسائی نگاه کنید به

فراپترجاس **فراپترجاس** **فراپترجاس**
 frabérétar: **فراپترجاس**
 the priest who brings to Zaoatar all the implements and

فرماندهنده و سرور. ۱/۱۴ و ۱/۱۵. ۲/۱ و ۲/۲. و ۲/۳ و ۲/۴.

framaréŋra: فرمان‌رَ . (۱-۲) کماسه
reciting; فرمان‌رَ

جاکسون: زمزمه کردن، گزارش کردن.

فرماندهنده و سرور. ۲/۱ و ۲/۲. و ۲/۳ و ۲/۴. و ۲/۵ و ۲/۶.

framāna: فرمان . (۱-۲) کماسه
thought; فرمان

اندیشه، فرماندهنده و سرور. ۴/۱ و ۴/۲. و ۴/۳ و ۴/۴. (وسترگارد) ۴-۶

framimaŋā: فرماندهنده و سرور .
to agitate, to perplex. فرمانی مَنا

آشفته کردن، گیج کردن،

you are confusing (کیج میکنید) = شما اندیشه ما را برهم میزنید (کیج میکنید)

our thoughts (Dar. M.); فرماندهنده و سرور. ۳۲ و ۴.

framuxti: فرماندهنده و سرور .
taking off (the shoes); فرمان‌وختی

کندن یا درآوردن (پاپوش، موزه)

فرماندهنده و سرور. ۱/۱۴ و ۱/۱۵. و ۲/۱ و ۲/۲. و ۲/۳ و ۲/۴.

framén-nara: فرمان‌نَر . (۱-۲) کماسه
agreeable or pleasing to men, giving prosperity to

men (Har.); having the men of forethought (M.), which

increases men (Dar.); سازگار یا خوشایند مردم. جاکسون: فراخی، گشادی.

خوشبختی دهنده مردم (هارلز). دارنده مردان دوراندیش (میلز). افزایشده مردم (دار

مستتر). فرماندهنده و سرور. ۲/۱ و ۲/۲. و ۲/۳ و ۲/۴. و ۲/۵ و ۲/۶.

framén-narō-vīra: **𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀**
 pleasing to heroic man **فرَمَنَ نَرَو وِیَو**
 giving prosperity to heroes (Har.). **خشنود کردن دلاوران**

𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀 مادینه ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۰۳ نیایش ۵ و ۰۵

framéréti: **𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀** مادینه
 the memorished recital. **فرَمِیَوَتِی**
ازبرکرده، گزارش ازبرشده،

𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀 (۰۱-**𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀**)
 framéréwa: **𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀**
 killing, destroying. **کشتن - نابود کردن،**
𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀 یشت ۲ و ۱۳

framrava: **𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀**
فرَمَرَو
 See: **𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀** نگ: **گفتن، بلندگفتن**

fraya: **𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀** کماسه (۰۱-**𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀**)
 going; passage, course, entrance. **فرِی**
𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀 رفتن، گذر، راه، درآمدن
𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀 ۰۵۲ و ۷ و ۳/۱ و ۴/۱ و ۱۸ و ۲۹

frayat: **𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀**
فرِیَویت
 same as **𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀** مانند **𐬩𐬨𐬢𐬨𐬀𐬢𐬀𐬯𐬭𐬀𐬵𐬀𐬢𐬀** رفتن - جنبیدن

frayān, frayoit:

See: نگ: ۱-ايد

فریانن

frava:

کماشه

۱-ايد دود (۱) (۱-ا-۵)

cleansing, rubbing, purifying

فرو

زدودن - پاک کردن،

frava:

۱-ايد دود (۲) نرينه

name of an illustrious personage.

فرو

نام کس نامور، ۱-ايد دود ۶/۱ یش ۱۳ و ۱۱۷.

fravaeša:

(۱-ايد دود)

۱-ايد دود دود

heavy; striking upon vigorously (as a club).

فروغ

سگين

برجسته نیرومند (مانند گرز) گرز. ۱-ايد دود ۶/۱ یش ۱/۱
 ۱۰ و ۱۳۲. ۱-ايد دود ۶/۱ یش ۲/۱ ۱۰ و ۹۶.

(۱-ايد)

۱-ايد دود دود

fravaeša:

فروغ

one who knows; one who acquires knowledge;

دانشمند، کسی که دانش به دست می‌آورد، دانش‌جو، ۱-ايد دود ۴/۱

یش ۱۳ و ۸۸.

fravaxšyā:

۱-ايد دود دود

See: نگ: ۱-ايد - ۱-ايد

فروخشا

(۱-ايد)

۱-ايد دود دود

fravaešayama:

فروشایمن

one who instruts or makers acquainted with;

کسیکه استادی میکند یا آگاه می‌سازد. آموزگار، استاد، **فراوازانه** **فراوازانه**

نرینه ۴/۱ یشت ۱۳ و ۸۸.

فراوازانه **فراوازانه** **فراوازانه**

fravazanh:

فروزانگه

(water)flowing onward; rainwater.

آبشار (آب)

(آب باران) **فراوازانه** ... **فراوازانه** مادینه ۲/۳ یسنا ۳۸ و ۳.

نرینه **فراوازانه**

فراوازانه

fravant:

فرونت

ploughing;

شخم زدن، شیار زدن،

فراوازانه ... **فراوازانه** = از گاو شخم‌زننده، مادینه ۶/۱ وند ۹ و ۳۸.

fravaréta:

نرینه

فراوازانه

one who puts faith in religion.

فرویرت

کسیکه خستوان به دینی می‌شود.

فراوازانه ... **فراوازانه** یسنا ۱۲ و ۸.

کسی که به دین می‌گردد.

fravarétar:

فراوازانه

one who likes or regards with kindness.

فرویرتر

دوستار،

کسیکه با مهربانی دوست میدارد یا بزرگ‌داشت میکند. **فراوازانه** ... **فراوازانه** یسنا ۱۰ و ۱/۱ یشت

۱ و ۳۰. یشت ۲۲ و ۳۲.

fravarštar:

فراوازانه

See: **فراوازانه** ... **فراوازانه**

فرویرشت

fravaši:

فراوازانه ... **فراوازانه**

ریشه (مادین) = ماد (م)

فروشی

نکهبان، گوهرارونده، روان مینوی که از طرف اهورامزداست.

guardian spirits or spiritual protectotypes which protects the creatures of Ahura Mazda. Every animal, whether dead, living, or to be born in the future, has its own Fravashi, In man, it is the guiding spirit that leads him to the path of virtue. Moreover, Ahura Mazda, the Ameshaspands and the Yazatas have Fuavashis of their own. the plato has chiged, Fravashis to the spritual man.

فروهر یا فره‌وشی یکی از ارونده‌ترین گوهر پایداری است که به هر باشند.

وزیونده جانداری که زاده می‌شود یا می‌میرد از سوی اهورامزدا داده شده و درآدمیزاد نیروی رهنمون و رهبری‌کننده بسوی راستی و راه‌سای آدمی که پارسائی و آزادی‌ورادمردی راستی و مردم دوستی و همه نیکی‌های ارزنده پاک است. فروهر نیروی پایداری از نیروی جاودانه اهوراست. افزون بر همه زیوندگان خود اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان دارای فروشی هستند و خود اهورامزدا گوهر جاودان و فره‌وشی همه‌فروشیهاست فروشی یا فرور ایرانیان را یونانیان (افلاتون) برگردانده بنام قالب مثالی بازگو کرده برای آگاهی بیشتر از بهره‌وری افلاتونی از اندیشه‌های ایرانی و بویژه "زرتشت" به کتاب "تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاتون" نوشته استپان پانوسی نگاه کنید.

نلد دد دد دد ۲/۱۶ وند ۰۶ و ۱۹ و ۱۴ یسنا ۱۳ و ۰۷ یسنا ۱۶ و ۰۲ یشت ۱۳

۰۷ یسنا ۱۶ و ۰۲ یشت ۱۳ و ۰۸۰ ۱۴۸. نلد دد دد دد ۶ م نلد ۲/۱ یسنا

۵۵ و ۰۱ یشت ۰۲ و ۰۸. نلد دد دد دد ۲/۳ یسنا ۲۳ و ۰۲. نلد دد دد دد دد ۲/۳

۴/۱ یسنا ۱ و ۰۱۸ یسنا ۳ و ۰۲ یسنا ۲۳ و ۰۴ یسنا ۶۸ و ۰۲۲ و یسپرد ۱۱ و ۰۷

نلد دد دد دد دد ۱/۳ یسنا ۱۶ و ۰۷ یسنا ۶۵ و ۰۶ یشت ۸ و ۰۳۴ یشت ۱۰

۰۳ و ۰۶۶ ۱۰۰۰. نلد دد دد دد دد ۲/۳ وند ۱۹ و ۰۳۷ یسنا ۲ و ۰۶ یسنا ۱۶

۵ و یسپرد ۲۱ و ۰۱. نلد دد دد دد دد ۳/۳ یسنا ۲۳ و ۰۳. نلد دد دد دد دد ۲/۳

یشت ۱۳ و ۰۷۵. نلد دد دد دد دد ۴/۳ یسنا ۴ و ۰۲ و یسپرد ۱۱ و ۰۶ ۰۱۵ یشت

۱۳ و ۰۴۶. نلد دد دد دد دد ۵/۳ یسنا ۲۳ و ۰۷ و یسپرد ۱۱ و ۰۷. نلد دد دد دد دد ۶/۳

۶/۳ یسنا ۱ و ۰۶ یسنا ۲۲ و ۰۲۷ یشت ۱۳ و ۰۸۰ ۰۰ و ۰۱۵۶. نلد دد دد دد دد ۶/۳

۶/۳ یشت و ۱۴۰

fravāka: (فراواک) (۱-۳) کماسه

a word; admonition, advice.

فَرَوَاک

واژه، پند، اندرز،

فراواک در سده ۱۱/۱ یسنا ۱۴ و ۱۹ یسنا ۲۰ و ۳۰. فراواک در سده ۲/۱۰۶ یسنا

۱۹ و ۲۰ یسنا ۲۰ و ۴۰. فراواک در سده ۷/۱ یشت ۱۴ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۲.

2- reciting; speaking.

۲- گزارش، سخن‌گوئی

فراواک در سده ۴/۱ ویسپرد ۱۵ و ۳۰ یشت ۱ و ۳۱. فراواک در سده ۴/۱

۴/۱ ویسپرد ۱۵ و ۲۰.

۳ - فرواک در تاریخ ایران اشاره به هنگامی است که مردمان آغاز به سخن‌گوئی کرده‌اند (پیشوند فر + واک = حرکت به سوی واک و سخن) و این زمان با دوره سیامک که دوران یخبندان بزرگ جهان و پناه بردن به کوه‌ها و غارها است همزمان بوده و پس از آن نیز ادامه یافته است، تا به دوران هوشنگ (= خانه خوب = دوران خانه‌سازی بشر) برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به "زندگی و مهاجرت نژاد آریا براساس روایات ایرانی" نوشته فریدون جنیدی.

fravaxš: (فراواخش) (۱-۳)

the sexual organ;

فَرَوَاخَش

اندام آمیزشی مرد یا زن، یا گیاه، یا جانور.

فراواخش در سده ۵/۱ وند ۱۴ و ۳۰ و ۴۰. فراواخش در سده ۴۰۰۹ وند ۱۴ و ۳۰ و ۴۰.

۲/۳ یشت ۱۳ و ۱۱

fravaxša: (فراواخش) (۱-۳)

the shoot a plant

فَرَوَاخَش

جوانه گیاه و رستنی‌ها،

فراواخش در سده ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۵۰.

فراواخش در سده ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۵۰، فراواخش در سده ۲/۳

fravāxšaeni, fravāxšana:

فرواخشینی - فرواخشَن

(eating useless) made of starch or clay

ساخته شده از نشاسته یا خاک رس. (مانند آوندهای خوراکی) **فرواخشینی** **فرواخشَن**

۰۷۵ و ۱/۱۶ و ۷

2- of lead; lead.

۲- از سرب، سرب،

فرواخشینی **فرواخشَن** ۰۴۶ و ۱/۱۰ و ۶**فرواخشینی** **فرواخشَن** (واحد - ۰۱) تریه

fravāza:

فروآز

growth; increase in prevalence; بالا آمدن، بالش، افزایش همگانی

فرواخشینی **فرواخشَن** ۰۳۱ و ۳/۱ و ۳ **فرواخشینی** **فرواخشَن** ۰۳۱ و ۳/۱ و ۳

fravra:

فرواخشینی **فرواخشَن** (واحد - ۰۱)

a long extended wall.

فروآر

دیوار پهن‌آور و گسترده،

fravi

فرواخشینی **فرواخشَن** (واحد - ۰۲) از

فروای

movement; or moving revolving.

جنبش، گردان،

Of all this moving world. **فرواخشینی** **فرواخشَن** **فرواخشینی** **فرواخشَن**

از همه این جهان گردنده. ۰۱۵ و ۵۷ و ۶/۱ پسنا ۰۱۵ و ۱۰۳ و ۱۰۳ و ۱۱ و ۱۰

fras:

فرواخشینی **فرواخشَن** (واحد - ۰۱)**فرواخشینی** **فرواخشَن**

prefix, to increase.

فَرَس

واژه پیشوند به معنی افزودن، افزودنی پورداود: پرسیدن

ā-fras:

فرواخشینی **فرواخشَن**

to increase, to make prosperous

آ - فَرَس

افزودن، خوشبخت ساختن **فرواخشینی** **فرواخشَن** ۰۲۷ و ۱/۱ و ۳

frasa: (فراسا)

a question

فراسا.

فَرَسَ

پرسش، (گاتها)

فراساوند در دنده ۷/۱ یسنا ۴۴ و ۱۳. فراساوند ۲/۳ یسنا ۳۱ و ۱۳

frasaxta:

See: (فراساختا)

فراساختا.

فَرَسَاختَ

frasašca: (فراشا)

teaching, precept.

فراشا.

فَرَسَاشتَ

2- praise, glory:

آموزش و دستور.

فراشاوند در دنده ۴/۱ یشت ۱۶ و ۳.

بزرگداشت و ستایش، شکوه. فراشاوند در دنده ۳/۱ یشت ۸ و ۵۰.

3- worthy of glorification.

شایسته ستایش و بزرگداشت

فراشاوند در دنده ۶/۴ شایسته‌ترین برای ستایش. فراشاوند در دنده ۶/۴ گَرینه

۲/۱ یشت ۱۳ و ۱۵۲.

frasasti:

teaching, precept;

فراستا.

فَرَسَاستی

آموزش، دستور.

فراستاوند در دنده ۶/۴ و ۲/۱ و ۴ و ۴۳ یسنا ۲۸ و ۲.

2- praise, glory, glorification;

بزرگداشت، ستایش، گرامیداشتن

فراستاوند در دنده ۱/۱ یشت ۵ و ۲۶. فراستاوند در دنده ۱/۱ یسنا ۷ و

۲۶ یسنا ۱۸ و ۱. فراستاوند در دنده ۶/۴ یسنا ۲/۱ و ۴۹ و ۷. فراستاوند در دنده ۶/۴

۴/۱ یسنا ۳ و ۲۴ و ۲ و ۴ و ۲. در فره‌ورانی.

frasāna:

destruction, ruin.

فراسانا.

فَرَسَانَ نابودی، تباہی

frasāsta: (فراستا) فراسانت
آموزش‌دیده، آموخته،

instructed, taught.

frasāstar: (فراستار) فراستر
ان آموزگار، استاد، سرور، سردار، فرمانده

one who command.

فراسستار: ۷/۱۳ یشت و ۸۳.

fraskémba: (فراکیمبا) فرسکیمب
پایه، ستون،

فراسکیمبا: ۲/۱ و ۲ و ۲۶ و ۳۴.

frasčīnbāna: (فراشچینبا) فرسچینبن
فرسچینبن

a small bridge; a long piece of timber placed

over a ditch or a small stream for crossing; دیرک.

پل کوچک، یا تیر چوبی بلند که برای گذر کردن روی گودال یا رود کوچک می‌اندازند.

فراشچینبا: ۶/۳ و ۱۸ و ۷۴.

2-a beam of the house. تیر بزرگ که روی خانه انداخته می‌شود، تیر نگهدارنده.

3-a supporter; نگه‌دارنده. فراشچینبا: ۶/۳ یشت و ۱۳ و ۲۶.

ماننده. فرسکیمبا: ۷/۱۳ یشت و ۸۳.

frastanvanti: (فرستانوانتی) فرستان ونتی
نک: ۷/۱۳ یشت و ۸۳.

frasnādayén:

to wash.

فرسنایدین

فرسنایدین

شستن

frasparana: (فون-ا-د) .

stepping forwards; stamping forwards.

فرسپرن

پیش رفتن، به جلو روان شدن

یشت ۱۱ و ۱۴

frasparéa:

a branch.

فرسپاریا

فرسپاریا

شاخه، (فون-ا-د-ا-ی) ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۵ (ساخته شده از فون-ا-ی)

fraspā:

one who hurls away;

فرسپا

فرسپا

پرت شوند به بیرون، کسیکه به کناری پرتاب می‌شود.

۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۵

fraspāta: (فون-ا-د) .

a medicine used to procure abortion; literally, it means that which expels (the fruit);

فرسپاتا

دارویی که برای انداختن بچه (جنین) از شکم به کار می‌رود. آشام یا خوردنی‌هایی که برای برانداختن درون زهدان یا شکم بکار می‌رود یا بکار انداختن شکم (مانند میوه).

۲/۱ وند ۱۵ و ۱۴

fraspāt: (فون-ا-د) کاسه

a canopy;

فرسپات

در غارسی و پهلوی فرسپ: تیر بلند و ستبری که دیگر تیرهای ساختمان یا پل را بر روی

۱۴ دی ماه و ۳ دینور د یشت ۵۴ و ۱۴ . **۱۵ دی ماه** و ۶ دینور د یشت ۵۴ و ۱۴ .

fra^uaostra: اَبُو فَرَسْ اَشْتَر
the brother of Jamespa and the father-in-law of فَرَسْ اَشْتَر
Oaruthustra. He was one of the early discipes of the
prophet an playe a prominent part in spreading the
religion. و فرشت برادر حاماسب پدرزن زرتشت

[illegible]

فرشسترین
frašaoštrayana:
of the family of Frashaostra. the son of Frashaostra.

فرشوتري، از خانواده فرشوتر، پسر فرشوتر. فرشوتريين (اسم و نسب) —
 و ه صم (اسم و نسب) {اسم و نسب} (گلدنر (اسم)). ۱/۶ يشت ۱۳ و ۱۰۴.

والدین - والدین و والدین (والدین) والدین و والدین

fraša-vaxša:

فَرَش - وَخْشَی

furtherance; growth, increase.

پیشرفت، بالش،

افزایش **فَرَشَی** - مانند **فَرَشَی** در **فَرَشَی** و **فَرَشَی** ۴/۱ یسنا ۴۰ و ۴۰.

frašāvaxša:

فَرَشَاوَخْشَا

name of an illustrious personage.

فَرَشَا وَخْشَا

نام کسی نامور **فَرَشَاوَخْشَا** در **فَرَشَاوَخْشَا** و **فَرَشَاوَخْشَا** ۶/۱۳ یسنا ۱۳ و ۱۰۹.

frašī:

فَرَشِی

to ask

فَرَشِی

same as **فَرَشِی** مانند **فَرَشِی**

پرسیدن

frašumaka:

فَرَشُومَاکَا

the hinder parts

فَرَشُومَاکَا

بخش پسین، پسین

فَرَشُومَاکَا و **فَرَشُومَاکَا** ۵/۱ و ۳ و ۱۴ و ۹ و ۴۰.

frašō-kara:

فَرَشُوکَرَا (۱)

one who removates or resuscitates; epithet of

فَرَشُوکَرَا

Veretherghna.

نوکننده.

زنده‌کننده پاژنام بهرام: (ورثرغن)

فَرَشُوکَرَا و **فَرَشُوکَرَا** ۲/۱۰۶ یسنا ۱۴ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۲.

frašō-kara:

فَرَشُوکَرَا (۲)

name of an illustrious personage. Possibly, one

فَرَشُوکَرَا

of the sons of King Gushtasp.

نام کسی نامور، شاید نام یکی از پسران گشتاسب شاه باشد.

فَرَشُوکَرَا و **فَرَشُوکَرَا** ۶/۱ یسنا ۱۳ و ۱۰۲.

فرشَوَ کِرتی
 نو سازی، زنده سازی،
 فرشَوَ کِرتی - ۱۹/۱ م. د. (۱۰/۱۲ - ۱۹/۱ م. د. - ۲)
 frašō-kéréta:
 renovation, resuscitation.
 فرشَوَ کِرتی - ۱۹/۱ م. د. ۲/۱۶ وند ۵۱ و ۱۸ یسنا ۳۱۲ و ۳.
 ۵/۱ یسنا ۶۲ و ۳ یشت ۱۳ و ۵۸.

فرشَوَ چَرَتَر
 بنیان گذار، نوسازنده، کسیکه برای نو سازی جهان کار میکند.
 فرشَوَ چَرَتَر - ۳/۱ م. د. (۱۰/۱۲ - ۳/۱ م. د. - ۳)
 frašō-čarétar:
 a promoter, one who works for the renovation of the world.
 فرشَوَ چَرَتَر - ۳/۱ م. د. ۱۱/۱۳ و ۱۷ یشت ۱۹ و ۲۲.
 ۱۱ و ۷ یشت ۱۳ و ۱۷ یشت ۱۹ و ۲۲.

فرشن
 پرسش فرشَوَ رَجَ.
 ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۴ و یسپرد ۲ و ۱۱.
 فرشَوَ رَجَ - ۶/۱ و یسپرد ۱ و ۹ - فرشَوَ رَجَ = چیستان ۲/۳ یشت
 ۵ و ۸۲ - فرشَوَ رَجَ و یسپرد ۳/۷ یسنا ۱۲ و ۵۰۵.
 frašna: (۱۰/۱۲ م. د. - ۳)
 a question;

فرشن
 کلاه خود، مانده: فرشَوَ کِسمَ - فرشَوَ رَجَ.
 (۲) - فرشَوَ رَجَ.
 frašna:
 a helmet

فرشنو
 بخش جلوزانو،
 فرشَوَ رَجَ - (۱۰/۱۲ م. د. - ۳)
 frašnu:
 the front part of the knee.
 فرشَوَ رَجَ - ۶/۱ و ۷ و ۲ و ۳ و ۵ و ۸ و ۲۶ و ۱۷ و ۹ و ۲۶.

fra-frã:

دائے۔ دائے۔

فَرّ - فُرا

آمدن، نشاء۔ لاسع، تومیائی۔ ۲/۱ وند ۷ و ۵۲۔

رہبردن رہمنونی کردن،

پل یا پل داوری خودش را با همه آنها رهنمون خواهم شد (میلز) ۱/۱ یسنا ۱۰۰۴۶.

frã:

(.۴۵-۱۵۵)

(۲) . داس

to fill, to increase;

فرا

پرفکشن، افزودن، (مانند: **تکمیل**)

hãm- frã:

• 11-624

to promote, to further.

هائِم فِرا

بنیان گذاشتن، پیش بردن، پیگیری - رسیدن به هدف و... ۳/۱ و ۴ و ۴۸.

frã:

(۳) . داس

free from; distinct front;

فرا

رها از، جدا از،

ماننده ها: $\frac{1}{x^2} = x^{-2}$ - $\frac{d}{dx} x^{-2} = -2x^{-3} = -\frac{2}{x^3}$ - $\frac{1}{x^3} = x^{-3}$ - $\frac{d}{dx} x^{-3} = -3x^{-4} = -\frac{3}{x^4}$ - $\frac{1}{x^4} = x^{-4}$ - $\frac{d}{dx} x^{-4} = -4x^{-5} = -\frac{4}{x^5}$ - $\frac{1}{x^5} = x^{-5}$ - $\frac{d}{dx} x^{-5} = -5x^{-6} = -\frac{5}{x^6}$ - $\frac{1}{x^6} = x^{-6}$ - $\frac{d}{dx} x^{-6} = -6x^{-7} = -\frac{6}{x^7}$ - $\frac{1}{x^7} = x^{-7}$ - $\frac{d}{dx} x^{-7} = -7x^{-8} = -\frac{7}{x^8}$ - $\frac{1}{x^8} = x^{-8}$ - $\frac{d}{dx} x^{-8} = -8x^{-9} = -\frac{8}{x^9}$ - $\frac{1}{x^9} = x^{-9}$ - $\frac{d}{dx} x^{-9} = -9x^{-10} = -\frac{9}{x^{10}}$ - $\frac{1}{x^{10}} = x^{-10}$ - $\frac{d}{dx} x^{-10} = -10x^{-11} = -\frac{10}{x^{11}}$ - $\frac{1}{x^{11}} = x^{-11}$ - $\frac{d}{dx} x^{-11} = -11x^{-12} = -\frac{11}{x^{12}}$ - $\frac{1}{x^{12}} = x^{-12}$ - $\frac{d}{dx} x^{-12} = -12x^{-13} = -\frac{12}{x^{13}}$ - $\frac{1}{x^{13}} = x^{-13}$ - $\frac{d}{dx} x^{-13} = -13x^{-14} = -\frac{13}{x^{14}}$ - $\frac{1}{x^{14}} = x^{-14}$ - $\frac{d}{dx} x^{-14} = -14x^{-15} = -\frac{14}{x^{15}}$ - $\frac{1}{x^{15}} = x^{-15}$ - $\frac{d}{dx} x^{-15} = -15x^{-16} = -\frac{15}{x^{16}}$ - $\frac{1}{x^{16}} = x^{-16}$ - $\frac{d}{dx} x^{-16} = -16x^{-17} = -\frac{16}{x^{17}}$ - $\frac{1}{x^{17}} = x^{-17}$ - $\frac{d}{dx} x^{-17} = -17x^{-18} = -\frac{17}{x^{18}}$ - $\frac{1}{x^{18}} = x^{-18}$ - $\frac{d}{dx} x^{-18} = -18x^{-19} = -\frac{18}{x^{19}}$ - $\frac{1}{x^{19}} = x^{-19}$ - $\frac{d}{dx} x^{-19} = -19x^{-20} = -\frac{19}{x^{20}}$ - $\frac{1}{x^{20}} = x^{-20}$ - $\frac{d}{dx} x^{-20} = -20x^{-21} = -\frac{20}{x^{21}}$ - $\frac{1}{x^{21}} = x^{-21}$ - $\frac{d}{dx} x^{-21} = -21x^{-22} = -\frac{21}{x^{22}}$ - $\frac{1}{x^{22}} = x^{-22}$ - $\frac{d}{dx} x^{-22} = -22x^{-23} = -\frac{22}{x^{23}}$ - $\frac{1}{x^{23}} = x^{-23}$ - $\frac{d}{dx} x^{-23} = -23x^{-24} = -\frac{23}{x^{24}}$ - $\frac{1}{x^{24}} = x^{-24}$ - $\frac{d}{dx} x^{-24} = -24x^{-25} = -\frac{24}{x^{25}}$ - $\frac{1}{x^{25}} = x^{-25}$ - $\frac{d}{dx} x^{-25} = -25x^{-26} = -\frac{25}{x^{26}}$ - $\frac{1}{x^{26}} = x^{-26}$ - $\frac{d}{dx} x^{-26} = -26x^{-27} = -\frac{26}{x^{27}}$ - $\frac{1}{x^{27}} = x^{-27}$ - $\frac{d}{dx} x^{-27} = -27x^{-28} = -\frac{27}{x^{28}}$ - $\frac{1}{x^{28}} = x^{-28}$ - $\frac{d}{dx} x^{-28} = -28x^{-29} = -\frac{28}{x^{29}}$ - $\frac{1}{x^{29}} = x^{-29}$ - $\frac{d}{dx} x^{-29} = -29x^{-30} = -\frac{29}{x^{30}}$ - $\frac{1}{x^{30}} = x^{-30}$ - $\frac{d}{dx} x^{-30} = -30x^{-31} = -\frac{30}{x^{31}}$ - $\frac{1}{x^{31}} = x^{-31}$ - $\frac{d}{dx} x^{-31} = -31x^{-32} = -\frac{31}{x^{32}}$ - $\frac{1}{x^{32}} = x^{-32}$ - $\frac{d}{dx} x^{-32} = -32x^{-33} = -\frac{32}{x^{33}}$ - $\frac{1}{x^{33}} = x^{-33}$ - $\frac{d}{dx} x^{-33} = -33x^{-34} = -\frac{33}{x^{34}}$ - $\frac{1}{x^{34}} = x^{-34}$ - $\frac{d}{dx} x^{-34} = -34x^{-35} = -\frac{34}{x^{35}}$ - $\frac{1}{x^{35}} = x^{-35}$ - $\frac{d}{dx} x^{-35} = -35x^{-36} = -\frac{35}{x^{36}}$ - $\frac{1}{x^{36}} = x^{-36}$ - $\frac{d}{dx} x^{-36} = -36x^{-37} = -\frac{36}{x^{37}}$ - $\frac{1}{x^{37}} = x^{-37}$ - $\frac{d}{dx} x^{-37} = -37x^{-38} = -\frac{37}{x^{38}}$ - $\frac{1}{x^{38}} = x^{-38}$ - $\frac{d}{dx} x^{-38} = -38x^{-39} = -\frac{38}{x^{39}}$ - $\frac{1}{x^{39}} = x^{-39}$ - $\frac{d}{dx} x^{-39} = -39x^{-40} = -\frac{39}{x^{40}}$ - $\frac{1}{x^{40}} = x^{-40}$ - $\frac{d}{dx} x^{-40} = -40x^{-41} = -\frac{40}{x^{41}}$ - $\frac{1}{x^{41}} = x^{-41}$ - $\frac{d}{dx} x^{-41} = -41x^{-42} = -\frac{41}{x^{42}}$ - $\frac{1}{x^{42}} = x^{-42}$ - $\frac{d}{dx} x^{-42} = -42x^{-43} = -\frac{42}{x^{43}}$ - $\frac{1}{x^{43}} = x^{-43}$ - $\frac{d}{dx} x^{-43} = -43x^{-44} = -\frac{43}{x^{44}}$ - $\frac{1}{x^{44}} = x^{-44}$ - $\frac{d}{dx} x^{-44} = -44x^{-45} = -\frac{44}{x^{45}}$ - $\frac{1}{x^{45}} = x^{-45}$ - $\frac{d}{dx} x^{-45} = -45x^{-46} = -\frac{45}{x^{46}}$ - $\frac{1}{x^{46}} = x^{-46}$ - $\frac{d}{dx} x^{-46} = -46x^{-47} = -\frac{46}{x^{47}}$ - $\frac{1}{x^{47}} = x^{-47}$ - $\frac{d}{dx} x^{-47} = -47x^{-48} = -\frac{47}{x^{48}}$ - $\frac{1}{x^{48}} = x^{-48}$ - $\frac{d}{dx} x^{-48} = -48x^{-49} = -\frac{48}{x^{49}}$ - $\frac{1}{x^{49}} = x^{-49}$ - $\frac{d}{dx} x^{-49} = -49x^{-50} = -\frac{49}{x^{50}}$ - $\frac{1}{x^{50}} = x^{-50}$ - $\frac{d}{dx} x^{-50} = -50x^{-51} = -\frac{50}{x^{51}}$ - $\frac{1}{x^{51}} = x^{-51}$ - $\frac{d}{dx} x^{-51} = -51x^{-52} = -\frac{51}{x^{52}}$ - $\frac{1}{x^{52}} = x^{-52}$ - $\frac{d}{dx} x^{-52} = -52x^{-53} = -\frac{52}{x^{53}}$ - $\frac{1}{x^{53}} = x^{-53}$ - $\frac{d}{dx} x^{-53} = -53x^{-54} = -\frac{53}{x^{54}}$ - $\frac{1}{x^{54}} = x^{-54}$ - $\frac{d}{dx} x^{-54} = -54x^{-55} = -\frac{54}{x^{55}}$ - $\frac{1}{x^{55}} = x^{-55}$ - $\frac{d}{dx} x^{-55} = -55x^{-56} = -\frac{55}{x^{56}}$ - $\frac{1}{x^{56}} = x^{-56}$ - $\frac{d}{dx} x^{-56} = -56x^{-57} = -\frac{56}{x^{57}}$ - $\frac{1}{x^{57}} = x^{-57}$ - $\frac{d}{dx} x^{-57} = -57x^{-58} = -\frac{57}{x^{58}}$ - $\frac{1}{x^{58}} = x^{-58}$ - $\frac{d}{dx} x^{-58} = -58x^{-59} = -\frac{58}{x^{59}}$ - $\frac{1}{x^{59}} = x^{-59}$ - $\frac{d}{dx} x^{-59} = -59x^{-60} = -\frac{59}{x^{60}}$ - $\frac{1}{x^{60}} = x^{-60}$ - $\frac{d}{dx} x^{-60} = -60x^{-61} = -\frac{60}{x^{61}}$ - $\frac{1}{x^{61}} = x^{-61}$ - $\frac{d}{dx} x^{-61} = -61x^{-62} = -\frac{61}{x^{62}}$ - $\frac{1}{x^{62}} = x^{-62}$ - $\frac{d}{dx} x^{-62} = -62x^{-63} = -\frac{62}{x^{63}}$ - $\frac{1}{x^{63}} = x^{-63}$ - $\frac{d}{dx} x^{-63} = -63x^{-64} = -\frac{63}{x^{64}}$ - $\frac{1}{x^{64}} = x^{-64}$ - $\frac{d}{dx} x^{-64} = -64x^{-65} = -\frac{64}{x^{65}}$ - $\frac{1}{x^{65}} = x^{-65}$ - $\frac{d}{dx} x^{-65} = -65x^{-66} = -\frac{65}{x^{66}}$ - $\frac{1}{x^{66}} = x^{-66}$ - $\frac{d}{dx} x^{-66} = -66x^{-67} = -\frac{66}{x^{67}}$ - $\frac{1}{x^{67}} = x^{-67}$ - $\frac{d}{dx} x^{-67} = -67x^{-68} = -\frac{67}{x^{68}}$ - $\frac{1}{x^{68}} = x^{-68}$ - $\frac{d}{dx} x^{-68} = -68x^{-69} = -\frac{68}{x^{69}}$ - $\frac{1}{x^{69}} = x^{-69}$ - $\frac{d}{dx} x^{-69} = -69x^{-70} = -\frac{69}{x^{70}}$ - $\frac{1}{x^{70}} = x^{-70}$ - $\frac{d}{dx} x^{-70} = -70x^{-71} = -\frac{70}{x^{71}}$ - \frac

frã-ãpa:

الحمد لله - حمدك . (الحمد ياء - ٥ - ٠٢)

(a cloud) floating onward.

فرا آپ

پر آب یا آبدار، ابر پرآبی کہ بہ سوی پیش (پائین) شناور است .

کما سے ۲/۱ وند ۲۱ و ۰۲۔ ۹۵۶۷۔ ۸۵۷۷۔ ۸۵۷۷۔ ۸۵۷۷۔

frãiti:

العدد ١٠٠ (العدد ٢٠٠ - ٢٠٠٠) (العدد ٢٠٠٠ - ٢٠٠٠٠)

frātāt-čaya: فَرَاتَت - چَیَا
 See: ک: ۱-۴۰-۱۰۰

frātāt-čaxat: فَرَاتَت چَیَت
 See: نک: ۱-۴۰-۱۰۰

frātāt-čaranta: فَرَاتَت، چَرَنْتَت
 frātāt-čarant: فَرَاتَت چَرَنْت
 runing and flowing(as water); ریزنده، دونده و روان

۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰
 (مانند آب). ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰
 م = رونده. ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰
 ن = ۱۳ و ۱۴. ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰
 ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰. ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰
 ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰. ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰

frād: فَرَاد
 one who promotes or furthers; پیشرفت دهنده، بنیان گذارنده،
۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰ = ۱-۴۰-۱۰۰

frādant: فَرادَنْت
 promoting, making prosperous; آبادکننده و خوشبخت کننده،

frādat-xarénah: فَرادَت - خَرَنَه

one of the six foremost helpers of Saoshyant; **فَرادَتَ خَوَرَنَتَنَه**

فره افزاینده، افزاینده فرو شکوه

فردات خرنکه نام یکی از شش تن سوشیانت یا سودرسانان جهانی.

لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۸.

frādat-ga^{Θa}:

لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم

making the world prosperous;

فَرادَتَگَاث

خوشبخت سازنده جهان

آباد سازنده جهان لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم نرینه ۱/۱ یسنا ۵۵ و ۳ یشت ۸ و ۳۳.

frādat-gae^{Θém}:

لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم

the maker the wor La Prosperous.

فَرادَتَ گائِئَم

خوشبخت سازنده جهان را **لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم**

نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۷ یسنا ۱۶ و ۱ یسنا ۴۲ و ۵.

یسنا ۵۷ و ۲ و ۴ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۷ و ۳۰ و ۳۳ یشت ۱۱ و ۱ و ۱۰.

لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم مادینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۷ و یسپرد ۷ و ۲ یشت ۱۴ و ۱۵.

لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم نرینه ۴/۱ و یسپرد ۱۱ و ۱۰ یشت ۱۳ و ۹.

لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۷ یسنا ۳ و ۹ **لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم**

لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم مادینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۷ یسنا ۳ و ۹ یشت ۱۱ و ۱۶ یشت ۱۲ و ۴۰.

لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم کاسه ۶/۱ یشت ۱۲ و ۴۰ سی روزه ۱۸ و ۱.

لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم ۴/۱ یسنا ۶ و ۲.

frādat-nava:

لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم نرینه

name of an illustrious personage.

فَرادَتَنَو

نام کسی نامور **لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم** ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۲.

لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم (**لَاَسَدَوِسَ - مَسامَ دَوونَ - لَمَکَم مَدَوِسَ - وِسَکَم**)

frādat-fšu:

فَرادَتَفَشَو

giving rest or relief to beasts

فرايزنته يکي از هموندان خانواده فرايزنته . پسر فرايزنته . (اَندَرَدَد - کَی - یَ)
 م دی ۴ ۶/۱ پشت ۱۳ و ۱۱۳ و ۱۴۰

frāyantō:

(اَندَرَدَد - یَ - مَ)

فرايَنتَ

See: (اَند - د)

رفان (آب)

(اَندَرَدَد - مَ - دَ) (اَند - د - مَ - دَ - اَ)

frāyanta:

فرايَنتَ

appointed, Fixed;

گمارده، استوار شده،

(اَندَرَدَد - مَ - دَ - یَ) نرينه ۵/۱ پشت ۱ و ۲۴

frāyat-raθa:

(اَندَرَدَد - دَ - مَ - دَ) نرينه

name of an illustrious personage.

فرايَنتَ رَثَ

نام کسی نامور، ساخته شده از واژه (اَندَرَدَد - دَ - مَ - دَ) - (اَند - د - مَ - دَ - اَ)

(اَندَرَدَد - دَ - مَ - دَ) ۶/۱ پشت ۱۳ و ۱۰۸

frāyavayōiš:

(اَندَرَدَد - دَ - مَ - دَ - یَ - اَ)

See: (اَند - د - مَ - دَ - اَ)

فرايَوَيَوَيش

(اَندَرَدَد - مَ - دَ - اَ) (اَند - د - مَ - دَ - اَ)

frāyašta:

فرايَشتَ

invoked, praised.

نيایش کرده، ستوده،

(اَندَرَدَد - مَ - دَ - اَ) (اَند - د - مَ - دَ - اَ)

frāyašti:

فرايَشتی

invokation, prise.

خواهش نيایش، ستایش،

(اَندَرَدَد - مَ - دَ - اَ) ۲/۱۰ یسنا ۱۹ و ۲۱ یسنا ۵۵ و ۷ و یسپرد ۳ و ۷

ویسپرد ۱۳ و ۲

فرايئو هومتَ (اَسَدَدَدِی - سَدَدِی - مَد) (اَسَدَدَدِی - سَدَدِی - مَد) با سَدَدِی - مَد
frāyō-humata:

rich in good thoughts; thinking better thoughts.

دارای اندیشه نیک، نیک‌اندیش (اَسَدَدَدِی - سَدَدِی - مَد) - نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۴.
یشت ۱۱ و ۲۰. (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) - نرینه ۲/۱ سی‌روزه ۳ و ۴. (اَسَدَدِی -
سَدَدِی - مَد) - مَدینه ۲/۱ ویسپرد ۴۳. نیایش ۹۴. (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) -
مَدینه ۴/۱ یشت ۲۲ و ۱۸. (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) - نرینه ۱/۱ وند ۶۴ و ۱۸.

فرايئو هوختَ (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد)
frāyō-hūxta:

rich in good words; speaking truthful words.

نیک‌گفتار، دارنده گفتار خوب، راست‌گفتار، (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) - نرینه ۱/۱
یسنا ۵۷ و ۱۴. یشت ۱۱ و ۲۰. (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) - نرینه ۲/۱ ویسپرد ۴۳.
(اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) - مَدینه ۲/۱ ویسپرد ۴۳. نیایش ۹۴. (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) -
مَدینه ۴/۱ یشت ۲۲ و ۱۸. (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) - نرینه ۱/۱ وند ۶۴ و ۱۸.

فرايئو هورشتَ (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد)
frāyō-hvaršta:

rich in good deeds; doing holy deeds.

دارنده کردار نیک، انجام‌دهنده کارهای ورجاوند، نیک‌کردار (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) -
نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۴. یشت ۱۱ و ۲۰. (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) - نرینه ۲/۱ ویسپرد ۴۳.
نرینه ۲/۱ ویسپرد ۴۳. (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) - مَدینه ۲/۱ ویسپرد ۴۳.
نیایش ۹۴. (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) - مَدینه ۴/۱ یشت ۲۲ و ۱۸.
(اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) - نرینه ۱/۱ وند ۶۴ و ۱۸.

فرازانگَه (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد) (اَسَدَدِی - سَدَدِی - مَد)
frāraṇha: praising (rt. *to praise*); or bestowing gifts

frāv:

𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀

See: 𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀 ۰۲ و ۰۱ : نک

فراو

frāvanku:

𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀

See: 𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 : نک

فراونکو

𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀 - ۳ با 𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀)

frā-varésa:

فراوَرِسَ

with the dishevelled hair; with the hairtorn of.

با موهای زولیده، با موهای پریشان. 𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 نرینه ۳/۱ یشت ۱۵ و ۱۱۳.

frāvira: 𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 (𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀 - ۱ با 𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀)

abundance in men.

فراویرَ

مردم فراوان

𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 ۱۰/۱ و یسپرد ۱۲ و ۱.

frāšman:

(𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀)

𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀

going forward; growing (Lit.)

فراشمنَ

بجلورونده، بالنده،

frāšmi:

(𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀)

𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀

causing progress; prosperity-giving;

فراشمی

پیشرفت دادن، خوشبخت کردن 𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۱۹ یشت

۸ و ۳۳ یشت ۹ و ۱۷ یشت ۱۰ و ۸۸ 𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 نرینه ۱/۲ یسنا ۱۰ و ۲۱.

سی‌روزه ۲ و ۳۰.

frāšmō-dāiti:

𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬶𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀

the word is invariably preceded by ;

فراشمَو دایتی

پیش از این واژه همواره it means the time after sun-set.

به معنی هنگام پیش از آفتاب نشستن . **هسوم ند . س ه . لاسویج هجی .**

وسوم ه ۶ ۲/۱ وند ۷ و ۵۸ . یسنا ۵۷ و ۱۰ ۱۶ . یشت ۸۴ و ۵ یشت ۳۴ . یشت

هسوم ند . وایدیل ویج ند ه . ند - س ه . لاسویج هجی - وسوم هجی .

از هنگام برخاستن آفتاب تا فرونشستن آفتاب . ۵/۱ یشت ۵ و ۵۱ .

friti:

(لای - ا)

praise, prayer, adoration.

فریتی

ستایش ، نماز ، بزرگداشت ،

friθ:

لایلی

to froth.

فریث

کف کردن

to be in high state of decomposition (as a dead body) to

stink. to froth.

بو کردن ، کف کردن ، در هنجار کندهدگی .

و پوسیدگی بودن مانند کالبد مرده **لایلی** ، **موم ند** ، **موم ند** ۳/۱ وند ۶ و ۲۸ .

friθa:

(لای - ا)

لایلی ند

beloved, affectionate.

فریث

دلبر ، مهربان ، مهرورز

لایلی ند - نرینه ۱/۱ وند ۱۹ . ۴۰ . یسنا ۵۷ و ۳۴ . یشت ۱۱ و ۲۰ . **لایلی ند** .

مادینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۳۶ . **لایلی ند** . مادینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۰ . یشت ۲۲ و

۱۴ . یشت ۲۴ . ۶۰ . **لایلی ند** مادینه ۳/۱ وند ۲۲ و ۵ . ۱۸ . ۱۲ . **لایلی ند** مادینه

۱/۳ . یشت ۱۳ و ۱۴۷ . **لایلی ند** ، **لایلی ند** مادینه ۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۴ . یشت

۶۰ . ۲۴

frī:

(۱) . لای

to love, to act kindly towards; to praise to pray; فری

مهرورزیدن ، دوست داشتن ، با مهربانی رفتار کردن ، ستودن ، خواهش کردن ، نماز اگزاردن

لایه فریداسپا، ۱/۳ وند ۰۵۲ و یشت ۰۵۱ و ۰۵۲. لاداسپا = لاداسپا =
 لاداسپا = لاداسپا = یشت ۰۳۸ و ۰۴۰. (لایه) + لاداسپا =
 لایه دسدا، ۱/۱ یشت ۰۴۹ و ۰۱۲. لایه دسپا ۳/۱ یشت ۰۱۳ و ۰۵۰. لایه دسپا،
 ۱۳ یشت ۰۲۹ و ۰۵۰.

و مانده‌های: لاداسپا، لایه دسپا، لاداسپا.

ā-frī:

لایه.

to praise, to bless, to beseech,

آ - فری

to pray with benedictions.

ستایش کردن، خواهش نیکو، خواستن، نیایش با نیکی و بخشش. لایه دسپا
 ۱/۱ یشت ۰۸ و ۰۸. یشت ۰۵۲ و ۰۱. یشت ۰۶۲ و ۰۱. یشت ۰۶۸ و ۰۱۴. یشت ۰۲۳ و ۰۱۵.
 و ۰۱۴۶. یشت ۰۱۴ و ۰۴۵. یشت ۰۲۳ و ۰۱. (آفرینای خشته‌ریانی). لایه دسپا،
 ۳/۱ یشت ۰۶۲ و ۰۹. لایه دسپا، ۳/۳ یشت ۰۱۳ و ۰۵۱. لایه دسپا، ۱/۱
 وند ۰۲۲ و ۰۵ و ۰۱۲ و ۰۱۸. لایه دسپا، ۳/۳ یشت ۰۱۳ و ۰۱۵۷. لایه دسپا،
 ۳/۱ وند ۰۱۸ و ۰۲۶. یشت ۰۲۴ وند ۰۳۸ و مانده‌های: لایه دسپا و لایه دسپا.

frī:

(۲)

لایه

prayer; benediction.

فری

ستایش، بخشش، نیکی. لاداسپا، ۱/۳ یشت ۰۶۰ و ۰۹.

frīna:

لایه دسپا (لایه - ۱۱)

prayer, benediction, praise.

فرینا

نیایش، ستایش، بخشش نیکی،

لایه دسپا، ۷/۱ وند ۰۵۹ و ۰۵۹.

frināspa:

لایه دسپا

name of an illustrious personage.

فریناسپا

نام کسی نامور. لایه دسپا، ۱۲/۱ وند ۰۱۲۲.

(1) ۱۵

فرو

$\frac{0.6}{0.7} = \frac{\text{آتش}}{\text{خاموش}}$ می‌کند $\frac{3}{1}$ و 5 و 0.37 و ند

۱۲ و ۲۳. لاهور دہلی، ۳/۱ وند ۸ و ۷۵ . ۷۶ . ۷۷ . ۷۸ . لاس درجہ

گریختن، خاموش بودن، نابود شدن یا نیست شدن **لا اله الا الله** ۱/۳ یشت ۸۰۱۹

دعوت - ۱۱۰۰

ئوس فرو

دع- لکھنؤ دود و دیار ج. ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۸.

(۲) . ۱۵

فرو

۱۵۰۰

نی فرو

م.س.ع. و د. عدد در دل اسرار و رموز = آنها با او به پرواز

درمیانند ۳/۳ یشت ۱۳ و ۷۰.

لاندہ-لاندہ.

فَرَفَرُو

لایه لایه دایره دایره و ۱/۳ پیمنا ۹ و ۳۲.

ماننده: $\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} \times \frac{1}{2}$

much, properly; well, forward;

فرو

بسیار، درست، خوب، جلو، $\text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬵𐬀𐬵𐬀} - \text{𐬵𐬀𐬵𐬀} - \text{𐬵𐬀𐬵𐬀}$ یسنا ۲۸ و ۱۱. $\text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬵𐬀𐬵𐬀} - \text{𐬵𐬀𐬵𐬀}$ یسنا ۴۵ و ۶۰ 𐬀𐬵𐬭𐬀 یسنا ۴۶ و ۳۰.

frōit:

 $\text{𐬀𐬵𐬭𐬀} = \text{𐬀𐬵} + \text{𐬀𐬵}$

assuredly (adv.);

فر وئیت

باورد درست (بند) 𐬀𐬵𐬭𐬀 یشت ۱ و ۵.

frōréti:

 $\text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$ از ریشه 𐬀𐬵𐬭𐬀 ($\text{𐬀𐬵} + \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$)

going about.

فر و ریتی

پراکنده، $\text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$ ۶/۱ یسنا ۴۶ و ۴۰.

frōsyāt:

 $\text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$ See: $\text{𐬀𐬵} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$ نک:

فر و سیات

رسیدن

frō-hakafra:

 $\text{𐬀𐬵} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$ نرینه

name of an illustrious personage.

فر و هکفر

نام کسی نامور، $\text{𐬀𐬵} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۶. $\text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$ ($\text{𐬀𐬵} + \text{𐬀𐬵𐬭𐬀} + \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$) از ریشه 𐬀𐬵𐬭𐬀

frāš:

فرانش

forward.

فراز، ساخته شده از 𐬀𐬵𐬭𐬀 𐬀𐬵𐬭𐬀 یسنا ۹ و ۱۱ یشت ۸ و ۵۶ یشت ۱۴ و ۴۸. $\text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$ ($\text{𐬀𐬵𐬭𐬀} + \text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$)

frāštacant:

فرانش تچنت

hastening, fleeing

شتابان، گریزان، $\text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$ فراتکنده $\text{𐬀𐬵𐬭𐬀} - \text{𐬀𐬵𐬭𐬀}$ نرینه ۱/۱ یشت ۱۰ و ۷۱.

fryāmahī: قریان مہی

See: ۱-۲ : نیک

f̣ṣaonayehe: (پسنا ۱۱ و ۱۰) .
fatness.

فرسبی، خوشبختی،
کارمروائی، فزونی، **لحیض سدا = ۶** مایه کده ۲/۱۶ یشت ۲ و ۸ سی روز ۲ و ۷
لحیض سدا ۵ مایه کده ۲/۲ یشت ۹ و ۹ **لحیض سدا ۴** مایه کده ۲/۳ یشت ۴ و ۲
یشت ۲ و ۳ **لحیض سدا ۳** مایه کده ۲/۳ یشت ۵ و ۲۶

2- fat (Lit.). prosperity-giving.

فریه، کامیابی‌دادن

و ارددو ددو... ددو ددو... مادینه ۲/۱ پشت ۹ و ۲۰.

fšānh:

کماسه

دو ددو ددو.

a fetter or chain;

فشنغه

بخو یا زنجیر، ددو ددو + ددو ددو = دو ددو ددو.

دو ددو ددو ۳/۳ وند ۴ و ۵۱.

fšāréma:

دو ددو ددو.

shame, disgrace,

فشرم

شرم، ننگ،

دو ددو ددو ددو... ددو ددو... دو ددو ددو... ۵/۱ وند ۱۵ و ۱۱۰۱۰۰۹۱۰۱۱.

۱۲.

fšānayeinṭi: (پشت ۱۴ و ۵۶) دو ددو ددو ددو.

they extend or stretch their waists.

فشان یشتتی

ما ددو ددو ددو... دو ددو ددو... ددو ددو ددو... = آنها کمر خودشان را افشاندند.
این واژه از واژه دو ددو ددو ددو... افشاندن درست شده است.

fšu:

دو ددو ددو (۱)

to increase, to render prosperous.

فشو

۱ - افزودن، خوشبخت کردن = خوشبخت، فراوان
 یازنام واند ددو ددو... شوهر کشاورز، واند ددو ددو...
 دو ددو ددو ددو... نرینه ۱/۱ وند ۲۸ و ۵۱۳ وند ۴۶ و ۱۱۰۶۱۱... واند ددو ددو... دو ددو ددو...
 ددو ددو... ۴/۱ وند ۱۴ و ۱۰... دو ددو ددو... یشت ۱۴ و ۶۱... یسنا ۴۸ و ۵... دو ددو ددو...
 ۲/۱... ۳۰... ددو ددو... واند ددو ددو... دو ددو ددو...
 ددو ددو... نرینه ۱/۱ وند ۲۰ و ۱۸۰۲... واند ددو ددو... دو ددو ددو...
 نرینه ۴/۱ وند ۵ و ۴۷... یشت ۱۳ و ۵۸... یشت ۱۹ و ۷... دو ددو ددو...
 نرینه ۴/۱ یسنا ۲۹ و ۵... واند ددو ددو... دو ددو ددو... نرینه ۱/۱ وند ۶ و ۱۰

۲- مانند = مانند

= فراهم سازنده خوشبختی، کامیاب کننده، $\text{فراهم سازنده خوشبختی، کامیاب کننده}$ ، نرینه ۱/۱
یسا ۵۷ و ۲۲. یسا ۵۷ و ۲۲ ، نرینه ۲/۱ نیایش ۲ و ۶.

فشوشو مائر . فشوشو مائر .
fšūšō-māpra: (فشوشو مائر)

فشو - مانره = نمازیانیاشی برای کامیابی. a prayer for prosperity.

و خوشبختی است که من در روز ۶-۷ و ۱۰/۱۱ یشت و ۱۳-۱۴ در روز ۶-۷

۲/۱ ویسپر د ۲ و ۱۰۔ فیض دیو سہیل - 6 جون ۶۱ء۔ ۵-۷ مئی ۶۴ء

یسنہ ۵۹ و ۳۲۔ دفعہ دوم میں ۶۰۰ روپے کی رقم ۶/۱ ویسپر ۸۰۱۔

fšēnghya: (لفشنگه) .
prosperity-giving. active; industrious. فشنگه

خوشبختی دهنده

کوشا، کوشنده، کاری لیس و سجده ددجی. نرینه ۱/۱ ایسنا ۹۴۹ و ۰۹۷۳

١٥٣١ و ١٥٣٢

fīstāna: فستان
the breast, the nipple;

پهستان ، برآمدگی ، دگمه

2- knob.

لے قصص سے (۱۰۶/۲) وند ۸ و ۵۲ . ۵۳ . ۵۴ وند ۹ و ۱۹ .

ر

بَیْرِشْتَ . یاردارنده‌ترین ، یاری‌کننده‌ترین ،
 bairišta: (رَیشتَ) . یاردارنده‌ترین ، یاری‌کننده‌ترین ،
 most supporting or helping.

دوانگشت ، یاردارنده‌ترین ، یاری‌کننده‌ترین ،
 bae-érezu: (رَیشتَ) . یاردارنده‌ترین ، یاری‌کننده‌ترین ،
 two fingers.

بَیْرِزَو فرشتگه . به کلفتی دوانگشت ، به پهنی دوانگشت
 bae-érezu-ŋra Qaňh:
 as thick as to fingers.

بَیْرِزَو ستونگه . به بزرگی دوانگشت ،
 bae-érezu-stavanh:
 as large as two fingers.

بَیْئونی = ده هزار
 baevani:
 10,000.

بایوارایو = (بایوار + ده) هزار و ده از ریشه بایوار (ده).

baevarāyu:

بایوارایو

tentousand times.

و بایوار (ده هزار بار، ده هزارگاه

baevaré:

بایوار (ده).

ten thousand, 10,000.

بایوار

بیور = ده هزار = ۱۰/۰۰۰

بایوار (ده) مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۴. بایوار (ده) ۲/۳ و ۳ و ۳۱ و ۸۱۰۸. و ۱۴ و ۲ و ۶. بیسنا ۶۸ و ۱۵. یشت ۲۴ و ۱۹. بایوار (ده) ۲/۳ و ۲۲ و ۲۰۶۰۲. و ۱۵. بایوار (ده) ۱۰ = نود هزار = ۲/۳ / ۹۰۰۰۰ و ۲۰۲۲ و ۶۰۲۲. و ۱۵. بایوار (ده) ۲/۳ یشت ۳ و ۱۳۰۱۰۳. بایوار (ده) ۳ و ۱۳۰۱۰۳. و ۳/۳ و بیسپرد ۱ و ۸.

بایوار (ده) (بایوار - ده) baevarešna

ten thousand times;

بایوار (ده)

ده هزار بار،

بایوار (ده) ۴/۱ و ۷ و ۵۵ و ۷۶. یشت ۵ و ۵۴ و ۵۸ و ۱۱۷. یشت ۸ و ۶۱. یشت ۹ و ۳۱ و ۱۳ و ۴۸. بایوار (ده) ۳/۳ و ۷ و ۵۶ و ۵۵. یشت ۵ و ۵۴ و ۵۸ و ۱۱۷. یشت ۸ و ۶۱. یشت ۹ و ۳۱ و ۱۳ و ۴۸. بایوار (ده) ۲- smiting ten thousand times.

ده هزار بارزدن

بایوار (ده) ۴/۱ یشت ۱۰ و ۴۳ و ۱۰۳. بایوار (ده) ۳/۳ یشت ۱۰ و ۴۳.

بایوار (ده) - بایوار (ده) (بایوار - ده) baevare-čašman:

ten thousand eyes.

بایوار چشم

ده هزار چشم،

در این واژه نگرش از میترا یا مهر است که مهر بیننده همه است با ده هزار چشم بایوار (ده) - بایوار (ده) ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۱. بایوار (ده) - بایوار (ده) ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۴۱.

کار پزشک (جراح) **۶ یو ایا - ایدم ییج مدی** = روان پزشک **۵۵ ماداد ایدم ییج مدی** =
پزشک همگانی.

ایدم ییج مدی ۹ ییج مد . baešazakéša:

به‌شَزَ کِش a healing or curative work (rt. **۵۵ و ا** = **۵۵ و ا**); or
tillage of curative plants (rt. **۵ و ا** = to till);

کار بهبود و چاره‌کننده (از ریشه **۵ و ا** = کردن) یا کشت و زرکننده گیاهان درمانی (ریشه

۵ و ا = کاشتن) **۹ ییج مد** = **۵ و ا** = **۵ و ا** = کشت و ورز = کشتزار.

ایدم ییج مدی ۹ ییج مد . **۱/۳۰ و ا** و **۲۱ و ا** .

ایدم ییج مدی ۳۵ مد . (**ایدم ییج مدی ۳۵ مد**)

baešazašā:

به‌شَزَا

a health-giver, a healer

درمان‌بخش، چاره‌کننده، بهبودی‌دهنده

ایدم ییج مدی ۳۵ مد **۱/۱** یسنا **۱۰ و ا** .

ایدم ییج مدی ۲۰ مد . (**ایدم ییج مدی ۲۰ مد**)

baešazya:

به‌شَزَی

health-giving, curing; effective;

تندرستی دادن،

چاره کردن، سودمند، **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱/۱** یسنا **۹ و ا** و **۱۶ و ا** یسنا **۵۷ و ا** .

ایدم ییج مدی ۲۰ مد . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱/۱** یسنا **۱۲ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۲/۱** یسنا

۲۰ و ا . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** . مادینه یسنا **۶۰ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱/۱** یسنا **۵ و ا** و **۹ و ا** یسنا

۲ و ا . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱۵ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱۳ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۶/۱** یسنا

۵ و ا و **۵۱ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱/۱** یسنا **۶۰ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱/۱** یسنا **۵ و ا** .

یسنا **۱۰ و ا** و **۱۸ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱/۳** یسنا **۱۴ و ا** و **۴۶ و ا** . نیایش **۱ و ا** و **۱۳ و ا** .

ایدم ییج مدی ۲۰ مد **۲/۳** یسنا **۱۵ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۲/۳** یسنا **۱۵ و ا** . مادینه **۲/۳** یسنا

و **۲۰ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۴۷ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱۳ و ا** و **۳۰ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۲/۳** یسنا **۵ و ا** و

۱۳۰ و ا . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱/۳** یسنا **۱۳ و ا** و **۶۴ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱/۳** یسنا **۱۳ و ا** .

در **۱/۳** یسنا **۶ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۲/۱** یسنا **۷ و ا** و **۴۴ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱۴ و ا** و **۷۰ و ا** و **۱۳۰ و ا** .

ایدم ییج مدی ۲۰ مد **۲۷ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۲۵ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۲۱ و ا** و **۲۳ و ا** و **۲۷ و ا** . **ایدم ییج مدی ۲۰ مد** **۱/۱** یسنا **۲ و ا** .

۰۴ یشت ۳ و ۵. **اسطیویج مدی درگی ص ۶۴ م** بد نرینه ۱/۳ وند ۸ و ۰۷۲ وند ۹ و ۰۲۷ وند ۱۱ و ۰۳ و ۰۷ و ۰۱۱ و ۰۱۴ و ۰۱۷ و ۰۲۰.

اسطیویج مدی درگی ص ۶۴ م .
baešatastura:
name of an illustrious personage. **بَئِشَتَستور**
نام کسی نامور،

اسطیویج مدی درگی ص ۶۴ م (س ۶/۲ یشت ۱۳ و ۱۲۵).

اسطی د ۰
baoiḍi:
perfume. **بَئِئِیذی**

بوی، بو، بوی خوش، (از ریشه **اسطی د** و **اسطی د**) **اسطی د ۶/۱۶** وند ۸ و ۰۸۰.
اسطی د ۶/۱۶ یسنا ۴ و ۰۱ و **اسطی د ۶/۱۶** وند ۱۱ و ۰۵ و **اسطی د ۶/۱۶** کماسه ۲/۱ یسنا ۳ و ۰۲.
اسطی د ۶/۱۶ یشت ۲۴ و ۰۳۸ و **اسطی د ۶/۱۶** یسنا ۶۲ و ۰۲ و **اسطی د ۶/۱۶** یسنا ۳۴ و ۰۲.
یشت ۲۲ و ۰۷ و **اسطی د ۶/۱۶** وند ۱۹ و ۰۲۴ و ۰۴۰.

اسطی د ۶/۱۶
baoišyača:
نگ: **اسطی د ۶/۱۶** . See: **بَئِئِشِیچ**

اسطی د ۶/۱۶
baourva:
food, provision **بَئِئِورَو**
خوراک، جیره، آماذ،

اسطی د ۶/۱۶ (۰۵۵).
baoxtar:
one who sets free; a freer. **بَوختَر**
آزادگر، کسیکه آزاد میکند،
اسطی د ۶/۱۶ ۰۶ و ۲/۱ و **اسطی د ۶/۱۶** و ۰۳ و ۰۷.

اسطی د ۶/۱۶ (۰۵۵).
baoxšna:
comfort, pleasure, joy. **بَئِئِشَن**
کماسه

با خرسندی انجام داده شده، در یک بند و بست آدمکشی با خرسندی همباز شده.
 رستایه- ماندا و رستایه ۶/۱ و ۷ و ۳۸ و ۱۳ و ۱۰۱۱ و ۳۱ و ۳۴۰
 و ۱۵ و ۱۲ و ۱۶ و ۲۲ و ۲۵ و ۲۸ و ۳۱ و ۳۴ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۴ و ۲۴ و ۴۴.

2- done with knowledge or intelligence.

با آگاهی و هوشیاری انجام شده. رستایه- ماندا و رستایه. کما ۱/۳ فرگرد ۳ و ۱.

رستایه- ماندا و رستایه (رستایه و رستایه)
 baōšō-vīšvanh: بشنؤ و ویدونگه

knowing with a full understanding; fully knowing.

آگاه با فهم بسیار، بسیار دانا و آگاه. رستایه- ماندا و رستایه. نرینه ۱/۱ و ۱۸ و ۶۷.

baun:

to be

same as

مانند رو

رستایه

بشون = بودن.

baosu, baosi:

idolatry (Dar.).

رستایه و رستایه. نرینه

بشسو - بشسی

بت پرستی (دارمستر)

رستایه و رستایه ۲/۳ و ۲۲ و ۱۳ و ۱۳ و ۲۴ و ۳۷ و ۵۹ و ۲۴ و ۵۹.

baošnā: (رستایه و رستایه)

comfort, pleasure, joy.

رستایه و رستایه

بششنا

آسایش، خوشگذرانی، خوشی،

رستایه و رستایه ۲/۳ و ۲۲ و ۱۳ و ۲۴ و ۳۷ و ۵۹ و ۲۴ و ۵۹.

baxétra:

revenue; tribute.

رستایه و رستایه

بخذر

باج، باز، درآمد. از ریشه رستایه.

(۱) لیدیں صمد۔

سَخَتْ

درین مورد (بجای نرینه ۳/۶ و نند ۷ و ۳۵.

(۲) اردی صمد

سَخَتْ

بخت ، پیش آمد ،

آنچه که بخش کیست. ۱۶۴۰ و ۲/۱ و ۲۱ و ۱.
مانده: ۱۶۴۰ - ۱۶۴۰ و ۲/۱ و ۲۱ و ۱.

2- woe; ill-luck.

۲- اندوه، بخت بد، رندلی م: ۰.۶ و بد ۰.۲۵ | ۰.۲۵ بدی و و بد ۰.۲۵ و بد ۱/۱۳ پشت ۸ و

3- fate, destiny, chance.

۳- سرنوشت، بهره، پیش آمد، اندر ص ۱۰۳ و ۵ و ۸. فصل ص ۱۰۳. یشت

• ३८, २५

رسید علی محمد دا. (سجہ - ۱۰۱)

one who bestows gifts, epithet of Tishtrya.

بَخْتَر

بخشنده پیشکشی، پازنامه تشر (تیر) **رسدنی صمدی** ۱۳۸۶/۲/۸ یشت ۸ و ۱۰

رسدنی شد.

same as مانند **رسیدگی است**

بَخْذَرْ

باج .

رسد فی وجہ .

to bestow, to give, to distribute

ببخش

بخشیدن ، دهش کردن .

(السنة ٢ + فصح)

to divide. = بخش کردن = از ریشه **دش** = بخش کردن

= **اردن ویس** . **اردن ویس** درم ۳۵ . ۲/۱ یسنا ۱۱ و ۱ . **اردن ویس** درم ۳/۱ یسنا ۱ و ۱۳ . **اردن ویس** درم ۲ یسنا ۹ و ۲۲ . **اردن ویس** درم ۲ یسنا ۵۰ و ۳ . **اردن ویس** ۴۳ درم ۳/۳ یشت ۶ و ۱ . یشت ۷ و ۳ . نیایش ۱ و ۱۱ و ۲ و ۵ . **اردن ویس** ۴۳ درم ۲ یشت ۲۴ و ۳۴ و ۴۶ . **اردن ویس** درم ۱/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ . یشت ۱۴ و ۴۷ . **اردن ویس** درم ۲/۳ یشت ۲۴ و ۸ .

2- to remit, to forgive. آمرزیدن، بخشیدن، گذشت کردن،

اردن ویس ۴۳ درم ۳/۳ و ۸ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ .

3- to partake of, to have a share in. بهره داشتن،

با دادگری بخش کردن . **اردن ویس** درم ۳/۱ و ۵ و ۶۱ .

مانده: **اردن ویس** درم ۱ .

ā-baxš:

ند - اردن ویس

to bestow, to grant;

آ - بخش

بخش کردن، بخشیدن،

ند اردن ویس ۳۳ درم ۲/۱ یسنا ۳۳ و ۱۰ .

para-baxš:

دند - اردن ویس

to give, to bestow.

پر - بخش

دادن، بخشیدن،

دند اردن ویس ۱۰۰ . **اردن ویس** ۴۳ درم ۳/۳ یشت ۸ و ۱۰ .

vī-baxš:

وای - اردن ویس

to distribute in all directions.

وی بخش

بهمه سوی بخش کردن،

وای اردن ویس درم ۳/۱ یشت ۸ و ۳۴ و ۴۷ .

baxštar:

نرینه

اردن ویس درم ۱ . **اردن ویس**

one who derives benefit; be Bestower بخشنده .

سود جداکننده، درآمد جداکننده، **اردن ویس** درم ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۱۰ .

bestwed by God.

بَنُو بَخْت

بخشیده‌ی خدا.

۱۴۲۳. بَنُو بَخْت نرینه ۱/۱ یشت ۲۴ و ۲۵. بَنُو بَخْت بَنُو بَخْت نرینه ۲/۱ ویسپرد ۷ و ۳. بَنُو بَخْت بَنُو بَخْت نرینه ۲/۱ وند ۲۱ و ۵ و ۹ و ۱۳. یشت ۸ و ۳۵ و ۵۴.

bañh:

(بَنُو بَخْت)

بَنُو بَخْت

to shine, to glitter.

بَنَه

درخشیدن، تابیدن

bañha:

(۱) از (بَنُو بَخْت) کاسه

lustre, light(orig.); religious lore.

بَنَه

درخشش، شکوه، روشنی،

۱۵۱۶. بَنُو بَخْت (کلندر بَنُو بَخْت ۰۶۴) ۲/۱ یشت ۱۵ و ۱۶.

bañha:

(۲) (بَنُو بَخْت) کاسه

a medicine used to procure abortion.

بَنَه

دارویی که برای انداختن بچه از زهدان به کار می‌رود (شاید بنگ باشد) (بَنُو بَخْت) ۲/۱ وند ۱۵ و ۱۴.

haj:

(۱) بَنُو بَخْت

to break, to divide, to distribute.

بَج

خرد کردن، بخش کردن،

بهره کردن، مانده‌ها: بَنُو بَخْت و بَنُو بَخْت و بَنُو بَخْت ۲ و ۱.

baj:

(۲) بَنُو بَخْت

to cleanse, to purify.

بَج

زدودن، پاک کردن،

bajina:

باجینا

purifying, freeing from impurity.

بَجینَ

پاک‌کننده،

زداینده ناپاکی، مانده: (باجینا و کوهه) - باجینا

baž:

باز

to divide, to give.

بَزَ

(بژ = بخش) بخش کردن، دادن،

۳/۱ یشت ۱۳ و ۷.

banga:

بانگ

a narcotic.

بَنگَ

بنگه = بنگ، خواب، کرخت‌کننده، سست‌گیج‌کننده

بنگ گردیست که از برگ گیاه شاهدانه گرفته میشود. (دیو یا نیروی سستی)

بانگ و کوهه: ۲/۱ و ۱۹ و ۴۱ یشت ۲۴ و ۲۶. ویران‌کننده نیروی اندیشه‌ماننده:

banta:

بانتا

a sick person.

بَنْتَ

بیمار، ناخوش،

بانتا و کوهه: ۴/۱ یشت ۱۳ و ۲۴ و ۴۰.

band:

بند

to fasten

بَنْدَ

بستن، (بند و کوهه) ۱/۱ یشت ۴ و ۵.

بند و کوهه و کوهه: ۳/۱ و ۵ و ۹ و ۱۲ و ۱۸. (بند و کوهه و کوهه)

۱/۱ یشت ۹ و ۱۸. (بند و کوهه و کوهه) ۳/۱ یشت ۱۱ و ۷. (بند و کوهه و کوهه)

و کوهه یشت ۱۱ و ۷. (بند و کوهه و کوهه) ۳/۱ یشت ۱۱ و ۷. (بند و کوهه و کوهه)

بند و کوهه و کوهه: ۳/۱ یشت ۱۱ و ۷. (بند و کوهه و کوهه) ۳/۱ یشت ۱۱ و ۷.

لے لے لے لے

524

2- a knot; a tie; union.

تاریخ ۱۳۴۶/۲/۱ وند ۳ و ۴۱.

گره، بستن گره، پیوند **دستور** ۲۰۱۰/۲ و ۲۲ و ۵ و ۱۲ و ۱۸.

الدولہ اللہ . نرینہ

name of a mountain; possibly, a branch of the بَیِّن
Hindukush. نام کوهی است و شاید شاخه‌ای از رشته کوه‌های هندوکش است .

ازدودند { ازد و م د ۱۰/۱ یشت ۱۹ و ۰۳

رسد.

to carry, to bear, to bring, to have, to hold.

بہر دین ،

آوردن، داشتن، بدست نگاهداشتن، رند (د) ۱/۲، ۲/۱ یشت ۲۴ و ۵۰ رند (د) ۱/۲ و ۵۰
۳/۱ و ۳ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۹ و ۲۲ و ۲۵ و ۲۸ و ۳۱ و ۳۴ و ۳۷ رند (د) ۱/۲ و ۳۷
۲/۱ یشت ۲۴ و ۵۰ رند (د) ۱/۲، یسنا ۳۱ و ۱۲، یسنا ۵۰ و ۶، یسنا ۶۲ و ۷ یشت
۱۴ و ۲۹ یشت ۱۰ و ۲۱ و ۱۱۲ و ۱۳۷ رند (د) ۱/۲، ۳/۲ یشت ۸ و ۲۲ رند (د) ۱/۲ و ۳۷
۳/۱ و ۱۲ و ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۸ و ۲۰ رند (د) ۱/۲ و ۱/۱ و ۱۹ و
۱۲ یشت ۵ و ۶۳ و ۷۷ یشت ۱۵ و ۱۲ رند (د) ۱/۲، ۲/۱ یشت ۵ و ۶۳ رند (د) ۱/۲ و ۱/۱
و ۱۳ و ۲۸ رند (د) ۱/۲، یسنا ۳۳ و ۹ رند (د) ۱/۲ و ۱ و ۶ و ۴۴ و ۴۹ رند (د) ۱/۲
۳/۳ یشت ۱۳ و ۱۵۷ رند (د) ۱/۲، ۳/۱ و ۸ و ۷۹ و ۲ و ۲۲ و ۲۰ یشت ۵ و ۱۲۷ یشت
۱۴ و ۲ و ۷ و ۹ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۳ و ۲۳ و ۲۷ رند (د) ۱/۲، ۳/۳ یشت ۱۳ و ۱
رند (د) ۱/۲ و ۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۳ و ۲۶ و ۳۲ و ۳۵ و ۳۸ و ۴۱ یشت
۱۰ و ۱۱۳ یشت ۱۷ و ۶۱ رند (د) ۱/۲، ۳/۳ یسنا ۶۰ و ۶ رند (د) ۱/۲ و ۳۷
۳/۱ و ۵ و ۴۰ رند (د) ۱/۲ و ۳ و ۳۷، ۳/۳ و ۳ و ۲۹ رند (د) ۱/۲ و ۳۷ یسنا
۳۲ و ۱۵ مانده: رند (د) ۱/۲

2- to suffer; to undergo;

تن در دادن ، بسربردن ،

مانده: **سراید یوم** . **سراید یوم** .

3- to give birth to, to produce, to bear fruits.

زائیدن، فراهم کردن، میوه پوست‌کندن،

مانده‌ها: **سراید یوم** و **سراید یوم** و **سراید یوم** .

4- to be windy, to blow furiously (as wind).

تند بودن، وزان بودن، لاف زدن، آتشی بودن، مانند آتش وزیدن، **سراید یوم** .

5- to ride.

۳/۳ (۷/۱) وند ۸ و ۰۴ (۵) سواری کردن،

سراید یوم . ۳/۱۰ یشت ۱۹ و ۲۹ .

مانده: **سراید یوم** . **سراید یوم** . **سراید یوم** .

نگهداری کردن، to support, to assist, to nourish;

یاری کردن، خوراک دادن، پروراندن **سراید یوم** و ۳/۱ یشت ۱۴ و ۳۶ **سراید یوم** .

یسنا ۱۳ و ۰۱ یسنا ۳۸ و ۰۱

مانده: **سراید یوم** . **سراید یوم** . **سراید یوم** .

apa-bara:

سراید یوم . **سراید یوم** .

to carry or take away, to deprive, آپ - بر

بردن، کنار بردن، پس گرفتن، بی‌بهره کردن،

سراید یوم . ۳/۱۰ وند ۵ و ۳۸ . **سراید یوم** . **سراید یوم** . **سراید یوم** . یشت ۱۵

۲۲ و ۰۲۲ . **سراید یوم** . **سراید یوم** . ۲/۱ وند ۱۷ و ۰۴ یشت ۱۵ و ۰۲۳ . **سراید یوم** .

۳۰۴ . **سراید یوم** . **سراید یوم** . **سراید یوم** . ۳/۳ وند ۹ و ۰۴۹ . **سراید یوم** .

سراید یوم . ۳/۱ وند ۹ و ۰۵۱ . **سراید یوم** . **سراید یوم** . (۳/۱) **سراید یوم** .

سراید یوم . ۱/۱۰ یشت ۹ و ۰۱۵ . یشت ۱۵ و ۰۱۱ . **سراید یوم** . **سراید یوم** .

۳/۳ وند ۸ و ۰۷۴ .

aiti-bara: (**سراید یوم**) . **سراید یوم** .

to bring or carry back. آیتی - بر

بردن، به پشت کشیدن .

سراید یوم . **سراید یوم** . **سراید یوم** . (**سراید یوم**) . ۳/۳ وند ۵ و ۰۴۱ . ۰۴۲ . ۰۴۳ .

ava-bar:

آوردن - آوردن

to carry to, to bring down.

آو - بر

بردن به، پائین آوردن،

آوردن - آوردن ۱/۱ یشت ۸ و ۲۵ - آوردن - آوردن ۳/۱۰
 یشت ۱۵ و ۱۰۱۰۳۷ - آوردن - آوردن ۲/۱۰ یشت ۱۸ و ۱۹ و ۲۱
 آوردن - آوردن ۱/۱۰ یشت ۸ و ۲۴ - آوردن - آوردن ۲/۲۰
 ویسپرد ۱۱ و ۲۰

ā-bar:

آوردن - آوردن

to carry, to bring to.

آ - بر

آوردن، بردن - آوردن ۳/۳ یشت ۱۴ و ۵۵ - آوردن - آوردن
 ۲/۱۰ یشت ۱۷ و ۵ - آوردن (شاید آوردن) یشت ۱۴ و ۵۹
 آوردن - آوردن ۲/۳ یشت ۱۷ و ۱۴

2- to keep, to have, to possess.

نگاهداشتن، داشتن، دارا شدن. آوردن - آوردن یشت ۱۴ و ۱۲.

āiti-bar:

آوردن - آوردن

to carry towards.

آئیتی - بر

به پیش بردن، آوردن - آوردن ۲/۱۰ یشت ۹ و ۱۱.

upa-bar:

آوردن - آوردن

to bring, to carry.

آوپ - بر

آوردن، بردن - آوردن ۳/۱۰ یشت ۳ و ۲۵
 آوردن - آوردن ۳/۳ یشت ۱۵ و ۴۳ - آوردن - آوردن ۲/۱۰
 یشت ۲ و ۲۵ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۰ - آوردن - آوردن ۳/۱۰ یشت ۲ و ۳۳ و ۳۵
 ۳۶ و ۳۸ - یشت ۹ و ۵۱ - یشت ۲۴ و ۳۸

to persent;

آماده شدن، هست شدن، آوردن - آوردن ۳/۱ یشت ۱۷ و ۵۸.

uz-bar:

دی-سدا.

to take out, to bring out.

شوز بر

در آوردن، بیرون کردن،

دی-سدا سدا ۳/۳ وند ۸ و ۱۴. دی-سدا سدا سدا

یش ۲۴ و ۵۰. دی-سدا سدا ۳/۱ وند ۶ و ۲۷. دی-سدا سدا سدا

۳/۳ وند ۵ و ۴۰. دی-سدا سدا سدا ۳/۱ وند ۱۸ و ۱۰.

2- to carry up; to bring;

برداشتن، آوردن، دی-سدا سدا سدا ۳/۳ یش ۱۳ و ۶۵. کی سدا سدا

سدا. دی-سدا سدا سدا یش ۲۴ و ۲۸.

3- to deprive, to take away;

جلوگیری کردن، کنار کردن، دی-سدا سدا ۱/۱ یش ۵ و ۲۶. دی-سدا سدا

۳/۱ یش ۱۹ و ۳۲.

4- to produce, to create, to cause to grow.

فراهم کردن، آفریدن، انگیزه بالیدن دی-سدا سدا ۱/۱ وند ۲۰ و

۴. کی سدا سدا یش ۵ و ۶. نیایش ۴ و ۷.

niž-bar:

دو-سدا.

to bring out, to take out;

نیژ بر

بیرون کردن، در آوردن، دو-سدا سدا سدا ۳/۳ وند ۷ و ۲۴. دو-سدا

سدا سدا ۱/۱ یش ۴ و ۵. دو-سدا سدا سدا ۳/۱ وند ۵ و ۵۹. یش

۱۹ و ۹۳. دو-سدا سدا سدا ۳/۳ وند ۶ و ۲۹.

paiti-bar:

سدا-سدا.

to carry, to bring;

پئیتی بر

بردن، آوردن، سدا-سدا سدا سدا ۳/۱ وند ۱۸ و ۲۲. ۲۶.

سدا-سدا سدا. سدا-سدا سدا یش ۱۹ و ۳۳ و ۳۴.

سدا-سدا سدا. وند ۷ و ۷۷. سدا-سدا سدا ۳/۱ وند ۱۶

و ۱۷. سدا-سدا سدا سدا. کاسه ۳/۱ یسنا ۳ و ۱۰. یسنا

لاند رتاسم. ۳/۱ یشت ۱۵ و ۲۲. لاند. مسم. ۶ دی و سغ-
 اسامی یسنا ۹ و ۲۶. ن دی و ی و سغ ۶ لاند. لاند رتاسم. وند ۲۱ و ۲
 لاند رتاسم. وند ۱۶ و ۲۰۵ و ۲۰۶. لاند. رتاسم. لاند. ۳/۱ یشت
 ۷۹ و ۱۰. لاند رتاسم. دد ۴. ۳/۳ وند ۳ و ۹. لاند رتاسم. نرینه
 ۱/۱ یشت ۳ و ۹.

واج-رتاسم.

vī-bar:

to carry afar, to spread, to diffuse. وی بر

دور بردن، پهن کردن، افشاندن، پاشیدن.

واج رتاسم دم و. ۳/۱ وند ۸ و ۸. مسم. رتاسم. رتاسم. رتاسم.
 ۳/۱ وند ۸ و ۷۵ و ۷۶. واج. رتاسم. ۲/۱ یسنا ۲۸ و ۹. و. و.
 وند ۱۳ و ۶. ۶ دی و ی و سغ ۶ لاند. مسم. واج رتاسم. ۳/۱
 وند ۲ و ۴۲. واج. رتاسم. ۳/۳ یسنا ۱۱ و ۱۰.

هخ-رتاسم.

hām-bar:

to bring together; to bring. هانم بر

با همدیگر آوردن، آوردن. هخ- رتاسم. ۶ دی و ی و سغ ۶ لاند. ۱/۳ وند ۳۹. هخ- رتاسم.
 لاند دد ۴. ۳/۳ وند ۱۱ و ۸. هخ- رتاسم. ۲/۱ یشت ۲۴ و ۳۹. هخ- رتاسم. وند و سغ.
 یشت ۵ و ۳۲. هخ- رتاسم. در هخ- رتاسم. ۱/۳ وند ۹ و ۴۵. هخ- رتاسم. دد ۴. هخ- رتاسم.
 ۳/۳ وند ۴ و ۴۴. هخ- رتاسم. در هخ- رتاسم. وند ۱۹ و ۴۴.
 2- to gather together, to collect. انباشتن.

هانم بار = انبار = انبار کردن، گرد آوردن، هخ- رتاسم. وند و سغ ۶ لاند. (کلندر)
 وند و سغ- رتاسم. وند و سغ ۶ لاند. ۳/۳ یشت ۶ و ۱۰. نیایش ۱ و ۱۱.

بار-رتاسم.

baru, barén:

to cut.

برو، برین
بریدن.

دی-رتاسم.

uz-bar:

to cut, to cut off;

اوز برن

بریدن، با برش جدا کردن، **اوز برن** دد س ۳/۱ وند ۱۹ و ۱۹.**اوز برن** - **اوز برن**، **اوز برن** - **اوز برن**.

pairi-bar, pairibarén:

پَئیری بر، پَئیری برن

to cut round about;

گرداگرد بزدن

اوز برن - **اوز برن** ۳/۳ وند ۱۷ و ۲۰ - **اوز برن** - **اوز برن** ۳/۳ وند ۱۷ و ۲۰.

۲/۱ وند ۱۷ و ۴۰.

bara:

اوز بر - **اوز بر**.**اوز بر**.

a ride on horseback.

بر

سوار بر پشت اسب

(ساخته شده از باره، اسب) **اوز بر** - **اوز بر** = سوار یک روز.

barajaya:

اوز بر - **اوز بر**.

shining? (Jus.); well-desired (Dar.);

برجای

درخشان؟ (ترجمه یوستی): نیک آرزو (ترجمه دارمستتر) **اوز بر** - **اوز بر** ۲/۱ یشت

۲۴ و ۴۰.

barant:

اوز بر - **اوز بر** از **اوز بر**.

carrying, bringing, keeping, having;

برنت

برنده، آورنده، نگاهدارنده، دارنده، **اوز بر** - **اوز بر** ۱/۱ وند ۱۴ و ۱۴.۲/۱ وند ۶ و ۴۶ - **اوز بر** - **اوز بر** ۶ مادینه یسنا ۵۰ و ۲ - **اوز بر** - **اوز بر** ۱۱.مادینه ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۳۶ - **اوز بر** - **اوز بر** ۶/۱ یشت ۱۱ و ۱۱.**اوز بر** - **اوز بر** ۱/۳ یشت ۱۳ و ۴۵.

2- (1-) . producing (as corn, fruits).

۲ - باریشه **اوز بر** - **اوز بر** = فراهم کننده (مانند دانه‌ها و میوه‌ها) **اوز بر** - **اوز بر** ۱۱ مادینه

3- (1-)riding.

۱/۳ یشت ۸ و ۴ (۸ و ۴۰)

۳- با ریشه **رید** = سوارشونده. **رید** نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۲۰.

barat-avaréta:

wealth-bringing.

رید - **اواریتا** - **باراتا**

بَرَت آوَرَت

تندرستی آورنده

۴۲ و ۱۳ یشت ۲/۱ مادینه ۰ **رید** - **اواریتا** - **باراتا****رید** - **ایاپتا** - **باراتا** (**رید** - **ایاپتا** - **باراتا**)

barat-āyapta:

boon-bringing; fulfilling one's desire;

بَرَت آيَپَت

بخشش کردن - آرزوی دیگری را برآوردن. **رید** - **ایاپتا** - **باراتا**

مادینه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۴۲.

رید - **زاورا** - **باراتا** (**رید** - **زاورا** - **باراتا**)

barat-zaoθra:

bearing libations, bringing sacred offerings.

بَرَت زَاوَرَا

پیشکشی دادن - پیشکش آوردن سبتائی، (ساخته شده ازواژه **رید** - **زاورا** - **باراتا**).۴۲ و ۱۳ یشت ۲/۱ مادینه ۰ **رید** - **زاورا** - **باراتا**

۰۱

barana:

keeping, holding;

رید - **بارانا** (۱) (از ریشه **رید** - ۰۱)

بَرَن

نگاهداشتن - دارنده، نگاهداشتن (دردست)

(از ریشه **رید** - ۰۱)ماننده: **رید** - **بارانا** - **بارانا**

2- (1-) supporting, aiding

۲- با ریشه **رید** - ۰۱ = پشتیبانی کردن، یاری کردن. **رید** - ۰۱ ۱/۳ یسنا ۰۹۳

3- rt. . Fit for riding

(مانند اسب) **رید** - **بارانا** = چگونه پسندیده شایسته سواری. (as a horse);

barana:

بارنا (۲)

name of a mountain;

برن

نام کوهی (بارنا) ۱۸۰ یشت ۱۹ و ۶۰

baréj:

بارئج (۱)

to bless, to felicitate; to exalt;

برج

نیایش‌نیکی کردن، پورداود: بلند، برز

شادباش گفتن، خجسته‌باد گفتن، بزرگداشتن، (بارئج - بارئج) ۱۰/۱ یشت ۱/۱
 یشت ۱۰ و ۱۰۸ ده (بارئج - بارئج) ۱۰/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ ده (بارئج - بارئج) ۱۰/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ ده
 ۵۲ و ۷ (بارئج - بارئج) ۱۰/۱ یشت ۱۰ و ۷ و ۵۲ (بارئج - بارئج) ۱۰/۱ یشت ۱۰ و ۷ و ۵۲
 (بارئج - بارئج) ۱۰/۱ یشت ۱۰ و ۷ و ۵۲ (بارئج - بارئج) ۱۰/۱ یشت ۱۰ و ۷ و ۵۲

para-baréja:

پاربارئج - بارئج

to bless, to exalt;

پربرج

نیایش نیک کردن، بیالا بردن (دربزرگداشت)

(بارئج - بارئج) ۱۰/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ ده (بارئج - بارئج) ۱۰/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ ده
 (بارئج - بارئج) ۱۰/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ ده (بارئج - بارئج) ۱۰/۱ یشت ۱۰ و ۱۰۸ ده
 = بیالا بردن
 = پس‌ها از این پس‌ها

baréj:

بارئج (۳)

to shine, to glitter.

برج

درخشیدن، تابیدن

baréz:

بارئز (۱)

to grow, to grow high, to be exalted

برز

نمو کردن، بالیدن، بیالا آمدن، برز، بالا، (بارئز - بارئز) ۱۰/۱ یشت ۸
 و ۳۸ یشت ۱۰ و ۶۸ یشت ۱۷ و ۱۷ یشت ۲۴ و ۴۶ (بارئز - بارئز) ۱۰/۱ یشت ۶۴

نرینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۵ یسنا ۶ و ۴ یسنا ۵۷ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ تا ۳۲ یشت ۵ و ۷۲ یشت ۸ و ۴ یشت ۱۱ و ۱۹ **دای دیم** مادینه ۲/۱ یسنا ۲ و ۱۴ یسنا ۵۷ و ۳ و ۸ و ۶ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۱۵ یشت ۳ و ۵ و ۱۵ یشت ۱۸ و ۳ سی روز ۲ و ۲۵ و ۴ **دای دیم** ۳/۱ یشت ۱۰ و ۸۹ **دای دیم** ۴/۱ یسنا ۴/۲ و ۴/۱ یسنا ۱۱ و ۷ **دای دیم** نرینه ۶/۱ یسنا ۱ و ۱۷ **دای دیم** و ۱۰ مادینه ۶/۱ یشت ۲۴ و ۵۶ **دای دیم** مادینه ۷/۱ یشت ۵۴ و ۵ **دای دیم** نرینه ۸/۱ یسنا ۶۵ و ۱۲ و ۲۱ **دای دیم** نرینه ۱/۲ یشت ۱۰ و ۱۱۳ نیایش ۱ و ۷ **دای دیم** نرینه ۲/۲ یسنا ۲ و ۱۱ یسنا ۶ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۱۴۵ **دای دیم** نرینه ۴/۲ یسنا ۱ و ۱۱ یسنا ۳ و ۱۳ **دای دیم** نرینه ۱/۳ یشت ۵ و ۱۳ **دای دیم** نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۴ **دای دیم** مادینه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۹ **دای دیم** نرینه ۲/۳ یسنا ۱۰ و ۳ یشت ۱۳ و ۳ **دای دیم** نرینه ۶/۳ یسنا ۲۶ و ۳ یشت ۱۳ و ۸۲ **دای دیم** کماسه ۲/۱ یسنا ۶۸ و ۲۳ و ۱۹ **دای دیم** ۶/۳ یسنا ۶۸ و ۲۳ و ۱۹ و ۲.

baréz:

دای (۲)

height, altitude, a mountain(orig.);

برز

بلندی، کوه، (برز برابر فارسی واژه **دای** است) **دای** = البرز.

Mount Alborz, a chain of mountains which raise their

colossal summits to the South of the Caspian Sea; its

highest top is the Damavand - 5,628 meters high.

کوه‌های البرز رشته کوه‌هاییست با ستیغ‌های بسیار بزرگ و بلند که در جنوب دریای مازندران (دریای گرگان) از شمال باختری به خاور ایران کشیده شده‌اند. بلندترین ستیغ رشته کوه‌های البرز سیغ دماوند است که ۵۶۲۸ متر بلندی دارد **دای دیم**.

دای (کدنرم **دای دیم**) ۱/۱ یشت ۱۹ و ۱.

۶/۱ یسنا ۴۲ و ۳.

barézañh:

دای - ۱**دای** و ۵

light, a mountain;

برزنگه

بلندی، کوه،
 دروند دای ۶. اسدای ۲/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۳۶. دروند دای ۶. -
 دروند دای ۶. اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.
 دروند دای ۶. دروند دای ۶. اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.
 from the Alborz = از البرز: اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.
 ۵/۱ یشت ۱۰ و ۵۱. اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.
 یسنا ۵۷ و ۱۹. اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.

barézā:

اسدای ۱۱ -

اسدای ۱۱ -

hight, a mountain.

برزا

بلندی، کوه، بلند،
 دروند دای ۶. اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.
 و ۱۹ و ۲۱. اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.
 on all the hights
 روی همه بلندیها.
 ۷/۳ یشت ۱۰ و ۴۵.

baréziš:

اسدای ۱۱ -

اسدای ۱۱ -

a seat or a carpet stretched on the
ground; mats; sheets.

برزیش

تخت یا گسترک بروی زمین کشیده یا گسترده، بوریا، برگ‌ها.
 اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.
 ۱۸ و ۲۶. اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.
 ۲ - بالش (زیوسری). نازبالش، پشتی
 ۲ - a pillow, a cushion;
 اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.

barézišta:

اسدای ۱۱ -

اسدای ۱۱ -

highest, most exalted;

برزیش

بلندترین، بالا شده‌ترین،
 اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.
 اسدای ۵/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.
 ۸۸ و ۱۰ یشت ۱۷ و ۹ یشت ۲۱ ۱۹ و ۵۷ یسنا ۷/۱ یسنا ۶۵ و ۰۳ یشت ۵ و ۲۲. نیایش ۴ و ۰۴.

برای خوابیدن ۱/۳ وند ۲ و ۰۲۸ ۰۳۶. برای خوابیدن در دشت، نرینه ۵/۳
وند ۲ و ۰۲۲. برای خوابیدن در دشت ۷/۳ وند ۶ و ۰۴۵.

برای خوابیدن - در دشت. برای خوابیدن.

baréziš-havant:

برزیش هونت

(a bed) provided with cushions.

نازبالشدار (مانند رختخوابیکه

با نازبالش آماده شده باشد) برای خوابیدن - در دشت. نرینه ۱/۳ وند ۱۷ و

۰۱۰ و ۹

baréOrī:

برای زاییدن.

a female that bears (children); a mother;

برثری

زاینده، زانو، ماده‌ایکه بزاید، مادر. برای زاییدن ۱/۱ وند ۱۳ و ۰۹۰. برای زاییدن ۱/۱ وند ۱۳ و ۰۹۰.

۱/۱ وند ۱۵ و ۰۴۹ ۰۵۰. برای زاییدن ۲/۱ وند ۱۰ و ۰۴۰. برای زاییدن ۵/۱ وند ۵ و ۰۱۱.

۱۸ و ۰۳۸ ۰۴۴ وند ۱۹ و ۰۶۰. برای زاییدن ۸/۱ وند ۲ و ۰۱۰ ۰۱۴ ۰۱۸. برای زاییدن ۱۸ و ۰۱۴ ۰۱۸.

برای زاییدن ۷/۳ وند ۵ و ۰۵۱. برای زاییدن ۷/۳ وند ۵ و ۰۵۱.

in the wombs.

در زهدان.

۷/۳ وند ۲۳ و ۰۱۱. یشت ۱۳ و ۰۱۱.

barémāyaona:

برای خوردن.

the cow named Parmayan.

برما یئن

گاویکه بفریدون شیر داده است. پرمايه، مایه‌دار.

برما یئن، برای خوردن. برای خوردن ۱۷ و ۰۵۵. نرینه یشت ۱۷ و ۰۵۵.

barémna:

برای سوار شدن. (۱)

riding.

برمن

سواره، سوارشونده، برای سوار شدن ۲/۱ وند ۶ و ۰۲۶ وند ۸ و ۰۷۳.

برما یئن، برای سوار شدن. برای سوار شدن ۱۷ و ۰۵۵. نرینه یشت ۱۷ و ۰۵۵.

نرینه ۴/۱ وند ۶۵ و ۰۴۰. یشت ۵ و ۰۱۰۱. نیایش ۴ و ۰۵۰.

barémna:

برسم (۰۴)

name of an illustrious personage.

برمن

نام کسی نامور برسم (۰۴) ۶/۱۰ یشت ۱۳ و ۱۲۱.

barésman:

برسم (۰۱) (از ریشه برسم - ۰۱ کماسه)

برسمن

Originally, the twigs of the Pomegramate tree, used in the Yacna and Wandidad Ceremonies. Nowadays, instead of this twigs, pieces of brass, or silver wirers tied in a bundle are used. The number of wires used differs according to the nature of the ceremony. Thus, 35 pieces are used in the Vandidad and Vispered Ceremonies, 23 in the Yacna Ceremony and 5 in the Baj Ceremony. The Barsman Ceremony seems to be very old, dating

برسم به گونه دسته، بسته شده از شاخه‌های چندتایی ترکه انار است که در روش یسنه و ویدداد بکار برده میشود و این کار یادآور گیاهان و درختهاست که اهورا داده و برای ستایش و ارج گذاشتن به آفریده‌های سودمند مزدبسته برسم در آئین خواندن یسنا یا وندیداد یا از نسکهای سبتائی اوستا بکار برده (بدست میگرفته‌اند) اما امروزه بجای ترکه‌های انار شاخه‌هایی از برنج یا نقره (سیم) که دسته‌بندی شده است بدست میگیرند شمار شاخه‌ها بستگی به آئینی دارد که برگزار می‌شود: در روش وندیداد و ویسپرد ۳۵ شاخه، و در روش یسنه خوانی ۲۳ شاخه و در روش باژخوانی ۵ شاخه دسته‌بندی کرده و بدست میگیرند. چنین پیدا است که آئین برسم به دوران‌های بسیار دورتر از اشوزرتشت بازمی‌گردد. برسم (۰۴) ۱/۱۰ وند ۳ و ۱۵ و ۵ و ۴۶ و ۱۴ و ۰۸. برسم (۰۴) ۲/۱۵ و ۸ و ۱۴ و ۲۲ و ۱۲ و ۰۲ و ۰۴ و ۰۶ و ۰۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۵ یسنا ۱ و ۵۷ و ۰۶ و ویسپرد ۱۱ و ۰۲ و یشت ۸ و ۵۸ و یشت ۱۵ و ۵۵ و یشت ۱۷ و ۶۱. برسم (۰۴) ۲/۱۰ وند ۵ و ۳۹ و ۰۴ و ۰۵ و ۸ و ۰۵ و ۹ و ۰۳. برسم (۰۴) ۲/۱۲ و ۰۳. برسم (۰۴) ۳/۱۰ یسنا ۱ و ۰۱ یسنا ۱۰۳ یسنا ۲۲ و ۰۱ یشت ۱۸ و ۳. برسم (۰۴) - برسم (۰۴) - خوردن اوستا. برسم (۰۴)

نوک، بالا، بلندی
بالاترین بخش، **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** وند ۸ و ۴۰ و ۴۱ وند ۹ و ۱۵ وند **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶**
رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶ - **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** هزار برابر بلندی یک مرد ۳/۱ یشت ۵ و ۳۶ و ۱۰۲
یشت ۱۲ و ۲۴ و **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** ۲/۳ یشت ۱۸
و ۶ و **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** ۲/۳ وند ۵ و ۱۰۱
رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶ ۲/۳ یشت ۱۴ و ۲۱ و **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** ۲/۳ وند ۲ و ۲۳
یشت ۹ و ۲۶ و یشت ۱۰ و ۳ و **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** ۲/۳ یشت
۱۳ و ۴۲ و یشت ۲ و ۸ و **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** ۲/۳ یشت ۱۰ و ۱۳
رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶ **رِسْ اَیْچِ اَچِ ۶** در بالای بلندی کوهها ۷/۳ یشت ۱۰ و ۱۷
۲ - سرور، سالار، سرپرست.
2- the head, the chief;

barō: رسالہ
 See: برو بردن، آوردن
 نک: رسالہ

barō-iOrō:
(• weapon)sharp and cutting;
برو ایشرو
برنده و تیز (جنگ افزار)
دو دله دله دوه • برو ایشرو
• ۱۳۵ و ۱۰ یشت ۶/۳ مادیته

برو و خوریننگه
 بارو-خارینان: *barō-xarénāh:*

(Verethrughna) who wears the glory. پوشیده، شکوهمند

برای مانده، بارو-اسرینه، بارو-اسرینه = وترغن شکوهمند پوشیده مانده؛
 (تاج شکوهمند) نرینه ۲/۱ وند ۱۹ و ۳۷.

برو و ژوثر
 بارو-زاوئرا: *barō-zaūōra:*

bringing or holding sacred offerings.

آورنده یا برنده پیشکشی، مانند هوم یا شیر، بارو-اسرینه، نرینه ۱/۱ یشت ۱۰
 و ۳۰ ۵۶ یشت ۱۳ و ۲۴.

برو و ژوش
 بارو-زوشا: *barō-zuša:*

well-beloved.

بسیار دوست داشتنی،

بارو-زوشا، نرینه ۲/۱ یشت ۱۹ و ۴۲.

بارو-سرایانا: *barō-srayana:*

name of a mountain.

برو و سرین
 بارو-سرایانا، نرینه

۱- نام کوهی است.

۲- (تیر) نگهدارنده شکوه و درخشش، برای مانده: در باره تیراست که خورشید و ماه
 و ستارگان به پیرامون آن میگردند (دارمستتر) بارو-سرایانا، نرینه ۱/۱ یشت ۱۹
 و ۶.

برو و بوری
 باورا، باوری: *bawra, bawri:*

tiger

ببر، بوری

سگ آبی، ببر آبی ببر

بارو-اسرینه، نرینه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۲۹. بارو-اسرینه، نرینه ۶/۳۰۶ یشت ۵ و ۱۲۹.

bawraini: **بوره‌ای** . **بوره‌ای** .
 of the beaver (Lit.); of the tiger. **بوره‌ای**
 of the skin of the beaver, **از سگ آبی** .
 of the skin of the tiger. **از ببر** .
 garments of the skin of the beaver. **تکه‌ای از پوست ببر** .
 کما سه ۲/۳ یشت ۵ و ۱۲۹ .

bawraré: **بوره‌ای** .
 See: **بوره‌ای** . **نگ:** **بوره‌ای** .

bawri: **بوره‌ای** .
 See: **بوره‌ای** . **نگ:** **بوره‌ای** . **بوری**

bawri: **بوره‌ای** . (۲)
 Bawri, the modern Babylon; here the tyrant Azhi **بوری**
 Dahaka prayed to Aredvicura and begged of her to make the
 seven Keshvars of the earth, empty of men. But his prayer
 was rejected.
 بوری همان بابل نوین است که در آنجا آژی دهاک ستمگر فرمانروا بود و همانجا بود که
 آژی دهاک با اردویسور نیایش کرد که هفت کشور زمین را از مردمانش خالی سازد گرچه نیایش
 او پذیرفته نشد. **بوره‌ای** . **بوره‌ای** . ۶/۱۰ یشت ۵ و ۲۹ .

bawryān: **بوره‌ای** .
 See: **بوره‌ای** . **نگ:** **بوره‌ای** . **بوریانم**

basta: **بسته** .
 bound, tied; **بسته ، بند**

بستوایری = زندانی، اسیر نرینه ۱/۱ یشت ۱۵ و ۵۲. سده ۴۳۰۶

نرینه ۲/۱ وند ۵ و ۰۸ و ۰۹ وند ۱۹ و ۲۹.

bastavairi:

بستوایری

the son and the avenger of Zairivairi (brother of King Gushtasp); the Nastur of the Shahnameh being chained to the foundation of Bost in Seistan is ascribed to Bastavairi.

بسته وئیری، پسر و کینه‌خواه زئیری وئیری (زئیری وئیری برادر گشتاسب شاه بود) نستور که در شاهنامه فردوسی از او نامبرده شده است همان نام دگرگون شده بستور است، بستور بنیان‌گذار بست در سیستان است که به بسته‌وئیری بستگی می‌دهند. سده ۴۳۰۶ ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۳.

bašu:

بشو (ساخته شده از ویشو)

name of a Daevu.

بشو

نام یک دیو. سده ۴۳۰۶ ۲/۱ یشت ۴ و ۳.

bā:

با

assuredly, certainly.

با - ۱

باید، هرآینه (= حتماً)، دروا، باوری، = مثلاً) سده ۴۳۰۶ ۰۲ و ۰۱/۳ وند ۰۵ و ۰۶ و ۰۸ و ۰۱۳ وند ۰۵ و ۰۱۷ و ۰۲۳ و ۰۲۴ و ۰۲۵ وند ۰۷ و ۰۷۹ وند ۰۹ و ۰۴۶ و ۰۴۸ و ۰۵۲ وند ۰۱۷ و ۰۲ وند ۰۴۰ و ۰۴۶ و ۰۴۸ و ۰۶۲ یسنا ۰۳۵ و ۰۵ یشت ۰۳ و ۰۲ یشت ۰۱۲ و ۰۲.

bā:

با

to shine.

با - ۲

درخشیدن، مانده سده ۴۳۰۶ ۲/۱ یشت ۴ و ۳.

bāšišta:

بایششت

most assuredly.

بایششت

بایسته‌ترین سده ۴۳۰۶ ۲/۱ وند ۰۶ و ۰۴۵ وند ۰۸ و ۰۱۰.

bāuzdri:

a becoming pregnant, conception (Dar.);

آبستنی. دارمستتر به این‌گونه ترجمه کرده است: آبستن شدن، گمان آبستنی.

سوزد. وند ۱۵ و ۴۹.

سوزد.

bāun:

to be

مانند ۰۹. same as

باشون

بودن

سودا.

bāwn̥ha:

name of an illustrious personage.

باونگه

نام کسی نامور سوزد ۰۶/۱۰ ۶ یشت ۱۳ و ۱۲۴.

سوزد.

bāxdi:

the town of Balkh in Bactria.

باخدی

بلخ، پایتخت شاه گشتاسب. It is called because it was capital. شهر بلخ در باستان بنام ۰۴ گده - سوزد ۰۶/۱۰ ۶ یشت ۱۳ و ۱۲۴. نامیده می‌شده سوزد ۰۶/۱۰ ۶ یشت ۱۳ و ۱۲۴. وند ۱ و ۰۷.

سوزد.

bāga:

wealth.

باگ

سوزد.

سوزد.

دارایی، خواسته سوزد ۰۴/۱۰ ۶ یشت ۱۳ و ۵۱.

bāzu:

the arm; (2) the foreleg (of animals).

بازو

و پاچه جلو (در جانور) سوزد ۰۴/۱۰ ۶ یشت ۱۳ و ۹۹. سوزد ۰۴/۱۰ ۶ یشت ۱۳ و ۱۳۶. وند ۱۸ و ۷۰. سوزد ۰۴/۱۰ ۶ یشت ۱۳ و ۱۳۶. سوزد ۰۴/۱۰ ۶ یشت ۱۳ و ۱۳۶.

سوزد.

۳/۲ یشت ۱۳ و ۱۰۷. **اسی دکه ۳۵** ۳/۲ یشت ۱۰۵ و ۱۰۳ یشت ۴۶ **اسی دلد**
 ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۰۴. یشت ۵ و ۷. **اسی دلد** ۲/۳ یشت ۵ و ۶۵ **اسی دلد**
 ۲/۳ یشت ۱۳ و ۳۱. **اسی دکه ۳۵** ۴/۲ یشت ۱۶ و ۷. **اسی دکه ۳۵** ۵/۲
 یشت ۱۳ و ۴۶. **اسی دلد** ۶/۲ یشت ۱۰ و ۲۳. ۰۶۳ یشت ۱۴ و ۲۹ **اسی دلد**
 ۶/۲ و ۱۹ و ۲۳. ۰۲۵ یشت ۱۷ و ۲۲. **اسی دلد** ۵/۳ **اسی دلد**
 درست (یشت ۱۰ و ۳۹ و ماننده‌های **اسی دلد** و **اسی دلد** و **اسی دلد**)
 2- a measure from the arm-pit to the elbow.
 اندازه پیمایش درازا از زیر بغل تا آرنج باز و ماننده **اسی دلد** و **اسی دلد**.

اسی دلد - دلد دلد دلد bāzu-staoyanh:
 بازو ستنه (Ardvisura) with stronger arms.

یا بازوهای نیرومندتر

اسی دلد - دلد دلد دلد دلدینه ۲/۱ و ۶ و ۲۰

اسی دلد - دلد دلد دلد bāzu-stavanh:
 بازو ستنه as large as the arm.

به بزرگی بازو یا به اندازه درازای بازو

اسی دلد - دلد دلد دلد ۰۶۴ = یک استخوان به درازای استخوان
 بازو نرینه ۲/۱ و نرینه ۶ و ۲۰.

اسی دلد - دلد دلد دلد bāzuš-aojanh:
 بازو آجنه of the strong arms. epithet of Mithra and sraosha.

نیرومند بازو، باژنام مهر و سروش **اسی دلد - دلد دلد دلد** ۰۶۴ نرینه ۲/۱ یشت
 ۱۰ و ۲۵. **اسی دلد - دلد دلد دلد** ۰۶۴ نرینه ۶/۱ یسنا ۵۷ و ۳۴ یشت ۱۱ و ۱۹.

اسی دلد ، اسی دلد bāza, bāt:
 باز، بات assuredly, certainly;

باید، هرآینه = حتما. دروا، بباوری = مسلما"

سَد + س = سَدَسَ . سَدَسَ = سَدَسَ . سَدَسَ = سَدَسَ . یشت ۵ و ۱۲۶ . یشت ۱۷ و ۱۰ .
سَدَسَ = سَدَسَ . یشت ۳ و ۲۷ . ۲۹ . وند ۱۸ و ۲۱ .

bānu:

سَد + د = سَدَدَ . (سَدَسَ - ۰۲) نرینه

a ray, (of flight). brilliance;

بانو

درخشان، پرتوی (از روشنی)

سَدَدَ + د = سَدَدَدَ . ۵/۳ (۳/۳) یشت ۸ و ۲ . یشت ۱۷ و ۶ .

2- the heat of the flame.

گرمایی از شراره آتش

سَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَ . ۳/۲ وند ۸ و ۷۵ .

bānumant:

سَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَ . سَدَدَدَ

shining, full of Light, radiant.

بانومنت

درخشنده، پرفروغ، تابان

پرتوافکن سَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَ . نرینه ۱/۱ یشت ۱۳ و ۴۴ . سَدَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَدَ . کما سه ۶/۱ یشت
یشت ۱۳ و ۱۳۰ . سَدَدَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَدَدَ . مادینه ۸/۱ یشت ۱۷ و ۶ .

bāma:

سَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَ . بام

lustre, glitter. brilliancy;

بام

درخشان، تابان، شکوهمند، فروزان (بامداد فارسی = گاه روشنی)

ماننده سَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَ . و سَدَدَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَدَدَ .

bāmaniva:

سَدَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَدَ . سَدَدَدَدَ

splendid, glittering.

بامنیو

باشکوه، درخشنده، گیرا

واید دوم (سَدَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَدَ . ۴۹ و سَدَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَدَدَ . جامه که شکوهمند
ساخته است یا جامه که شکوهمند می‌سازد مادینه ۲/۳ یشت ۱۷ و ۱۴ .

bāmya:

سَدَدَدَدَ + د = سَدَدَدَدَدَ . سَدَدَدَدَ

shining, radiant. (splendid, glittering).

بامی

بامی، درخشنده فروغمند.

سده ددب. مادینه ۱/۱ یشت ۵ و ۶۴-۷۸.

سده ۶. کاسه ۱/۱ یشت ۵ و ۱۰۱-۱۰۴. سده ۶. نرینه ۲/۱ و ۱۲

۱۹ و ۳۹ یشت ۱۰ و ۶۷. سده ۶. مادینه ۲/۱ یشت ۱۰ و ۵۰-۱۲

و ۲۳. سده ۶. کاسه ۲/۱ یشت ۱۳ و ۵۹-۱۵ و ۵۵. سده ۶. مادینه

۱/۳ یشت ۱۳ و ۲۷. سده ۶. دد سده ۶. ۱/۳-۱۱. سده ۶. ۱-۱۱.

سده ۶. دد سده ۶. سده ۶. دد سده ۶. ۱/۳-۱۱. سده ۶. ۱-۱۱.

کاسه ۲/۳ یشت ۱۹ و ۱۰. مانده.

۲- روشنی، مانده و سده ۶. سده ۶. روشن شاخ

2- light,

bāmyā:

dawn, day-break.

سده ۶. ددب. سده ۶. ددب.

بامیا

بام = بامداد

سده ۶. ددب. ۱/۱ و ۱۹ و ۲۸.

bāvōya:

alas. woe.

سده ۶. ددب. سده ۶. ددب.

باووی

آه، افسوس. سده ۶. ددب. سده ۶. ددب. (یشت ۲ و ۱۴) = افسوس

بن

bāša:

a charge, an accusation.

سده ۶. ددب. سده ۶. ددب.

باش

بایسته، بایا، بهتان. ۷/۱ یشت ۱۵ و ۵۲

bāšar:

a rider.

سده ۶. ددب. سده ۶. ددب. از ریشه سده ۶. ددب. سده ۶. ددب.

باشَر

سوار، سوار بر اسب، از ریشه سده ۶. ددب. + سده ۶. ددب. = سده ۶. ددب.

سده ۶. ددب. = سواری کردن سده ۶. ددب. سده ۶. ددب. ۲/۱۰ یشت ۱۱ و ۲.

رد قلعه دشت وند ۸ و ۸۵۰ وند ۹ و ۳۱۰ وند ۱۹ و ۲۲۰.

bizangra: . سڀون لاءِ .
two-footed.

ردی سید پور ای. تریه ۱/۱ وند ۵۰۳۶-۲۴۰۲۲ وند ۱/۲ - ردی سید پور (۶۴) -
تریه ۲/۱ وند ۵۲۷ - ردی سید پور (کد نرود- ردی سید پور) ۱/۳ یشت
۵۸۹ و ۵۸۶ - ردی سید پور (۶۴) - ۶/۳ یسنا ۱۸ و ۱۰ یشت ۱ و ۱۰.

| | |
|------------------------------|-------------------|
| bizangrō-čīOra: | بیزنگر و چیئر |
| the brood of the two-legged. | تخمه دوا، حمه دوا |

ر-ی سبزی ای-م. د. آب. د. سب. مادیته ۶/۱ یشت ۱۲ و ۱۲۹. ر-ی سبزی ای-
 م. د. آب. ۲/۳ یشت ۱۱ و ۲. ر-ی سبزی ای-م. د. آب. ۶/۳ یشت ۳
 و ۱۲. ر-ی سبزی ای-م. د. آب. ر-ی سبزی ای-م. د. آب. ۶/۳ یشت بدترین
 تخمه دوبا ۲/۳ یشت ۱۵ و ۱۵.

bitaēḏa:  . 
(a weapon) two-edged.

دہ تیغہ، دولہ (جنگ افزاری)

٢٧٠١٦٣٤٥٦٧٨٩١٠١١١٢١٣١٤١٥١٦١٧١٨١٩٢٠٢١٢٢٢٣٢٤٢٥٢٦٢٧٢٨٢٩٣٠٣١٣٢٣٣٣٤٣٥٣٦٣٧٣٨٣٩٤٠٤١٤٢٤٣٤٤٤٥٤٦٤٧٤٨٤٩٥٠٥١٥٢٥٣٥٤٥٥٥٦٥٧٥٨٥٩٦٠٦١٦٢٦٣٦٤٦٥٦٦٦٧٦٨٦٩٧٠٧١٧٢٧٣٧٤٧٥٧٦٧٧٧٨٧٩٨٠٨١٨٢٨٣٨٤٨٥٨٦٨٧٨٨٨٩٩٠٩١٩٢٩٣٩٤٩٥٩٦٩٧٩٨٩٩

bitya: ۱-۲
second; 2nd.

دومین

ردیف ۱۱/۱ وند ۲ و ۴ و ۹ و ۱۴ و ۱۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۹ و ۶
 یشت ۱ و ۷ و ۱۹ و ۱۰ و ۶ و ۲/۱ و ۵ و ۳۱ و ۳۲ و ۸ و ۱۰۱

bifra: **بفر** (۱) کماه
a characteristic, a quality. = Av. habit,
character

کس با صفتش، چگونگی، برابر اوستا، **بفر** = سرشت، خوی، صفت درونی.

bifra: **بفر** (۲) کماه
uncertainty, doubt, **بفر** - ۲
ناآشکار، ناشناخت، دودلی، گمان

bibda: **ببند** کماه
twofold bonds. **ببند**
بند دولا **ببند** ۳۰/۳۰ یشت ۸ و ۵۵.

bimāhya: **بیماهی**
(a woman with child) in the course of two months. **بیماهی**
دوماهه (آبستن) زن آبستن دوماهه.
بیماهی ۶/۱۰۶ وند ۵ و ۴۵.

bivandañh: **بیوندنگه**
name of an illustrious personage; father of **بیوندنگه**
Ashavanghu (the high-priest of the Karshvare Arazahi).

بیوندنگه نام کسی نامور پدر اشاونگهو (که موبد موبدان کشور ارزهی بود

بیوندنگه ۶/۱۰۶ یشت ۱۳ و ۱۱۰.

biwivāw: **بیویواو**
frighten **بیویواو**
ترسیدن
See: **ک** نک:

رهایی درین م دوه - ۱/۱ یشت ۱۵ و ۴۷.

bučahi:

اچم دس د (یشت ۱۵ و ۴۷)

a deliverer (Dar.).

بوجی

رهاکنده، رهاينده.

ريشه اچم = آزاد کردن و شاید اين واژه اچم دس باشد.

buj:

اچم

to deliver, to set free, to protect.

بوج

رها کردن، آزاد کردن، نگهداری کردن. اچم دس ۳/۱۰ یشت ۱۴ و ۴۶.

2- to unbind (the girdle).

اچم دس، فرکرد ۲ و ۲.

۲- راست کردن (کمر) اچم دس ۱/۱ یشت ۱۸ و ۱.

3- to get relief or comfort;

آسودگی، یا آسایش فراهم کردن

4- to clear away, to remove

اچم دس ۳/۱۰ وند ۷ و ۷۱.

5- to enjoy, to delight in.

برداشتن، جدا کردن.

خوشنود کردن، شاد کردن. مانده اچم دس.

bujasravanh:

اچم دس اچم دس

the son of King Gushtasp.

بوجسروئنه

پسر شاه گشتاسب اچم دس اچم دس ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۰۱.

būza, buza:

اچم دس اچم دس

a goat, a buck.

بوز

بوز، گوزن اچم دس اچم دس ۶/۱ یشت ۱۴ و ۲۶.

buzya:

اچم دس

اچم دس

(the milk) of goats.

بوزی

از بوز، بزی، اچم دس اچم دس اچم دس اچم دس ۶/۳ کماسه ۵ و ۵۲.

bu3:

۱۰۵۰

to smell, to be perfumed:

بوکردن، بوئیدن، بوی خوش دار سطح بد ۳۰/۱۰۰، ۳/۱۰۰، ۱۷ و ۶. مانده ها:
سطح بد: سطح بد: سطح بد

ã-buɖ:

ۛ-ۛۛ

to be perfumed-fumigated.

خوشبو بودن **لله رائحة** لله ودهن ودهن لله . ۱/۳ وند ۰۲۲ .
وند ۰۲۴ و ۱۹ .

upa-bu:

درد - دل

to be perfumed-fumigated

بودن رود خوشبوی دانستند و در ۱۳/۳ و ۸ و ۲۰۲۰
2- to be exposed; رویار بودن خور

دود - رسد - دود - روبازگزاردن (پک چیزی)

د لاس - د مېشتو کسانو د ۳/۲ وند ۷ او ۱۵.

bu δ:

٥٢٠٠

to know, to be aware of.

داشتن، آگاه بودن از روزه در روز جمعه ۳/۱۰ یسنا ۹ و ۲۱ روزه در روز شنبه ۱/۳ یسنا ۹ و ۲۱. ریشه ۱/۳ یشت ۱۹ و ۶۹. مانده‌ها:

روزی که بیدار بودی؛ و در روز دوشنبه (۲) بیدار بودن 2-to be awake

روزی که او بیدار است ۳/۱ یشت ۱۵ و ۹۵.

fra-buδ:

الذی - یحییٰ:

to be awake.

فر بود
بیدار بودن
نبرینه ۱/۱ د ۱۸ و ۴۹ یشت ۱۳ و ۲۱

after waking from sleep

پس از بیدار شدن از خواب

hām-buδ:

to be of sound mind.

هائم بوز

هائم بوز

اندريافت درست راستين

ماننده: هائم بوز سئو سئو سئو

buδra:

smell, scents.

بوذر

بوذر

بو، بوی خوش، ماننده: بوذر بوذر - بوذر بوذر

bun:

See: بون

بون

بون

buna:

botton

بون

بون

ته، بن. بون ۱۰۶۴۱/۲ وند ۱۹ و ۴۷. یش ۱۹ و ۵۱.

end, tail, دنباله، ته، پايان، سرانجام، ته، دنباله، یش ۱۹ و ۵۳ و ۷. (۲) پايان، سرانجام، ته، دنباله، یش ۱۹ و ۵۳ و ۷.

bunva:

(a hair) from the tail.

بونو

بونو

بونو

از دنباله (یک مو)

بونو ۱۰۶۴۱/۲ وند ۱۹ و ۴۷. یش ۱۹ و ۵۳ و ۷. (۲) پايان، سرانجام، ته، دنباله، یش ۱۹ و ۵۳ و ۷.

buy:

bon.

See: بون

بون

بون

bū:

to be, to become.

بون

بون

3- to acquire, to get; to reach, to be successful.

۳- فراهم کردن. بدست آوردن، رسیدن، کامیاب بودن، **دردس** ۳/۱ یسنا ۴۵۳ و **روند** ۴۴ و ۱۷.

ava-bū:

دلد - ر

to utter, to pronounce;

آو بو

دردد - ر نرینه ۱/۳ یسنا ۶۵ و ۹.

سخن گفتن،

ā-bū:

دد - ر

1- to be; to become.

آ بو

بودن، شدن،

دد - ر ۳/۱ یسنا ۲۶ و ۱ **دد - ر** ۳/۱ یسنا ۲۹ و ۸

2- to be created, to come in to existence.

آفریده بودن

به هستی آمدن، **دد** ۳/۱ یسنا ۲۸ و ۱۱.

pairi-bū:

روداد - ر

to go round about; to encompass;

پئیری بو

به پیرامون گردیدن، گرداگرد گرفتن.

روداد ۳/۲ و ۱۹ و ۲۷ **روداد** ۳/۲ و ۳/۳ و ۱۵ و ۴۶ **روداد** ۳/۱ و ۲۵ و ۵

یشت ۱۳ و ۲.

2- to come over, to be produced.

۲- چیره شدن

روداد ۱۷ و ۱۴ و ۱۷.

3- to acquire, to succeed to obtain.

۳- بدست آوردن، کامیاب در بدست آوردن، **روداد - ر** ۳/۱ یسنا ۶۳ و ۶۰ و ۵۷ و ۱۹ و ۱/۱ یسنا ۲۰ و ۱۹

(توضیح) هنگامیکه یک یا بیشتر وات فزونی پیشوند بریشه شود

واتسپس از واژه ۵۵دم به جلوریشه جای میگیرد.

fra-bū:

فرا-بُو

to be, become.

فَرَبُو

بودن، شدن فرا-بُو ۱۳/۲ و ۸ و ۳۱ و ۳۲.

۱۳ و ۱۴ و ۲/۱۰ و ۳۱/۱۰

2- to be free.

۲- آزاد بودن،

۱۳ و ۲۸ و ۹ و ۳۱/۱۰

3- to be involved.

۳- گرفتار بودن، (در دشواریها) ۱۳ و ۱۵ و ۳۱/۱۰

viy-bū:

وی-بُو

to be entrapped.

وِیْتَبُو

به دام افتادن، در دام بودن.

۱۳ و ۱۵ و ۳۱/۱۰ (کدیر ۱۳ و ۱۵ و ۳۱/۱۰)

hām-bū:

هانم-بُو

to go together, to meet together;

هانم‌بو

با هم رفتن، با همدیگر دیدار کردن،

۱۳ و ۱۹ و ۳۴ و ۳۱/۱۰ و ۳۱/۱۰

۱۳ و ۱۹ و ۳۴ و ۳۱/۱۰ و ۳۱/۱۰

būiti:

(مادینه)

بُویتِی

an idol.

بوئیتی

بت

būiti-daeva: ۱۳ و ۱۹ و ۳۴ و ۳۱/۱۰ و ۳۱/۱۰

the Daeva who teaches men to worship idols.

بوئیتی دئو

دیوکه مردم را به بت‌پرستی و دوستداری بت را می‌آموزد، دیو بت‌پرست، دیوبت

رهمد - رهمداجی ۱/۱۰ وند ۱۹ و ۲۰۱ و ۴۳.

būiḍi:

رهمدی

the name of the another form of the Demon-of- idolatry. بوئیدی

جور دیگر نام دیوبت پرستی که همان رهمد، دیوبت پرستی است رهمد ۲/۱ وند ۱۱ و ۱۲۰۹.

būiḍiža:

رهمد دهلد

name of a Demon or, the brood of Buidhi بوئیدیژ

نام دیوی و یا جوجه بیودی (دیوبت پرستی) رهمد دهلد ۲/۱۰ وند ۱۱ و ۱۲۰۹.

būiri:

رهمد اد

abundance; plenty, prosperity. بوئیری

افزونی، فراوانی خوشبختی، رهمد امسد ۲/۱۰ یسنا ۴۰ و ۱۰ رهمد اد ۲/۱ یشت ۲۴ و ۴۵. رهمد اد ۶/۱ یسنا ۳۱ و ۳۱.

būja:

رهمد بد

release, penance. بوج

رهائی، برگشت از گناه پت. رهمد بد ۲/۱۰ یسنا ۳۱ و ۱۳.

būji:

رهمد د

name of a Daeva. بوجی

نام دیوی است. رهمد د (۲/۱) یشت ۴ و ۵. رهمد د (۵/۱) یشت ۴ و ۳.

būjisravanh:

رهمد دهلد دهلد دهلد

بوجی سرونگه نک: رهمد دهلد دهلد دهلد دهلد See:

būžyāi :

to be

بوزیائی

بودن

būza :

a goat.

بوز

بوز

Same as ماند

مانند

بوز

būnōi :

bottom.

بونوئی

بونوئی

Same as ماند

مانند

ته، بن

būmi :

land, the earth.

بومی

بومی

بومی = بوم، سرزمین، زمین

بومی ۲/۱۰۶ یشت ۱۹ و ۲۶. بومی ۴/۱۰۵ یشت ۲/۱۰۵ یشت ۱۹ و ۲۶. بومی ۶/۱۰۳ یشت ۱۹ و ۲۶.

بومی ۶/۱۰۳ یشت ۱۹ و ۲۶. بومی ۶/۱۰۳ یشت ۱۹ و ۲۶.

būmya :

بومی

name of a mountain, near Mount Arezura; there is a second Arezura, the Arezura Bun, which is in the direction of Rum, of the empire of the West. It is the Bumya of the text.

نام کوهیست در نزدیک ستیغ ارزوره

ستیغ نامی از زوره دو ستیغ جداگانه به این نام است یکی در خاک روم است که امپراتوری باختری را داراست و دیگری بومیه است که در آغاز از آن نامبرده شد، (بومی) (وسترگارد

بومی ۱/۱ یشت ۱۹ و ۲۰.

būš :

to decorate, to embellish.

بوش

بوش

bũš t i :

۱۰۵ و ۱۰۶

نگ: سند ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵

بوشتی

būṣyant:

۱۹۳۵ و ۱۹۳۶

to be

See: **نک:** **لی**

بوشینت

būṣyāṣta; بوشياست

on: sloth.

the Demon of procrastination; sloth,

یوشیانست

and lethargy.

دیدیو سستی و کاهلی، کاهلی، تنبلی، کرختی، سستی، زبوسی،

مادینه ۱/۸ وند ۲۴.۰۶ + قسریه پرم + ممد = اوسیه پرم

۲/۱ وند ۱۱ و ۹ و ۰۱۲ - ره سردرد ص ۶۴ ، ۲/۱ یشت ۱۸ و ۰۲

bézvant:

۱۴۵۱ - ۱۴۵۲

solid, durable,

بِزَوْنَت

سفت ، سخت ، پایدار ،

ریشه ری = ری = افزودن ، نیرومند شدن . ری عدد ۴۰ ، دین عدد ۶ ، عدد ۱۰ برای

پایداری دوستی کما سه ۴/۱ یسنا ۴۵ و ۳.

béréxða:

believed; that may be

exalted, agreeable, beloved; that may be

بِرْخَذَ

wished for;

پورداود : بلند ، بالا

بالیده، سازگار، دلبرو دلبرها، شاید او آرزو کند. بدی "سع و دم بد." رزق و سع.

مادیتہ ۱/۲ یسنا ۳۴ و ۹ یسنا ۷۴۴ یسنا ۵۱ و ۱۷۰ و دس موم، (۲) (۱) سب

و شاید دیگر چیزهای ارزشمند را او بخواد $\frac{1}{3}$ یت

۱۰۷ و ۰۷. ر. ا. ب. س. م. م. شایسته خواستن ۳/۱ و ن. ا. ۲۰. ر. ا. ب. س. م. م. ۰۶.

2- wish, desire.

شایسته‌ترین خواستنی ۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۴.

beréz: سای-۱ سای
high, exalted, lofty. پرز

بلند، بالا شده، بزرگ،

لسم ۶-۶ - سایی ۶. نرینه ۲/۱ و سپرد ۱۰۵۲. نرینه ۶/۱ و سپرد
۱ و ۸. نرینه ۱۱/۱ از ستیغ البرز (سای-۲) مادینه ۶/۱ پشت ۹ و ۳.

beréza: سای-۱ (۱) سای
high, exalted, lofty. پرز

بالا، بلند، بزرگ

سایی ۱۱/۱ و ۱۹ و ۱۹. سایی ۱۱/۱ پشت ۵۷ و ۳۰. پشت ۱۰ و
۱۰۰. پشت ۱۴ و ۱۲. پشت ۱۷ و ۱۶. سایی ۱۱/۱ پشت ۱۵ و ۱۵-
۱۰۰. وادم ۶. ۲/۱ پشت ۱۰ و ۱۱۳. پشت ۱۷ و ۶۱.

2- exaltedness, exaltation. بزرگداشت، ستایش،

نمدم - سایی ۵/۱۰ پشت ۸ و ۴.

beréza: سای-۱ (۲) سای
same as پرز

beréaiḡi: سای-۲ سای
looking from an elevated position (Lit.); پروآیندی
far-seeing, foresighted; liberal-hearted;

از جایگاه بالا نگرنده، دوربیننده، پیش‌بین، بلندبینش = (نظر بلند).

سایی ۱۱/۱ و ۱۱/۱ پشت ۵ و ۱۰۸. پشت ۲۹ و ۹. سایی ۶-۶.
نرینه ۲/۱ پسنا ۵۷ و ۱۱.

berézi: سای-۱ سای
high, lofty, elevated. پروزی

بالا، بزرگ، بلند،

bérézi-gāθra: **بیری-گاتر**
chanting the hymns with a loud voice.

خواندن سرودهای آسمانی با آوای بلند، (پاژنام)

۱/۱ یشت ۰۸۹ و ۱/۱ یشت ۰۸۹ و ۱/۱ یشت ۰۸۹ و ۱/۱ یشت ۰۸۹

bérézi-čaxra: **بیری-چاخرا**
(a chariot) high-wheeled.

بلند چرخ،

۰۶۷ و ۱/۱ یشت ۰۶۷ و ۱/۱ یشت ۰۶۷ و ۱/۱ یشت ۰۶۷

bérézi-pāša: **بیری-پاشا**
high-footed.

بلند پا، (پاژنامه = ایزد رام)

۰۵۴ و ۱/۱ یشت ۰۵۴ و ۱/۱ یشت ۰۵۴ و ۱/۱ یشت ۰۵۴

bérézi-mita: **بیری-میتا**
(a house) high-built.

بلند ساخته، بلند ساختمان،

۰۲۸ و ۱/۱ یشت ۰۲۸ و ۱/۱ یشت ۰۲۸ و ۱/۱ یشت ۰۲۸

۰۲۸ و ۱/۱ یشت ۰۲۸ و ۱/۱ یشت ۰۲۸ و ۱/۱ یشت ۰۲۸

bérézi-yāsta: **بیری-یاست**
high-girded.

کمر بند بلند بسته، آرزو و خواهش بزرگ.

۱/۳ یشت ۰۲۹ و ۱/۳ یشت ۰۲۹ و ۱/۳ یشت ۰۲۹ و ۱/۳ یشت ۰۲۹

bérézi-rāz: **بیری-راسی**

high-ruling; ruling with exaltation. epithet the **پیروی راز**
Mozdayasnian religion. فرمان دهنده بالا، گرداننده از بلندی،

یث ۱۳ و ۱۰۰ (۱) و - اسی ۰۶ مادینہ ۲/۱

پیشانی - د - دود درسد ۵۳۰

عدد صفحاته ٦٤ - عدد الصفحات ١٠٦ - ٢ / ١ من ١٧ و ١١ .

کتاب - دوم ہے۔

برزیستوم

۶۱۰۰۰۰ - ۶۱۰۰۰۰ - ۶۱۰۰۰۰ = خانه ستون بلند کما سه ۲/۱ پشت ۲۴ و ۹.

نرینه

برزیشنو

۱۱۵ و ۱۳ یشت ۶/۱ .

از ریشه **ر** و **ه** و **د** با **واحد** **م**.

کتابخانه عمومی

برزیٹ

با آوای بلند گفتگو کردن . **روزهای دردمندانه - مادام** ۱/۲ وند ۱۰۰۰ .

و ۱۰۱ . ۱۰۲ . ۱۰۳ = ۱۰۴ + ۱۰۵ = ۱۰۶

۱) ای روستا - کافور - فاسد می شود .

bér ézyaogét-vačanh:

برزیعت و جنگہ

a noted person of the family of

بیرشن

King Kaikobad; the Armin of the Shahnameh(Dar.);

یکی از ناموران خانواده شاه کیقباد که در شاهنامه بنام ارمین آمده است.

ترجمه دارمستر. **ویدردیادوسید** ۶/۱۰ یشت ۱۲ و ۱۳۲.

ریدسلا = **رید + سلا** . از ریشه (**رید + سلا**)

byāré:

بیاری

two years.

دو سال.

ریدسلا - ویدردیادوسید . **byāré-drājanh:**

the period(Lit.the length)of

بیار ذراجنگه

بدرازی دو سال ، اندازه زمان به درازی دو سال **ریدسلا - ویدردیادوسید** . ۲/۱ وید ۳

۳۸ . (ساختن این واژه از **ریدسلا** = سال و **ویدردیادوسید** = درازی)

byente:

زودوپیام

same as مانند

بینت: ترس

bravara:

ریددسلا . از ریشه **ریدد** و **ریدد**

to destroy, to eat away; a rodent;

برور

a noxious insect.

نابود کردن ، برور = از کار افتاده ، خرفستر زیان آور

2- to hum, to uzz. a humming insect, a wsp.

۲ - وروز کردن ، خرفستر وروز کننده ، زنبور . در لهجه محلی آوازی گنج کننده خود واژه

ریددسلا را برور میگویند لهجه محلی روستاهای نمرور خاوری همدان .

ریددسلا ۲/۱ وید ۱ و ۶۰ .

brāz:

راسی

to shine, to glitter, to flash with light.

براز

درخشیدن ، تابیدن ، تابش کردن با روشائی .

راسی ۳/۱۳ یشت ۱۰ و ۱۴۳ . **راسی** ۳/۳ یشت ۵ و ۱۲۹ .

brāza:

shining, glittering.

براز

براز

درخنده، تابنده.

هوی ه د د س ع ، راسم د س ع ، راسم د س ع = تابش یک سوزن درخنده مادینه

2- glitter, lustre.

۶/۱ یشت ۱۴ د ۲۳. یشت ۱۶ و ۲.

۱- تابش. درخش. راسم د س ع ، ۲/۱۰ یشت ۱۴ و ۲۳. یشت ۱۶ و ۳.

brātar:

brother.

برادر

نرینه

برادر

براتر

برادر.

راسم د س ع ، ۱/۱۰ یشت ۱۴ و ۲۳. یشت ۱۶ و ۱۷. یشت ۲۰ و ۱۰. راسم د س ع ، ۱/۱۰ یشت ۱۰ و ۲۴

۱۱ و ۴۵. راسم د س ع ، ۲/۱۰ یشت ۱۴ و ۲۳. یشت ۱۶ و ۱۷. راسم د س ع ، ۲/۱۰ یشت ۱۴ و ۲۴

راسم د س ع ، ۴/۱۰ یشت ۴ و ۹. یشت ۱۴ و ۴۶. راسم د س ع ، ۶/۱۰ یشت ۱۵ و ۲۸

راسم د س ع ، = دو برادر. د پیرم د س ع ، راسم د س ع ، = میان دو برادر ۲/۲

یشت ۱۰ و ۱۱. راسم د س ع ، ۱/۳ یشت ۱۴ و ۴۴.

ماننده: د د د راسم د س ع ،

brātūirya:

a brother's son.

برادر

براتوئیری

پسر برادر

brātravant: راسم د س ع ، راسم د س ع ،

like a brother; as brother.

براترونت

برادروار، برادرسان، مانند برادر.

برادری، راسم د س ع ، مادینه ۱/۳ یشت ۲۴ و ۳۶.

brātruya: راسم د س ع ، راسم د س ع ،

a brother's son; a paternal uncle(sp. & Dar.).

براتروی

پسر برادر، عموی پدری، (اشیگل، دارمستتر). **𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**.
a brother's daughter; the wife of a paternal uncle.

دختر برادر یا همسر عموی پدری، **𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**، نرینه ۱/۱ وند ۱۲ و ۱۳.
𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 مادینه ۱/۱ وند ۱۲ و ۱۳.

brōiθra:

نگ: **𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**. See:

𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀.

بروینتر

brās:

to fall down through giddiness;

از گیجی به بهره نرسیدن، بی‌اعین افتادن از گیجی **𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** ۳/۱۰ یشت ۳۴ و ۱۹.

𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀.

براش

brvat:

the eye-brows.

𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀.

رَوَت

ابرو، ابروان

𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 و **𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** (گلدنر **𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** ۰۶) ۴/۲ و ۸ و ۴۱ و ۴۲ و ۹
و ۱۵ و ۱۶

bvat, bva:

See:

نگ: **𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**.

𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀, **𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**.

بَوَت، بَو

𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀 = بودن، **𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀**، **𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** از جدا شده‌های واژه **𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀** است.

میدیمه. یا میدیوانکه پسر آمو ی زردشت و کسی است استور و پابر جادر پشیمان دین بهدینی و گسترش دین بهی و یار و پشیمان و خورشور بزرگ ایران است

otherwise called. مَدِينَةُ الْمَدِينَةِ

میدوماه ۶ مدیج دیر، ۶ ساع و ۳۰ دین ص. ۶/۱ یشت ۱۳ و ۱۲۷.

a descendant of the Maidyo-Mah family; مَيْدِيُو اِيْمَاوَنَكْهِي

۱۳ و ۱۰۶۰

| | |
|------------------------|-------------------|
| maidyōiṣaḥ: | مَیْدِیَوِیْشَاخْ |
| sitting in the middle. | در میان نشینده. |

۶۶ مدد در کارهای مردم ۶۰ ماده ۲/۱ یست ۱۳ و ۱۰۰ یست ۱۳ و ۸۶.

ma i ḡyō i ṣ̣ema: . مَعْدِيْوْ اَيْشَمْ

the second of the six Gahambars, beginning with the 11th and ending, with the 15th day of the 4th month. Literally, it is the mid-summer festival.

میدوشم = میان تاستان که کاهامار دوم از شرکاهامار سالانه است و این جشن روز ۱۱ ماه چهارم سال آغاز و روز ۱۵ عمان ماه پایان می یابد. از گرس همگانی این کاهامار این شوه میان تاستان نامیده می شود که **دود دود** = میان **دود دود** = تاستان است و برابر آفرینگان گاهانبار (حورده اوستا) این جشن برای یادگار نگهداشتن آفرینش آب

[illegible]

مَعْيِذُؤْ پَعَيْتِشْتَانِ
 مَعْيِذُؤْ-پَعَيْتِشْتَانِ
 the middle of the leg;

maidyō-māwñha: . مایذیو ماونگه
same as . میان ماه یا میدومانکه پسر اموی | شورزنت .

ma i ð yō-māwñha : مَعِيذُؤْ مَاوَنْهَى
See: مَعِيذُؤْ مَاوَنْهَى : نگ

maiḍyāna:
the waist;

مَيْدِيَانَن
ميان، كمر، ساه

۶ همدرد دېچ { ۲ / ۱۰۶ یشت ۵۴ و - سد - ۶ ندی دیوید ایتد م س = بالایی
کمر در سان .(۲ / ۱ ونډ ۷۰)
۲- the center(of the army);

۳ - در کانون (ارتش) ۶ همدرد دېچ { ۲ / ۱۰۶ یشت ۱۰۳۶ و - بشت ۱۳ و ۳۹.

maini: از 6 د 1 د (۱)
ornament in general; a necklace. مَتَّینی
زیور و پیرایه، کردن بند.

maini: (۲) دود
punishment, chastisement; award, sentence.

mainimadičã:

فلا بد من ذلك

See: • (۱) نگ

مَئِیَنی مَدِیچا

mainivasanh:

[illegible]

مَعْنِي وَسَنَكْه

فرمانبردار خواست روانی

سمان جایگاه آسمانی رونده 6 دد { دد + دد و دد } یعنی درست : پیماینده آسمان
و بهشت ، و پاژنام اسان میترا و سروش نیز است که آسمان پیما و بهشت پیما پاژنامه دارند
6- د { دد دد و دد } نرینه ۱/۳ یسنا ۵۷ و ۶۰ د { دد دد و دد } نرینه ۱/۳
بشت ۱۰ و ۶۸ .

maṇi yava saṅh:

مات و در دود فواید ۱ (۲)

(an arrow)swift-fllying.

مَئِیْنِ یَوَسَنگَه

سر پرواز

6 عدد در دریا مساحت ۴۰ روم = تیریکه از تندروی دیده نمی شود.

(۱) دد { دد } = نادیدنی لاد = رفتن) پس دد { دد } = دریدل و دد { دد } = تندروده . بریده
شست ۸ و ۶.

ma i n i v ăw:

66 دود و دود السع. از 66 دود دود-1.

مَئِیْنِ وَاو

same as مانند . ۶۶۶۶۶۶۶۶

اُند پُمدان

ma i n y a :

[illegible]

thinking, waiting.

مَدَّيْنِي

اندیشنده. تکبیده. 6 دد دد سوسو ۱/۲ ش ۱۷ و ۱۰

2- a spirit.

۲- روان ، نیروی زیست .

[illegible]

۶۵۰ دودر-سودا-۱۰۱۵ . نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۱۲۵ .

abode, residence.

مَیْتَن

میهن، خانه، جای، جای زیست.

۶-۱۰ یسنا ۱/۱۰۶ یشت ۱۰ و ۴۴ ۶-۱۰ یسنا ۲/۱۶۴ و ۱۹ و ۳۲ و ۳۶ یسنا
 ۱۰ و ۱۰ یشت ۱۰ و ۱۲۷ یشت ۱۳ و ۶۷ ۶-۱۰ یسنا ۲/۱۶۴ (۷/۱) یسنا
 ۱۰ و ۰۷ ۶-۱۰ یسنا ۲/۱۰۶ یشت ۲/۱۰ یشت ۸ و ۰۱ ۶-۱۰ یسنا ۶/۱
 یشت ۱۰ و ۰۸۰ ۶-۱۰ یسنا ۶/۳۰ یسنا ۱ و ۱۶ یسنا ۳ و ۱۸

۶-۱۰ یسنا ۱-۰۱ مادینه

maeQanyā:

مَیْتَنیا

a bode, residence.

خانه، جای زیست،

۶-۱۰ یسنا ۱/۳ یشت ۱۰ و ۰۳۸ ۶-۱۰ یسنا ۲/۱۶۴ و ۱۵ و ۴۶
 ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶

maeQman:

۶-۱۰ یسنا ۰-۰۱ کاسه

connection, union

مَیْتَمَن

پیوند بستگی، هماوندی، هم‌آوری،

۶-۱۰ یسنا ۲/۱۰۶ یشت ۲/۱۰ یشت ۱۵ و ۴۶
 ۲/۳ یسنا ۲ و ۱۶

maeQmn:

۶-۱۰ یسنا ۰-۰۱

مَیْتَمَن

به واژه بالا نگاه کنید.

maenaxa:

۶-۱۰ یسنا ۱/۱۰۶ یشت ۱/۱۰۶ یشت ۱۵ و ۴۶

name of a mountain. wife of Himalya.

مَیْتَنَخ

نام کوهی، جفت همالیا. ۶-۱۰ یسنا ۱/۱۰۶ یشت ۱/۱۰۶ یشت ۱۵ و ۴۶

maesman:

۶-۱۰ یسنا ۰-۰۱

urine.

مَیْتَمَن

شاش، ۶-۱۰ یسنا ۳/۱۰ یشت ۳/۱۰ یشت ۵ و ۵۱ ۶-۱۰ یسنا ۳/۱۰ یشت ۳/۱۰ یشت ۵ و ۵۱

maeša:

6- وافي

مَسَّ

[illegible]

maešini:

فاد و فو و فح = .

فاندوس و د .

(milk)of sheep.

مَشِينِي

ازمیش، میشی

۵۲ و

maešī:

6-19-22

an eve

مَشَى

میش ماده. و مانده: ۳۵ و ۳۶

maoiri:

6-2-20

ant, an ant.

مَئِیْرِی

مورچه، مور. ۶/۱۶. ۲/۱۶ وند ۱۲ و ۱۶.
 مورچه، مور. ۶/۱۶. ۲/۱۶ وند ۱۲ و ۱۶.

maoʻana:

• مکتبہ

pleasure, lustful disire.

مَنَدَن

خوشی ، کام جو = شرخواه

maoḁanō-kairya: . مَدَنَوَ کَیْرَی - وِیْدَوَد .
مَنَدَنَوَ کَیْرَی
شہوت پرست ، شرکار

maoḁanō-kairya:

delighting in lusty desires.

مَنَدَنَوَ کَیْرَی

در آرزوهای شرانہ خوشی کننده . مَدَنَوَد دَدَنَد - مَدَنَوَد کَیْرَی - وِیْدَوَد .
اَدَدَنَد = روسی کہ در خواہش‌های شرانہ خوشی می‌کند مادینہ ۴/۱ یسنا ۹ و ۳۲ .
پورداود : تباہکار .

makasvi:

مَدَنَوَد کَیْرَی

See: مَدَنَوَد کَیْرَی

مَکَس وی

maxvāw:

مَدَنَوَد کَیْرَی

See: مَدَنَوَد کَیْرَی

مَخَوَاو

خود من

maxši-kehrp: . مَدَنَوَد کَیْرَی - وِیْدَوَد .
مَخْشَی کَیْرَی

Nasu in the shape of a fly.

اَدَدَنَد ... مَدَنَوَد کَیْرَی . مَدَنَوَد کَیْرَی . اَدَدَنَد کَیْرَی = کالبد مرده .
مَدَنَوَد کَیْرَی = مَکَس وِیْدَوَد = بیکر ، گونہ ،

نسویا مردار بہ بیکرہ ، مَکَس مادینہ ۱/۱ وند ۷ و ۲ و ۳ و ۵ و ۸ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۹ و

۲۶

maxšī: béréta: . مَدَنَوَد کَیْرَی - وِیْدَوَد .
مَخْشَی بَیْرَت
(and dead matter)that has been brought by flies.

mazaṇḥ: ^{۱۱}مادی-۱۱

size, largeness, greatness. ^{۱۱}مادی-۱۱

mazant: ۱-د-۱
large, spacious, exalted.

mazibīš: مَزِيبِش

mazišta: مَزِيْشْتِ , مَزِيْشْتِ ۱۰۱
larged, greatest, most exalted. مَزِيْشْتِ

بزرگترین بالاترین .
 هادی دوم چای نریه ۱/۱ یسنا ۴۹ و ۰۱ یسنا ۵۳ و ۰۸ یشت ۱۷ و ۰۱۶ هادی دوم
 بعد معادینه ۱/۱ یسنا ۱۲ و ۰۹ هادی دوم ۴۶ م کماسه ۱/۱ یشت ۰۵ یشت

mazdayasna:

Mazdayasnian. باوردارنده خستوبه یک خدای راستی و تنها ، ستایندهٔ خرد .

تاریخ ثبت: ۱۳۸۷/۱/۱۱ یسنا ۱ و ۲۳. یسنا ۸ و ۳. یسنا ۱۰۱۲ و یسپرد ۵ و ۳. یشت

۱۳ و ۸۹. خورده و فره‌ورانه ۶ سی و ۹ دد و ۱۰۳ و ۶ و ۱۶ و ۱۳. یشت ۳ او

[illegible]

۴۵. ۴۹. ۶۱. و بیشتر و نداد. ۶۵ و ۷۳ و ۲/۳۰ و ۷ و ۳۸ و ۴۵.

[illegible]

۴/۳ وند ۷ و ۳۶-وند ۸ و ۱۱-بیت دد بیت فراد وند فد ۴/۳ وند ۳۷۷.

۶۵ کی ویل دند فک و دند دردی؟ ۵/۳ وند ۵ و ۵۵ ۵۶ وند ۹ و ۲۳ ۲۴ ۲۵

فلسی وید در بدو این تاریخ ۶/۳۶ وند ۱۵ و ۱۷ . ۲۰ . ۲۳ . ۲۶ . ۲۹ . ۳۲ . ۳۵ . ۳۸ .

۴۱. یسنا ۱۲ و ۰۲. ویسر د ۵ و ۳. یشت ۱۳ و ۱۰۸-۰۱۵۷. دی و د د د د د د د د د

[illegible]

mazdā :

مَزْدَا

۱- دانای بزرگ، بسیار دانا، دانای دانا.

لله در الداء = همه چیز دانه زندگی بخش

٦- دى و سى ۱/۱ يىنا ۹ و ۲۶ . يىنا ۲۰ و ۴ . يىنا ۲۹ و ۴ . يىنا ۵۵ و ۴ .

یشت ۳ و ۳. یشت ۱۳ و ۲۸. یشت ۲۳ و ۶. ۲۵ و ۲۶. ۲۷ و ۲۸. ۲۹ و ۳۰. ۳۱ و ۳۲. ۳۳ و ۳۴. ۳۵ و ۳۶. ۳۷ و ۳۸. ۳۹ و ۴۰. ۴۱ و ۴۲. ۴۳ و ۴۴. ۴۵ و ۴۶. ۴۷ و ۴۸. ۴۹ و ۵۰. ۵۱ و ۵۲. ۵۳ و ۵۴. ۵۵ و ۵۶. ۵۷ و ۵۸. ۵۹ و ۶۰. ۶۱ و ۶۲. ۶۳ و ۶۴. ۶۵ و ۶۶. ۶۷ و ۶۸. ۶۹ و ۷۰. ۷۱ و ۷۲. ۷۳ و ۷۴. ۷۵ و ۷۶. ۷۷ و ۷۸. ۷۹ و ۸۰. ۸۱ و ۸۲. ۸۳ و ۸۴. ۸۵ و ۸۶. ۸۷ و ۸۸. ۸۹ و ۹۰. ۹۱ و ۹۲. ۹۳ و ۹۴. ۹۵ و ۹۶. ۹۷ و ۹۸. ۹۹ و ۱۰۰. ۱۰۱ و ۱۰۲. ۱۰۳ و ۱۰۴. ۱۰۵ و ۱۰۶. ۱۰۷ و ۱۰۸. ۱۰۹ و ۱۱۰. ۱۱۱ و ۱۱۲. ۱۱۳ و ۱۱۴. ۱۱۵ و ۱۱۶. ۱۱۷ و ۱۱۸. ۱۱۹ و ۱۲۰. ۱۲۱ و ۱۲۲. ۱۲۳ و ۱۲۴. ۱۲۵ و ۱۲۶. ۱۲۷ و ۱۲۸. ۱۲۹ و ۱۳۰. ۱۳۱ و ۱۳۲. ۱۳۳ و ۱۳۴. ۱۳۵ و ۱۳۶. ۱۳۷ و ۱۳۸. ۱۳۹ و ۱۴۰. ۱۴۱ و ۱۴۲. ۱۴۳ و ۱۴۴. ۱۴۵ و ۱۴۶. ۱۴۷ و ۱۴۸. ۱۴۹ و ۱۵۰. ۱۵۱ و ۱۵۲. ۱۵۳ و ۱۵۴. ۱۵۵ و ۱۵۶. ۱۵۷ و ۱۵۸. ۱۵۹ و ۱۶۰. ۱۶۱ و ۱۶۲. ۱۶۳ و ۱۶۴. ۱۶۵ و ۱۶۶. ۱۶۷ و ۱۶۸. ۱۶۹ و ۱۷۰. ۱۷۱ و ۱۷۲. ۱۷۳ و ۱۷۴. ۱۷۵ و ۱۷۶. ۱۷۷ و ۱۷۸. ۱۷۹ و ۱۸۰. ۱۸۱ و ۱۸۲. ۱۸۳ و ۱۸۴. ۱۸۵ و ۱۸۶. ۱۸۷ و ۱۸۸. ۱۸۹ و ۱۹۰. ۱۹۱ و ۱۹۲. ۱۹۳ و ۱۹۴. ۱۹۵ و ۱۹۶. ۱۹۷ و ۱۹۸. ۱۹۹ و ۲۰۰. ۲۰۱ و ۲۰۲. ۲۰۳ و ۲۰۴. ۲۰۵ و ۲۰۶. ۲۰۷ و ۲۰۸. ۲۰۹ و ۲۱۰. ۲۱۱ و ۲۱۲. ۲۱۳ و ۲۱۴. ۲۱۵ و ۲۱۶. ۲۱۷ و ۲۱۸. ۲۱۹ و ۲۲۰. ۲۲۱ و ۲۲۲. ۲۲۳ و ۲۲۴. ۲۲۵ و ۲۲۶. ۲۲۷ و ۲۲۸. ۲۲۹ و ۲۳۰. ۲۳۱ و ۲۳۲. ۲۳۳ و ۲۳۴. ۲۳۵ و ۲۳۶. ۲۳۷ و ۲۳۸. ۲۳۹ و ۲۴۰. ۲۴۱ و ۲۴۲. ۲۴۳ و ۲۴۴. ۲۴۵ و ۲۴۶. ۲۴۷ و ۲۴۸. ۲۴۹ و ۲۵۰. ۲۵۱ و ۲۵۲. ۲۵۳ و ۲۵۴. ۲۵۵ و ۲۵۶. ۲۵۷ و ۲۵۸. ۲۵۹ و ۲۶۰. ۲۶۱ و ۲۶۲. ۲۶۳ و ۲۶۴. ۲۶۵ و ۲۶۶. ۲۶۷ و ۲۶۸. ۲۶۹ و ۲۷۰. ۲۷۱ و ۲۷۲. ۲۷۳ و ۲۷۴. ۲۷۵ و ۲۷۶. ۲۷۷ و ۲۷۸. ۲۷۹ و ۲۸۰. ۲۸۱ و ۲۸۲. ۲۸۳ و ۲۸۴. ۲۸۵ و ۲۸۶. ۲۸۷ و ۲۸۸. ۲۸۹ و ۲۹۰. ۲۹۱ و ۲۹۲. ۲۹۳ و ۲۹۴. ۲۹۵ و ۲۹۶. ۲۹۷ و ۲۹۸. ۲۹۹ و ۳۰۰. ۳۰۱ و ۳۰۲. ۳۰۳ و ۳۰۴. ۳۰۵ و ۳۰۶. ۳۰۷ و ۳۰۸. ۳۰۹ و ۳۱۰. ۳۱۱ و ۳۱۲. ۳۱۳ و ۳۱۴. ۳۱۵ و ۳۱۶. ۳۱۷ و ۳۱۸. ۳۱۹ و ۳۲۰. ۳۲۱ و ۳۲۲. ۳۲۳ و ۳۲۴. ۳۲۵ و ۳۲۶. ۳۲۷ و ۳۲۸. ۳۲۹ و ۳۳۰. ۳۳۱ و ۳۳۲. ۳۳۳ و ۳۳۴. ۳۳۵ و ۳۳۶. ۳۳۷ و ۳۳۸. ۳۳۹ و ۳۴۰. ۳۴۱ و ۳۴۲. ۳۴۳ و ۳۴۴. ۳۴۵ و ۳۴۶. ۳۴۷ و ۳۴۸. ۳۴۹ و ۳۵۰. ۳۵۱ و ۳۵۲. ۳۵۳ و ۳۵۴. ۳۵۵ و ۳۵۶. ۳۵۷ و ۳۵۸. ۳۵۹ و ۳۶۰. ۳۶۱ و ۳۶۲. ۳۶۳ و ۳۶۴. ۳۶۵ و ۳۶۶. ۳۶۷ و ۳۶۸. ۳۶۹ و ۳۷۰. ۳۷۱ و ۳۷۲. ۳۷۳ و ۳۷۴. ۳۷۵ و ۳۷۶. ۳۷۷ و ۳۷۸. ۳۷۹ و ۳۸۰. ۳۸۱ و ۳۸۲. ۳۸۳ و ۳۸۴. ۳۸۵ و ۳۸۶. ۳۸۷ و ۳۸۸. ۳۸۹ و ۳۹۰. ۳۹۱ و ۳۹۲. ۳۹۳ و ۳۹۴. ۳۹۵ و ۳۹۶. ۳۹۷ و ۳۹۸. ۳۹۹ و ۴۰۰. ۴۰۱ و ۴۰۲. ۴۰۳ و ۴۰۴. ۴۰۵ و ۴۰۶. ۴۰۷ و ۴۰۸. ۴۰۹ و ۴۱۰. ۴۱۱ و ۴۱۲. ۴۱۳ و ۴۱۴. ۴۱۵ و ۴۱۶. ۴۱۷ و ۴۱۸. ۴۱۹ و ۴۲۰. ۴۲۱ و ۴۲۲. ۴۲۳ و ۴۲۴. ۴۲۵ و ۴۲۶. ۴۲۷ و ۴۲۸. ۴۲۹ و ۴۳۰. ۴۳۱ و ۴۳۲. ۴۳۳ و ۴۳۴. ۴۳۵ و ۴۳۶. ۴۳۷ و ۴۳۸. ۴۳۹ و ۴۴۰. ۴۴۱ و ۴۴۲. ۴۴۳ و ۴۴۴. ۴۴۵ و ۴۴۶. ۴۴۷ و ۴۴۸. ۴۴۹ و ۴۵۰. ۴۵۱ و ۴۵۲. ۴۵۳ و ۴۵۴. ۴۵۵ و ۴۵۶. ۴۵۷ و ۴۵۸. ۴۵۹ و ۴۶۰. ۴۶۱ و ۴۶۲. ۴۶۳ و ۴۶۴. ۴۶۵ و ۴۶۶. ۴۶۷ و ۴۶۸. ۴۶۹ و ۴۷۰. ۴۷۱ و ۴۷۲. ۴۷۳ و ۴۷۴. ۴۷۵ و ۴۷۶. ۴۷۷ و ۴۷۸. ۴۷۹ و ۴۸۰. ۴۸۱ و ۴۸۲. ۴۸۳ و ۴۸۴. ۴۸۵ و ۴۸۶. ۴۸۷ و ۴۸۸. ۴۸۹ و ۴۹۰. ۴۹۱ و ۴۹۲. ۴۹۳ و ۴۹۴. ۴۹۵ و ۴۹۶. ۴۹۷ و ۴۹۸. ۴۹۹ و ۵۰۰. ۵۰۱ و ۵۰۲. ۵۰۳ و ۵۰۴. ۵۰۵ و ۵۰۶. ۵۰۷ و ۵۰۸. ۵۰۹ و ۵۱۰. ۵۱۱ و ۵۱۲. ۵۱۳ و ۵۱۴. ۵۱۵ و ۵۱۶. ۵۱۷ و ۵۱۸. ۵۱۹ و ۵۲۰. ۵۲۱ و ۵۲۲. ۵۲۳ و ۵۲۴. ۵۲۵ و ۵۲۶. ۵۲۷ و ۵۲۸. ۵۲۹ و ۵۳۰. ۵۳۱ و ۵۳۲. ۵۳۳ و ۵۳۴. ۵۳۵ و ۵۳۶. ۵۳۷ و ۵۳۸. ۵۳۹ و ۵۴۰. ۵۴۱ و ۵۴۲. ۵۴۳ و ۵۴۴. ۵۴۵ و ۵۴۶. ۵۴۷ و ۵۴۸. ۵۴۹ و ۵۵۰.

٥٠٦ . يسنا ٣١ و يسنا ٥٣ . ٢٠٤٧ م ١ / ٢ يسنا ٢٠٤٢ م ١ -

۲/۱ یسنا ۵۲۹ مری و عدد ۱/۴ یسنا ۹۰۹ یسنا ۱۳۱ یسنا ۷۰۷ مری و عدد ۶۰۷

۶ دى و سەئە ۵/۱۰ يىت ۵ و ۶ دى و سەئە ۶/۱۰ يىنا ۱۰ و ۴ يىنا ۱۹ و ۱۳ يىنا

۱۰۲۸. یسنا ۱۵۳ ایت ۶۹۰۶ دے و لکھ قوم مدد، ۱/۸ ہونڈ ۲۱۸۰۶ دے و س

۸/۱ یسنا ۱۹ و ۱۴ . یسنا ۶۰ و ۱۱ . یشت ۱ و ۳۳ . یشت ۲۴ و ۳۸ . سد ۱۰/۸

یسنّا ۰۲۸ . ۰۶ یسنّا ۴۲ و ۳ یسنّا ۴۸ و ۱۱ یسنّا ۳۱ و ۱۹ یسنّا ۳۴ و ۵۰ . ۱۰ یسنّا ۲۹
و ۰۹ یسنّا ۳۲ و ۰۹ یسنّا ۴۶ و ۰۷ یسنّا ۴۹ و ۵۰ یسنّا ۵۰ و ۵۰ .

2- great wisdom. omniscience.

۲ - خرد بزرگ، همه چیزدان **مَزدایَته** ۱۳۴/۱ یسنّا ۴۰ و ۱۰

مَزدایَته ۲ - **مَزدایَته**

mazdāiti:

مَزدائیته

giving an exalted position, exalting. hallowing(sp.);

glorification(Har.); pondering(M.);

پیشترفت‌دهنده، جایگاه بالادهنده، ورجاوندکننده (اشپگل).

شکوه‌مندی (هارلز). سنجش‌کننده (میلز). **مَزدایَته** ۲ در **مَزدایَته** ۴/۲ و یسپرد

۰۲ و ۱۵

mazdāwñhdu:

مَزدایَته ۱۳۴/۱ (یشت ۵۱ و ۰۱)

ponder ye. imperat.

مَزدایَته

شما بسنجید (میلز) فرمان، فرمان خداوندی

mazdāōa:

مَزدایَته

divine power;

مَزدایَته

نیروی خدائی، نیروی اهورائی. پورداود: بیاد سپردن

مَزدایَته ۲ دو نیروی مَزدایَته (آفرینش، نابودی) ۲/۲ یسنّا ۳۰ و ۰۱

مَزدایَته - **مَزدایَته** . (مَزدایَته . یا مَزدایَته .)

mazdā-vara:

مَزدایَته

pleasing or dear to Mazda.

خوشایند یا گرامی مَزدایَته بودن.

مَزدایَته - **مَزدایَته** . کما ۳/۱ یسنّا ۵ و ۰۳ یسنّا ۲۷ .

mazdō-fraoxta:

مَزدایَته - **مَزدایَته**

(the holyword)declared by Mazda.

مَزدایَته

گفته مزدا، فراسم.ج. ماسی و.ج. - لاسطلمم.د. ۲/۳ یسنا ۷۱ و ۷۰.
فراسم.د. ماسی و.ج. لاسطلمم.د. ۳/۱ وند ۱۹ و ۹.

ماسی و.ج. - لاسطلمم.د. (ماسی و.د. یا لاسطلمم.د.)
mazdō-frasāsta: مزدوفرسانست

taught or inculcated by Mazda.

آموخته یا الهام شده از سوی مزدا. ماسی و.ج. - لاسطلمم.د. ۱/۳ یسنا ۱
۱۰۵ یسنا ۲ و ۱۰۵.

mazyānh:

ماسی و.د. و.د. و.د.

greater, larger, more exalted.

مزینگه

بزرگتر، بالاتر، برتر

ساخت این واژه از ماسی و.د. و.د. و.د. است. ماسی و.د. = بزرگ، ماسی و.د. کماسه ۱/۱ یسنا ۳۱
و ۱۷. یسنا ۶۵ و ۱۴.

manta:

ماسی و.د. - ۱-۱

ماسی و.د. - ۱-۱

contemplated, intended, projected.

منت

اندیشه شده، نگرش شده، آهنگ، پیشنهاد شده.

ماسی و.د. - ماسی و.د. و.د. و.د. = کار پیشنهاد شده یا کار نگرش شده ۲/۳ یسنا ۳۳
و ۶.

mantar:

ماسی و.د. - ۱-۱ نرینه

ماسی و.د. - ۱-۱

a thinker, a conceiver

منتتر

اندیشنده، گمان‌کننده.

ماسی و.د. - لاسطلمم.د. = نخستین اندیشنده = the first thinker. ۱/۱ یسنا ۳۱ و ۷۰.

mantu:

ماسی و.د. - ۱-۱ نرینه

ماسی و.د. - ۱-۱

۱ - با، دارنده یا پیوسته، با همدیگر، به پیوست، **مات-افسمنا**.

2- always, along with; together with.

۲ - همیشه، همراه با، به پیوستگی. **مات-افسمنا**. وند ۲ و ۲۶، ۳۴، وند ۶ و ۲۷، وند ۱۳ و ۲۲، ۲۸، وند ۱۴ و ۹، ۱۴، یسنا ۲۳ و ۲، یسنا ۳۲ و ۱، یسنا ۳۴ و ۱۱، یسنا ۴۳ و ۱۴، یسنا ۴۴ و ۷، یسنا ۴۸ و ۱۱.

مات-افسمنا - **مات-افسمنا** (مات-افسمنا با **مات-افسمنا**)
mat-afsmna:

مَتَافْسَمَنَ

با این سخنان سرودین یا با این سرودهای اندازه‌دار (از واژه‌های گاتها).

مات-افسمنا - **مات-افسمنا** مادینه ۲/۱ و یسپرد ۱۴ و ۱.

مات-افسمنا - **مات-افسمنا** (مات-افسمنا با **مات-افسمنا**)
mat-azainti:

مَتَازَئِنتِی

with, their commentary.

با گزارش آنها،

(از واژه‌های گاتها). **مات-افسمنا** - **مات-افسمنا** مادینه ۱/۶ و یسپرد ۱۴ و ۱.

مات-افسمنا - **مات-افسمنا** مادینه ۲/۳ و یسنا ۵۷ و ۸.

مات-افسمنا - **مات-افسمنا** (مات-افسمنا با **مات-افسمنا**)
mat-gaošāvara:

مَتَگَوشَاوَر

with ear-rings.

با گوشواره.

مات-افسمنا - **مات-افسمنا** مادینه ۱/۱ و وند ۱۴ و ۱۵.

mat-gūša:

مات-افسمنا - **مات-افسمنا** (مات-افسمنا با **مات-افسمنا**)

with filth;

مَتَگُوشَا

با، پلیدی،

{**مات-افسمنا** - **مات-افسمنا** مادینه ۲/۱ و وند ۷ و ۲۵ = لاشه با پلیدی.

mat-dāman:

مات-افسمنا - **مات-افسمنا** (مات-افسمنا با **مات-افسمنا**)

with his creation

مَتَدَامَن

با آفریده‌اش.

مَد وَاکَ مَه مَه. مَد وَاکَ مَه مَد - مَد - مَد وَاکَ مَه. نرینه ۶/۱ یسنا ۶۱ و ۲.
= انگره‌مینو با آفریده خورش،

مَد - مَد - مَد وَاکَ مَه. (واژه گاتهای)

mat-paiti-pérésvaya:

مَت پَیْتی پِرَسَوَی

with its cross-questions. با این بازپرسیها

مَد - مَد - مَد وَاکَ مَه. ۲/۱ و یسرد ۱۴ و ۱. (گاتهای)

مَد - مَد - مَد وَاکَ مَه.

mat-paiti-frasa:

مَت پَیْتی فَرَس

with their questions and answers.

(واژه گاتهای.)

با پرسشها و پاسخهای آنان، مَد وَاکَ مَه ... مَد - مَد وَاکَ مَه. مادینه

۲/۳ یسنا ۵۷ و ۸.

مَد - مَد - مَد وَاکَ مَه. مَد وَاکَ مَه.

mat-pérésvaya:

مَت پِرَسَوَی

with its questions;

با این پرسشها.

مَد - مَد - مَد وَاکَ مَه. ۲/۱ و یسرد ۱۴ و ۱.

mat-fšu:

مَد - مَد - مَد

مَد - مَد - مَد

with its cattle.

مَت فَشَو

با این گله مَد - مَد وَاکَ مَه. کاسه ۲/۱ یشت ۲۱ و ۱۴.

mat-raθa:

مَد وَاکَ مَه.

مَد - مَد - مَد

with its chariots.

مَت رَاثَ

با این کردونه‌ها.

مَد - مَد وَاکَ مَه. کاسه ۲/۱ یشت ۲۱ و ۱۴. (وسترگارد مَد - مَد وَاکَ مَه.)

ماتواچستاشتی - ماتواچستاشتی

matvačastašti:

مَتَّ وَچَسْتِ تَشْتِ

with its stanzas;

با این بندها (بند سرود).

ماتواچستاشتی - ماتواچستاشتی ۶/۱ و ۲/۱ و ۱۴ و ۱۰.

ماتساوچا - ماتساوچا

mat-saoča:

مَتْسَچ

ever in flame(as fire).

همیشه در زبانه یا همیشه در آتش (مانند آتش).

ماتساوچا - ماتساوچا ۷/۱ و ۲/۱ و ۶۲ و ۳ و ۵ و ۹.

ماتحیزوانه - ماتحیزوانه

mat-hizvanh:

مَتْ هِیزْوَنَه

with the tongue.

با زبان

ماتحیزوانه - ماتحیزوانه ۲/۱ و ۱۱ و ۵۰۴.

maθ:

مات - مات

See: مات - مات

مَتَّ

maθ, mad:

ماد، ماد (۱)

to treat medically, to remedy, to restore (as a person) to health.

مَدَّ، مَدَّ

مَدَّ

پزشکانه درمان کردن، بهبود دادن،

به تندرستی برگرداندن (کس بیمار را).

vī-mad:

وی ماد - وی ماد

to prescribe medicine; to restore

وی مَدَّ

(a person) to health by giving medicine.

دستور دارویی دادن، نسک (نسخه) دارو.

بآشتگی اندیشیدن، ناآرام و بی‌تاب شدن. **قوله ۶ بدر و ددم بد.**
وند ۱۹ و ۴۳.

(۲) ۰۱۵۶

من

ماندن ، یک جا ماندن ،

۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲

فَرَمَنْ

١٥٥٥ { دین و دنیا } وند ٧ و ٥٥.

۱۱-۱۲۶

مِنْ

د و د م د د ر د م د د 6 د د م د م د م د (دارنده) جهان استه ویت و مینوی .

نرینه ۶/۱ یسنا ۷۱ و ۰۳ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶

اندیشہ، آگاہی،

۶۵-۶۴-۶۳-۶۲-۶۱ در اندیشه من . ۳۲۷/۱ و ۶۰۱-۶۱۳ دود، ۲/۱ یسنا

• 9,35

علاء الدین علی دہلوی

مَنْ أَثَرِي

گردن سگ، گردن.

٦٨ - دایه ۱۰۶ / ۲ وند ۱۳ و ۳۷ . ۳۵

• 1-3-26

66-1350.

مَنْكِه

manahya: ماناهیا در دد . ماناهیا در دد .

spiritual.

منهیی

مینوی

د د م در دد = جهان مادی ماناهیا در دد . نرینه ۱/۱ یسنا ۵۷ و ۲۵ . یشت ۱۰ و ۹۳
 دد . ماناهیا در دد . ماناهیا در دد . نرینه ۲/۱ یسنا ۵۳ و ۶۰ . ماناهیا در دد . ماناهیا در دد .
 نرینه ۲/۱ یشت ۲۲ و ۱۶ . ۲۴ . ماناهیا در دد . ماناهیا در دد . ماناهیا در دد .
 = برای این جهان و جهان مینوی . نرینه ۴/۱ یسنا ۲۵ و ۲۴ . ماناهیا در دد .
 دد . ماناهیا در دد . از جهان مینوی . نرینه ۶/۱ یشت ۲۴ و ۳۲ .

manivāw:

thinkers

مانیوا در دد

منیواو

اندیشمندان ، اندیشندگان .

maništi:

thought (D.);

مانیشتی در دد

منیشتی

اندیشه ، (دارمستر)

مانیشتی در دد . ۱/۱ یشت ۲۴ و ۳۷ .

manuša:

مانوشا در دد

name of a mountain to the North of Iran; منوش

مانوش بنا بر بندهش و کتابهای جغرافی پس از اسلام بخشی از کوهستان البرز نزدیک به
 دماوند است که نژاد مانوش = مانوش چهره = منوچهر در آن پدید آمده‌اند . برای
 آگاهی بیشتر نگاه کنید به "زندگی و مهاجرت نژاد آریا ، بر اساس روایات ایرانی" ،
 فریدون جنیدی .

manuš-čīθra:

مانوش - چیرا در دد

Manuchehr, the great grandson of Earach the

منوش چیتر

youngest son of King Faridoon. He slew Salm and Tur, his

great uncles in revenge for Earach, who was killed by them.
مانوش‌چهر یا منوچهر: نژاد مانوش که از کوههای البرز نزدیک به دماوند (کوههای
شمال تهران و خوار و ورامین) برخاسته‌اند و کین کشته شدن جوانان ایرانی (ایرج) را
از سلم و تور (تورانیان و اروپاییان) کشیده‌اند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به
زندگی و مهاجرت نژاد آریا، بر اساس روایات ایرانی، فریدون جنیدی.

ماند ددوه - م دد دد دد دد ۶/۳۳ یشت ۱۳ و ۱۳۱.

manōθri:

same as

مانند . مانده دد دد دد .

منوثری

manēvasta:

the wealth of honour.

ماند {م} - واند هوم دد .

منیوست

دارای آبرو، آبرومند. پورداود: آرزومند.

ماند {م} = آبرو، بزرگداشت، واند هوم دد = دارائی، خواسته، خوشبختی.

ماند {م} - واند هوم دد دد ۳/۳ یسنا ۴۶ و ۱۹.

ماند دد دد دد - واند هوم دد . مانده دد دد دد - واند هوم دد .

manyu-stāta:

من یوستات

با میزان برپا شده، برپا شده مینوی.

mayā:

ماند دد دد .

knowledge, wisdom, understanding.

میا

2- virtue.

دانش، خرد، دانستن، مانده دد دد ۳/۱ یسنا ۳۳ و ۹.

good effect, excellence.

نیک‌هوده، پرهیزگاری، بالش.

ماند دد دد دد دد ۵/۳ یسنا ۱۰ و ۱۲.

mayā:

ماند دد دد . (۲)

trumpetry, deceit (Har.); malic (Dar.);

میا

فریب (هارلز). بدخواهی، آهنگ‌بد، (دارمستتر) مانده دد دد ۱/۳ یشت ۱۹ و ۸۰.

(1) 1.26

مر:

۶۴۸ م. ج. ۱/۱ وند ۵ و ۳۷-۳۸ وند ۱۲ و ۶۴۸ م. ج. ۶/۳ وند ۸ و ۳۳

و مانند های: $\frac{6}{10}$, $\frac{6}{10}$, $\frac{6}{10}$, $\frac{6}{10}$, $\frac{6}{10}$, $\frac{6}{10}$.

۲- کشتن، رنج دادن،

د دد - دد - دد .

آو مر

مردن (مردن کسیدگار)

۳۳۳ و (در ۳۳۳) - ۳۳۳ - ۳۳۳ (در ۳۳۳) = ۳۳۳ یک کس
بد می برد ۳/۱۰ یشت ۲۲ و ۱۹ - ۳۳۳ - ۳۳۳ (در ۳۳۳) و ۳۳۳ و ۳۳۳
و ۳۳۳ فرگرد ۱۰۸ - ۳۳۳ - ۳۳۳ (در ۳۳۳) و ۳۳۳ یشت ۲۲ و ۳۴ -
یشت ۲۴ و ۶۲ - ۳۳۳ - ۳۳۳ (در ۳۳۳) - ۳۳۳ یشت ۱/۱ و ۲۲ و ۳۴ -

کائنات - مادہ .

فَرَّ

مردن. لایق و داند در مقام ۱۰۴۵ و ۲ و ۳ و ۲۳.

(۲). ۱۵۶

مر

شمر دن

بیاد آوردن، شمارش کردن، رسیدگی تراز کردن.

۴۵ و ۱۰
۱۴ و ۴۲
۱۹ و ۳/۱

و ۶۰۶ (سج) نرینه ۱/۱ یشت ۴ و ۴۰۴ (سج) نرینه ۱/۳ یشت ۱۰ و ۴۵
 ۶۰۶ (سج) یسنا ۳۲ و ۶۰۶ (سج) یسنا ۳۲ = برای شمردن یا رسیدگی کردن
 به (به کردار کسان رسیدگی کردن آنچه در این جهان انجام داده‌اند) یسنا ۳۲ و ۶۰۶
 ۶۰۶ (سج) یسنا ۲/۱ و ۱۹ و ۶۰۶ (سج) یسنا ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱۷
 ۶۰۶ (سج) یسنا ۲/۱ = آرزوکننده یادگاری خوب، یشت ۱۶ و ۶۰۶ (سج) یسنا
 ۱/۳ (نرینه) یسنا ۵۵ و ۶۰۶ یشت ۵ و ۸۶ 2-to wish eagerly to long for
 آرزومندانه درخواست کردن، با آرزو خواستن، ۶۰۶ (سج) یسنا ۸/۳ نرینه ۳۱ و ۱۰۱

aiwi-šmar: **یادکردن - و شمار.**
 to have a spell told upon. آثیوی شمر
 گفتار شمرده داشتن، بی شمار،
 ۳۳ (سج) یسنا ۱/۱ نرینه ۱۴ و ۳۴

upa-mar: **دن - یاد.**
 to learn by rote, to study, to remember. اوپ مَر
 سرسری یاد گرفتن، بی اندیشه یاد دادن، یاد گرفتن، یاد آوردن، ۵۵ (سج)
 ۶۰۶ (سج) یسنا ۳/۱ و ۴۰۴ (سج) یسنا ۱/۱ یشت ۱ و ۲۹

paiti-mar: **پایتی - یاد.**
 to remember; پایتی مَر
 یاد آوردن.

۶۰۶ (سج) یسنا ۳/۳ و ۲۳ و ۳
 ۶۰۶ (سج) یسنا ۳/۳ یشت ۵ و ۲۴ و ۵۲
 ۶۰۶ (سج) یسنا ۳/۳ نرینه ۲/۱ یشت ۲۴ و ۵۲
 ۶۰۶ (سج) یسنا ۱/۱ یشت ۱۲۳ و ۱۰۸ و ۸۶
 ۶۰۶ (سج) یسنا ۱/۳ نرینه ۵۵ و ۶۰۶

fra-mar:

لاد - داد.

to recite, to remember.

فرمژ

از بر کردن، بیاد آوردن (لاد) دادم و ۳/۱ (لاد) ... داد
 نرینه ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۶ (لاد) داد ۶ (لاد) ۶ مادینه ۲/۱ و سپرد ۱۴ و
 ۱ (لاد) داد ۶ (لاد) نرینه ۱/۳ یسنا ۵۵ و ۶.

maraka:

داد - ا.

داد اندود.

a plague, affliction, disease;

مرگد

بیماری، آفت، ناخوشی،

داد اندود ۴ م ۷/۱ یسنا ۳۱ و ۱۸.

marāne:

داد اندود.

See: داد - ا.

مران

maréxtar:

نرینه

داد اندود.

داد اندود.

a destroyer.

مرختر

ویرانگر، نابودکننده،

داد اندود ۴ م ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۱۳.

maréxš:

داد اندود.

(۱)

داد اندود.

to kill, to destroy, to do harm.

مرخش

کشتن، نابود کردن

آسیب رساندن و ستم. داد - (داد) داد اندود ۴ م ۳۵ یسنا ۵۱ و ۱۰
 داد اندود ۴ م ۱/۱ یسنا ۱۹ و ۴۱.

maréxš:

داد اندود.

(۲)

داد اندود.

to clean, to purify, to make elegant;

مرخش

زدودن، پاک کردن، نرم و زیبا ساختن.

anu-maréz:

to clear(the way).

انومارَی

آنو مَرَز

پاک کردن، زدودن، (راه)

دودمارَی ۳/۲۰۶ یشت ۸ و ۳۸

ā-maréz:

to rub down

آمارَی

آ - مَرَز

یک سره مالیدن

آمارَی ۳/۲۰۶ یشت ۱۴ و ۴۵

ni-maréz:

to cleanse away, to efface(evil

نی مَرَز

thoughts)in the best manner; پاک کردن، زدودن، پاک کردن

پاک کردن (اندیشه بد) با بهترین روش، پاژنام دین مزدیسنا

نومارَی ۳/۲۰۶ یشت ۱۶ و ۱۰۶

مادینه ۲/۱ یشت ۱۶ و ۱۰۶

pairi-maréz:

پایرمارَی

پَیئیری مَرَز

to move the hand gently and smoothly(as over the body of a person)to caress.

نوازش کردن، مالیدن (بهرمی و آرامی روی تن کسی دست مالی کردن)

پایرمارَی ۳/۱۰ یشت ۱۷ و ۲۲

fra-maréz:

to clear away, to cleanse.

فرمارَی

فر مَرَز

کنار کردن، پاک کردن، زدودن

فرمارَی ۳/۱۰ یشت ۳ و ۴۲

ماره‌سای ۳/۲ شت ۱۲ و ۴۵.

2- to merge in

مرو بردن

ماره‌سای بددم ۲/۱ وند ۴ و ۰۳.

fra-maréz:

۵۱۵۲- وای- مای .

to clear of; to strike off, to annihilate; وی مَرَز

زدودن، خامه‌کشیدن، نابود کردن. وای مای ۱۴ و ۴۵.

maréza:

ماه‌سای .

ماه‌سای .

clean; glistening; pure;

مَرَز

2- large, great.

پاکیزه، درخشان، پاک

ماه‌سای ۲/۱ شت ۹ و ۰۱.

۲- بزرگ، سترگ. ماه‌سای ۲/۱۶ وند ۴ و ۰۵۳.

marézišma:

ماه‌سای ویشم .

name of a person.

مَرَزِشَم

نام کسی .

marézišmya:

ماه‌سای ویشم داد .

of the Family of Marezishma; son of Marezish.

مَرَزِشَم

از خانواده مَرَزِشَم، پسر مَرَزِشَم، ماه‌سای ویشم داد ۲/۱ شت ۱۲ و ۰۱۲۶.

marénč:

ماه‌سای یچ .

to smite, to kill, to destroy.

مَرَنچ

زدن، کشتن، نابود کردن،

ماه‌سای یچ بددم ۲/۱ وند ۲۱ و ۰۳. ۱۰ و ۰۲. ماه‌سای یچ وند ۲/۲.

۵۲ و ۰۶. ماه‌سای یچ بددم ۲/۲ شت ۶ و ۰۲. ماه‌سای یچ بددم ۲/۲.

۱۸ و ۰۵۵ و ۰۵۹. ماه‌سای یچ وند ۲/۱ وند ۱۹ و ۰۶. ماه‌سای یچ وند ۲/۲.

ماہ فروری ۱۹۷۲ء

مرشوی

شکم. ۶۵۱ فرسودده - ۱/۶ یسنا ۱۱ و ۱۰.

۶۷- دد و ق و ی . ۶۸- ا .

مَوَّثَّ

مانند من ، چون من ،

۶-۵-۴-۳-۲-۱. نرینه ۲/۱ یسنا ۷ و ۲۴. یسنا ۴۰ و ۱.

[illegible]

مونت

مانند من .

۱۵۰۰ عدد - 6 عدد در دسترس = به دوستیکه مانند من است . نرینه ۴/۱ یسنا ۴۴
و ۶۰۱ عدد در دسترس نرینه ۴/۱ یسنا ۴۶ و ۰۷

• ۵۵۶

• -
مس

بزرگ، سترگ

ماده ۱۱ و ۱۲ = آب بزرگ مادینه ۶/۱ (۷/۷) یشت ۱۱ و ۱۲ -
ماده ۱۳ = پادشاهی بزرگ کما ۲/۳ یشت ۵ و ۱۳۰.

66-67-68.

مَسْنَكُهُ

بزرگی، ۶۵۵۵۲/۱ وند ۳ و ۳۲۰۳۲ یشت ۵ و ۹۶۰.

2- large, extensive; ۲- بزرگ، پهن اور وسیع ۳۶ و ۳.

۶ بهیشت ۱۳ و ۴. نیایش ۴ و ۴. و مانده‌های: و ۵-۷-۸-۹-۱۰.

[illegible]

6- معصوم - قاتل کی بی بی - 6 مارچ 2013ء کی عدالت کی - قاتل کی بی بی - 6 مارچ 2013ء کی عدالت کی

• ۱۰۴۳۷۸۹۰

مَسْتَرِغْنِ

6 د 6 د = سر لے د = { لے د } 6 د 6 د = { روغن سر = مغز .

فریه . مادمه مایل و ددو مدم دب . ۲/۳ یشت ۱۰ و ۷۲ .

مستی

بزرگی ، برتری ،

و ۰۳۳۔ ۶۔ ۷ و ۸ سے ۶ م ۱۰۔ ۲ / یسنا ۹ و ۰۲۲۔

۱۶۵ نومبر . مادیہ

مستری

نازن محمد محمدی ۱/۱ یشت ۵ و ۹۲.

6- دود و دلف . (۱) نرينه

۰۰۰
مستطبی

ماہی

وادی - ۶ دودو وادی ۱/۱ یشت ۱۴، ۲۹. یشت ۱۶، ۲. وادی - ۷ دودو وادی.

۲/۱ وند ۱۹ و ۴۲.

[illegible]

مَسْنَى (۲)

پہن ، پہناور ،

کپڑوں کے لئے = زمین پہناور، مادینہ ۲/۱ یشت ۱۳ و ۹.

• 6-9-93

larger, greater, more exalted.

مَسینَگَه

بزرگتر، بالاتر،

۶-دودرج-کماسه ۱/۱ وند ۴ و ۵۰-۵۱-۵۲-۵۳ وند ۵ و ۲۲-۶-دودرج-کماسه ۱/۱-وند ۷ و ۷۱-دودرج-مادینه ۱/۱ وند ۵ و ۲۴-۶-دودرج-کماسه ۲/۱ وند ۲ و ۱۱-۱۵-۱۹-۶-دودرج-کماسه ۲/۱ وند ۴ و ۵۰-۵۱-۵۲-۶-دودرج-کماسه ۱/۳ یشت ۱۳ و ۶۴.

۶-دودرج-مسیو خرتو . ۶-دودرج-مسیو خرتو

masyō-xratu:

مَسِیو خَرَتو

(a person) of superior intelligence or wisdom.

بسیار خردمند، بسیار هوشیار، ۶-دودرج-مسیو خرتو ۶/۳ وند ۷ و ۵۹.

maš:

۶-دودرج = ۶-دودرج (از ریشه ۶-دودرج-۰۲)

most;

مَش

2- utterly.

بیشترین، ۶-دودرج یسنا ۳۲ و ۳.

برسائی، ۶-دودرج یسنا ۳۴ و ۹.

maša:

۶-دودرج = (۱) ۶-دودرج

hastening.

مَش

از ریشه ۶-دودرج = شتاب کردن، ۶-دودرج = شتابان.

۶-دودرج ۱/۳ یسنا ۲۹ و ۱۱.

maša:

۶-دودرج = (۲) ۶-دودرج + ۶-دودرج (۰-۶)

death.

مَش

مرگ، ۶-دودرج ۳/۳ وند ۲ و ۲۹-۳۷.

mašya:

۶-دودرج + ۶-دودرج = ۶-دودرج (از ریشه ۶-دودرج-۱، نرینه)

subject to death; man.

مَشی

مرد، ساخته شده از واژه ۶-دودرج + ۶-دودرج.

۶ دس درجی ۱/۱ وند ۵ و ۲۰ وند ۸ و ۳۲ یسنا ۹ و ۰۳ و ۰۶ و ۰۹ و ۱۲ یسنا ۶۵ و ۸۰
 ۶ دس درج مدم ۱/۱ وند ۲۱ و ۰۱ و ۶ دس درج ۲/۱ وند ۴ و ۰۴۹ وند ۸ و ۳۲ یسنا
 یسنا ۳۲ و ۰۵ یشت ۱ و ۰۲۴ یشت ۱۰ و ۱۰۷ و ۶ دس درج ۴/۱ وند ۵ و ۰۲۱ و ۰۵۷
 ۰۵۸ یسنا ۴۸ و ۰۵ یشت ۱۸ و ۰۴ و ۶ دس درج مدم ۵/۱ یشت ۱۳ و ۰۸۹ و ۰۱۴۲
 ۶ دس درج مدم ۶/۱ وند ۵ و ۰۱ وند ۱۰ و ۰۱۲ یسنا ۹ و ۰۳۱ یشت ۸ و ۰۳۶
 ۶ دس درج مدم ۶/۲ یسنا ۶۸ و ۰۸ و ۶ دس درج ۱/۲ وند ۷ و ۰۵۸ یشت ۱۷ و ۰۵۹
 ۶ دس درج ۱/۳ یسنا ۳۲ و ۰۴ و ۶ دس درج مدم ۱/۳ وند ۲ و ۰۸ و ۰۹ و ۰۱۱ یشت
 ۸ و ۰۵ و ۶ دس درج ورجی ۱/۳ یشت ۱۰ و ۰۸ و ۶ دس درج ورجی ۲/۳ یسنا
 ۳۲ و ۰۸ و ۶ دس درج مدم ۲/۳ یشت ۱ و ۰۶ و ۶ دس درج مدم ۲/۳ یسنا
 ۴۵ و ۱۱ و ۶ دس درج مدم ۳/۴ وند ۲ و ۰۲۹ و ۰۲۷ و ۶ دس درج مدم یسنا ۱۹
 و ۰۲ و ۶ دس درج مدم ۳/۳ یسنا ۲۹ و ۰۴ یسنا ۳۴ و ۰۵ یسنا ۴۸ و ۰۱
 ۶ دس درج ورجی ۶/۳ وند ۲ و ۰۱ وند ۸ و ۰۳۲ یسنا ۹ و ۰۴ یشت ۱۰ و ۰۲۳ یشت
 ۱۹ و ۰۳۶ و ۶ دس درج ۶/۳ یسنا ۹ و ۰۱۸ یسنا ۵۲ و ۰۲ یشت ۱۰ و ۰۳۴
 ۶ دس درج مدم ۷/۳ یسنا ۴۳ و ۰۱۱ و ۶ دس درج ورجی ۸/۳ یسنا ۳۰ و ۰۱۱

۶ دس درج ورجی، ۶ دس درج مدم، مادیته: mašyāka:

woman.

مشیاک

زن ۶ دس درج ورجی ۱/۱ یشت ۱۷ و ۰۱۸

۶ دس درج ورجی ۱/۱ وند ۱۷ و ۰۱ و ۶ دس درج ورجی ۸/۱ وند ۱۸ و ۰۱۶ و ۰۲۴
 ۶ دس درج ورجی ۱/۳ وند ۲ و ۰۳۱ و ۰۳۲ یشت ۸ و ۰۱۱ یشت ۱۰ و ۰۵۴ وند ۱۷ و
 ۰۳ و ۶ دس درج ورجی ۴/۳ وند ۲ و ۰۶ و ۰۲۱ یشت ۱۰ و ۰۲۹
 ۶ دس درج ورجی ۵/۳ یشت ۱۹ و ۰۸ و ۶ دس درج ورجی ۶/۳
 ۶/۳ یسنا ۶۲ و ۰۱ یشت ۱۰ و ۰۴۰ و ۶ دس درج ورجی ۸/۳ وند ۱۸ و ۰۱۶ و ۰۲۴

۶ دس درجی - مدم، (۶ دس درج مدم با ۴ دس مدم)

mašyō-jata:

مشیو جت

killed by a person; put to death by the community
 according to law. (Har. & Dar.).

کشنده، هم چنین نام جادوگری بوده است.
و نام زمستان سخت و سرمای بسیار در باستان نیز بوده است به باران سخت بائزی نیز می‌گفت‌اند
۶- **ماید** و **ماید**، نرینه ۱/۱ فرگرد ۸ و ۲.

mā:

۶- **ماید** . (۱)

to measure, to proportion.

ما

اندازه کردن، پیمانه کردن،

بخش کردن، **ماید** **ماید** . **ماید** و **ماید** .۲- **ماید** ماده بودن، **ماید** نرینه ۱/۳ و سپرد ۱۱ و ۱۲ .

ā-mā:

۶- **ماید** .

to experience, to test.

آ - ما

۱- آزمودن، آزمایش کردن،

ماید **ماید** = **ماید** (**ماید** + **ماید**) = نمودن . **ماید** **ماید** +**ماید** = پیمودن، **ماید** + **ماید** . = فرمودن .

۲- یادآوری کردن، سنجیدن، ۲- to remember, to ponder.

upa-mā:

۶- **ماید** .

to continue;

اوپما

دنبال کردن، پی‌گیری کردن،

fra-mā:

۶- **ماید** .

to order. to did. to subdue.

فرما

فرمودن، کردن، رام کردن،

۶- **ماید** **ماید** نرینه ۲/۱ یشت ۱۵ و ۱۲ . یشت ۱۹ و ۲۹ .

mā;

۶- **ماید** . (۲)

a particle of negation or prohibition, no, not.

ما

یک‌گوش و جل‌وگیر مانند نه و نیست **ماید** وند ۲ و ۲۹ . یسنا ۹ و ۲۹ . یسنا ۶ و ۷ . یسنا

۹۲ و ۹۰ یشت ۵ و ۶۰۹۲ سد-م دوق = هیچکس یسنا ۹ و ۲۱ یشت ۵ و ۱۲۲ سد-م دوق
یشت ۱۲ و ۱۵۷ سد-م دوق = کوه سد یسنا ۱۱ و ۷۰

مā: **سد-م** (۲) از ریشه (سد-۱)

measure, proportion.

ما

پیمانه، بخش.

سد-م دوق = ۶/۱۰۶ یشت ۲/۱ و ۵ یشت ۱۲۷ و مانده:

مāwñh: **مāwñh** (۱)

the moon.

ماونگه = ماه

ریشه ماونگه از سد-۱ است. مāwñh و مāwñh. ۱/۲ و ۱ و ۶۰۳ سد و ۱/۲ و ۱ و
۶۰۴ سد و مāwñh. ۲/۳ و ۷ و ۱۵ و ۱۲ و ۷۰۱۲ و ۱۵ و ۴۵.

مāwñha: **مāwñha** (۱)

the moon.

ماونگه

ماه مāwñh و مāwñh. ۱/۱ یشت ۱۵ و ۱۴۲.

مāwñh و مāwñh. ۲/۱ خورده اوستا. مāwñh و مāwñh. ۴/۱ یشت ۷ و ۱. نیایش ۳ و ۱.
۶۰۳ سد و مāwñh. ۶/۱ یشت ۷ و ۴۰۵. سی روز ۱ و ۱۲. نیایش ۳ و ۲۰۵.
مāwñh و مāwñh. ۶/۱۰۶ یسنا ۱ و ۱۱. یسنا ۳ و ۱۲. مāwñh و مāwñh. ۸/۱ و ۲۱ و ۹.

māzainya: **مāzainya** (۱)

(the demons) of Mazana. Mazainya.

مازئینئی

مزنه

مازئینیه مازندرانئی. مāzainya و مāzainya. مāzainya و مāzainya. ۲/۳ نرینه ۱۷ و ۹ و ۱۰.
مāzainya و مāzainya. نرینه ۲/۳ یشت ۹ و ۶۰۴ سد و مāzainya و مāzainya.
مāzainya و مāzainya. ۴/۳ یسنا ۵۷ و ۱۷. یشت ۱۱ و ۱۲. مāzainya و مāzainya.
مāzainya و مāzainya. نرینه ۶/۲ و ۱۵ و ۱۶. و ۱۷ و ۱۵. یسنا ۲۷ و ۱. یسنا ۴۷ و
۲۲. یشت ۵ و ۲۳. یشت ۱۲ و ۱۲۷. یشت ۱۵ و ۸.

māyā:

ملک

۶۰۰۰ در صدی ۲/۳ یسنا ۴۳ و ۲ . مانند ها : می داند در شب . می داند در شب : ۶۰۰۰ در صدی

mã yu :

مايو

6 عدد دوه نرينه ۱/۱ يښت ۱۰ و ۵۲.

māvōya:

ماووی

māhya:

ماہی

مانندها: مردان - فاسد دند - زباله - فاسد دند ; زباله دند ; زباله

الفصل ٦ - ٦٠٠ - ٦٠٠ : الفصل ٦ - ٦٠٠ - ٦٠٠ : الفصل ٦ - ٦٠٠ - ٦٠٠

[illegible]

— ۱۱۱ —

انترماهیه و پرنوماهییه دو چهارمی ازماء است که دو هفته نخست ماه تا پر شدن ماه شب ۱۴

آنرا انترماهیه گویند و از شب ۱۴ تا آغاز ماه نو پر نوماهیة گویند ۵۰ روز و ۲/۳ یسنا

۲ و ۸. ۶. ۱۰. ۱۵. ۲۰. ۲۵. ۳۰. ۳۵. ۴۰. ۴۵. ۵۰. ۵۵. ۶۰. ۶۵. ۷۰. ۷۵. ۸۰. ۸۵. ۹۰. ۹۵. ۱۰۰. ۱۰۵. ۱۱۰. ۱۱۵. ۱۲۰. ۱۲۵. ۱۳۰. ۱۳۵. ۱۴۰. ۱۴۵. ۱۵۰. ۱۵۵. ۱۶۰. ۱۶۵. ۱۷۰. ۱۷۵. ۱۸۰. ۱۸۵. ۱۹۰. ۱۹۵. ۲۰۰. ۲۰۵. ۲۱۰. ۲۱۵. ۲۲۰. ۲۲۵. ۲۳۰. ۲۳۵. ۲۴۰. ۲۴۵. ۲۵۰. ۲۵۵. ۲۶۰. ۲۶۵. ۲۷۰. ۲۷۵. ۲۸۰. ۲۸۵. ۲۹۰. ۲۹۵. ۳۰۰. ۳۰۵. ۳۱۰. ۳۱۵. ۳۲۰. ۳۲۵. ۳۳۰. ۳۳۵. ۳۴۰. ۳۴۵. ۳۵۰. ۳۵۵. ۳۶۰. ۳۶۵. ۳۷۰. ۳۷۵. ۳۸۰. ۳۸۵. ۳۹۰. ۳۹۵. ۴۰۰. ۴۰۵. ۴۱۰. ۴۱۵. ۴۲۰. ۴۲۵. ۴۳۰. ۴۳۵. ۴۴۰. ۴۴۵. ۴۵۰. ۴۵۵. ۴۶۰. ۴۶۵. ۴۷۰. ۴۷۵. ۴۸۰. ۴۸۵. ۴۹۰. ۴۹۵. ۵۰۰. ۵۰۵. ۵۱۰. ۵۱۵. ۵۲۰. ۵۲۵. ۵۳۰. ۵۳۵. ۵۴۰. ۵۴۵. ۵۵۰. ۵۵۵. ۵۶۰. ۵۶۵. ۵۷۰. ۵۷۵. ۵۸۰. ۵۸۵. ۵۹۰. ۵۹۵. ۶۰۰. ۶۰۵. ۶۱۰. ۶۱۵. ۶۲۰. ۶۲۵. ۶۳۰. ۶۳۵. ۶۴۰. ۶۴۵. ۶۵۰. ۶۵۵. ۶۶۰. ۶۶۵. ۶۷۰. ۶۷۵. ۶۸۰. ۶۸۵. ۶۹۰. ۶۹۵. ۷۰۰. ۷۰۵. ۷۱۰. ۷۱۵. ۷۲۰. ۷۲۵. ۷۳۰. ۷۳۵. ۷۴۰. ۷۴۵. ۷۵۰. ۷۵۵. ۷۶۰. ۷۶۵. ۷۷۰. ۷۷۵. ۷۸۰. ۷۸۵. ۷۹۰. ۷۹۵. ۸۰۰. ۸۰۵. ۸۱۰. ۸۱۵. ۸۲۰. ۸۲۵. ۸۳۰. ۸۳۵. ۸۴۰. ۸۴۵. ۸۵۰. ۸۵۵. ۸۶۰. ۸۶۵. ۸۷۰. ۸۷۵. ۸۸۰. ۸۸۵. ۸۹۰. ۸۹۵. ۹۰۰. ۹۰۵. ۹۱۰. ۹۱۵. ۹۲۰. ۹۲۵. ۹۳۰. ۹۳۵. ۹۴۰. ۹۴۵. ۹۵۰. ۹۵۵. ۹۶۰. ۹۶۵. ۹۷۰. ۹۷۵. ۹۸۰. ۹۸۵. ۹۹۰. ۹۹۵. ۱۰۰۰. ۱۰۰۵. ۱۰۱۰. ۱۰۱۵. ۱۰۲۰. ۱۰۲۵. ۱۰۳۰. ۱۰۳۵. ۱۰۴۰. ۱۰۴۵. ۱۰۵۰. ۱۰۵۵. ۱۰۶۰. ۱۰۶۵. ۱۰۷۰. ۱۰۷۵. ۱۰۸۰. ۱۰۸۵. ۱۰۹۰. ۱۰۹۵. ۱۱۰۰. ۱۱۰۵. ۱۱۱۰. ۱۱۱۵. ۱۱۲۰. ۱۱۲۵. ۱۱۳۰. ۱۱۳۵. ۱۱۴۰. ۱۱۴۵. ۱۱۵۰. ۱۱۵۵. ۱۱۶۰. ۱۱۶۵. ۱۱۷۰. ۱۱۷۵. ۱۱۸۰. ۱۱۸۵. ۱۱۹۰. ۱۱۹۵. ۱۲۰۰. ۱۲۰۵. ۱۲۱۰. ۱۲۱۵. ۱۲۲۰. ۱۲۲۵. ۱۲۳۰. ۱۲۳۵. ۱۲۴۰. ۱۲۴۵. ۱۲۵۰. ۱۲۵۵. ۱۲۶۰. ۱۲۶۵. ۱۲۷۰. ۱۲۷۵. ۱۲۸۰. ۱۲۸۵. ۱۲۹۰. ۱۲۹۵. ۱۳۰۰. ۱۳۰۵. ۱۳۱۰. ۱۳۱۵. ۱۳۲۰. ۱۳۲۵. ۱۳۳۰. ۱۳۳۵. ۱۳۴۰. ۱۳۴۵. ۱۳۵۰. ۱۳۵۵. ۱۳۶۰. ۱۳۶۵. ۱۳۷۰. ۱۳۷۵. ۱۳۸۰. ۱۳۸۵. ۱۳۹۰. ۱۳۹۵. ۱۴۰۰. ۱۴۰۵. ۱۴۱۰. ۱۴۱۵. ۱۴۲۰. ۱۴۲۵. ۱۴۳۰. ۱۴۳۵. ۱۴۴۰. ۱۴۴۵. ۱۴۵۰. ۱۴۵۵. ۱۴۶۰. ۱۴۶۵. ۱۴۷۰. ۱۴۷۵. ۱۴۸۰. ۱۴۸۵. ۱۴۹۰. ۱۴۹۵. ۱۵۰۰. ۱۵۰۵. ۱۵۱۰. ۱۵۱۵. ۱۵۲۰. ۱۵۲۵. ۱۵۳۰. ۱۵۳۵. ۱۵۴۰. ۱۵۴۵. ۱۵۵۰. ۱۵۵۵. ۱۵۶۰. ۱۵۶۵. ۱۵۷۰. ۱۵۷۵. ۱۵۸۰. ۱۵۸۵. ۱۵۹۰. ۱۵۹۵. ۱۶۰۰. ۱۶۰۵. ۱۶۱۰. ۱۶۱۵. ۱۶۲۰. ۱۶۲۵. ۱۶۳۰. ۱۶۳۵. ۱۶۴۰. ۱۶۴۵. ۱۶۵۰. ۱۶۵۵. ۱۶۶۰. ۱۶۶۵. ۱۶۷۰. ۱۶۷۵. ۱۶۸۰. ۱۶۸۵. ۱۶۹۰. ۱۶۹۵. ۱۷۰۰. ۱۷۰۵. ۱۷۱۰. ۱۷۱۵. ۱۷۲۰. ۱۷۲۵. ۱۷۳۰. ۱۷۳۵. ۱۷۴۰. ۱۷۴۵. ۱۷۵۰. ۱۷۵۵. ۱۷۶۰. ۱۷۶۵. ۱۷۷۰. ۱۷۷۵. ۱۷۸۰. ۱۷۸۵. ۱۷۹۰. ۱۷۹۵. ۱۸۰۰. ۱۸۰۵. ۱۸۱۰. ۱۸۱۵. ۱۸۲۰. ۱۸۲۵. ۱۸۳۰. ۱۸۳۵. ۱۸۴۰. ۱۸۴۵. ۱۸۵۰. ۱۸۵۵. ۱۸۶۰. ۱۸۶۵. ۱۸۷۰. ۱۸۷۵. ۱۸۸۰. ۱۸۸۵. ۱۸۹۰. ۱۸۹۵. ۱۹۰۰. ۱۹۰۵. ۱۹۱۰. ۱۹۱۵. ۱۹۲۰. ۱۹۲۵. ۱۹۳۰. ۱۹۳۵. ۱۹۴۰. ۱۹۴۵. ۱۹۵۰. ۱۹۵۵. ۱۹۶۰. ۱۹۶۵. ۱۹۷۰. ۱۹۷۵. ۱۹۸۰. ۱۹۸۵. ۱۹۹۰. ۱۹۹۵. ۲۰۰۰. ۲۰۰۵. ۲۰۱۰. ۲۰۱۵. ۲۰۲۰. ۲۰۲۵. ۲۰۳۰. ۲۰۳۵. ۲۰۴۰. ۲۰۴۵. ۲۰۵۰. ۲۰۵۵. ۲۰۶۰. ۲۰۶۵. ۲۰۷۰. ۲۰۷۵. ۲۰۸۰. ۲۰۸۵. ۲۰۹۰. ۲۰۹۵. ۲۱۰۰. ۲۱۰۵. ۲۱۱۰. ۲۱۱۵. ۲۱۲۰. ۲۱۲۵. ۲۱۳۰. ۲۱۳۵. ۲۱۴۰. ۲۱۴۵. ۲۱۵۰. ۲۱۵۵. ۲۱۶۰. ۲۱۶۵. ۲۱۷۰. ۲۱۷۵. ۲۱۸۰. ۲۱۸۵. ۲۱۹۰. ۲۱۹۵. ۲۲۰۰. ۲۲۰۵. ۲۲۱۰. ۲۲۱۵. ۲۲۲۰. ۲۲۲۵. ۲۲۳۰. ۲۲۳۵. ۲۲۴۰. ۲۲۴۵. ۲۲۵۰. ۲۲۵۵. ۲۲۶۰. ۲۲

۳/۶ یسنا ۱ و ۱۷. نیایش ۱.

mi:

۰ د ۶

to measure(Lit.). to see, to know, to reckon.

می

اندازه یا پیمانه کردن، ورنه اندازه کردن، دیدن، شناختن، دانستن. ۰ د ۶ ه ۹
۲/۱ یسنا ۴۶ و ۱۴.

miz:

۰ د ۶

to spinkle(orig.). to discharge urine.

میز

پاشیدن (ریشه) شاشیدن. پورداود: پرستاری کردن، نگهداری کردن.

۰ د ۶ ه ۹ ی ۳ ۳/۳ وند ۳ و ۶.

۰ د ۶ ه ۹ ی ۳ ۳/۳ وند ۸ و ۱۳.

2- to make verdant; to keep prosperous.

۲ - سبز ساختن، خوشبخت نگاهداشتن. ۰ د ۶ ی ۳ ۳/۳ (وند ۱۸ و ۴۰). یسنا ۴۴ و ۲۰.

fra-miz!

۰ د ۶ - ۰ د ۶

to make water. to discharge urine.

فر میز

شاشیدن

۰ د ۶ - ۰ د ۶ ی ۳ ۳/۱ وند ۱۸ و ۴۰.

miti:

۰ د ۶ م ۱ = از ریشه ۰ د ۶ - ۰ د ۶ مادینه

measure.

میتی

پیمانه، اندازه.

mit:

۰ د ۶

to love, to show favour, to be friend, to unite,

میت

دوست داشتن، مهربانی نشان دادن، دوست بودن، هم‌روز یا باهم بودن.

۰ د ۶ ه ۹ ی ۳ ۳/۱ وند ۶ و ۴.

miθ:

(۱) ۰ د ۶

۶ د ل ا ج ۱/۱ وند ۴ و ۵-۱۰ ۶ د ل ا ج ۲/۱۰ ۶ وند ۴ و ۵-۱۱ ۰۳ ۶ د ل ا ج ۱/۳ وند ۴ و ۵-۱۲ ۶ د ل ا ج ۵/۳ یسنا ۴۶ و ۵.
 مهر = ماه هفتم سال.
 4- the seventh month of the year.

۶ د ل ا ج - د ک ز د و س . ۶ د ل ا ج - س ل ی د و س .
 میثرو آجنته
 miθrō-aojanh;
 one who sticks to his word or agreement.

کسیکه به گفته خود یا پیمان خود وفا نماید ، همستار این واژه ۶ د ل ا ج و ا ج ۱/۱-
 ۶ د ل ا ج و ا ج ۲/۱۶ یسنا ۴۶ و ۵-۱۰ ۶ د ل ا ج - س ل ی د و س ۲/۳ یسنا ۴۶ و ۵-۱۰.

۶ د ل ا ج - ک و د س . ۶ د ل ا ج - ی د س .
 میثرو زیا
 miθrō-zyā:
 the man who injures Mithra; one who breaks the covenant.
 پیمان شکن ، کسیکه به مهر آسب میرساند ،
 ۶ د ل ا ج و ا ج ۲/۱۶ یسنا ۴۶ و ۵-۱۰ ۶ د ل ا ج - ک و د س ۶/۳ یسنا ۴۶ و ۵-۱۰.

۶ د ل ا ج - و ا ج . (۶ د ل ا ج . با و ا ج - ۱/۱)
 میثرو دروج
 miθrō-druj:
 one who lies unto Mithra, one who breaks the contract;
 one who tampers with the covenant; a liar;

دروغگو ، دغل ، پیمان گسل ، پیمان شکن ،
 ۶ د ل ا ج و ا ج ۱/۱ یسنا ۴۶ و ۵-۱۰ ۶ د ل ا ج - و ا ج ۲/۱۶ یسنا ۴۶ و ۵-۱۰
 و ۴۵ و ۸۲ ۶ د ل ا ج و ا ج ۱/۳ یسنا ۴۵ و ۸۲ ۶ د ل ا ج - و ا ج ۶/۳ یسنا ۴۶ و ۵-۱۰
 ۶/۳ یسنا ۴۶ و ۵-۱۰ ۲۳ ۰۲۰ یسنا ۴۶ و ۵-۱۰ ۶۳.

۶ د ل ا ج - و ا ج .
 میثرو وئج
 miθrō-vaoja:
 a truth-forsaker; one who breaks his promise;
 واهلنده راستی . رهاکننده راستی ، کسیکه پیمان و گفته خود را می شکند .

۶ د۱ ل۱ - وا۱ ک۱ س۱ س۱ س۱ ۱/۳ یشت ۱۹ و ۶۰۹۵ د۱ ل۱ = پیمان، گفته درست.
ریشه واژه = سرپیچی کردن.

miOwan: ۶ د۱ ک۱ س۱ د۱ (از ریشه ۶ د۱)
a pair, a couple (a male and a female). میثون
جفت، جفت (نرو ماده). ۶ د۱ ک۱ س۱ د۱ ۱۰/۳ وند ۲ و ۴۱ وند ۱۲ و ۶۵ د۱ ک۱ س۱ د۱.
۲/۲ وند ۱۸ و ۲۸.

miOwara: ۶ د۱ ک۱ س۱ ل۱ (از ریشه ۶ د۱)
a pair, a couple (a male and a female). میثور
جفت، (نرو ماده). ۶ د۱ ک۱ س۱ د۱ ۱۰/۳ وند ۲ و ۴۱ وند ۱۲ و ۶۵ د۱ ک۱ س۱ د۱.
۲/۲ وند ۱۸ و ۲۸.

mid: ۶ د۱
to bestow, to show favour; مید
بخشیدن، مهرورزیدن،
ماننده: ۶ د۱ ۶ د۱

mina: ۶ د۱ ل۱
See: نک: ۶ د۱ ل۱ مین

minaš: ۶ د۱ ل۱ س۱
See: نک: ۶ د۱ مینش

mina-minu : ۶ د۱ ل۱ ، ۶ د۱ ل۱
a necklace. مین، مینو
گردن‌بند، چنبر.

۶ د۱ ل۱ ۲/۱ یشت ۵ و ۱۲۲ د۱ ل۱ ۳/۱ یشت ۱۷ و ۱۰.

mimažžant: ۶ د۱ م۱ س۱ س۱ س۱

کمبود، چیز نیازمند برآن، از ریشه ۶د = پرستیدن، خواستن. ۶د۶دع دهی جستجو کردن، یا جستجوکننده و پرستنده، یا جستجوکننده برای پرستیدن. از ریشه ۶دع = رسیدن، نزدیک شدن، نزدیکی کردن، ۶د۶دع دهی. = جستجوکننده برای نزدیک شدن،

میر

•
ميو

آَو مِيُوْ

= پیروی کردن) 60. دفع عدم 60. ماده 2/1 یسنا 52 و 1.

mušti:

مادینه . موشتی

the fist.

موشتی

مشت - مشت دست .

mušti-masanh: . موشتی - ماسانه

as thick as a fist.

موشتی مَسَنَه

به اندازه یک مشت .

موشتی - ماسانه . موشتی - ماسانه . موشتی - ماسانه .
 یک تیکه از گوشت بزرگتر از مشت .

mūidi:

(نرینه) . موشیدی

name of a Daeva.

موشیدی

نام یک دیو

موشیدی . ۲/۱ وند ۱۱ و ۱۲ . ۰۹

mūra:

کاسه . موشرا

urine.

موشرا

شاش،

از ریشه موشرا = آب ول کردن . (موشرا - موشرا) = موشرا . ۶/۳ وند ۶ و

۰۲۹ موشرا - ۶/۳ وند ۶ و ۰۷ . ۰۸

2 - filthiness; soil; evil.

۲ - پلیدی، چرک، بد .

موشرا . موشرا . موشرا . پلیدی این آشامیدنی ۲/۱ یسنا ۴۸ و ۱۰ .

mūraka:

موراکه . موراکه

foolish; idiotic.

موراکه

نادان، نادانانه،

2- evil-doing; deadly.

بدکننده، مرگ‌آور،

از ریشه موشرا = مردن موشرا = کشتن . موشرا - ۱/۳ یسنا ۱۱ و ۰۶ .

mūrā;

cruel; evil-doing, destroying.

. ۶ ا س د

مورا

ستمگر، بدکننده، نابودکننده.

از ریشه ۶ ه (= مردن ۶ گ) = نابود کردن ۶ گ (سبع و م م م) ۱/۳ یشت ۵ و ۹۳.

māš;

a mouse

. ۶ و س

موش

از ریشه ۶ ه = آزار کردن، بددند که س س - ۶ گ و س ۶/۱ یسنا ۱۶ و ۸ یسنا ۶۸ و

۰۸

méndaidyāi:

por Davod; to remember.

. ۶ پ و د د د د د

مَندَیْدیائی

پورداد: بیاد سپردن.

۶ پ و د د د د د یسنا ۴۲ و ۶ پ و د د د د د یسنا ۰۸ و ۶ پ و د د د د د یسنا ۱۱ و ۰۹.

méréxti:

death; dying;

. ۶ ر ۶ ی ۶ س د

مِرِختی

مرگ، میرنده،

méréxšyant:

killing, destroying.

. ۶ ر ۶ ی ۶ س د د ی ۶ پ

مِرِخْشِیَنْت

کشنده، نابودکننده،

méréša:

a bird;

. ۶ ر ۶ ی ۶ س د

مِرِغ

مرغ، ۶ ر ۶ ی ۶ س د ۱/۱ وند ۵۰۲ وند ۱۵ و ۱۴ یشت ۰۴۱ و ۲۲ یشت ۰۴۱ و ۶ ر ۶ ی ۶ س د ۰۶۴

۶ ر ۶ ی ۶ س د ۱/۱ وند ۵ و ۶ ر ۶ ی ۶ س د ۳/۱۴ وند ۱۸ و ۲۳ یشت ۰۶۴ و ۶ ر ۶ ی ۶ س د ۶/۱

وند ۱۸ و ۲۹ یشت ۰۶۱ و ۱۴ و ۱۹ و ۳۵ و ۳۶ و ۰۹ و ۳۴ یشت ۰۶۴ و ۸/۱ وند

۱۷ و ۹۶ (عج) ۲/۲ و ۱۸ و ۶۰۲۸ (عج) ۱/۳ یسنا ۱۱ و ۱۰۱۱ - ۶ (عج) ۱/۳
۲/۳ و ۲ و ۲۶۰۳۴ (وند ۲ و ۲۶۰۳۴).

۶ (عج) ۱/۳ و ۱۰۱۱ - ۶ (عج) ۱/۳
méréždikā: ۶ (عج) ۱/۳ و ۱۰۱۱ - ۶ (عج) ۱/۳

pity, compassion, mercy, forgiveness.

میرزدیکا

دهش، بخشش، پورداود: آمرزش، بخشایش.

مهربانی، ۶ (عج) ۱/۳ و ۱۰۱۱ یسنا ۵۱ و ۴۰.

méréžīšmya:

See: ۶ (عج) ۱/۳ و ۱۰۱۱ - ۶ (عج) ۱/۳

میرژیشمی

mérézu:

the milky-way, galaxy.

(۱)

۶ (عج) ۱/۳ و ۱۰۱۱ - ۶ (عج) ۱/۳

میرزو

راه‌شیری، کهکشان.

۶ (عج) ۱/۳ و ۱۹ و ۴۲.

mérézu:

the marrow.

(۲)

۶ (عج) ۱/۳ و ۱۰۱۱ - ۶ (عج) ۱/۳

میرزو

مغز، مغز استخوان. ۶ (عج) ۱/۳ و ۱۰ یشت ۲/۱ (۷۱ و ۱۰).

mérézu:

sinful, criminal;

(۳)

۶ (عج) ۱/۳ و ۱۰۱۱ - ۶ (عج) ۱/۳

میرزو

گناهکار، تبه‌کار، جانی.

از ریشه ۶ (عج) ۱/۳ و ۱۰ = مردن = سزاوار مردن، بی‌هوده، گناهکار.

۶ (عج) ۱/۳ و ۱۰ = مادینه ۱/۱ فرگرد ۸ و ۲۰.

۶ (عج) ۱/۳ و ۱۰۱۱ - ۶ (عج) ۱/۳
mérézujiti:

میرزوجیتی

of sinful life, a sinner.

زندگی با گناه، گناهکار،

۴۶ ای کی پیتا ۳۴ ۲/۱۰۶ وند ۱۹ و ۲۶ و ۲۹ و ۴۱ و ۴۶ ای کی پیتا ۳۴ وند ۳/۱
یشت ۲۲ و ۴۲

mérézujva:

living in sin.

۴۶ ای کی د-۳

۴۶ ای کی پیتا ۳۴

میرزوجهو

با گناه زندگی کننده،

۴۶ ای کی پیتا ۳۴ وند ۱/۳ یشت ۲۲ و ۴۲

mérézyumna;

adorning.

۴۶ ای کی دودا ۱۰۶

میرزیومن

آرایش دهنده،

از ریشه ۴۶ ای (سانسکریت) = زدودن و پاک کردن، ۴۶ ای کی دودا ۱۰۶، مادینه ۱/۳
یشت ۱۷ و ۱۰

méréngduye;

See:

۴۶ ای کی پیتا ۳۴

۴۶ ای کی پیتا ۳۴

میرنگدوی

méréncainya:

fit for killing, to be smitten.

۴۶ ای کی پیتا ۳۴ وند ۱۰۶

میرنچینئی

شایسته برای کشتن، کشتنی.

زده شدن. ۴۶ ای کی پیتا ۳۴ وند ۱۰۶، مادینه ۱/۳ وند ۸ و ۲۱. یشت ۳ و ۱۷.

méréncya:

killing, smiting;

۴۶ ای کی پیتا ۳۴

۴۶ ای کی پیتا ۳۴

میرنچی

۴۶ ای کی پیتا ۳۴ وند ۱۰۶

پورداود: گزند رسانیدن، تهاه ساختن.

کشته، زنده.

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. ۴/۱ وند ۱ و ۱۴.

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. ۴/۱ وند ۱ و ۱۴.

mérénčyāstéma:

میرنچیانستم

most deadly or destructive.

کشته‌ترین، نابودکننده‌ترین.

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. ۴/۱ وند ۱ و ۱۴.

méréta:

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. (۱)

See: ۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. (۱)

میرت

méréta:

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. (۲)

learned, instructed.

میرت

آموزگار دیده،

یا با نوشته ۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. = کسیکه می‌آموزد و یا یاد می‌گیرد. ۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. ۱/۱ وند ۲ و ۳ و ۴.

mérétāt:

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. (۱)

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. (۲)

death, dying.

میرتات

مرگ، کشته.

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. = بی‌مرگ.

méréti;

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. (۱)

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. (۲)

a religious law or doctrine.

میرتی

داد دینی، دستور دینی.

méréθa:

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. (۱)

۱۴۰۶ یس ۴۴۴ د. (۲)

dying.

میرت

کشتن. مردن.

۱۴۶۸ و ۱۴۷۰

مرثیو

میریو
مری. ۱۶/۱۰/۱۰۱۹ و ۱۵ و ۱۶.

۱۰۹۰

ناخوشی و اگیر، درد

بیماری ۴۶/۴۷ دویدر دو، ۱/۱ یسنا ۵۳ و ۰۸

۱۴۶۰ کد - ۲۵۷۸
thinking of.

مرثونٹ .

یادآورنده، اندیشنده

۶؛ آواز که در سوره ۶، قیامت ۱۰۶، اندیشده بر برای سرودن رینه ۲/۱

پشت ۱۳ و ۴۴.

١٤٤٦ هـ . ١٤٤٦ هـ .

مرن

مولدنی،

۱۶:۱۵ ورسود سیزده . ۱۶:۱۵

مرشیت

تباہ شدنی ، مردنی ،

۱۶) خوش و بدست.

نگ : مادیات

مرانشیات

64 و 65 .

مَشَّ

مردہ ۶۴ حجۃ و ۲۷ نرینہ ۱/۱ وند ۵ و ۶۱۔

mē:

I, me, mee.

مَی = می

می

من از مَد - ا. می

mēn:

I, me.

مَی = مین

مین - مین

من

mēng:

See: مَد - ا. می

مَی = مینگ

مینگ - مینگ

مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ

مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ، مَی = مینگ

mēnghē, mēnghacà, mēnghāi:

مینگی - مینگها - مینگهای

میناچا، مینمیدی

See: مَد - ا. می

mōi:

not, never.

مَی = موی

مُوی

نه، هرگز، از مَد - ا. می، مَی = موی، مَی = موی، مَی = موی، مَی = موی، مَی = موی، مَی = موی، مَی = موی، مَی = موی، مَی = موی، مَی = موی

mōiθat:

مَی = موی

مُویثت

See: مَد - ا. می

mōist:

مَی = موی

مُویست

See: مَد - ا. می

mōirōs:

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 (فرگرد ۸ و ۲۰)

no mean.

مُویِرُوش

ناروشن، ناپیدا.

mōuru:

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

name of a city, probably to the South-West
of Sogdian.

مُؤاورو

مرو، نام شهری در خراسان بزرگ.

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 ۲/۱۰۶ وند ۱ و ۶۰۵ 𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 ۲/۳۴۶ وند ۱ و ۷۰۱

mōyu:

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

a priest, one who dedicates sacred.

مُؤغو

offerings, a magian.

مغ، موبد، مرد مینوی. پورداود: وظیفه بزرگ.

از ریشه 𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 = بالیده، بزرگ.

mō u+tbīš:

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

a priest-tormentor; an insulter of a magian.

مُؤغو-تبیش

آزارنده مغ، بدگوئی کننده به مغ. 𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 ۴/۱۰۴ تا ۴/۶۵ و ۷۰۶

mōyastara:

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

See: 𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

مُویستَر

mōréd:

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

to destroy, to kill.

مُؤرد

نابود کردن، کشتن، ویران کردن.

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀 ۳/۱۰۴ تا ۳/۳۲ و ۹۰۹ و ۱۰۵۰

۳/۳ تا ۳۲ و ۱۱ و ۱۲

mōšu:

𐬨𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀

māsta:

مانست.

نگ: ۶-۱-۱. See:

مانست

mās-vača: ۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست.

thoughts and words

مانس وچ

اندیشه‌ها و واژه‌ها.

۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست.

myazda:

۶-۱-۱. مانست.

میژد چیزهای ورجاوند پیشکش شده در آئین دینی. مانند درون، میوه، می.

sacred things to be dedicated in ceremonies same as

Daroon, fruits, wine.

میژد از ریشه ۶-۱-۱. بخشیدن. ۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست.

۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست.

۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست.

۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست.

۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست.

۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست.

2- meals, food.

۲- خورش، خوراک، خوردنی.

۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست.

۶-۱-۱. مانست.

myazdavan: ۶-۱-۱. مانست.

offering Myazda or oblation in the sacred service. میژدون

میژد دهنده، میژد پیشکش کننده، یا کارکننده در آئین ورجاوند دینی. ۶-۱-۱. مانست.

نرینه ۱/۱ آفرینگان و گاهانبار، ۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲.

۶-۱-۱. مانست. ۶-۱-۱. مانست.

میزد پیشکشی بہنگام نیایشگری .
 ۶۔ آفرینگان ۶۔

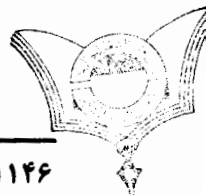
mrāta;
past partic.adj.;
supple leather-strap.

۵۳۴۵ - ۵۳۴۶ - ۵۳۴۷

mrū:
to speak, to say;

مرو
سخن گفتن، گفتن.

[illegible]



not coming to shame(sp.); invincible(Har.); hatred,
spite(Dar.);

تأسیس ۱۳۷۶
خانه تخصصی ادبیات
بسی شرم

معنی کاملاً روشن نیست، و شاید نام دیوی باشد. شرم‌نکننده (اشپیگل)، شکست‌ناپذیر

(هارلز). دشمنی، بیزاری، کین (دارمستتر)

۶ درید ددسیع ووم ۳۰ / ۶ پشت ۱۱ و ۱۵۰